

سفر چرا؟ بمان و پس بگیر!

در این شماره میخوانید:

فرار مغزها و سرمایه‌ها؛ یک بحران مزمن!

- ✓ خروج نیروهای متخصص از ایران در حد فاجعه اقتصادی و انسانی / مصاحبه با دکتر سعید پیوندی
- ✓ فرار مغزها از کردستان / فرخ نعمت پور
- ✓ مهاجرت یا فرار مغزها / دکتر رضوان مقدم

فهرست مطالب:

پیش گفتار: امیدوارتر از پیش به فردای خود می نگرند/امید اقدمی و علی صمد.....	۳
کتابچه‌ای دانشگاهی برای تحقیق در باره توسعه‌ی پایدار و دراز مدت ایران/پویا آزادی دانشگاه استنفورد/متین میر رضانی دانشگاه استنفورد/محسن مسگران دپارتمان علوم گیاهی دانشگاه کالیفرنیا، دیویس/مترجم حسین غبرایی.....	۴
خروج نیروهای متخصص از ایران در حد فاجعه اقتصادی و انسانی /مصاحبه امید اقدمی با دکتر سعید پیوندی (جامعه شناس و استاد دانشگاه لورن فرانسه).....	۱۶
فرار مغزها از کردستان/فرخ نعمت پور.....	۱۹
مهاجرت یا فرار مغزها/دکتر رضوان مقدم.....	۲۳
مهاجرت می‌تواند خلاقیت را در عده‌ای بارور کند و در عده‌ای بخشکاند/مصاحبه امید اقدمی با خانم دکتر پری عیسی زاده.....	۲۶
مهاجرت، مهاجر/دکتر حسن نادری.....	۲۹
خروج سرمایه/دکتر رضا قرشی استاد اقتصاد سیاسی.....	۳۵
فرار مغزها و سرمایه های انسانی/مصاحبه علی صمد با دکتر حسن مکارمی، روانکاو بالینی و پژوهشگر.....	۳۹
نگاه آماری به خروج نیروی انسانی و سرمایه از کشور/بهروز خلیق.....	۴۵
فرار مغزها از مناطق اتنیک کی کشور به خارج از کشور و مناطق مرکزی کشور! علت مضاعفی در عدم توسعه یافتگی و عقب نگاه داشتن این مناطق! وهاب انصاری.....	۴۹
تراژدی فرار مغزها از یک طرف و پتانسیل مهاجرت معکوس برای تولید تکنولوژی پس از گذار از جمهوری اسلامی /دکتر کوروش پارسا.....	۵۱
فرار مغزها یا پرواز سرمایه انسانی/دکتر گودرز اقتداری.....	۵۵
مهاجرت و مسائل مربوط به آن در جهان/علی صمد.....	۷۲



فصلنامه ی مروا
مروا به معنی مژده و فال نیک است

نشریه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

شماره سیزدهم، تابستان و پاییز ۱۴۰۱

زیر نظر شورای سردبیران با مسئولیت دو سردبیر:

امید اقدمی و علی صمد

همکاران این شماره:

حسین غبرایی، دکتر سعید پیوندی، فرخ نعمت پور، دکتر رضوان مقدم، دکتر پری عیسی زاده، دکتر حسن نادری، دکتر رضا قرشی، دکتر حسن مکارمی، بهروز خلیق، وهاب انصاری، دکتر کوروش پارسا، دکتر گودرز اقتداری، امید اقدمی و علی صمد

صفحه آرایی و گرافیک:

امید اقدمی

آدرس ایمیل:

morva.lpi@gmail.com

پیش درآمد

بیش از دو ماه و نیم از شروع خیزش انقلابی جنبش «زن، زندگی، آزادی» می‌گذرد. جامعه عمیقاً به این فهم مشترک رسیده است که حکومت اسلامی ایران، کارایی لازم در برخورد به مسائل و مطالبات روز جامعه را ندارد. بسیاری از اتفاقات سیاسی بزرگ نظیر خیزش‌های سیاسی و انقلابی با برنامه‌ریزی و تصمیم این و آن به وجود نمی‌آیند، بلکه به «سادگی» با یک جرقه یا بهانه روی می‌دهند؛ و امروز جامعه در برابر حکومت اسلامی ایران دست به خیزش انقلابی زده است. جوانان، دانشجویان، زنان، گروه‌های اتنیکی مختلف و دیگر اقشار جامعه مهم‌ترین سرمایه‌های خود که جانشان است را به میدان مبارزه آورده‌اند، زیرا که شرایط موجود برایشان دیگر غیر قابل تحمل شده است. این جنبش ترکی عمیق روی ساختار حقیقی جمهوری اسلامی ایجاد کرده و فصل جدیدی را در مبارزات تاریخی مردم ایران رقم زده است.

هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، افراد بیشتری جذب این جنبش می‌شوند. جرقه انفجار خیزش انقلابی اخیر قتل یک دختر جوان به نام ژینا/مهسا امینی به خاطر حجاب، کرد و سنی بودن بود. قتل مهسا(ژینا) از سوی گشت ارشاد موجب اعتراضات وسیعی در شهرهای کردستان و بسیاری از دیگر شهرهای ایران شد و مخالفت با حجاب اجباری و خواست لغو آن از سوی زنان و مردان ایرانی معترض در راس شعارها و مطالبات مردم قرار گرفت و به جنبش اعتراضی و دادخواهانه جلوه ای فمینیستی و سراسری داد. در شرایطی که هیچکدام از ما حتی تصور چنین جنبش مترقی را نمی‌کردیم.

پیامدهای گسترده و سراسری این جنبش، سه شکاف جنسیتی، قومیتی و مذهبی را به میزان قابل توجهی در سطح کشور کاهش داد. گسترش سریع اعتراضات به بیش از ۱۵۰ شهر بزرگ و کوچک کشور و در بیش از ۱۰۰ دانشگاه و نیز با پیوستن دانش آموزان دختر و پسر در بسیاری از مدارس و حضور قشرهای گوناگون اجتماعی در سراسر ایران در این اعتراضات نشان از آمادگی جامعه برای خیزشی همگانی‌تر و متحدتر با خواست‌های مشترک دارد. این بار برای نخستین بار این اعتراضات در شهرهای بزرگ و کوچک، طبقه‌ی متوسط، کارگران و تهیدستان و دیگر مزدبگیران، مردم مناطق اتنیکی و دیگر بخش‌های ایران را به یکدیگر پیوند زد و جنبش «زن، زندگی، آزادی» زبانی مشترک علیه دیکتاتوری یافت. در این مبارزه زنان و جوانان مبارز ایرانی در خط نخست مبارزه ایستاده‌اند و با وجود خطر مرگ، شکنجه و زندان با شجاعی ستودنی برای تحقق شعار «زن، زندگی، آزادی» در برابر نیروهای انتظامی، بسیجی و سپاهی و لباس شخصی مبارزه را تداوم می‌بخشند. حکومت بخش قابل توجهی از هر آنچه که داشت را برای سرکوب و خاموش کردن این جنبش مترقی به میدان آورد. «اعتشاشی» که قرار بوده دو سه روزه «جمع» شود، الان بیش از دو ماه و نیم است که شاهد شتاب گرفتن آن در سراسر ایران هستیم. در این مدت جنبش «زن، زندگی، آزادی»، فرهنگ و هنر خود، ترانه‌ها، سرودها، موسیقی‌ها، نقاشی‌ها، شعارها و کلیپ‌های خود را خلق می‌کند تا به مردم و معترضان روحیه دهد، حمایت‌های جهانی از این جنبش روز بروز افزایش می‌یابد.

شماره جدید را به عقب بیاندازیم. هر یک از ما برای همراهی با این جنبش اقدامات مختلفی را برای همبستگی با مبارزات مردم و بویژه زنان و جوانان و دانشجویان انجام داده و می‌دهیم. الان دو ماهی از فصل تابستان می‌گذرد و ما تصمیم گرفتیم شماره جدید را که به موضوع «فرار مغزها و سرمایه‌های انسانی» اختصاص یافته بود را انتشار دهیم. بخش مهمی از این شماره به موضوعات و مشکلاتی بر می‌گردد که جامعه ایران دهه‌هاست با آن مواجه است.

فرار مغزها به مثابه‌ی یک بحران با اثرات عمیق و طولانی مدت، یکی از نتایج وضعیتی‌ست که استقرار چهل و چندساله‌ی جمهوری اسلامی به بار آورده است. از همان زمانی که خمینی به تصریح «تعهد» را مرجع بر «تخصص» دانست و مدعی شد که آماده است در حوزه‌ی علمیه پزشکی تربیت کند، پایه‌ی فرار مغزها و سرمایه‌ها گذاشته شد. بحرانی که اثرات منفی آن بخشا خاموش و بی‌صدا، در حال رقم زدن نابودی طولانی‌مدت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران است. ما در این شماره‌ی مروا تلاش کرده‌ایم برخوردی نزدیک با مساله‌ی فرار مغزها و سرمایه‌ها داشته باشیم.

در این شماره فصلنامه مروا، حسین غبرایی یک مقاله تحقیقی و خواندنی را درباره‌ی توسعه پایدار و دراز مدت ایران ترجمه کرده است. در ادامه مصاحبه‌ای جالب با سعید پیوندی جامعه‌شناس کشورمان توسط امید اقدمی درباره‌ی خروج نیروهای متخصص از ایران در حد فاجعه اقتصادی و انسانی انجام داده است. سپس مقاله فرخ نعمت‌پور در باره فرار مغزها از کردستان است و رضوان مقدم همکار ما در باره مهاجرت و فرار مغزها مطلبی دیگر نوشته است. موضوع فرار مغزها باعث مراجعه امید اقدمی به پری عیسی‌زاده روانشناس و هنرمند سرشناس ایرانی در سوئد شد و ایشان مصاحبه‌ای با مروا انجام دادند. حسن نادری همکار ما در خصوص مهاجرت مطلبی برای این شماره تهیه کرد و رضا قرشی در ادامه درباره خروج سرمایه نکاتی مهم دیگری را در خصوص مهاجرت در مقاله خود طرح کرده است. موضوع جامعه مدنی و ارتباطش با فرار مغزها حاصلش مصاحبه با حسن مکارمی روانکاو بالینی و پژوهشگر شد. در ارتباط با فرار مغزها مناسب بود که یک نگاه آماری به خروج نیروی انسانی و سرمایه از کشور داشته باشیم و بهروز خلیق از طریق مقاله ای به این موضوع پرداخت. موضوع عدم توسعه یافتگی مناطق اتنیکی یکی دیگر از مطالبی است که وهاب انصاری به آن پرداخته است و تراژدی فرار مغزها و پتانسیل مهاجرت معکوس برای تولید تکنولوژی پس از گذار از جمهوری اسلامی مطلبی است که کوروش پارسا تلاش کرده به آن بپردازد. موضوع فرار مغزها یا پرواز سرمایه انسانی مطلب دیگری است که گودرز اقتداری به آن پرداخته است. و آخرین مطلب را علی صمد به موضوع مهاجرت و مسائل مربوط به آن در جهان اختصاص داده است.

در این یادداشت مهم است گفته شود که شماره جدید فصلنامه مروا برای تابستان ۲۰۲۲ آماده انتشار شده بود اما حوادث ایران باعث شد که انتشار

کتابچهای دانشگاهی برای تحقیق درباره

توسعه پایدار و نیاز همدت ایران

پویا آزادی دانشگاه استنفورد / متین میر رضانی دانشگاه استنفورد / محسن مسگران دپارتمان علوم گیاهی دانشگاه کالیفرنیا، دیویس / مترجم حسین غبرایی

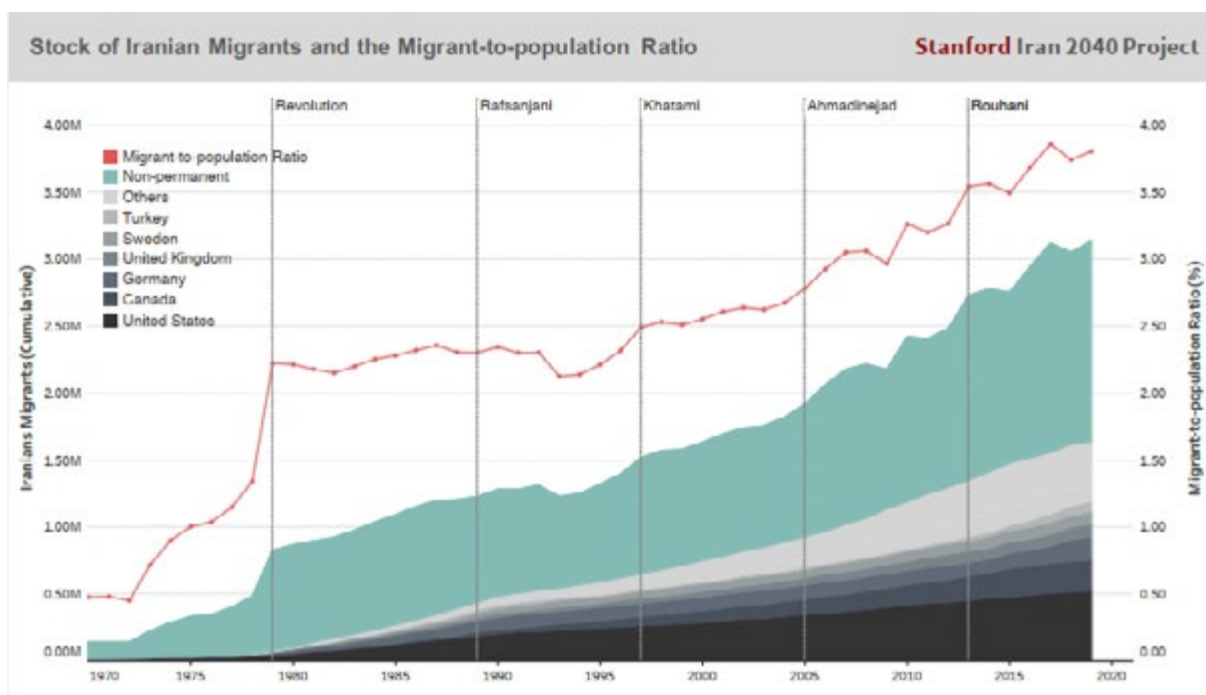
خلاصه کار

در این مقاله به مسأله‌ی روند مهاجرت بین‌المللی ایرانیان می‌پردازیم و علل و پیامدهای اساسی آن را برای آینده‌ی ایران مورد بحث قرار می‌دهیم. تجزیه و تحلیل‌های ما بر اساس مجموعه اطلاعات گردآوری شده از آمار منتشر شده توسط دولت‌ها و آژانس‌های بین‌المللی است. به اضافه، ما الگوریتمی برای شناسایی و دسته‌بندی کردن دانشمندان ایرانی تبار شاغل در کشورهای خارجی از طریق تحلیل سوابق منتشر شده در دهه‌های گذشته ایجاد کرده‌ایم.

این اطلاعات نشان می‌دهد که تعداد کل مهاجران متولد ایران از حدود نیم‌میلیون نفر در سال انقلاب ۱۹۷۹ به سه‌ویک‌دهم میلیون در ۲۰۱۹ افزایش یافته که به ترتیب معادل ۱٫۳ درصد و ۳٫۸ درصد جمعیت کشور است. به طور کلی، کشورهای مورد نظر برای مهاجران، ایالات متحده، کانادا، آلمان و انگلستان بودند. همچنین در مجموع حدود هفتصد هزار ایرانی در دانشگاه‌های خارجی تحصیل کرده‌اند. این روند سه مرحله را نشان می‌دهد: دهه‌ی منتهی به ۱۹۷۹ به شدت افزایش

یافت، سپس در دو دهه پس از انقلاب به میزان قابل توجهی کاهش داشته و دوباره روندی صعودی را در پیش گرفته است. و با یک‌صدوسی هزار دانشجوی ایرانی که در دانشگاه‌های خارجی ثبت نام کرده‌اند، این رقم به بالاترین رکورد خود رسیده است. در چند دهه‌ی گذشته، نسبت دانشجویان فارغ‌التحصیل به کارشناسی و دانشجویانی که قبل از ثبت نام اقامت داشتند (کودکانی که همراه خانواده مهاجرت کردند) افزایش یافته است. در حالیکه تمایل دانشجویان به بازگشت به ایران از نود درصد در سال ۱۹۷۹ به کمتر از ده درصد رسیده است. ما همچنین صد و ده هزار دانشمند ایرانی تبار را در دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی خارج از ایران شناسایی کرده ایم. تقریباً این رقم یک سوم کل منابع انسانی ایران در تحقیقات است، که احتمالاً براساس بهره‌وری و اثرات آن سهم بسیار بزرگتری است. بطور کلی در مورد فرار مغزها، مجموع تعداد دانشمندان فعال ایرانی تبار، از سال ۲۰۰۰ تا کنون، ده برابر افزایش یافته است.

بحران جاری فرار مغزها از ایران را می‌توان به اثرات عوامل متعددی نسبت داد که از: دهه‌ها حکومت ضعیف، سرکوب سیاسی، نقض حقوق بشر، چشم‌انداز تیره‌ی اقتصادی، فساد و عوامل اجتماعی جمعیتی می‌توان به عنوان مهم‌ترین آن‌ها نام برد. در اینجا ما در مورد عوامل عمده‌ای بحث می‌کنیم که ایرانیان، تصمیمات مهاجرتی خود را در آن شرایط اتخاذ می‌کنند. این عوامل به چهار دسته‌ی اصلی طبقه‌بندی می‌شوند: «محرک‌های اصلی، محرک‌های مستقیم، تشدیدکننده‌ها و میانجی‌ها» که بسته به چگونگی تصمیمات مهاجرت مردم، از علل ریشه‌ای تا محرک‌ها و کاتالیزورها و به جدول زمانی که بر اساس آن عمل می‌کنند.



شکل ES۱

افزایش تعداد دوستان و خانواده در خارج برای مهاجرین

بحران فرار مغزها از ایران همراه با دهها سال جدایی از اقتصاد جهانی، عدم سرمایه‌گذاری، فساد ریشه‌دار، محدودیت فرصت‌های انسانی و کاهش ارزش نسبی منابع فسیلی کشور، در مجموع نشان می‌دهد که ایران احتمالاً رشد اقتصادی را برای چند نسل از دست داده است. اما به‌طور کلی نخبگان جامعه‌ی ایرانی می‌توانند برای کاهش این نگرانی‌ها به اشکال

مختلف شامل: بازگشت مجازی و واقعی به ایران، سرمایه‌گذاری مستقیم، کمک‌های بشردوستانه، تورسیم، ارسال پول کمک کنند. گرچه هیچ توسعه‌ای بدون تغییرات بزرگ در چشم‌اندازهای سیاسی کنونی ایران رخ نخواهد داد.

بر مبنای معیارهای کمی، توسعه‌ی منابع انسانی طی چند دهه‌ی گذشته، تغییر قابل توجهی نکرده است. ایران در هر دو زمینه‌ی افزایش سال‌های تحصیلی و افزایش بازده علمی محققان، در صدر روندهای جهان قرار دارد: میانگین سال‌های تحصیلی از چهار و دو دهم، در ۱۹۹۰، به ده سال، در ۲۰۱۸ افزایش یافت و تعداد مقالات علمی منتشر شده توسط محققان ایرانی طی بیست سال گذشته حدود تقریباً پنجاه برابر افزایش یافته است (۲۰۱). علاوه بر آن از اوایل ۲۰۰۰ این کشور وارد دوره‌ای شد که در آن نسبت سن فعالیت جمعیتی‌اش به کودکان و افراد مسن، بالای نیم قرن باقی مانده است، یعنی شرایطی که مساعد شکل‌گیری سرمایه‌گذاری مالی و در نتیجه رشد اقتصادی است. درحالی‌که تولید سرانه‌ی کشور برای دوره‌ای طولانی در حدود سطح غیر قابل قبول چهار هزار دلار در سال نوسان داشته است (۴،۵). از این رو ایران را در ردیف کشورهایی قرار می‌دهد که تحصیلات عالی در آن شکست خورده و به رشد اقتصادی منجر نشده است.

رابطه‌ی بین آموزش و رشد اقتصادی برای چندین دهه مورد مطالعه قرار گرفته است. در تحلیل کلی رابطه‌ی مثبت بسیار قدرتمندی بین مهارت ملت‌ها و نرخ توسعه‌ی آن‌ها در دراز مدت شناخته شده است (۶،۷،۸،۹). آموزش، بهره‌وری یک کشور را در کل می‌تواند بهبود بخشد و نوآوری و تکنولوژی را رشد دهد و هر دو مورد یعنی کمیت تحصیلات (معمولاً با میانگین سال‌های تحصیلی اندازه‌گیری می‌شود) و کیفیت آموزش، هنگامی که با عوامل دیگر کنترل شوند به رشد اقتصادی منجر می‌شود. گرچه درمی‌یابیم که کیفیت آموزش بسیار مهم‌تر از کمیت آن است.

Category	Drivers of Migration
Predisposing (evolve over very long term)	Lower per capita income compared to advanced economies Social and political repression, violation of human rights, and religious persecution Low quality of education compared to the developed countries Rise of labor mobility, urbanization, individualism, and secularism
Proximate (evolve over long term)	Economic stagnation, chronic unemployment, and bleak economic outlook Decay of the government institutions (state, the rule of law, and accountability) Loss of social capital, prevalence of endemic corruption and crime Environmental challenges in large cities, particularly air pollution
Precipitating (events)	Iran-Iraq war, 1980-1988 Academic cleansing program (officially cultural revolution) of 1980-1983 Government crackdown on dissent in protests of 1999, 2009, 2017-2018, and 2019 Major economic sanctions imposed in 2012 and 2018 State's poor response to natural disasters in recent years Monetary shocks (bouts of currency devaluation, very high inflation)
Mediating (catalysts)	Increase in internet penetration Increase in number of friends and family abroad for potential migrants

جدول ES1 محرک‌های اصلی مهاجرت از ایران:

تحریک‌کننده‌های اصلی (بسیار دراز مدت شکل گرفته‌اند)

*درآمد سرانه‌ی کم در مقایسه با کشورهای پیشرفته

سرکوب سیاسی و اجتماعی، نقض حقوق بشر، آزارهای مذهبی

کیفیت بد تحصیلی در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته

جابجایی نیروی کار، شهرنشینی و سکولاریزم

محرک‌های مستقیم:

بدون واسطه (در دراز مدت به وجود آمده‌اند)

*رکود اقتصادی، بیکاری مزمن، چشم‌انداز تاریک اقتصادی، فساد نهادهای حکومتی (دولت، اجرای قوانین و پاسخگو بودن)، از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی، شیوع فساد اقتصادی و جنایی، مشکلات زیست‌محیطی در شهرهای بزرگ، به‌ویژه آلودگی هوا.

تشدیدکننده‌ها (حوادث):

*جنگ ایران و عراق (۸۸-۱۹۸۰)، برنامه‌ی پاکسازی دانشگاهی (رسماً انقلاب فرهنگی) ۸۳-۱۹۸۰، سرکوب مخالفان در اعتراضات توسط

دولت در ۲۰۱۹ و ۲۰۱۸-۲۰۱۷ - ۲۰۰۹-۱۹۹۹

تحریم وسیع اقتصادی ۲۰۱۸، ۲۰۱۲

پاسخ ضعیف اقتصادی به بلایای طبیعی در سال‌های اخیر

شوک‌های مالی، بی‌ارزش شدن پول، تورم بسیار شدید

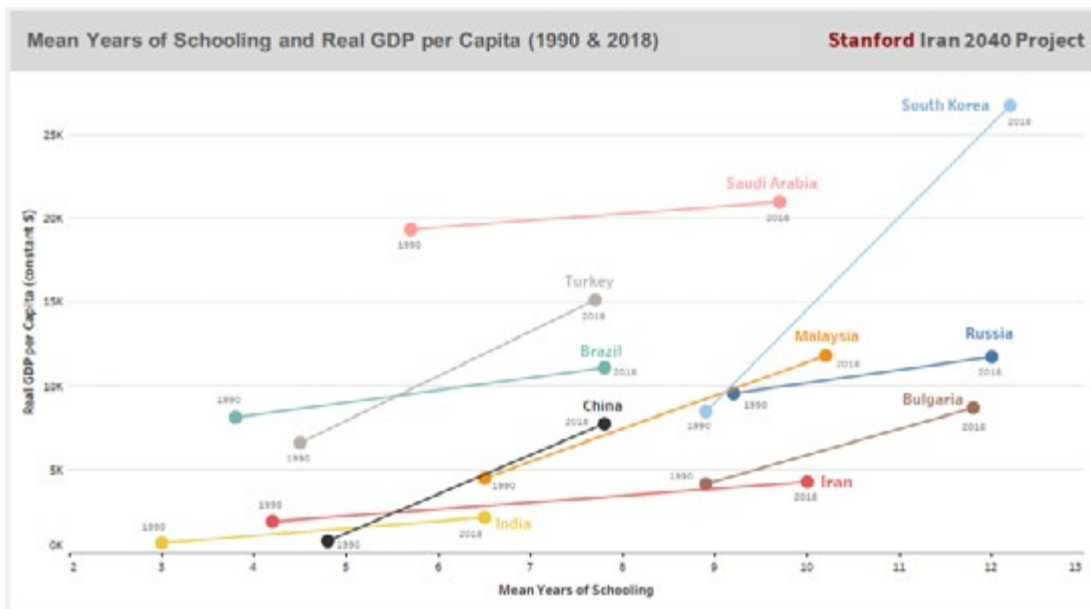
میانجی‌ها:

*افزایش نفوذ اینترنت

محروم‌اند، دانشگاه‌های جدیدالتاسیس اغلب فاقد حداقل استانداردهای آموزشی و تحقیقی بودند. به عنوان یک عامل مهم و تعیین‌کننده در کیفیت آموزشی و پژوهشی، نسبت اعضای هیئت علمی به دانشجویان از ۱۸٪ به کمتر از ۸٪ درصد در امروز کاهش یافته است. علاوه بر آن دولت سیاست‌های تحقیقاتی عمیقاً کوتاه‌بینانه‌ای را بر دانشگاه‌ها تحمیل کرده است که هدف آن فقط افزایش تعداد انتشارات است که به نوبه‌ی خود در تبلیغات از آن برای نشان دادن پیشرفت در خودکفائی و فناوری و پوشاندن کمبودهای قابل توجه ناشی از سیاست‌های بین‌المللی رژیم، طی

کمک کرده‌اند، یکی دیگر از علل عقب ماندن روند پیشرفت تحصیلی و بهره‌وری اقتصادی است. در مورد کیفیت آموزش ابتدایی و متوسطه، بر اساس نتایج آزمون‌های بین‌المللی دانشجویان در رشته‌های ریاضی و علوم (۱۱)، ایران، به‌طور دائم در رتبه‌ی زیر سوم، در میان کشورهای شرکت‌کننده قرار داشته است (شکل ۲) در قیاس با ایران، کشورهای سریعاً توسعه‌یافته‌ی شرق آسیا در مورد میانگین سال‌های تحصیلی ضعیف‌تر عمل کردند، اما با این وجود اساساً از سرمایه‌گذاری‌شان در کیفیت تحصیلی سود بردند (۷).

(۷، ۶) تصویر ۱، دستاورد تغییرات آموزشی (میانگین سال‌های تحصیلی) و تولید ناخالص سرانه‌ی واقعی ایران و چند کشور منتخب را از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ مقایسه می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم پیشرفت تحصیلی ایرانیان با پیشرفت اقتصادی همراه و موازی نبوده است. در سطح فردی، می‌توان تمایل شدید به تحصیلات عالی را، مربوط به عوامل فرهنگی (به طور مثال انتظارات خانواده و نقش مدارک دانشگاهی در مورد ازدواج) نسبت داد و ضمانتی است برای یافتن کاری دولتی و یا کمپانی‌های مرتبط با آن‌ها (۱۰) که اساساً بر اقتصاد تسلط دارند و رویاهای مهاجرت جوانان که انتظار دارند با درجات بالای تحصیلی بازگردند اشاره کرد.



شکل یک

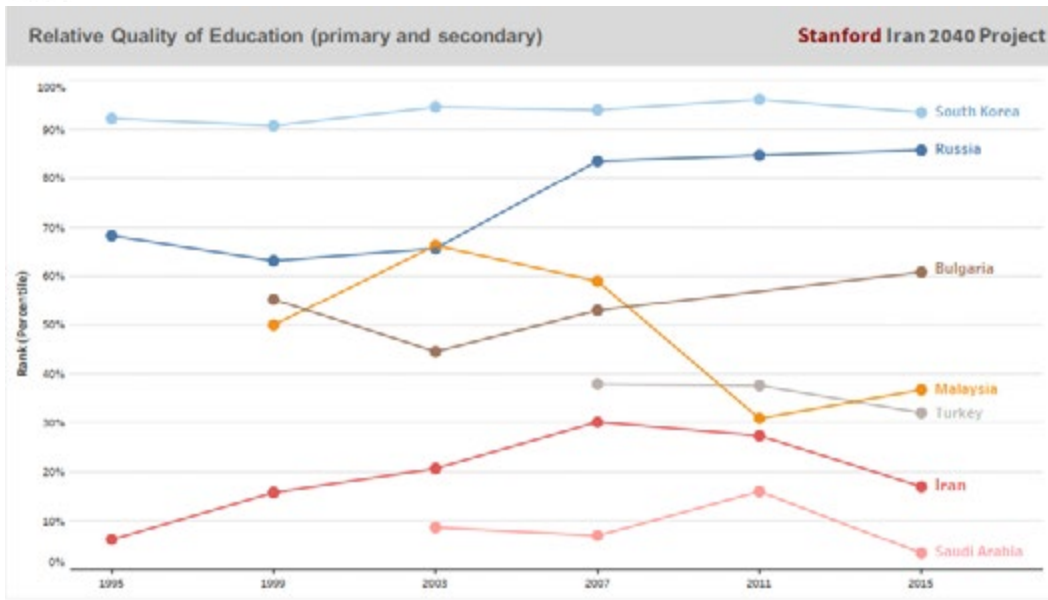
چندین دهه انزوا از آن استفاده می‌شود. در واقع صرف نظر از کیفیت علمی مقالات، اکثریت بزرگی از آن‌ها که توسط محققان ایرانی منتشر شده، کمکی به سعادت مردمان نمی‌کند. تشویق از بالا به پایین برای انتشار، همراه با عدم تقاضای واقعی اقتصادی، که بر اساس توسعه‌ی تکنولوژی‌های جدید نیست، محققان ایرانی را وادار به انتشار مقالاتی می‌کند که ارتباط و تأثیری عملی بر زندگی ندارد. پیامدهای تولیدگرایی دولتی برای پژوهش‌هایی به شدت پراکنده و فعالیت‌های تحقیقاتی عمدتاً بی‌هدف، اتلاف منابع انسانی و مادی و همچنین اشکال مختلف فساد دانشگاهی در سراسر سیستم آموزش عالی در همه‌جا دیده می‌شود.

یکی از عوامل اصلی جهش ایران در مقادیر کمی پیشرفت تحصیلی و دستاورد علمی، سیاست توسعه‌طلبانه‌ی دولت با هدف به عقب انداختن مساله‌ی بیکاری جوانان در آموزش عالی بود (۲).

تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها تنها در دو دهه، از یک به چهار میلیون نفر افزایش یافت، در غیاب منابع انسانی و فیزیکی مورد نیاز، توسعه‌ی سریع تعداد دانشجویان، به قیمت کیفیت آموزشی تحقق یافت: درحالی‌که دانشگاه‌های موجود از منابع مورد نیاز برای بهبود کیفیت

رشد اقتصادی ضعیف ایران علاوه بر همه‌ی موانع بنیادی به کیفیت سیستم آموزشی که در آن پرورش تفکر انتقادی بسیار ضعیف است و به دانشجویان دانش عملی را برای حل مشکلات واقعی دنیا ارائه نمی‌دهد وابسته است. درحالی‌که تحلیل عمیق این موضوع، از محدوده‌ی این مطالعه فراتر است و به طور ساده می‌توان آن را به ضعف نظام

آموزشی و حضور پررنگ ایدئولوژی در مواد درسی (که می‌خواهد مرد ایده‌آل اسلامی بسازد) نسبت داد، تاکید بیش از حد بر اجرای نمایشی مسابقات کشوری (کنکور) و سلطه‌ی آموزش برای انجام آزمون، طراحی ناکارآمد مواد درسی و برنامه‌ریزی از بالا به پایین برای دانشگاه‌ها بدون توجه به نیازهای بازار کار و اختصاص سهمیه‌ی قابل توجهی از دانشگاه‌ها برای منتخبان رژیم و نزدیکان آن‌ها، قوانین تبعیض‌آمیز رسمی و فرهنگی در عرصه‌ی کار علیه زنان ایرانی که بیشتر از مردان به افزایش میانگین سال‌های تحصیلی



شکل دو

علیرغم نتیجه‌ی ضعیف کل سیستم آموزشی، هر ساله گروه کوچکی از دانش‌آموزان سخت کوش و با استعداد در دانشگاه‌های برتر کشور پذیرفته می‌شوند که در مقایسه با سایرین، آموزشی با کیفیت بالاتر دریافت می‌کنند. به‌طور کلی فرصت مهاجرت برای این گروه، عمدتاً از طریق دریافت پذیرش در مقاطع تحصیلات تکمیلی صورت می‌گیرد. اما استقبال برای کار در خارج پائین است. به اضافه اینکه دریافت پذیرش از دانشگاه‌های

خارجی نه تنها مسیری قانونی و قابل پیش‌بینی برای آنها فراهم می‌کند بلکه آن‌ها را برای یافتن مشاغل پیشرفته‌تر و انطباق سریع‌تر آماده می‌کند. دسترسی به بورسیه‌ی تحصیلی برای فارغ‌التحصیلان به ویژه برای رشته‌های STEM که برای دانشجویان برتر ایرانی بسیار محبوب است، موانع مالی مهاجرت فارغ‌التحصیلان را بر طرف می‌کند. عوامل فوق، همراه با دسترسی به اطلاعات (به طور مثال از دوستانی که در دانشگاه‌های خارجی هستند) مهاجرت را بین دانشجویان دانشگاه‌های برتر تثبیت کرده است. این مسائل در بخش‌های بعدی با جزئیات بیشتر بحث خواهد شد.

با این حال برخی از دلایل فرار مغزها در بیشتر کشورهای در حال توسعه‌ی مشترک است. (به طور مثال دستمزد کمتر در مقایسه با اقتصادهای توسعه‌یافته‌تر) بسیاری از محرک‌های اصلی مهاجرت از ایران، ریشه در چشم‌اندازهای منحصربه‌فرد سیاسی-اجتماعی کشور دارد. موضع رسمی رژیم در مورد مهاجرت روشنفکران در تضاد کامل با سیاست‌ها و اعمال آن‌ها است. از سویی با توجه به تعداد زیاد مخالفان در میان کسانی که تصمیم به خروج از کشور دارند، رژیم مهاجرت را نعمتی برای پاکسازی از دست شهروندان مسئله‌دار میدانند، که به ثبات سیاسی در دراز مدت کمک می‌کند. از سوی دیگر در رژیم‌های استبدادی مثل جمهوری اسلامی هنگامیکه انتخابات و نظر سنجی‌ها مفهومی واقعی ندارند، تمایل به مهاجرت را میتوان به عنوان شاخصی برای نارضایتی و ناامیدی در اقل‌تار مختلف جامعه معنی کرد. در حالیکه رژیم، فرار مغزها را به عنوان تهدید مهمی برای خود در نظر نمی‌گیرد، با این وجود به در ک عمومی نسبت به این موضوع حساس است، اما بزرگی و پیامدهای بحران ناشی از فرار مغزها را، کم اهمیت جلوه می‌دهد.

در اینجا دنبال روشن کردن میزان، علل و پیامدهای مهاجرت و فرار مغزها از ایران هستیم. برای این منظور، ابتدا روند کنونی و موجود مهاجران ایرانی را با تاکید بر تعداد دانشجویان پی می‌گیریم، سپس توضیح می‌دهیم که مجموعاً چه نیروهایی تصمیم به مهاجرت را شکل می‌دهند. و در انتها بحث می‌کنیم که مهاجرت افراد با تحصیلات عالی چه اثراتی بر سرمایه‌های انسانی و چشم‌اندازهای آینده کشور خواهد داشت.

روند مهاجرت از ایران

تعداد کل مهاجران و نسبت آن با جمعیت ایران در نیم قرن گذشته در شکل ۳ نشان داده شده است. با توجه به داده‌های جمع آوری شده، تعداد کل مهاجران (شامل غیر دائمی) از حدود یکصدوسی هزار در ۱۹۷۰ به چهار صدو هشتاد هزار در ۱۹۷۸ و هشتصدوسی هزار در ۱۹۷۹ رسید، سپس بطور مداوم و تا امروز به ۱,۳ میلیون نفر افزایش یافت. در همین حال نسبت مهاجران به جمعیت ایران بطور پیوسته و از تقریباً نیم درصد در ۱۹۷۰ به ۱,۳٪ در ۱۹۷۸ و ۲,۲٪ در ۱۹۷۹ و در نهایت به ۳,۸٪ در ۲۰۱۹ افزایش یافت. تا ۱۹۷۹ تعداد متوسط مهاجرت از ایران در حدود شصت و سه هزار نفر بود اما بیشترین جهش‌های روی داده در ۱۹۷۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۶ بود.

کشورهایی که امروزه بیشترین تعداد مهاجران ایرانی را میزبانی می‌کنند. ایالات متحده ۳۲٪، کانادا ۱۶٪، آلمان ۱۱٪، انگلستان ۶٪ سوئد ۵٪ و ترکیه ۵٪ است. همچنین این اطلاعات نشان می‌دهد که تقریباً به ازای هر پنج مهاجر سه نفر، پس از اخذ اقامت یا مجوز کار از طریق دریافت پذیرش دانشگاهی و یا اعطای پناهندگی کشور را ترک کرده‌اند. ما همچنین دریافتیم که از ۱۹۷۹ حدود نود درصد از مهاجران ایرانی واجد شرایط در ایالات متحده تابعیت آن کشور را دریافت کرده‌اند.

در کشورهای میزبان بیشتر جذب می‌شوند.

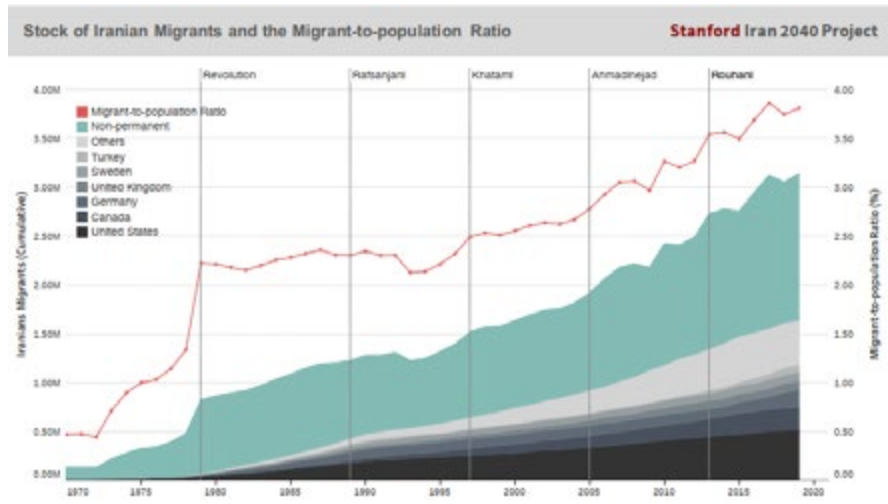
شکل ۵ جریان تعداد پژوهشگران ایرانی را که یک یا چند مقاله منتشر کرده‌اند، در هر سال مشخص بین ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹ نشان می‌دهد.

شکل ۴ تعداد دانشجویان متولد ایران (بدون احتساب متولدین) در کشورهای خارجی (محور چپ) و سهمیه‌ی فارغ‌التحصیلان بین‌المللی ایرانی در ایالات متحده (محور راست) را نشان می‌دهد.

همان‌طور که می‌بینید در دهه‌ی منتهی به ۲۰۰۰ رشد ثابت است، اما به آهستگی به تعداد دانشجویان اضافه می‌شود. از اوایل ۲۰۰۰ این تعداد به‌طور چشمگیری افزایش یافته که در همه‌ی کشورهای خارجی روند مشابهی بوده است. تعداد اختراعات منتشر شده توسط ایرانیان مقیم آمریکا نیز همین موضوع را تایید می‌کند و همین نتیجه در مورد نرخ فرار مغزها از ایران به دست می‌آید. امروز، مجموع دانشجویان ایرانی با وابستگی به خارج بیش از یک‌صدوده هزار نفر است. بر اساس آخرین آمارها، ما تخمین می‌زنیم که فقط در حدود دو درصد از این محققین به ایران باز گشته‌اند که با آمار رسمی اساتید استخدام شده در ایران مطابقت دارد.

۲- داده‌ها شامل دانشجویانی که اقامت موقت و یا دائم دارند نیست. به بیان تقریبی این رقم معادل یک‌سوم تعداد کل منابع انسانی ایران در پژوهش است که به احتمال قوی سهم بسیار بزرگ‌تری از نظر بهره‌وری و تاثیرگذاری خواهد بود. ایالات متحده، کانادا، آلمان و انگلستان، بیشترین تعداد دانشجویان را میزبانی می‌کنند. شکل ۶ توزیع جغرافیایی دانشمندان ایرانی تبار را که از ۱۹۸۰ تاکنون با دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی خارجی کار می‌کنند نشان می‌دهد.

از انقلاب ۱۹۷۹، نزدیک به یک میلیون ایرانی از کشور گریخته و درخواست پناهندگی کرده‌اند، که بیشترین تعداد درخواست از آلمان، ایالات



شکل سه

به شدت مورد نیاز بودند و از این رو انگیزه‌ی بازگشت به وطن را داشتند. بر عکس امروزه اکثریت کامل فارغ‌التحصیلان، در همان‌جا می‌مانند. به‌طور مثال در میان دانشجویان ایرانی در آمریکا، تمایل به بازگشت پس از فارغ‌التحصیلی از نود درصد در ۱۹۷۹ به کمتر از ده درصد امروزه کاهش یافته است که کمترین نرخ بازگشت دانشجو در میان تمام ملل دیگر، در ایالات متحده است:

- سهم دانشجویان در سطوح تحصیلی به‌طور چشمگیری در دهه‌ی گذشته افزایش یافته است. به‌طور مثال سهم فارغ‌التحصیلان بین‌المللی ایرانی در ایالات متحده از پنجاه و پنج درصد در ۱۹۷۹ به نودودو درصد در حال حاضر رسیده است. (۲)
- با مهاجرت بیشتر خانواده‌های ایرانی در طول زمان، تعداد دانشجویان ایرانی‌الصل مقیم خارج در دانشگاه‌ها افزایش یافته است. این گروه در مقایسه با والدین و یا همسالان خود، پس از پذیرش در دانشگاه‌ها در سطوح کارشناسی ارشد،

شکل ۴ تعداد دانشجویان ایرانی ثبت نام شده در دانشگاه‌های خارجی بین ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۸ را نشان می‌دهد. این تعداد شامل هر دو شکل: دانشجویان بین‌المللی (آن‌هایی که ویزای تحصیلی داشتند) و دانشجویانی که قبلاً مهاجرت کرده بودند، (به عنوان دانشجوی بین‌المللی در کشورهای میزبان خود در نظر گرفته نمی‌شدند). با فرض یک دوره‌ی چهارساله برای اخذ مدرک (به داده‌ها و روش‌شناسی مراجعه کنید) می‌توان برای محاسبه‌ی تعداد دانشجویان ثبت نام شده در شکل ۴، تخمین می‌زنیم که در مجموع حدود هفتصدهزار نفر از متولدین ایرانی در تعداد این دانشجویان در سه مرحله متمایز نشان داده شده است: دهه‌ی قبل از انقلاب ۱۹۷۹ که در آن تعداد دانشجویان ثبت نام شده به سرعت افزایش یافت و به اوج هفتادوپنج هزار نفر رسید. سپس در دو دهه‌ی اول پس از انقلاب این تعداد به شدت کاهش یافت و در حدود چهل هزار نفر ثابت ماند و از اوایل ۲۰۰۰ تا امروز این تعداد به‌طور پیوسته افزایش یافته و به سطح بی‌سابقه‌ی یک‌صدوسی هزار نفر رسید. همراه این تغییرات در تعداد دانشجویان، برخی از ویژگی‌های مهم نیز در طول زمان تغییر کرده است: طی دهه‌ی ۱۹۷۰ با توجه به توسعه و صنعتی شدن سریع ایران و ظرفیت محدود تحصیلات عالی در کشور، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارجی

اوج خود رسید. از حدود یک میلیون ایرانی که از ۱۹۸۰ درخواست پناهنگی کرده‌اند با یک‌سوم آنان موافقت شد، در حالی که بقیه‌ی آنان در اثبات وحشت خود از آزار و شکنجه ناکام ماندند.

محرك‌های مهاجرت

در این بخش مروری داریم بر عواملی که مجموعاً شرایطی ایجاد می‌کنند که ایرانیان تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و بحث خواهیم کرد که چگونه ترکیب این نیروها ممکن است در آینده تغییر یابند. تئوری «فشار -

کشش» مهاجرت توضیح می‌دهد که شروع و تداوم جریان آن در طول زمان بر اساس تفاوت‌های مبدا و مقصد می‌تواند طیف بسیار وسیعی از عوامل اقتصادی، محیط زیستی، جمعیتی، اجتماعی و سیاسی باشد. بسته به چگونگی تاثیر آن بر تصمیمات افراد، محرك‌های اصلی را می‌توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد، که آن‌ها را: مستعدکننده‌ها، مستقیم‌ها، تشدیدکننده‌ها و واسطه‌ها می‌نامیم. همان‌طور که توضیح خواهیم داد این محرك‌ها نه تنها از نظر توانائی آن‌ها در تصمیم‌گیری و انجام مهاجرت، بلکه بر دلایل ریشه‌ای، واسطه‌ها و مدت زمان مهاجرت تاثیر دارند.

۳- Lesbian , Gay, Bisexual, Transgender, and Queer

۴-افزایش پناهجویان در ۲۰۰۱-۹۹ بخشی مربوط به سفر به بوسنیا بود که در آن زمان نیازی به ویزا نداشت.

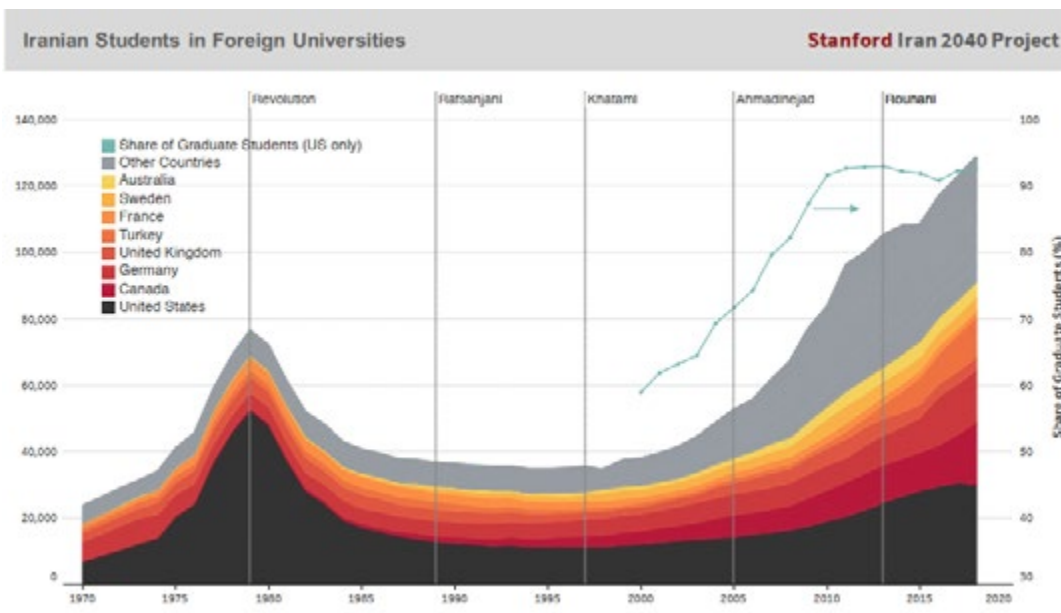


شکل چهار

متحده، ترکیه و انگلستان بوده است. پناهندگان ایرانی از طیف وسیعی تشکیل شده‌اند؛ از جمله ناراضیان سیاسی، فعالان اجتماعی، هنرمندان و اقلیت‌های قومی، مذهبی و اعضای LGBTQ. آنچه که تمام این مردمان را وادار به چنین سفرهای خطرناک و بی‌بازگشتی در جستجوی پناهنده‌گی در هر کجای جهان کرده، نقض حقوق بشر، اشکال گوناگون تبعیض و سرکوب است، با خشونت‌های وحشیانه که تهدیدی برای زندگی است.

جریان تعداد پناهجویان ایرانی پس از انقلاب، سه اوج متمایز دارد. نخستین آن بین ۹۱-۱۹۸۴ اتفاق افتاد و در ۱۹۸۶ به اوج خود رسید، عمدتاً تحت تاثیر جنگ ایران و عراق و تثبیت قدرت جمهوری اسلامی در سرکوب مخالفان سیاسی خود بود. تقریباً یک دهه بعد دومین موج پناهجویان به مدت دو سال ۲۰۰۱-۱۹۹۹ ادامه داشت.

اعتراضات دانشجویی ۱۹۹۹ (که به کوی دانشگاه معروف است) نخستین



شکل پنج

قیام وسیع و خشونت‌آمیز دو دهه‌ی گذشته بود که می‌تواند یکی از دلایل افزایش پناهجویان در آن سال‌ها باشد. سومین موج بزرگ پناهجویان، پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ که به اعتراضات خونین‌تر از تظاهرات دانشجویی دهه‌ی گذشته منجر شد، روی داد. اوایل ۲۰۱۰ نیز آغاز یک دوره‌ی طولانی رکود اقتصادی است که تا به امروز ادامه

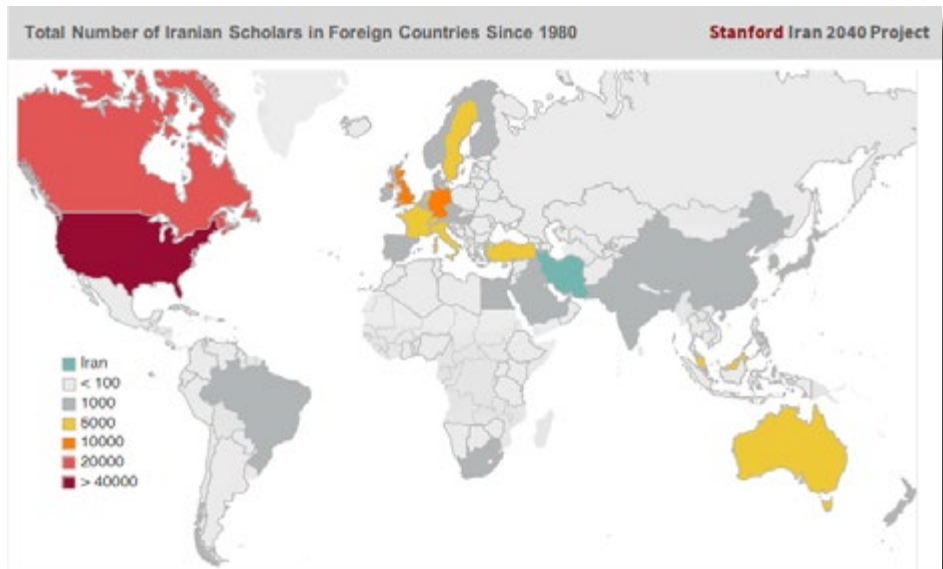
داشته است. موج کنونی در ۲۰۱۶ با درخواست هفتاد هزار پناهجو به

مقاصد محبوب در کشورهای در حال توسعه برای مهاجران ایران (مانند ترکیه و مالزی) به ترتیب با ضرایب ده و سه برابر بزرگ‌تر از ایران بودند. فاصله‌ی مشابهی نیز در مورد کیفیت آموزش، به‌ویژه در سطح کارشناسی ارشد وجود دارد.

سرکوب اجتماعی و سیاسی حکومت ایران و نقض پایه‌ای حقوق بشر، از عوامل مستعدکننده‌ی مهمی هستند که انگیزه‌ی مهاجرت در طبقات مختلف اجتماعی را فراهم می‌کند. فقدان نهادهای دموکراتیک (مانند انتخابات آزاد چند حزبی) سرکوب جامعه‌ی مدنی، حجاب اجباری، فشار بر اقلیت‌های مذهبی، مداخلات سختگیرانه در روابط مختلف زن و مرد و هراس از همجنس‌گرایی، برخی از مظاهر این موضوع هستند.

یکی دیگر از عوامل مستعدکننده که به آرامی اما به طور اساسی عمل می‌کند، تغییر چشم‌اندازهای اجتماعی است. اصطلاحی که به مجموعه‌ای از تغییرات در رفتارهای باروری، آموزش، شهرنشینی و تحرک نیروی کار اطلاق می‌شود که در طول زمان برای همه‌ی ملت‌ها روی می‌دهد. کاهش شدید باروری در ایران که در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع و وارد دوران جدید فرزندپروری شد که والدین می‌توانستند با افزایش قابل توجهی در پول و وقت، برای هر فرزندی خرج کنند. مانند شکلی از سرمایه‌گذاری، افزایش سطح هزینه‌های هر کودک برای آموزش و پرورش به عنوان مهم‌ترین سرمایه‌گذاری برای انسان، نسل کنونی جوان ایرانی را برای کسب تحصیلات عالی‌تر در مقایسه با هم‌تایان قبلی‌شان به پیش راند و هر چه دستاوردها بیشتر باشد قابلیت انتقال بین‌المللی بالاتر می‌رود.

افزایش هزینه‌های موثر تربیت فرزند، به عنوان واکنشی مثبت، کاهش

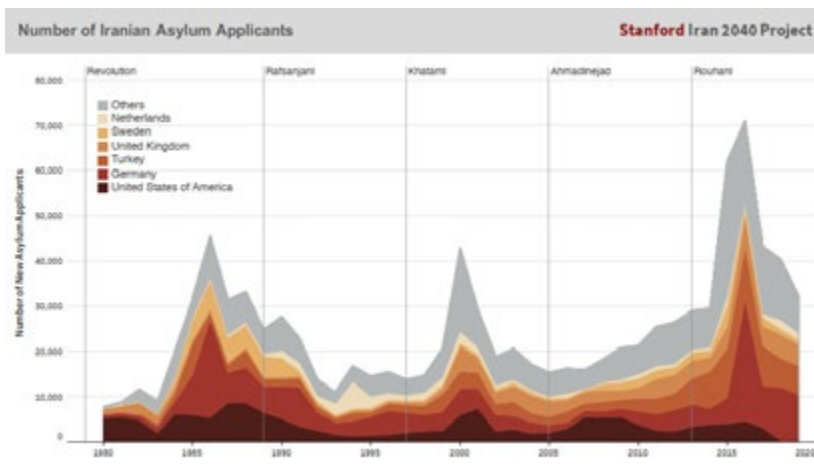


شکل شش

عوامل مستعدکننده مانند تفاوت درآمد کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته‌ها، عوامل کم تحرکی هستند که به طور معمول در چند دهه، زمینه‌ی مهاجرت را شکل می‌دهند. محرک‌های مستقیم آن‌هایی هستند که با عوامل مستعدکننده مقایسه می‌شوند و در دوره‌ی زمانی کوتاه‌تری شکل می‌گیرند و مستقیماً بر تصمیم به مهاجرت تأثیر می‌گذارند. مثال‌های عوامل مستقیم شامل دوره‌های رکود اقتصادی، مسائل مزمن زیست‌محیطی مانند کمبود آب، آلودگی هوا و تشدید سرکوب سیاسی و اجتماعی طی دوران چندین ساله است. محرک‌های تشدیدکننده آن‌هایی هستند که به حوادث خاصی مربوطند که می‌توانند باعث مهاجرت شوند: مانند بلایای طبیعی، جنگ، بحران‌های مالی و سرکوب دولتی؛ و آخرین آن‌ها عوامل واسطه که می‌توانند مهاجرت را تسهیل یا محدود کنند. مانند وسایل حمل و نقل، خدمات کنسولی، در دسترس بودن اطلاعات در مورد مزایا و معایب مهاجرت از خانواده و ارتباطات محلی. اما توجه داریم که این نیروهای ساختاری نباید به عنوان قطعی تلقی شوند که مردم را به سوی مهاجرت سوق دهند. در عوض آن‌ها را باید به عنوان مجموعه‌ای از عواملی در نظر گرفت که تأثیر متقابل فعالی دارند و احتمال تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهند. جدول ۱ لیستی از محرک‌های مهاجرت از ایران را برای هر یک از چهار گروه طرح شده بالا ارائه می‌دهد.

عوامل مستعدکننده:

از اصطلاح عوامل مستعدکننده برای اشاره به نیروهای سازنده‌ی موثر به مهاجرت استفاده می‌شود. عواملی که ثابت‌اند و یا در طول زمان به آهستگی تغییر می‌کنند. اختلاف درآمد بین ایران و کشورهای مقصد، یکی از مهمترین این عوامل است. در دهه‌ی گذشته درآمد سرانه در کشورهای پیشرفته (مانند آمریکا و کانادا) و



شکل هفت

اقتصادی در دوره‌های طولانی و دورنمای ضعیف بهبود آن مهمترین محرک‌های مهاجرت طی دهه‌ی گذشته بوده است. به‌ویژه برای نخبگانی که تحصیلاتی عالی‌تر با برنامه‌ریزی طولانی‌تر دارند و منابع بیشتری نیز برای مقابله با نابسامانی‌های مهاجرت دارند.

علاوه بر عوامل اقتصادی، زوال حاکمیت قانون و پاسخگویی دموکراتیک (مثلاً بنیادهایی سیاسی که قدرت حکومتی را محدود یا کنترل کنند) از اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، به تدریج موقعیت و مشروعیت دولت با گسترش فساد و نابودی سرمایه‌های اجتماعی از میان رفت و وضعیت ناامیدی بر جامعه‌ی امروز ایران حاکم شد.

با بدتر شدن کیفیت زندگی، مسائل حیاتی زیست‌محیطی به‌طور بالقوه می‌توانند بخشی از محاسباتی باشند که مردم خطرات و منافع مهاجرت را ارزیابی می‌کنند. از مهم‌ترین این مسائل برای ایران، آلودگی شدید هوا در شهرهای بزرگ و کمبود آب در بیشتر نقاط کشور است. درحالی‌که تاثیر آلودگی هوا در سوق دادن مردم به مهاجرت به اندازه‌ی سایر عوامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مهم نیست، اما می‌تواند مانعی برای بازگشت مهاجران باشد. کمبود آب در ایران به تدریج به بحران زیست‌محیطی بدل شد که تاکنون فقط علتی داخلی برای جابجایی جمعیت از روستاهای کم‌آب به شهرهای مجاور و مناطق دیگر شده، اما سهم قابل توجهی در مهاجرت بین‌المللی نداشته است. با این حال اگر مشکل ادامه یابد، توان آن را دارد که جریان پناهندگان محیط زیستی را در آینده ایجاد کند.

عوامل تشدیدکننده:

در برابر عوامل مستعدکننده و مستقیم، این عوامل در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، دیدگاه‌های سیاسی به‌طور مستقیم بر تصمیمات مهاجرت و خانواده‌ها تاثیر می‌گذارند. شکل ۹ جدول زمانی را نشان

Table 1. Major drivers of migration from Iran.

Category	Drivers of Migration
Predisposing (evolve over very long term)	Lower per capita income compared to advanced economies
	Social and political repression, violation of human rights, and religious persecution
	Low quality of education compared to the developed countries
Proximate (evolve over long term)	Rise of labor mobility, urbanization, individualism, and secularism
	Economic stagnation, chronic unemployment, and bleak economic outlook
	Decay of the government institutions (state, the rule of law, and accountability)
Precipitating (events)	Loss of social capital, prevalence of endemic corruption and crime
	Environmental challenges in large cities, particularly air pollution
	Iran-Iraq war, 1980-1988
	Academic cleansing program (officially cultural revolution) of 1980-1983
	Government crackdown on dissent in protests of 1999, 2009, 2017-2018, and 2019
	Major economic sanctions imposed in 2012 and 2018
Mediating (catalysts)	State's poor responses to natural disasters in recent years
	Monetary shocks (bouts of currency devaluation, very high inflation)
	Increase in internet penetration
	Increase in number of friends and family abroad

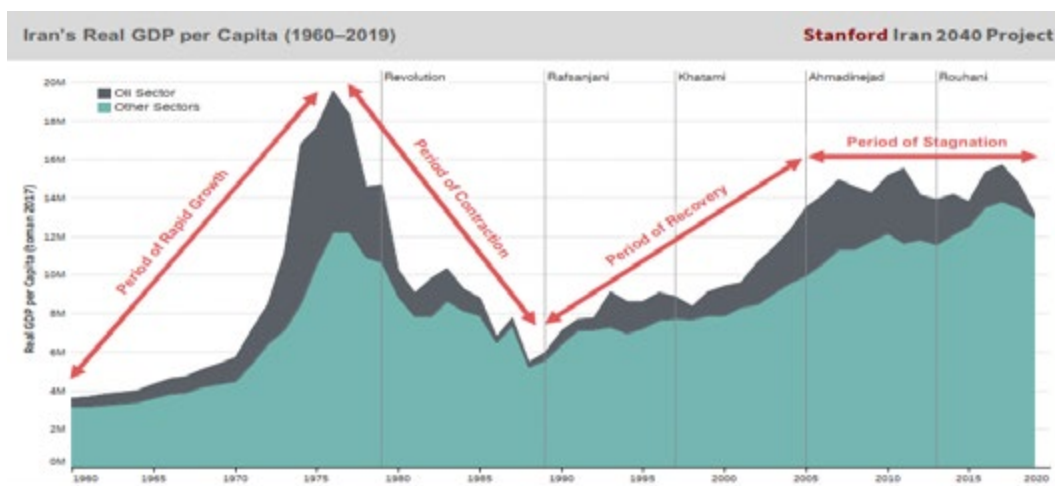
جدول یک

باروری را تسریع کرد. یکی دیگر از عوامل مستعدکننده که راه را برای مهاجرت‌های بزرگتر هموار کرد، به قرن گذشته‌ی ایران برمی‌گردد که از اقتصادی بسته و روستائی به شهرنشینی که اکثریت نیروی کار آن، در صنایع یا بخش‌های خدماتی فعالند، حرکت کرد. همین هم زمینه‌های مهاجرت را در جمعیت به نسبت بزرگ‌تری مهیا کرد.

عوامل مستقیم:

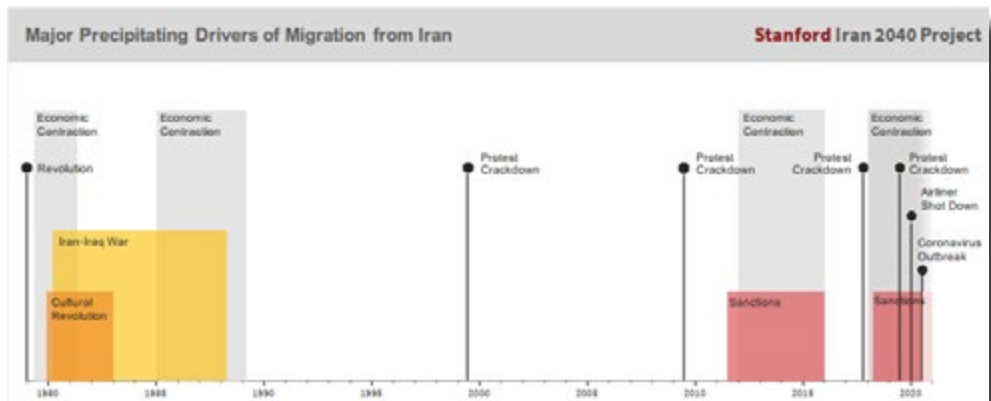
در مقایسه با فاصله‌ای که بین دستمزد در ایران با کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد (که در بخش مستعدکننده‌ها در مورد آن بحث شد) تغییرات در سطح درآمد هر فرد، در چرخه‌ی انقباض و انبساط اقتصادی، مستقیماً بر تصمیمات مهاجرتی تاثیر می‌گذارد که به عنوان عامل مستقیم طبقه بندی می‌شود. چهار دوره‌ی کاملاً متمایز را می‌توان به‌طور تاریخی در مورد درآمد سرانه ایران شناسائی کرد (شکل ۸): افزایش شدید در دهه‌ی ۱۹۷۰ که تا حد زیادی به دلیل درآمدهای عظیم نفتی بود، سپس کاهش شدید در طول دهه‌ی هشتاد و بهبودی آهسته آن تا اواسط دهه ۲۰۰۰، و باز رکود اقتصادی که از ۲۰۰۵ تاکنون ادامه دارد. با توجه به عدم تعادل کل اقتصاد و منحرف شدن از شرایط عادی

مانند کمبود سرمایه‌گذاری در کشور، بدهی دولتی بزرگ، و بحران بانکی همراه با عدم قطعیت سیاسی، چشم‌انداز تیره‌ای را برای رشد اقتصادی در سال‌های آینده به تصویر می‌کشد. اکنون اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان بر این باورند که استاندارد زندگی آن‌ها در جمهوری اسلامی تحت سناریوی موجود بهبود نخواهد یافت. رشد ضعیف



شکل هشت

هیچ راه حل دموکراتیکی برای مردم ایران وجود ندارد که بر سیاست‌هایی که بر آنها تحمیل شده و واکنش‌های رژیم، برای حل مسئله تاثیر بگذارند. در نهایت با ایجاد فضایی نامشخص، تحریم‌ها رفتارهای مالی مردم را با بی‌انگیزه کردن سرمایه‌گذاری در اقتصاد واقعی و انگیزه برای تبدیل آن به ارزهای خارجی و یا سایر ذخایر



شکل نه

ارزشی، به مرور زمان روابط اقتصادی مردم را با کشور سست می‌کند و تحرک بین‌المللی آن‌ها را افزایش می‌دهد. با این حال نه تنها اثرات تحریم‌ها بر مهاجرت را با در نظر گرفتن آنچه که می‌تواند در اثر آن روی دهد، بلکه باید جایگزین سناریوهای دیگر را هم ارزیابی کرد. علاوه بر تاثیر تحریم‌ها و رکود بخش واقعی اقتصاد، شوک‌های پراکنده مالی که خود را به صورت تورم بالا و دوره‌های کاهش شدید ارزش پول نشان می‌دهد می‌توانند به عنوان رویدادهای تسریع‌کننده‌ای که باعث مهاجرت می‌شوند طبقه‌بندی شوند. این شوک‌ها در درجه‌ی اول از ناکارآمدی سیاست‌های پولی دولت منشا می‌گیرد که باعث گسترش شدید ناامیدی اجتماعی با کاهش ارزش واقعی پس‌اندازها و اختلال در هرگونه برنامه‌ریزی مالی افراد و شرکت‌ها می‌شود.

عوامل میانجی:

تاکنون نیروهای ساختاری و رویدادهای تسریع‌کننده‌ای را که به آن شکل داده‌اند در فضای نیم قرن گذشته ایران در مورد مهاجرت ترسیم کرده‌ایم. با این حال علاوه بر محرک‌هایی که مورد بحث قرار گرفت، عوامل مداخله‌گر دیگری نیز وجود دارند که به عنوان زیرساخت‌های مهاجرت به دو صورت مجازی و واقعی عمل می‌کنند. آن‌ها نقش مهمی در ایجاد آرزوها و تحقق بخشیدن به مهاجرت دارند. منابع مالی برای پوشش هزینه‌های مهاجرت، وجود و کیفیت وسایل حمل و نقل و دسترسی به اطلاعات در مورد جریان مهاجرت و کشور مورد نظر، از مهم‌ترین عوامل میانجی موثر بر تصمیمات هستند. فقدان چنین منابعی یکی از عوامل اصلی این نظر است که فقرا، به‌ویژه پائین‌ترین آن‌ها، سهم بسیار کوچکی از مهاجرین را تشکیل می‌دهند، علی‌رغم آنکه بیش از طبقه‌ی متوسط و افراد ثروتمند، انگیزه‌ی اقتصادی دارند.

بهبود دسترسی دقیق و قابل اطمینان بودن اطلاعات در مورد مراحل مختلف مهاجرت و نتایج آن برای مهاجران عمیقاً وجود دارد و چشم‌انداز و فرهنگ مهاجرت در ایران را دگرگون کرده است. از دلایل روند افزایشی موجود مهاجران فعلی (تاثیر آبخاری)، بهبود دسترسی به وسایل ارتباطات و به‌ویژه اینترنت است. افزایش جمعیت ساکنین خارج از کشور (شکل ۳) به این معنی است که نسل کنونی مهاجران آینده از ایران به شبکه‌های بزرگی از دوستان و خانواده در خارج دسترسی

می‌دهد که این حوادث با فضای متلاطم و خصمانه‌ی سیاسی پس از انقلاب ۱۹۷۹ و جنگ هشت ساله با عراق آغاز می‌شود. این حوادث نه تنها منجر به سیل مهاجران و پناهجویان به اروپا و آمریکای شمالی، بلکه باعث جابجائی گسترده داخلی نیز شد. (در مورد جنگ از غرب به استان‌های داخلی).

موضوع مهم دیگری که باعث مهاجرت اساتید دانشگاه‌ها و خانواده‌های آنان شد، وقوع انقلاب فرهنگی رژیم (۸۳-۱۹۸۰) بود که می‌توان آن را تلاشی برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها از طریق پاکسازی افراد و برنامه‌های درسی دانست که علاوه بر عواقب وخیم اخراج برخی از بهترین اساتید دانشگاه‌ها، به استخدام اعضای هیئت علمی جدید بر اساس تعهد به اسلام به جای شایستگی، منجر شد و توانائی دانشگاه‌های ایران برای کمک به توسعه‌ی کشور به دلیل سیاست‌های کوتاه‌بینانه دولتی ناکارآمد و برنامه‌های درسی منسوخ شده و ایجاد محیطی خصمانه برای تمام منتقدین تضعیف شد. همه‌ی این مسائل نقش مهمی در تشویق بسیاری از دانشگاهیان برای پیگیری اهداف شغلی خود در کشوری خارجی گردید.

از حوادث شتاب‌دهنده‌ی دیگری که باعث سیل مهاجرت از ایران شد سرکوب اعتراضات بزرگ مردم در دو دهه‌ی گذشته توسط دولت بود. این حوادث، از جمله سرکوب اعتراضات دانشجویی ۱۹۹۹ (کوی دانشگاه)، اعتراضات انتخابات ۲۰۰۹ (جنبش سبز)، اعتراضات ۲۰۱۸-۲۰۱۷ و اعتراضات ۲۰۱۹ که با افزایش قیمت بنزین آغاز شد. این چهار واقعه که با واکنش بسیار خشن دولتی مواجه شد، باعث افزایش میزان استرس پس از واقعه در کل جامعه گردید.

تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در ۲۰۱۲ و ۲۰۱۸ در واکنش به برنامه‌های هسته‌ای این کشور، از مهم‌ترین رویدادهای دهه‌ی گذشته بود که در تصمیمات ایرانیان برای مهاجرت از راه‌های گوناگون اثر گذاشت. ابتدا آن‌ها با کاهش درآمدهای دولت تهیه‌ی نیازها را مشکل کردند، هزینه‌های معادلات بین‌المللی را افزایش دادند و در برخی موارد با قطع عرضه‌ی کالاهای واسطه‌ای، در تولید صنعتی اختلال ایجاد کردند. تحریم‌ها همچنین حس ناامیدی را در جامعه تشدید کرد، چون

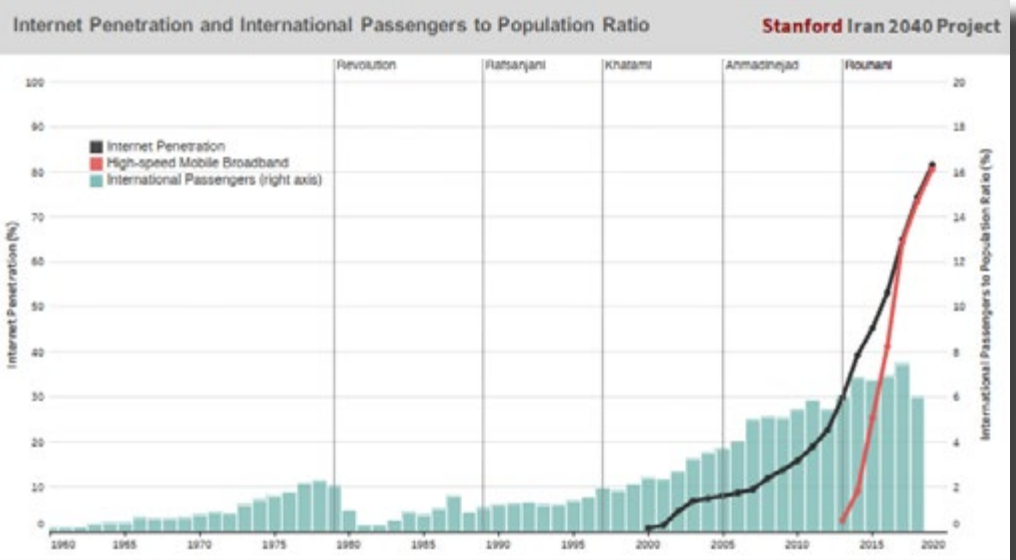
حساسیت عمومی درباره‌ی این موضوع، با موضع‌گیری‌های رسمی و یابوه‌گویی، اثرات نامطلوب فرار مغزها را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. اطلاعات ارائه شده در بخش‌های قبلی نشان می‌دهد که برعکس تصویری که رژیم عرضه می‌کند، جریان کنونی و قابل پیش‌بینی فرار مغزها از ایران، در حقیقت بسیار با اهمیت است. طی چند دهه‌ی گذشته، بن‌بست حکومتی و زوال نهادهای سیاسی و اقتصادی، بحران فرار مغزها را تشدید کرده است. سلطه‌ی دولتی بر اقتصاد

و رواج فساد و فرصت‌های سودآور چندین دهه برای رانت‌خواری، بازده تحصیلی و کار آفرینی را پایین آورده است. این مسئله همراه با موج بزرگ فارغ‌التحصیلان از موسسات آموزشی بی‌کیفیت (که فقط برای مهار فوری و موقت مساله‌ی بیکاری ایجاد شده بودند) و استخدام و عملکرد و ارتقاء غیر شایسته‌ها در دولت و موسسات مربوط به آن به میزان قابل توجهی به‌ویژه برای افراد دارای تحصیلات عالی، فرصت هرگونه همکاری را کاهش داد.

در طول دهه‌ی گذشته، ایران تحت تاثیر ترکیبی از چند بحران عمیق بود، که حل آن‌ها با نوع و عمق اصلاحاتی که از نظر سیاسی برای رژیم غیر قابل اجرا هستند، ممکن نیست. بنابراین به نظر می‌آید که همه‌ی عوامل مستعدکننده و جایگزین‌هایش که در جدول ۱ اشاره شده، در جای خود باقی هستند و در آینده نیز تشدید خواهند شد. این مسائل ساختاری با اشکال گوناگونی از شوک‌ها (عوامل تشدیدکننده) حتی می‌توانند تمایلات بیشتری برای مهاجرت ایجاد کنند. با این حال اگر در آینده پیشرفتی سیاسی حاصل شود که این روند سقوط را متوقف کند و راه را برای تغییرات اساسی در حکومت هموار سازد، همه‌ی ایرانیان گریخته از وطن قادر خواهند بود از طریق مکانیسم زیر به توسعه‌ی ایران کمک کنند:

بازگشت مجازی و یا واقعی استعدادها:

متخصصان و مهاجران ماهر می‌توانند با پر کردن شکاف دانش و مهارت‌های مدیریتی به صورت دائم و یا موقتی در صورت بازگشت به ایران به آن کمک کنند. آن‌ها همچنین می‌توانند انطباق تکنولوژی‌های جدید را تسهیل کرده و کمک کنند تا محصولات و خدمات تولیدشده در ایران به بازارهای جهانی راه یابند. دانشمندان مهاجر می‌توانند در دانشگاه‌ها تدریس و با هم‌تایان خود در کشور برای یافتن راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات همکاری کنند. با این حال، بازگشت استعدادها به ایران، مجازی یا واقعی نه تنها مستلزم فضایی قابل پذیرش -- عاری از



شکل ده

دارند. درحالی‌که رشد نفوذ اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در چند سال گذشته، تاثیر متقابل نرمالی را بین مهاجران با دوستان و خانواده‌شان در کشور افزایش داده است. این روابط نرمال و مستقیم با آشنایان به حل برخی از نگرانی‌های مربوط به جنبه‌های مختلف مهاجرت کمک می‌کند و احتمال مهاجرت‌های آینده را افزایش می‌دهد.

شکل ۱۰، جریان مسافران خروجی پروازهای بین‌المللی از ایران (بخشی از جمعیت) و نفوذ اینترنت متحرک را به عنوان جایگزینی برای قرار گرفتن در معرض مستقیم اطلاعات در مورد سایر کشورها نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید نسبت مسافران خروجی از ایران از ۰٫۳٪ جمعیت در ۱۹۸۰ به ۶٪ در ۲۰۱۸ افزایش یافت. این مسافران شامل توریست‌های ایرانی به سایر کشورها و توریست‌های خارجی به ایران بودند. مهاجرانی که پس از دیدار بازمی‌گشتند و مهاجرانی که از کشور خارج می‌شدند (یعنی فقط درصد کوچکی از مسافران خروجی). در این میان افزایش نفوذ اینترنت که به آهستگی در طول دهه‌ی ۲۰۰۰ روی داد و طی دهه‌ی ۲۰۱۰ شتاب گرفت، مردم را قادر ساخت تا در مورد زندگی و فرصت‌های آن در کشورهای دیگر مطلع شوند و انحصار دولتی بر رسانه‌ها را بشکنند. ارتباطات بیشتر در سال‌های اخیر بین ایرانیان داخل و شبکه‌ی رو به گسترش دوستان و خانواده در خارج نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ مهاجرت در ایران دارد.

مفاهیم و چشم‌اندازهای آینده:

با ترسیم روندهای اصلی و محرک‌های اساسی مهاجرت، به‌ویژه در مورد افراد با تحصیلات عالی و کارگران ماهر، اکنون به پیامدهای فرار مغزها و نقش بالقوه‌ای که جامعه‌ی ایرانیان در شکل دادن به آینده‌ی ایران می‌تواند بازی کند بحث می‌کنیم. همان‌طور که قبلاً گفتیم، دولت ایران درک می‌کند که مهاجرت روشنفکران، پدیده‌ای است که به ثبات سیاسی کشور آسیب می‌زند. در عین حال با توجه به

ارسال پول (حواله):

از این نوع کمک در درجه‌ی اول برای تامین نیازهای اولیه‌ی خانواده‌های مهاجران استفاده می‌شود و به میزان زیادی مستقل از وضعیت سیاسی است. از نظر تاریخی حواله‌های ارسالی توسط مهاجران ایرانی در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه بسیار ناچیز بود. به عنوان مثال در سال‌های اخیر مهاجران هند، چین، مکزیک، نیجریه، فیلیپین، مصر، پاکستان، بنگلادش، و حتی مراکش، لبنان، قرقیزستان، غنا، کنیا، هائیتی و دهها کشور دیگر به میزان قابل توجهی، مبالغ بیشتری به کشورهای خود حواله ارسال کرده‌اند. در واقع میزان سرمایه‌ای که ایرانیان از کشور خارج می‌کنند، به‌طور مداوم از مقدار حواله‌هایی که ارسال می‌کنند بیشتر است.

همان‌طور که قبلاً گفتیم هیچ یک از کمک‌های بالا از طرف ایرانیان مهاجر، بدون پیشرفتی واقعی در دیدگاه‌های سیاسی امروز ایران برای عادی‌سازی و بهبود موقعیت ایران از نظر روابط بین‌المللی، حاکمیت قانون، مبارزه با فساد، ثبات اقتصادی، اجرای سیاست‌های اجتماعی و رعایت حقوق بشر، تحقق نخواهد یافت.

نتایج بیان شده:

در این مقاله ما از اطلاعات منابع گوناگون، برای توضیح جنبه‌های مختلف مهاجرت در ایران معاصر استفاده کردیم. از دیگر یافته‌های اصلی مقاله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

بیش از سه‌ویک‌دهم میلیون نفر از متولدین ایرانی مهاجرت کرده‌اند. از این تعداد بیش از دووشش میلیون نفر (۸۳٪) از سال ۱۹۷۹ کشور را ترک کرده‌اند. نزدیک به یک میلیون نفر ایرانی از ۱۹۸۰ درخواست پناهندگی کردند که با تقریباً یک‌سوم درخواست‌های آن‌ها موافقت شده است. حدود هفتصد هزار نفر از متولدین ایران در دانشگاه‌های خارجی تحصیل کرده‌اند. این تعداد تا اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌طور مداوم افزایش یافته و به یک‌میلیون و سیصد هزار نفر تا امروز رسیده است.

بر اساس سوابق انتشار یافته در جهان، بالغ بر یکصد هزار نفر از محققان ایرانی تبار در دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی خارجی کار می‌کنند که می‌توان آن را یک‌سوم سرمایه‌ی انسانی ایران در پژوهش دانست.

گرچه تعداد افراد تحصیل کرده و ماهر که قبلاً ایران را ترک کرده‌اند زیاد است، اما احتمالاً با توجه به نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی بسیار ضعیف، این تعداد افزایشی سریع خواهد یافت. علاوه بر آن دستاوردهای ایرانیان مهاجر، از نظر فکری و از لحاظ مادی، آن‌ها را

دشمنی، تبعیض ایدئولوژیکی و جنسیتی، بلکه همچنین به مشوق‌های مادی و غیر مادی نیاز دارد که تنها زمانی وجود خواهند آمد که اقتصاد دوباره شروع به رشد کند. علی‌رغم نبود فرصت‌های اقتصادی در بخش خصوصی، بخش دولتی همچنان می‌توانست از تجربه و دانش مهاجران برجسته‌ی کشور بهره‌مند شود. با این حال ذهنیت پارانوئید جمهوری اسلامی در مورد نیت مهاجران برای مشارکت به دلایلی بیهوده، این کشور را از چنین منافعی محروم کرده است. از طرف دیگر این مهاجران نیز برای همکاری با دولت ایران، نه تنها برای شهرت بد و عدم مقبولیت رژیم، بلکه به خاطر تهدیدهای مستقیمی که از درگیری‌های داخلی در رژیم وجود دارد به‌طور شخصی تردید دارند. تحت چنین شرایطی اکثر موارد استخدام مستقیم ایرانیان برای بخش دولتی، محدود به کسانی بوده که انتقادی جدی در مورد سیاست‌های رژیم نداشتند و هم‌زمان برای شغلی سیاسی در ساختار سیاست‌های کنونی ایران تمایل داشتند.

سرمایه‌گذاری مالی:

با توجه به دهه‌ها سرمایه‌گذاری تاسف بار و ناکافی، بازار ایران می‌تواند برای ثروتمندان و مدیران مالی ایرانی به مکانی عالی برای سرمایه‌گذاری بدل شود. سرمایه‌گذاری از طرف ایرانیان می‌تواند به شکل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (اف دی آی) با ریسک زیاد و سهامی باشد. چنین توسعه‌ای مشروط به بهبود حاکمیت قانون، فساد، صداقت و شفافیت سیستم مالی کشور و سیاست‌های نرخ ارز باشد.

مشارکت‌های بشردوستانه:

با توجه به موفقیت مالی بسیاری از کارآفرینان و متخصصان ایرانی و اثبات سابقه‌ی آن‌ها در حمایت از ایران، به احتمال زیاد کمک‌های بشردوستانه‌ی آن‌ها به ایران به‌طور چشم‌گیری، هنگامی که موانع حقوقی و سیاسی فعلی از میان برود، افزایش خواهد یافت. علاوه بر موانع قانونی در ایالات متحده و سایر کشورها در مورد انتقال پول به ایران، بسیاری از ثروتمندان، حتی آن‌ها که در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم شرکت نداشتند، خطر بازدید از وطن را به دلیل ترس از مورد اخذی قرار گرفتن توسط مقامات رژیم نمی‌پذیرند. تا هنگامی که چنین رفتاری تغییر نکند مشارکت بشردوستانه‌ی ایرانیان، با وجود ظرفیت و تمایل مهاجران برای حمایت از کشورشان به‌همین گونه باقی می‌ماند.

توریزم:

علاوه بر بازدیدهای کوتاه از ایران، مهاجران ایرانی می‌توانند به ترویج گردشگری و بازاریابی کالاهای مرتبط با فرهنگ ایران در کشورهای محل سکونت خود کمک کنند. از آنجایی که بهای واقعی نفت در دهه‌های آینده کاهش خواهد یافت، گردشگری می‌تواند به یکی از منابع سودمند ایران برای کسب درآمدهای ارزی تبدیل شود و نیازهای وارداتی از کشورهای دیگر را تامین نماید.

به منبع جدیدی بدل کرده که بالقوه می‌تواند به ایران کمک کند تا از رشد کم خود خارج شود. در اصل این مساله می‌تواند از طریق بازگشت مجازی و واقعی، سرمایه‌گذاری، کمک‌های بشردوستانه، توریسم و ارسال پول صورت گیرد. با این وصف بدون تغییرات بنیادی در دیدگاه‌های سیاسی رژیم، آرزوی کمک‌های قابل توجهی از مهاجران کاملاً تیره باقی می‌ماند. در حالیکه در این میان، احتمال تشدید فرار سرمایه‌های انسانی هم چنان وجود دارد و کشور از یکی از با ارزش‌ترین منابع توسعه‌ی خود در آینده محروم خواهد ماند.

شکل یک تغییرات میانگین سال‌های تحصیلی و رشد ناخالص ملی را در کشورهای انتخاب شده در ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹ نشان می‌دهد.

توضیح:

*درباره پروژه ۲۰۴۰ ایران استنفورد:

پروژه ۲۰۴۰ ایران استنفورد، ابتکاری دانشگاهی برای همه محققان سراسر جهان بخصوص ایرانیان برای انجام تحقیقات در زمینه مسائل اقتصادی و فنی مرتبط با توسعه دراز مدت ایران و ارزیابی پیامدهای احتمالی آن‌ها در سطح جهان است.

این پروژه، تحقیقات کمی و آینده‌نگر را در مجموعه وسیعی از زمینه‌های مربوط به توسعه اقتصادی ایران دنبال می‌کند. در جستجوی آن است که آینده کشور را تحت سناریوهای قابل قبول تصور کند. این پروژه با حمایت مالی مشترک حمید و کریستینا مقدم در انستیتوی بین‌المللی مطالعات استنفورد و موسسه فریمن اسپوگلی برای مطالعات بین‌المللی در دانشگاه استنفورد حمایت شده است.

پروژه ۲۰۴۰ ایران استنفورد

اتاق ۱۲۵، ساختمان Landau Economics

دانشگاه استنفورد

استنفورد کالیفرنیا ۹۴۳۰۵-۶۰۵۵

www.nainari/seidust-ude.drofnast.nari/۰۴۰۲

سلب مسئولیت

پروژه ۲۰۴۰ ایران استنفورد ابتکاری دانشگاهی است که تنها هدفش ارتقای همکاری علمی در زمینه‌های اقتصادی و توسعه دراز مدت و پایدار ایران است. این پروژه از هیچ دیدگاه و یا دستور کار سیاسی پیروی نمی‌کند. مشارکت‌کنندگان صرفاً بر اساس مهارت‌های تحقیقی خود انتخاب می‌شوند، دانشگاه از دیدگاه‌های سیاسی شرکت‌کنندگان و وابستگان آگاه نیست و در قبال آن مسؤلیتی ندارد. به همین ترتیب شرکت‌کنندگان و همکارانشان در مورد دیدگاه‌های سیاسی دیگران

پویا آزادی، پروژه ۲۰۴۰ ایران استنفورد، drofnast@idazap.ude

در مورد نویسندگان:

پویا آزادی مدیر پروژه‌ی ۲۰۴۰ ایران استنفورد است. او به‌طور گسترده در مورد مسایل مربوط به جنبه‌های مختلف توسعه در ایران شامل: حکومت، جمعیت‌شناسی، سیاست‌های اقتصادی، نفت و گاز، انرژی‌های قابل بازیافت، منابع آب و خاک، امنیت غذایی، مقالات علمی نوشته است. هدف کلی تحقیق او روشن کردن عوامل و روندهای اصلی مربوط به توسعه و رشد اقتصادی در ایران است. او از دانشگاه تهران مهندسی شیمی و از دانشگاه تورنتو دکترای علوم دریافت کرده است.

متین میر رضانی دانشجوی اقتصاد دانشگاه استنفورد و از اعضا پروژه ۲۰۴۰ ایران - استنفورد است. علایق تحقیقاتی او شامل سیاست عمومی، اقتصاد توسعه و اقتصاد سیاسی است. او در زمینه‌های خلاقانه‌ای برای تحقیق افکار عمومی در مقیاس بزرگ کار کرده است که یافته‌هایش در چندین رسانه‌ی بزرگ منتشر شده است.

محسن مسگران استاد یار علوم گیاهی در UC Davis است. او همچنین هدایت تحقیقات در مورد کشاورزی و غذا در پروژه‌ی ۲۰۴۰ ایران - استنفورد را بر عهده دارد. در گذشته او در مورد پویایی جمعیت و مدل‌سازی آب و هوایی گونه‌های گیاهی، چندین سال در دانشگاه ملیورن فعالیت کرده است. وی با استفاده از مدل‌های آماری و مکانیکی به بررسی دینامیسم زمانی و مکانی اکوسیستم‌های پیشین پرداخته است.



خروج نیروهای متخصص از ایران

در حد فاجعه اقتصادی و انسانی

مصاحبه امید اقدمی با دکتر سعید پیوندی (جامعه شناس و استاد دانشگاه لورن - فرانسه)

چرا که آن‌ها بیش از مردان قربانی اشکال گوناگون تبعیض و تحقیر در جامعه و بازار کار هستند.

خروج مستقیم سرمایه‌ی اقتصادی هم یکی از پی‌آمدهای مستقیم مهاجرت است، چرا که بسیاری از کارآفرینان و صاحبان سرمایه شرایط ایران را برای فعالیت اقتصادی مناسب نمی‌بینند. مسئله فقط بر سر شرایط اقتصادی نیست. نبودن فضای فرهنگی و اجتماعی مطلوب و یا وجود اشکال تبعیض و سرکوب و تحقیر انسان هم سرمایه را فراری می‌دهد. **دو- هر مهاجرتی دو سو دارد. عوامل دافع مبدا و عوامل جاذب مقصد. بسته به شکل مهاجرت، ارزش این دو عامل تغییر می‌کند. در امر فرار مغزها و سرمایه‌ها در ایران، عوامل دافع مبدا را کدام‌ها می‌دانید؟**

دکتر سعید پیوندی - من فکر می‌کنم شاید عامل اصلی پدیده‌ی فرار مغزها در ایران حکومتی است که به سرمایه‌ی انسانی در حوزه‌ی جامعه، اقتصاد و یا فرهنگ به‌طور واقعی باور ندارد. دست‌اندرکاران فکر می‌کنند ثروت ایران فقط نفت و گاز آن است، درحالی‌که اصلی‌ترین ثروت ایران نیروی انسانی است که به خاطر

خرج شده است. کشوری که نیروی متخصص خود را از دست می‌دهد در حقیقت نه تنها سرمایه‌گذاری اولیه‌اش به هدر می‌رود که از بهره‌وری از ثروت مادی و معنوی تولیدشده توسط این افراد هم محروم می‌شود. حال اگر به پرسش اصلی شما برگردیم می‌توانیم به‌روشنی سخن از یک بحران ملی واقعی به میان آوریم چرا که بخش مهمی از نیروی انسانی که کشور را ترک می‌کند دارای تحصیلات دانشگاهی است و در میان این جماعت گاه بهترین سرمایه‌های انسانی ایران در حوزه‌های علمی، فنی، فرهنگی و پژوهشی حضور دارند. این پدیده چیزی نیست جز فقیر شدن هر بیشتر نیروی انسانی زنده و کارای ایران و تیره‌تر شدن افق توسعه و تغییرات مثبت در آینده. آنچه که موجب نگرانی می‌شود شتاب گرفتن بی‌سابقه‌ی این روند است و جوان‌تر شدن سن کسانی که از ایران می‌روند. نظرخواهی‌ها و کارهای میدانی به‌روشنی از میل شدید مهاجرت در میان جوانان تحصیل‌کرده و متخصص حکایت می‌کنند. مطابق آخرین نظرخواهی‌ها بیش از ۰۵ درصد دانشجویان خواهان مهاجرت به کشورهای توسعه‌یافته هستند. ویژگی این میل شدید به مهاجرت، زنانه شدن آن است،

خروج نیروهای متخصص از ایران در حد فاجعه اقتصادی و انسانی / مصاحبه امید اقدمی با دکتر سعید پیوندی (جامعه شناس و استاد دانشگاه لورن - فرانسه)

سوال یک- در موضوع مهاجرت مسالهی فرار مغزها و سرمایه‌ها به دلیل اهمیت آن جداگانه مورد توجه قرار می‌گیرد. آمارها و نشانه‌ها از افزایش این شکل از مهاجرت از ایران سخن می‌گویند. به عنوان یک جامعه‌شناس، آیا این مفهوم را یک بحران می‌بینید؟

دکتر سعید پیوندی - شما به درستی مهاجرت برون مرزی را از مهاجرت نیروهای متخصص، مدیران، کارآفرینان و یا خروج سرمایه از کشور تفکیک می‌کنید. با اینکه پی‌آمد مهمی این اشکال مهاجرت فقر بیشتر نیروی انسانی در ایران است اما زیان ناشی از خروج نیروهای متخصص و مغزها بسیار بیشتر و در حد فاجعه‌ی اقتصادی و انسانی است. تولید ثروت (مشارکت در افزایش تولید ناخالص ملی) یک مهندس، یک پزشک و یا یک پژوهشگر و متخصص ده‌ها برابر بیش از پولی است که برای تحصیلاتش

سه- در موضوع فرار مغزها، مساله‌ی دانشمندان علوم انسانی غالباً مهجور می‌ماند. به عنوان شخصیتی آکادمیک، برداشت شما از فرار مغزها در این حوزه چیست؟

دکتر سعید پیوندی - این پرسش بسیار مهمی است که کمتر در بحث‌های جاری مطرح می‌شوند. وضعیت بسیار بد علوم انسانی و اجتماعی در دانشگاه‌ها و در بیرون از دانشگاه سبب سرخوردگی و خشم بسیاری از کسانی می‌شود که در این رشته‌ها مشغول تحصیل یا کار هستند. انقلاب فرهنگی و سیاست‌های موسوم به اسلامی کردن علوم انسانی و نقض خشن استقلال دانشگاه و آزادی آکادمیک و اندیشه‌ی انتقادی لطمات بزرگی به این رشته‌ها زده است. در سال‌های اخیر افراد وابسته به حکومت و حتی نیروهای نظامی و امنیتی با اعمال نظر و بدون شایستگی از پله‌های ترقی بالا رفته‌اند و به تدریج موقعیت‌های آکادمیک مهمی را با بندوبست و رانت سیاسی از آن خود می‌کنند. این شرایط نه تنها شایسته‌سالاری در این حوزه را ناممکن کرده که ما با زوال چشمگیر کیفیت آموزشی و پژوهشی سروکار داریم. پی‌آمد این سیاست‌ها افزایش مهاجرت برون‌مرزی بخشی از استادان و دانشجویان جوان به‌ویژه دختران و یا جوانانی است که قربانی تبعیض‌های رنگارنگ دینی و سیاسی هستند و راه پیشرفت آن‌ها در عمل مسدود شده است. مهاجرت این عده به خارج از کشور به فقر باز هم بیشتر علوم انسانی و اجتماعی منجر خواهد شد. ولی همزمان و برخلاف سایر مهاجرت‌ها کسانی که در دانشگاه‌های خارج بر روی مسائل ایران کار می‌کنند، نوعی علوم انسانی آلترناتیو خلق می‌کنند. نگاه کنید به کارهای پژوهشی سنجش‌گرانه‌ی دانشگاه‌های خارج از کشور درباره‌ی انقلاب سال ۷۵۳۱، اسلامی کردن نهادهای اصلی جامعه مانند آموزش و یا قوه‌ی قضائیه، سرنوشت حقوق بشر،



در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، در ایران این چهار گروه از عوامل دفع‌کننده همزمان با یکدیگر وجود دارند. سیاست‌های حکومت دینی در ۴ دهه‌ی گذشته و شکست دورنمای اصلاح درونی نظام سیاسی حاکم در عمل آئینده را تیره و تار کرده است و همین موضوع هم شتاب گرفتن امواج مهاجرت و به‌خصوص مهاجرت نیروهای متخصص، مغزها و سرمایه‌ها را در پی آورده است. در یک جامعه‌ی سرخورده و بدون افق و امید تغییر وضعیت، همه دارند بار سفر به خارج را می‌بندند. همزمان نباید فراموش کرد که دو پدیده‌ی دیگر هم روند کنونی را تشدید می‌کنند. پدیده‌ی اول وجود یک دیاسپرای (جمعیت مهاجر خارج از کشور) بزرگ و کم و بیش قدرتمند ایرانی در خارج از کشور است. ایرانیان خارج از کشور مانند دیاسپرای کشورهای دیگر در کشاندن گروه‌های جدید مهاجر و یا در تسهیل کردن مهاجرت آنها نقش مهمی دارند. عامل دوم جهانی شدن بازار کار، تخصص و علم است. امروز نیروی متخصص در همه‌ی دنیا یک سرمایه است و بازار کار جهانی با ولع در جستجوی جذب آن است.

سیاست‌های حکومتی از درون و به‌گونه‌ای خاموش فقیر و فقیرتر می‌شود. این مهم‌ترین خطری است که در کوتاه و میان‌مدت توسعه‌ی جامعه‌ی ایران را تهدید می‌کند. پژوهش‌ها در سطح بین‌المللی نشان می‌دهند که مهاجرت نیروهای متخصص و فرار مغزها به کنش متقابل همزمان عوامل مختلف در کشور مهاجرفرست (عوامل بازدارنده یا منفی) و کشور مهاجرپذیر (عوامل جذب‌کننده) مربوط می‌شود. چهار گروه عامل در تشدید پدیده‌ی فرار مغزها در کشورهای مهاجرفرست مورد توجه قرار می‌گیرند: عوامل اقتصادی و وضعیت بازار کار و درآمد، عوامل سیاسی در رابطه با عدم ثبات و یا فشارها و ناامنی سیاسی (استبداد، سرکوب، بی قانونی، بحران و جنگ)، عوامل فرهنگی و اجتماعی (فساد، فشریگری، تبعیض جنیستی، مذهبی و قومی، محدودیت‌ها)، عوامل علمی و دانشگاهی از جمله کمبود امکانات پژوهشی و آموزشی. در برابر شرایط مساعد اقتصادی و علمی و نیز سیاست‌های جذب نیروی انسانی کارا در کشورهای مهاجرپذیر، نقش تشدیدکننده را در مهاجرت ایفا می‌کنند. در بسیاری از کشورهای مهاجرفرست دنیا یک و یا چند مورد از این عوامل علت اصلی مهاجرت متخصصان و سرمایه‌ها می‌شود.

دگرگون شدن تصویر ایران و رابطه‌ی آن با دنیا می‌توان امیدى به پویایی رابطه‌ی دیاسپورای ایرانی با کشور خود داشت؟

چهل سال است در ایران بر «تعهد» و «انقلابی‌گری» به جای تخصص و کارایی تکیه شده است و گردش‌نخبگان به گروه محدود مطیع و وابسته به حکومت فرو کاسته شده است. این سیاست‌ها به حاشیه راندن، حذف، تحقیر و سرخوردگی عمیق نیروهای متخصص و نخبگان علمی، فرهنگی، فن‌آوری و اجتماعی منجر شده است. امروز میل به زیستن و کار کردن در جامعه‌ای که به انسان و حقوق و آزادی‌های مدنی او احترام می‌گذارد و در آن حکومت قانون، برابری جنسیتی، عدم تبعیض مذهبی و قومی، امنیت شغلی و دستگاه قضایی سالم وجود دارد و سازوکارهای دموکراتیک را پذیرفته به یک خواست جهانی تبدیل شده است و مهاجرین ایرانی هم در جستجوی زندگی در چنین فضایی کشور خویش را ترک می‌کنند و یا میلی به بازگشت ندارند.

پنج - جمهوری اسلامی به مثابه‌ی یک حکومت تمامیت‌خواه، کمابیش تمام مجاری مداخله‌ی سیاسی و اجتماعی بازیگران بیرون خود را بسته است. در چنین انسدادی آیا اپوزیسیون جمهوری اسلامی و جامعه مدنی می‌تواند نقشی در کنترل فرار مغزها داشته باشد؟

دکتر سعید پیوندی - در ایران پدیده‌ی مهاجرت چنان ابعادی به خود گرفته که می‌توان به جای واژه‌ی مهاجرت از وجود فرار بزرگ و یا میل جمعی فرار از کشور سخن به میان آورد. اپوزیسیون و جامعه‌ی مدنی که به طور منظم زیر ضربات حکومتی هستند توان، امکانات و منابع لازم برای تاثیرگذاری بر این روند شتابنده را ندارند. آنچه در داخل شاید بتوان انجام داد مشارکت در شکل دادن گفتگوی جمعی و هوشیاری ملی جدیدی است برای درک دلایل و پی‌آمدهای شوم و فاجعه‌بار مهاجرت. این بحث خود می‌تواند به اهرمی برای فشار به دولت برای رعایت حقوق مدنی و یا کاهش تبعیض‌ها شود. در خارج از کشور اما نیروهای سیاسی و مدنی می‌توانند زمینه‌ی همبستگی مهاجرین ایرانی را فراهم آورند، برای کمک به کشور خود. فراموش نکنیم اگر روزی شرایط در ایران بهتر شود جمعیت چند میلیونی دیاسپورای ایرانی با همه‌ی توان اقتصادی، علمی، تخصصی خود می‌تواند به پشتوانه‌ی بزرگ توسعه و دموکراسی در کشور تبدیل شود. بدین‌گونه شاید قرضی هر کدام از ما که به مردم و کشورمان داریم تا حدودی جبران کنیم.

مسائل زنان و یا اقلیت‌ها. این کارها بیشتر توسط ایرانی‌ها انجام شده است و دانش بی‌نظیری است که در ایران با حکومت دینی و دانشگاه با سانسور و سرکوب نمی‌توانست به‌وجود آید. شاید در این زمینه باید از پی‌آمد مثبت مهاجرات بتوان صحبت کرد.

چهار - آیا روند کنونی فرار مغزها از ایران قابل کنترل است؟ کدام متغیرها می‌تواند در این زمینه نقش داشته باشد؟
دکتر سعید پیوندی - از زمان آقای خاتمی تاکنون بارها صحبت از تلاش برای کند کردن موج مهاجرت و یا بازگرداندن مهاجران شده است. برای عملی کردن این سیاست بازگشت کنفرانس، گروه کار و مراکز خاص هم تشکیل شده است. این موضوع برای همه‌ی کشورهای مهاجرپرست بزرگ دنیا مطرح بوده و هست. شماری از کشورها در دنیا توانسته‌اند در سیاست جلوگیری از مهاجرت متخصصان و یا بازگرداندن مهاجران موفق باشند. کشورهایی هم مانند ایران، پاکستان، الجزایر و یا مراکش نیز که در گذشته «بازنده» بودند همچنان «بازنده»ی نبرد مهاجرت باقی‌مانده‌اند. در این میان هند و یا چین توانسته‌اند از دامنه‌ی مهاجرت بکاهد و آن را تبدیل به روند گردش مغزها کنند و از دیاسپورای خود برای گسترش نفوذ اقتصادی خود در دنیا و نیز رابطه با دنیای پیشرفته به خوبی بهره‌جویند.

نکته‌ی اساسی در مورد کشورهای نوظهور «برنده»، تحولات مثبت در آن‌ها و از بین رفتن و یا ضعیف شدن عواملی منفی و بازدارنده‌ای است که در گذشته در تشدید روند مهاجرت نخبگان و متخصصان نقش داشتند. استقرار دموکراسی، حکومت قانون، رونق اقتصادی، شکوفایی فرهنگی، توجه به منزلت انسانی و حقوق مدنی، کاهش تبعیض‌های ساختاری جنسیتی، قومی و یا دینی، سیاست جذب مهاجرین و یا گسترش امکانات آموزشی و پژوهشی شرایط مثبتی برای ماندن نیروی انسانی کارا و یا بازگشت کسانی که به خارج از کشور رفته‌اند را فراهم می‌کند. تا زمانی که دلایلی که سبب مهاجرت می‌شوند به گونه‌ای معنادار دگرگون نشود نمی‌توان از مهار موج مهاجرت سخن گفت.

در ایران ۴۰ سال است که مسئولین بیشتر به شعار و حرف‌های بدون عمل دل‌خوش می‌کنند. آن‌ها از درک اهمیت نیروهای انسانی در توسعه‌ی کشور و پی‌آمدهای فاجعه‌بار مهاجرت نیروی انسانی متخصص و سرمایه بازمانده‌اند. به همین علت هم سیل مهاجرت برای آن‌ها همیشه یک دغدغه‌ی دست‌چندم بوده و زبان‌های عظیم اقتصادی و فرهنگی ناشی از این فاجعه‌ی ملی هیچ‌گاه آن‌ها را به بازبینی سیاست‌های ضد نیروی انسانی سوق نداده است. گاه برخی از شرایط دشوار اقتصادی و شغلی به عنوان انگیزه‌ی اصلی مهاجرت سخن به میان می‌آورند. این نگاه به مهاجرت تقلیلی است و نمی‌تواند کمک چندانی به بازکردن گره مهاجرت کند. سخن بر سر این است که آیا تب مهاجرت و عدم بازگشت دانش‌آموختگان بدون تغییرات اساسی در زمینه‌ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی فروکش خواهد کرد؟ آیا بدون

فرار مغزها از کردستان

فرخ نعمت پور



نتوانست تحولی در این زمینه ایجاد کند.

از مشخصات یک جامعه پیرامونی، عدم رشد آن (لااقل در مقایسه با مرکز) است. یعنی درست است که کردستان از یک جامعه سنتی - فئودالی در معنای قاجاری خود بیرون آمده است، اما کماکان منطقه‌ای عقب مانده است که آگاهانه از طرف قدرت مرکزی بر آن تحمیل می‌شود. همچنین از مشخصات دیگر چنین جامع‌های، احساس خودکم‌بینی و نگاه مداوم به بیرون از خود است که تمام تاروپود جامعه را درمی‌نوردد.

کردستان و قشر تحصیل کرده‌ها

چنانکه گفته شد با شروع نیمه‌مدرنیسم در ایران و ایجاد سیستم جدید آموزشی، در کردستان نیز به تدریج قشری به میدان پا گذاشت که پیش از آن وجود نداشت که آن هم همانا باسوادان جدید بودند. باسوادانی که خود را از قشر سنتی باسوادان که خود را در نهادهای مذهبی باز می‌یافتند جدا می‌کرد، قشری که مجهز به علوم جدید بود و بر همین پایه درک نوینی از پدیده‌های پیرامون خود داشت.

اما علی‌رغم همه‌ی تحولات، جامعه‌ی کردستان کماکان یک جامعه‌ی پیرامونی باقی ماند، و همین بعدها در ظهور پدیده‌ای به اسم فرار مغزها

کردستان و تشکیل دولت نیمه‌مدرن

با ظهور دولت رضا شاه، ایران به تدریج وارد دوره‌ی نوینی از تاریخ خود شد که می‌توان آن را با ترم «نیمه‌مدرن» توصیف کرد. پهلوی اول در تلاش برای پایان دادن به دوران قاجاریه دست به تغییرات مهمی در بافت اقتصادی و فرهنگی جامعه زد و اولین بنیان‌های گذار به دولت مدرن در کشور را فراهم ساخت، هرچند با نقایص بسیاری که هنوز که هنوز است در اشکالی دیگر جامعه ما را در بحران مداوم نگه داشته است.

مدرن شدن ایران از جمله منجر به ایجاد مدارس و مراکز آموزشی مدرن در کردستان هم شد، و به همین موازات قشری در کردستان ظهور کرد که در متدولوژی جامعه‌شناسی به تحصیل‌کردگان و یا روشنفکران شهرت پیدا کردند؛ هرچند این نیز یک مفهوم نسبی است و بر اساس شرایط، تعاریف و یا خصوصیات دیگری هم به خود می‌گیرد. به هر حال، با باسواد شدن نسل یا نسل‌های جدید، طیف باسوادان و روشنفکران در جامعه‌ی کردستان هم پای به میدان نهادند، و ظهور چنین پدیده‌ای منجر به تغییرات اساسی در ساخت روبنائی جامعه شد. دیگر در کردستان قشر مذهبی نبودند که کنترل سواد سنتی را در دست داشتند، بلکه قشر مدرن روشنفکران با تسلط خود بر مراکز آموزشی، دست بالا را در ساختار جدید پیدا کردند.

اما کردستان بر اساس همان مدل نیمه‌مدرن و ناقص پهلوی اول، بعد از تشکیل دولت نیمه‌مدرن در ایران، همیشه منطقه‌های پیرامونی باقی ماند. در واقع آنچه رابطه‌ی مناطق کردنشین با قدرت سیاسی را، از همان زمان تعریف می‌کند همانا مقوله‌ی «مرکز - پیرامون» است که در تمامی یک قرن اخیر هویت آن را تشکیل داده است. این پدیده، هم در مورد زمان پهلوی صدق می‌کند و هم در مورد حاکمیت جمهوری اسلامی. واقعیت این است که جمهوری اسلامی علی‌رغم ایدئولوژی متفاوتی که نسبت به زمان پهلوی‌ها دارد، اما بر همان تئوری مذکور تکیه داده و دهه‌هاست که کشور را با همان منش اداره می‌کند. یعنی گذار از نیمه‌مدرنیسم سکولار به تئوکراتیسم،





نمونه‌ی آن کمتر در جایی دیگر دیده می‌شود. و درست در اخبار مربوط به همین معضل کولبری بود که می‌شنیدیم چگونه بسیاری از کولبرها افراد تحصیل کرده‌ی دانشگاهی بودند که به ناچار برای امرار معاش دست به کار خطرناک کولبری در مرزها می‌زدند.

عوامل دیگر فرار مغزها از کردستان

چنانکه اشاره شد، فقط بیکاری عامل فرار مغزها از کردستان نیست. به‌ویژه بعد از انقلاب بهمن و به قدرت رسیدن حکومت جدید در ایران، این پدیده هم مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر تشدید شد و به یکی از مشخه‌های اصلی جامعه‌ی کردستان تبدیل گردید. با شروع انقلاب و ظهور و قدرت‌یابی امر سیاست در رفتار اجتماعی مردم، و با جذب بسیاری از تحصیل‌کردگان کرد به احزاب و سیاست و شروع درگیری‌ها در کردستان، کوچ و فرار مغزها شاهد مرحله‌ی کاملاً نوینی شد که آن را به شدت از دوران قبل از انقلاب متمایز می‌کرد. این بار شاهد سربرآوردن فرار مغزها نه تنها به سوی مرکز، بلکه به سوی خارج کشور هم هستیم که نسبت به دوران پهلوی خود را متمایز می‌کند. البته با این تاکید که کوچ به مناطق بیرونی کردستان کماکان ادامه داشت، و شهرهای بزرگ با امکانات صنعتی و شغلی، کماکان مورد توجه ویژه‌ی تحصیل‌کردگان بودند.

اگر در دوران پهلوی نگاه به خارج از کشور در کردستان هنوز عمومیت نداشت، و مردم با آن ناآشنا بودند، اگر در آن زمان تعارضات سیاسی هنوز از شدت و حدت کنونی برخوردار نبودند و مردم عموماً در شرایط آرام‌تری زندگی می‌کردند، اما بعد از سرنگونی رژیم شاه و سربرآوردن احزاب سیاسی در کردستان و شکل‌گیری جنبش حق‌طلبانه‌ی مردم کرد و آغاز جنگ و سرکوب بی‌رحمانه، شکل دیگری از فرار مغزها شکل گرفت که خود را در فرار از وطن و روی آوردن به کشورهای دیگر بازمی‌یافت. متأسفانه آمار دقیقی در این مورد در دست نیست، اما هزاران نفر از بهترین فرزندان مردم کرد به خارج کشور

و اقتصادی به شیوه‌ی لازم باز می‌مانند و جامعه بیشتر در قعر درماندگی و عقب‌ماندگی فرومی‌رود.

گریزی به آمار و گفته‌های مسئولین

متأسفانه در مورد فرار مغزها از کردستان آماری وجود ندارد. تازه با توجه به عدم تجمع مناطق کردنشین در یک استان، حتی اگر آماری هم وجود داشت‌ه‌باشد، باز بسیار ناقص خواهد بود. در اینجا می‌توانم به داده‌هایی چند بسنده کنیم که به نوعی هدف ما را برآورده می‌کند.

محسن بیگلری نماینده‌ی مردم بانه و سقز در مجلس طی نطقی گفته‌بود که آمارهای رسمی در مورد بیکاری در کردستان را قبول ندارد و در واقع نرخ بیکاری در این استان به چهل تا پنجاه درصد می‌رسد! اشاره بیگلری به آمارهای رسمی‌اند که نرخ بیکاری در کردستان را چیزی بالاتر از پانزده درصد ارزیابی می‌کردند.

و یا عبدالرحمان خدایی، امام جمعه‌ی سنندج و نماینده‌ی مردم کردستان در مجلس خبرگان در سال ۹۴ در گزارشی که در سایت مهر پخش شده‌بود از دولت وقت خواسته‌بود که با ایجاد فرصت‌های شغلی از فرار مغزها در استان کردستان جلوگیری کند. او بیکاری را اصلی‌ترین مشکل مردم کردستان ارزیابی کرده‌بود. ۲

البته این دو فرد در گفته‌های خود اشاره‌ای به عوامل دیگر ندارند، و تنها بر روی بیکاری تاکید کرده‌اند. و اگر واقعا مسائل دیگر را به همین عامل اضافه کنیم، عمق فاجعه بیش از پیش آشکار می‌شود و این مسئله نشان می‌دهد که تا چه اندازه مسئولان لمیده بر صندلی قدرت در مرکز حتی به آمارها هم خیانت می‌کنند و از گفتن حقیقتی که نزد مردم کردستان عیان است، طفره می‌روند. به همین پدیده‌ی کولبری دقت کنید که چگونه به پدیده‌ای منحصربه‌فرد در کردستان تبدیل شده‌است. پدیده‌ای به‌شدت شرم‌آور که

نقش ویژه بازی کرد. جامعه‌ی پیرامونی که از وجود مراکز صنعتی به دور بود، و فاقد ساختار شهرنشینی مدرن در معنائی که در مرکز وجود داشت، برای کاریابی و پیدا کردن شغل ناچار به صادر کردن بخشی از نیروی باسواد خود به مرکز و شهرهای بزرگ بود تا بتواند جوابگوی شرایط جدید خود باشد. در واقع تناسبی که میان سیستم آموزشی از یک طرف، و ساختار شهرنشینی و اقتصادی در طرف دیگر در مناطق پیرامونی وجود نداشت، منجر به ظهور پدیده‌ی جدیدی شد به نام فرار مغزها که با گذشت زمان از سرعت بیشتری بهره‌مند شد.

البته همیشه جابه‌جایی جمعیتی و یا کوچ افراد وجود دارد. انسان‌ها برای شرایط بهتر زندگی دست به کوچ می‌زنند. اما پدیده‌ی فرار مغزها یک پدیده‌ی مدرن است و ربطی به کوچ سنتی ندارد. در کردستان، فرار مغزها پیش از آنکه به مسئله‌ی جستجو برای شرایط بهتر زندگی برگردد وابسته به نگاه مرکزگرایانه‌ای بوده که همیشه در حکومت‌های مسلط بر ایران بعد از ورود نیمه‌مدرنیسم وجود داشته‌است. نگاهی که به علت تنوع بافت قومی مردم ایران و وجود جنبش‌های عدالت‌جویانه در مناطق پیرامونی از شدت و حدت خاصی برخوردار بوده‌است. واقعیت این است که سانترالیسم شدید سیاسی که تقسیم قدرت را بر نمی‌تابد، یکی از عوامل اصلی و شاید اصلی‌ترین علت فرار مغزها از کردستان و کوچ آنها به مناطق مرکزی بوده‌است.

معمولاً سیستم آموزشی کشورها مبنی بر آموزش انسان‌ها برای گرفتن مسئولیت به هنگام بزرگسال شدن است. بنابراین میان این سیستم و بازار کار باید هماهنگی و رابطه‌ای منطقی و نتگاتنگ وجود داشته‌باشد، اما در کشوری که بر اساس منطق «مرکز - پیرامون» اداره می‌شود، چنین پدیده‌ای یا وجود ندارد و یا به‌شدت ضعیف است و بنابراین با کوچ و یا فرار شدید مغزها مواجه می‌شود. کردستان از دیر زمان چنین تجربه‌ای را از سر می‌گذراند، و هنوز که هنوز است با این معضل دست و پنجه نرم می‌کند.

از طرف دیگر حاکمیت‌ها همیشه از این مسئله به عنوان ابزاری برای آسیمیلاسیون و یا امر اضمحلال فرهنگی و قومی دیگر اتنیک‌های درون ایران استفاده کرده‌اند. نگاه «مرکز - پیرامون» اساساً بر این مبنا خود را بازمی‌یابد. آنان مردم را به زبان فارسی باسواد می‌کنند و با تلاش برای جذب آنها به مناطق مرکزی و ایجاد کار در آن مناطق، سعی می‌کنند هویت آنها را دگرگون کنند. در واقع فرار مغزها وسیله‌ی قدرتمداران برای جذب تحصیل‌کردگان به مرکز و ستاندن امکانی از مناطق پیرامونی جهت رشد و توسعه بوده‌است. و در سرزمینی که باسوادان نمانند تا در زندگی اقتصادی و اجتماعی حضور فعال داشته‌باشند، مردم نیز از رشد فرهنگی

مجاور از جمله عراق و ترکیه روی می‌آورند و جمع بسیار وسیع‌تری، همچنان که گفته شد، به درون خود!

در توصیف بیشتر عواقب فرار مغزها

حقیقت تلخ این است که جوامع پیرامونی با سربرآوردن پدیده‌ی فرار مغزها، بیش از پیش پیرامونی می‌شوند. بهتر بگوییم، پیرامونی‌تر می‌شوند و این یعنی انزوای بیشتر و تحرک کمتر. جامعه‌ای که از سرمایه‌های انسانی‌اش تهی می‌شود، بیشتر فرم ساده به خود می‌گیرد و این تمامی بخش‌های دیگر همان جامعه را تحت تاثیر شدید خود قرار می‌دهد. فرار مغزها منجر به مادی‌گری ابتدائی و بدون فرهنگ در انسان‌ها می‌شود، و همان رفاه فرضی موجود را (به فرض وجود آن)، به شیوه‌ی جدی زیر سوال می‌برد. این درحالی‌ست که رفاه و یا خوشبختی امری صرفاً مادی نیست، و جنبه‌ی دیگر آن ارتقاء فرهنگی همان جامعه است که تحصیل‌کردگان نقش بی‌بدیلی را در آن ایفاء می‌کنند.

یکی دیگر از تاثیرات منفی فرار مغزها، تهی شدن معنای تحصیل و امر سواد در چنین جوامعی‌ست. و این به دو شیوه انجام می‌پذیرد: یکی در فرم ابزاری شدن شدید تحصیل و نزول آن تنها برای کسب موقعیت، و دیگری بی‌ارزش شدن تحصیل. نتیجه‌ی مشخص چنین پدیده‌ای از جمله پایین آمدن اعتبار علوم اجتماعی و ادبی‌ست. مردم از فکر و اندیشه دوری می‌جویند، و سود مادی به مشخصه‌ی هر تحرک اجتماعی تبدیل می‌شود.

جزئی محصور کلیتی که خود درگیر فرار مغزهاست

کردستان ایران خود بخشی از کشوری‌ست به نام ایران که به‌شدت درگیر امر کوچ

تغییر جغرافیائی ندارد. او می‌ماند تا در یک سفر درونی به تهی شدن خود برسد. سفری دردناک تا اِمعاق به کمتر کسی از آن خبر دارد، و فعلاً هیچ آماری از آن تدارک دیده نشده‌است!

در حالت اول و دوم، فرد فراری توانائی‌های آموزشی و فردی خود را با خود برمی‌داشت و در جایی دیگر از آن سود می‌برد (البته به فرض یافتن آن شغلی که متناسب با تحصیلات او بود)، اما در حالت سوم فرد از چنین خاصیتی بهره‌مند نیست زیرا که با فرار از بیرون به درون خود، در اثر عدم امکان تحقق توانائی‌های خود، کاملاً بی‌استفاده می‌شود و در واقع علی‌رغم سال‌ها تحصیل و نشستن در پشت میز مدرسه و دانشگاه، دوباره به همان نقطه صفر اولیه برمی‌گردد. البته اگر نقطه‌ی صفری وجود داشته باشد. زیرا نمی‌توان فردی را با توانائی‌های خاص خود و با کوله‌باری از تجارب جدید به نقطه‌ی اول بازگرداند. و این جا فاجعه‌ای آغاز می‌شود که از دو تایی اولیه متمایز است.

جامعه‌ی کردستان لبریز از فراریان این چنینی است. کفایت هر روزه از خیابان‌های آن بگذرید و به پیاده‌روها، قهوه‌خانه‌ها و یا مرزهای آن سری بزنید. حاکمیت برای آنها هیچ برنامه‌ای ندارد. این موج تحصیل‌کرده‌ی وسیع و سرگردان که به علت دنیای پر از ارتباطات کنونی فهم بهتری از دنیا و آنچه در اطرافشان می‌گذرد، دارند با تاجر و رنج بیشتری با شرایط تاسف بار خود روبرو می‌شوند. در جامعه‌ای که دیگر مثل سابق نیست تا در دانشگاه‌های رسمی در شهرهای بزرگ درس بخوانند، و در هر جای این مملکت دانشگاه آزادی سر برآورده‌است، ما با آنچنان تعداد بزرگی از تحصیل‌کردگان روبرو هستیم که حاکمیت به علت شرایطی که بر کشور تحمیل کرده‌است، جوابی مشخص و کارا برای شرایط بعد از تحصیلشان ندارد. در میان این طیف وسیع، بسیاری راه مرکز را در پیش می‌گیرند، بسیاری دیگر به کشورهای

پناه بردند و طیف وسیعی از آنان به ناچار در دیگر کشورها پناه گرفتند. و این در حالی بود که کماکان فرار مغزها برای یافتن کار به مرکز و شهرهای بزرگ در خود ایران ادامه داشت و جوانان تحصیل‌کرده برای یافتن لقمه نانی به دیگر مناطق روی می‌آوردند.

پس با این حساب فرار مغزها بعد از انقلاب یک وجه دیگر هم پیدا کرد که مشخصه‌ی دوران جمهوری اسلامی است. جنگ، سرکوب، عقب‌ماندگی کردستان، دشمنی حکومت با احزاب و سازمان‌های سیاسی... آن عواملی‌اند که در تمامی این دهه‌ها منجر به راندن میلیون‌ها میلیون انسان باسواد کرد به خارج کردستان و یا دیگر کشورها شده‌است. و خارج شدن این طیف وسیع در واقع به معنای از دست دادن منابع مهم انسانی‌ست که در علم اقتصاد هم از آن به‌عنوان خسارت هنگفت یاد می‌شود. در کشوری که به سرمایه‌های انسانی واقعی نهاده نمی‌شود، و همه‌چیز تابع نگاه کلان مرکز - پیرامونی می‌شود و بسیاری چیزها رنگ امنیتی به خود می‌گیرد بی‌گمان فرار مغزها به یکی از پدیده‌های جاری در کشور تبدیل می‌شود و هیچگاه حاکمیت‌ها برای آن راه حلی بنیادین پیدا نمی‌کنند.

البته باید تاکید کرد که پدیده‌ی جهانی شدن که بعد از فروپاشی بلوک شرق جان تازه‌ای گرفت، و جهان را وارد مرحله‌ی نوینی کرد نیز نقش ویژه‌ای در فرار مغزها ایفاء کرده‌است. جامعه‌ی کردستان هم از این مسئله مبرا نبوده، و این بار فرار مغزها نه الزاماً به خاطر فشارهای متفاوت، بلکه به خاطر کسب تجربه‌های جدید در جریان زندگی هم بوده‌است. البته هم‌زمان باید تاکید کرد که در کشوری مانند نروژ هم ما شاهد کوچ افراد هستیم، اما نباید ما را به این نتیجه برساند که شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در دو کشور ایران و نروژ یکی هستند و بنابراین امر کوچ تابع یک منطق. آنچه شاید در اینجا کمی ما را به تشابه میان این دو نزدیک کند، تاثیرات جهانی شدن است که در قشر کم و ویژه‌ای از روشنفکران سطح بالا به‌یکسان عمل می‌کند.

فرم دیگری از فرار مغزها

اگر فرار مغزها از کردستان پدیده‌ای است هم رو به مرکز و هم رو به خارج کشور، باید گفت که فرار مغزها را نمی‌توان تنها از این دو منظر مورد مناقشه قرار داد. به نظر من نوعی فرار دیگر وجود دارد که آن را از دو تایی دیگر متمایز می‌کند. فراری که باید آن را «فرار به درون خود» توصیف کرد! یعنی فرار از بیرون به درون. اگر در دو مورد اول، فرد به شیوه‌ی فیزیکی از جایی به جایی و یا از جغرافیائی به جغرافیائی دیگر منتقل می‌شود، اما در حالت سوم این فرار بدون تغییر جغرافیائی حاصل می‌شود. در این حالت، فرد نیازی به



زیر نویس:

۱- آمار واقعی بیکاری در کردستان ۵۰ درصد است - اخبار استان‌ها تسنیم

۲ - دولت از فرار مغزها در استان کردستان جلوگیری کند - خبرگزاری مهر | اخبار ایران و جهان

۳- ایران رتبه دوم فرار مغزها در جهان/ مهاجرت سالانه ۱۸۰ هزار متخصص تحصیلکرده از کشور



«مرکز تفوکراتیک»، پیرامون شدن را هم به خود تحمیل کرده‌است و هم به کردستان.

راهکار پایان دادن به این وضعیت فاجعه‌بار

بی‌گمان رفع پدیده‌ی فرار مغزها و یا پایین آوردن سطح آن، ربط مستقیمی به تحول در ساختار سیاسی کشور و بعد از آن به تغییر در بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دارد. تحصیل‌کردگان میهن ما باید از امکان شغل‌یابی به تناسب توانائی‌های خود بهره‌مند باشند. همچنین آنان باید از امکان آزادی‌های سیاسی و فرهنگی برخوردار باشند، تا بتوانند توانائی‌های بالقوه‌ی خود را به منصفی ظهور برسانند. در یک کلام آنان باید احساس کنند که در یک جامعه‌ی آزاد، دمکراتیک و عادلانه زندگی می‌کنند، و هویت و شخصیت انسانی آن‌ها تحت هیچ عنوانی زیر سوال نمی‌رود. البته پدیده‌ی فرار مغزها علی‌رغم هر شرایطی می‌تواند وجود داشته‌باشد، اما آنگاه ما با «فرار مغزها» مواجه نیستیم، بلکه با «مهاجرت مغزها» مواجه هستیم که بی‌گمان درصد بسیار کمتری از تحصیل‌کردگان و نخبگان را در بر خواهد گرفت. فرار معنای منفی دارد و اما مهاجرت الزاماً نه. و نخبگان هم حق دارند مثل همه‌ی انسان‌ها خود محل و شیوه‌ی زندگی خود را انتخاب کنند. به‌ویژه در جهان به شدت درهم تنیده‌ای که ما زندگی می‌کنیم، و کره‌ی خاکی ما بیش از پیش به خانه‌ای کوچک تغییر هویت می‌دهد.

متأسفانه نظام مذهبی و تفوکراتیک حاکم بر جامعه‌ی ما راه برعکس را دارد می‌رود، بنابراین تا این رژیم هست باید شاهد ادامه و تشدید پدیده‌ی فرار مغزها به مرکز، به خارج مرزها و نیز به درون خود نخبگان باشیم.

و فرار مغزهاست. در سال ۹۸، لاریجانی معاون آموزشی وزیر بهداشت اعلام کرد که ایران رتبه‌ی دوم فرار مغزها در جهان را دارا است و سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار متخصص تحصیل کرده از کشور مهاجرت می‌کنند. ۳

البته مشخص نیست از این تعداد چه اندازه کرد زبان‌اند. و طبق معمول ما یک تحلیل آماری دقیق از وضعیت جامعه‌ی کردستان نداریم. به این ترتیب، کردستان خود در جمعی کلی‌تر به سر می‌برد که آن هم در سطح بالائی با مهاجرت مغزها دست و پنجه نرم می‌کند. و این در واقع فاجعه‌ی ساختار ناقص و شب‌مدرن پدیده‌ی دولت در ایران را نشان می‌دهد که چگونه به‌ویژه بعد از انقلاب، با پشت کردن به نرم‌های جهانی یک دولت متعادل و مردمی، کشور را در فجایع گوناگونی قرار داده‌است. و اگر وضع «کل» چنین باشد، وضع «جزء» چه باید باشد! جامعه‌ای که خود غرق در امر مهاجرت است، باید چه جوابی برای مناطق پیرامونی خود داشته‌باشد! و چنین «مرکز»ی باید تا چه اندازه بتواند معیارهای یک جامعه‌ی ایده‌آل را برای «پیرامون» تدارک ببیند! در واقع تحصیل‌کردگان «پیرامون» به «مرکز»ی مهاجرت می‌کنند که آن نیز خود «پیرامون» است. و مرکز کجاست؟ همانا کشورهای پیشرفته‌ی مدرن و پست مدرن. و البته کشورهای همسایه‌ی ایران مانند عراق و ترکیه هم که با معیارهای یک کشور پیشرفته هنوز فاصله‌ی زیادی دارند، به‌ویژه عراق که خود در هرج و مرج به سر می‌برد. و مردم ما به چنین کشوری برای کار مراجعه می‌کنند!

به این ترتیب کردستان دوبار «جزء» و یا «پیرامون» می‌شود. در واقع حاکمیت ایران در گریز خود از تبدیل شدن به یک دولت مدرن و پست مدرن و در رویای تبدیل شدن به یک

مهاجرت یا فرار مغزها

دکتر رضوان مقدم



پیش از انقلاب ۱۳۵۷، بخش عمده مهاجران، بازرگان ها و دانشجویانی بودند که بورس دانشجویی اعزام به خارج دریافت می کردند و یا خانواده‌های برای تحصیل به خارج از کشور می فرستادند. از آنجا که مساله‌ی فرار مغزها با مساله‌ی سوادآموزی در ایران و اعزام دانشجو به خارج رابطه دارد، لازم است نگاهی هر چند گذرا به پیشینه‌ی رفتن «تخبگان» به خارج («فرنگ») داشته باشیم.

اعزام دانشجو به خارج و مهاجرت

در دوران قاجار عده‌ای از تحصیل کرده‌های دارالفنون برای تکمیل تحصیلات خود به خارج از کشور اعزام شدند. اعزام‌شدگان چون از «فرنگ» برمی گشتند آداب و رسوم سنتی را نقد و به شیوه‌ی اروپایی‌ها رفتار می کردند و این دسته اغلب تحت تاثیر آزادی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی غرب قرار می گرفتند و مروج افکار آزادی خواهانه می شدند که به مذاق مستبدی چون ناصرالدین شاه خوش نمی آمد. به همین دلیل و ترس از «لامذهب شدن» دانشجویان تا انقلاب مشروطیت روند اعزام به خارج متوقف شد. پس از انقلاب مشروطه (۶-۱۲۸۵) از آنجا که نیاز به تحول در کشور احساس می شد، در سال ۱۲۹۰ افرادی برای تحصیل از سوی دولت به خارج فرستاده شدند.^۱

با انقلاب مشروطه سوادآموزی مورد توجه فعالان سیاسی قرار گرفت و بی سوادگی به عنوان یکی از ریشه‌های عقب ماندگی، فقر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شناخته شد. بنابراین، ابتدا مدارس پسرانه تاسیس شدند و سپس فعالان جنبش زنان شروع به تاسیس مدارس دخترانه کردند که با مخالفت شدید «روحانیت» مواجه شدند. با وجود تبلیغات گسترده‌ی روحانیان علیه سوادآموزی زنان از سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵) تا سال ۱۹۲۱ تعداد ۵۶ مدرسه‌ی دخترانه تاسیس شد. تاسیس مدارس دخترانه سبب تغییرات اجتماعی و فرهنگی شد و زنانی تربیت شدند و در زمره‌ی پیشگامان جنبش حقوقی زنان قرار گرفتند. برخی از آن‌ها با شرایطی که بعداً فراهم شد، برای ادامه‌ی تحصیل عازم اروپا شدند. از جمله نصرت‌الملوک کاشانچی که در سن ۱۸ سالگی وارد دانشکده پزشکی و سپس عازم اروپا شد.

با روی کار آمدن حکومت پهلوی به آموزش و پرورش توجه بیشتری شد. در دوران رضا شاه و در شهریور ۱۳۰۸ خورشیدی ۱۰۰ دانشجوی ممتاز با بورس دولتی عازم اروپا شدند تا پس از تمام کردن تحصیلات برای خدمت به کشور برگردند. پس از آن وزارت معارف لایحه‌ای را تنظیم کرد و برای تصویب به مجلس فرستاد که بر اساس آن برای مدت پنج سال، سالی یکصد دانشجو جهت تحصیل در رشته‌های مختلف به اروپا فرستاده شوند. با اینکه در لایحه ذکر شده، اعزام دانشجو به خارج برای مدت ۵ سال در نظر گرفته شده بود، روند اعزام دانشجو به خارج بدون وقفه تا پایان حکومت پهلوی ادامه داشت. دانشجویانی که از طریق دریافت بورس دولتی به خارج از کشور اعزام شدند، متعهد می شدند که پس از پایان تحصیلات به کشور بازگردند و در رشته‌ای که تحصیل کرده‌اند مشغول به خدمت شوند.

علاوه بر دانشجویانی که از طریق بورس دولتی به خارج اعزام می شدند خانواده‌هایی که توانایی مالی داشتند، فرزندان‌شان را برای تحصیل و سکونت راهی کشورهای اروپایی می کردند. گرایش به تحصیل در خارج از کشور از اواخر دهه‌ی سی و در دهه‌ی چهل شمسی شدت گرفت و هر روز تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور افزون تر می شد. به طوری که، طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ حدود ۳۰ هزار ایرانی برای تحصیل به دانشگاه‌های اروپایی اعزام شدند. اواخر حکومت پهلوی

پیش از آنکه به فرار مغزها در ایران و علل و عوامل آن پرداخته شود، ابتدا لازم است مفاهیمی چون مهاجرت، مهاجرت ناخواسته، تبعید و مهاجرت داوطلبانه را روشن کنیم.

مهاجرت سابقه‌ای به درازای تاریخ پیدایش انسان دارد. انسان برای یافتن محلی بهتر و امن تر از جایی به جای دیگر کوچ می کند. امروزه مفهوم مهاجرت نقل مکان به یک کشور دیگر برای کار، تحصیل و زندگی را تداعی می کند. مهاجرت دلایل متعددی از جمله جنگ، قحطی، وضعیت نامناسب اقتصادی و فقر، ادامه تحصیل، کار، مسائل سیاسی، فرهنگی و عدم امنیت جانی را با خود دارد. اما در ایران یک عامل مهم دیگر در مهاجرت موثر است و آن هم موضوع «عزت اجتماعی» که به آن اشاره خواهد شد.

مهاجرت ناخواسته: مهاجرت ناخواسته یک نوع مهاجرت است که در آن افراد مایل به رفتن به جایی دیگر نیستند، اما به دلیل وضعیت نامطلوب در محل زندگی فعلی آن‌ها، مانند جنگ‌ها که افراد خانه و کاشانه‌ی خود را رها می کنند و به جایی امن پناه می برند.

مهاجرت‌های اجباری: به دلیل عدم امنیت سیاسی و در خطر بودن جان فرد از طرف دولت متبوع، که می توان این نوع از مهاجرت را در زمره‌ی تبعید قرار داد. در این نوع مهاجرت اغلب به طور غیر قانونی از کشور خارج شده و امکان برگشتن به وطن تا زمانی که فرد مهاجر از نظر جانی در خطر باشد تقریباً صفر است.

در میان انواع مهاجرت‌ها اما فرار مغزها موضوعی است پراهمیت که حکومت‌ها اغلب تمایلی به اراییه‌ی آمار دقیق، علت‌ها و عوامل موثر در این ارتباط ندارند. مهاجرت گسترده روشنفکران، دانشجویان، تحصیل کرده‌ها، دانشمندان، اندیشمندان، منتقدین و افراد سیاسی یک کشور یا جامعه به کشورهای دیگر، اصطلاحاً فرار مغزها گفته می شود و معمولاً به خاطر کمبود موقعیت‌های شغلی و تحصیلی، نارضایتی از فضای اجتماعی، گرفتن عزت اجتماعی افراد، درگیری‌های سیاسی و خطرات جانی رخ می دهد.

۱ (صص ۴-۳۳) حاضری، علی محمد، روند اعزام دانشجو در ایران، سمت، فروردین ۱۳۷۲

مساله‌ی حجاب اجباری و اعمال محدودیت‌های شدید حکومت بر قشر جوان و به‌ویژه زنان یکی از عوامل ترک کشور است. توهین و تحقیر زنان به خاطر نوع پوشش، عدم امنیت شغلی، قرار نگرفتن در جایگاه علمی که افراد تحصیل کرده شایستگی آن را دارند از جمله عواملی هستند که به فرار مغزها در کشور دامن می‌زند. خروج زنان از ایران پس از انقلاب بی‌سابقه است. به‌طوری‌که با فراهم آمدن امکاناتی فرار را برقرار ترجیح می‌دهند.

اغلب کشورهای میزبان اذعان دارند که مهاجران ایرانی از جمله با سوادترین مهاجران هستند. زنان ایرانی بسیاری به عنوان مغزهای خلاق در کشورهای آمریکایی و اروپایی شناخته شده‌اند، افرادی چون مریم میرزاخانی، عنوان اولین زن برنده‌ی جایزه فیلدز، پردیس ثابتی که در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ دو دکترای مختلف را در رشته‌های ژنتیک و پزشکی از دانشگاه‌های معتبر آکسفورد و هاروارد با درجه‌ی ممتاز دریافت کرد و پروفسور مونا جراحی یکی از تاثیرگذارترین دانشمندان و پژوهشگران ارشد دانشکده علوم کامپیوتر و آزمایشگاه الکترونیک ترهترت دانشگاه میشیگان است. ماریا خرسند مخترع بلوتوت و یکی از زنان ایرانی و چهره‌ای شناخته شده در سطح جهانی در رده‌های برتر صنعت جهانی فناوری اطلاعات است. زنان دانشمند، مخترع و شناخته‌شده در سطح جهانی کم نیستند که در اینجا فقط به چند نمونه به عنوان مثال اشاره شد.

مهاجرت نخبگان فراتر از مسایل مادی و مالی است. به‌ویژه در مورد زنان مساله زیر پا گذاشتن یا بهتر است بگوییم لگدمال کردن عزت اجتماعی آن‌ها مطرح است. زنان در رسانه‌ها، منابر و مساجد و در کتاب‌های درسی مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند. در فضاهای عمومی امنیت ندارند و حکومت خود عامل اصلی خشونت به زنان و سلب امنیت و آسایش از آن‌ها است. یک لحظه تصور کنیم مریم میرزاخانی را که دست دخترش را در پارک گرفته تا دقایقی در کنار فرزندش فارغ از کار فکری بگذرانند، که ناگهان یک مامور گشت ارشاد با بی‌سیم جلوی او را می‌گیرد و به خاطر حجاب با وی درگیر می‌شود. اگر فرض کنیم که فقط همان تذکر زبانی باشد و کار به جاهای باریک تر نکشد، چه آسیبی به وی زده شده و تا چند ساعت می‌تواند سبب عدم تمرکز وی شود. حال که متأسفانه نه تنها ایران که جهان به دلیل فوت زود هنگام میرزاخانی از وجود او محروم شده، ولی هنوز هستند میرزاخانی‌های دیگری که هر روز شاهد چنین برخوردهایی در محیط دانشگاه و در اماکن عمومی هستند. به همین دلیل است که نسل جوان و به‌ویژه زنان برای رهایی و قرار گرفتن در فضایی امن که کرامت آنها حفظ شود مهاجرت را برمی‌گزینند.

طبق آخرین گزارش‌های رسمی توسط دبیرخانه شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور؛ تا سال ۱۳۹۹ تقریباً ۴,۰۳۷,۲۵۸ ایرانی در خارج از کشور ساکن هستند. اینکه این آمار تا چه اندازه مورد اعتماد است جای بحث است. زیرا بسیاری از دانشجویان محل اقامت خود را ایران ذکر می‌کنند در حالی که عملاً در خارج از کشور زندگی می‌کنند.

فرار مغزها از چندین جنبه به ضرر کشور است. از نظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. خروج تحصیل کرده‌های ایرانی زبان‌های غیرقابل جبرانی به اقتصاد و توسعه اقتصادی ایران برای این کشور به همراه داشته است. برآورد اخیر بانک جهانی، ضرر مالی پدیده‌ی فرار مغزها را ۰۵ میلیارد دلار در سال نشان می‌دهد، این رقم چندین برابر ارزش صادرات اخیر نفت ایران است که در سال ۱۳۹۹ کمتر از ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

بنا بر آمار مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۹، ۶۰ هزار نفر از که در

بیش از ۱۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج کشور مشغول به تحصیل بودند. دانشجویانی که با هزینه دولت اعزام می‌شدند، غالباً به کشور برمی‌گشتند. در حالی که بسیاری از دانشجویانی که هزینه‌ی تحصیل و اقامت آن‌ها توسط خانواده‌هایشان تامین شده بود و تعهدی به بازگشت نداشتند، زندگی در خارج از کشور را ترجیح می‌دادند.

انقلاب ۱۳۵۷ فرار مغزها

با آغاز انقلاب ۱۳۵۷ بسیاری از دانشجویانی که خارج از کشور به سر می‌بردند و همچنین افراد سیاسی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای حفظ جان خود به اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق و از جمله آلمان شرقی پناهنده شده بودند به قصد خدمت، به کشور بازگشتند. اما دیری نپایید که سرکوب روشنفکران و افراد سیاسی آغاز شد و بازگشتگان به وطن اگر فرصتی یافتند به کشوری که در آنجا تحصیل کرده بودند برگشتند اما برخی نیز گرفتار شدند که سال‌ها در زندان ماندند و یا به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

علاوه بر این، به دنبال یورش حکومت به گروه‌های سیاسی، آنهایی که جان خود را در خطر می‌دیدند دسته‌دسته خود را به کوه و کمر زدند و از مرزهای کشور گذشتند تا مگر خود را به جایی امن برسانند. بسیاری از آن‌ها جوانان پرشوری بودند که عشق به عدالت اجتماعی داشتند و رویای داشتن کشوری آباد و آزاد را در سر پروانده بودند.

موجی مهیبی از اخراج دانشجویان و استادان از دانشگاه‌ها، دبیران، آموزگاران، پرستاران، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و هنرمندان زیر عنوان «پاک‌سازی»، سراسر کشور را فرا گرفت. در این میان بیشترین اخراج‌ها نصیب زنان شد. در پی دستور خمینی مبنی بر اعلام حجاب اجباری، زنان بسیاری صرفاً به دلیل نپذیرفتن حجاب اجباری از کار برکنار شدند. آمار دقیقی از فرار مغزها در دهه‌ی شصت در دست نیست. ولی آنچه مسلم است کسانی که در این دهه کشور را به صورت قانونی و یا غیرقانونی ترک کردند افراد تحصیل کرده و متخصص بودند.

سه هفته پس از انقلاب، خمینی طی سخنانی در مدرسه‌ی فیضیه گفت: «زن‌های اسلامی عروسک نیستند. زنان اسلامی باید با حجاب بیرون بیایند نه اینکه خودشان را بزک کنند.» وی همچنین گفت: «به من گزارش داده‌اند که در وزارتخانه‌ها، زن‌های لخت هستند و این خلاف شرع است.» زنان در واکنش به سخنان خمینی در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ برابر با ۸ مارس ۱۹۷۹ تظاهرات گسترده‌ای در تهران و چندین شهر ایران بر پا کردند. با اینکه حکومت عقب‌نشینی تاکتیکی در مورد حجاب کرد اما در دانشگاه‌ها و ادارات، زنانی که حجاب را رعایت نمی‌کردند مشمول «پاک‌سازی» می‌شدند.





این سال از ایران مهاجرت کرده‌اند، غالباً دارای مقام‌هایی در المپیادهای علمی بوده یا جزء نفرت برتر کنکور یا دانشگاه‌ها می‌باشند^۲. مساله فرار مغزها حتی از دید برخی از مسولان مملکت پنهان نیست. از جمله حسینعلی شهبازی، رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، ۵ خرداد ۱۴۰۱ در دیدار نماینده‌ی ولی فقیه در خراسان جنوبی گفته است: «در دو سال گذشته حدود شش هزار نفر از پزشکان و پرستاران از کشور خارج شدند و به آمریکا و اروپا رفتند و آنجا کار تخصصی و فوق تخصصی خود را انجام می‌دهند»^۳.

امروزه هزاران زن و مرد جوان در رشته‌های مختلف برای مقطع دکترا و فوق لیسانس به کشورهای اروپایی و آمریکا مهاجرت کرده و می‌کنند. در سال‌های اخیر به ویژه مهاجرت زنان از نظر کمی و کیفی در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده است. دانشجویانی که به این ترتیب کشور را به قصد تحصیل ترک می‌کنند برخلاف دانشجویان پیش از انقلاب غالباً تمایلی به بازگشت ندارند. این همان پدیده‌ای است که ما به عنوان فرار مغزها از آن یاد می‌کنیم و حکومت آن را انکار می‌کند.

نه سپتامبر ۲۰۲۲

۲ همشهری آنلاین چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۹

۳ <https://www.khabaronline.ir/news/1635035>

آمریکا-اروپا-در-دو-سال-گذشته
مهاجرت-۶-هزار-پزشک-و-پرستار-به-

آغازین دهه‌ی شصت، ما با افول هنر در کشور طرفیم. تاثیر این مهاجرت گسترده بر فضای هنری ایران چه بود؟

دکتر پری عیسی زاده: من با این نظر به‌طور صددرصد موافق نیستم. در این چهل و چند سال حکومت جمهوری اسلامی به دلیل از جمله همان ممنوعیت‌ها، مثلاً موسیقی در ایران بسیار پیشرفت کرده. خیلی از جوان‌ها موسیقی آموختند و نوازندگی سازهای مختلف و آموزش و یادگیری ردیف موسیقی بسیار رواج داشته. البته رژیم هر فشاری که توانسته اعمال کرده؛ مثل تعطیل ارکستر سمفونیک، تعطیل و ممنوعیت موسیقی ملی، ممنوعیت باله و رقص، ممنوعیت موزیک پاپ و راک و... اما هیچ‌کدام از ممنوعیت‌ها و فشارها، هنرمندها و جوان‌ها را از فعالیت‌هایشان باز نداشته و در هر ژانر موسیقی به شکل زیرزمینی کار ساخته می‌شود و مخاطبین خودش را دارد. امروزه می‌بینیم که مثلاً دختران هنرمند با وجود ممنوعیت‌ها و همه‌گونه فشار و تبعیض مضاعفی که هم به عنوان زن و هم هنرمند اعمال می‌شود، کارهایشان را بدون هیچ حمایتی، ضبط و روی شبکه‌های اجتماعی پخش می‌کنند که بسیار تحسین برانگیز است! این کارها یادآوری این قضیه هستند که زن‌ها و موسیقی و هنر را نمی‌شود ممنوع کرد و در پستو نگه داشت! از طرفی هم هنرهایی مثل رقص و باله مثلاً به دلیل ممنوعیت، عدم وجود معلم و تشویق و تربیت نشدن از کودکی، دارند در ایران از بین می‌روند.

سوال سوم - زنده یاد برهنی به تصریح خودش، در خارج از کشور نخواست و یا نتوانست تولید ادبی خلاقه داشته باشد و عمدتاً به نقد ادبی پرداخت. می‌گفت تا پا در سرزمین مادری نداشته باشد، تولید خلاقه در آن زبان دشوار و محال است. نظر شما چیست؟ هنرمندان دیاسپورای ایران چقدر در این سال‌ها موفق بودند؟ وضعیت هنرمندان ایرانی در خارج از کشور چگونه است؟ آیا هنرمندان ما در مهاجرت در عرصه‌های فعالین فرهنگی - اجتماعی و هنری موفق بوده‌اند؟

دکتر پری عیسی زاده: مهاجرت می‌تواند خلاقیت را در عده‌ای بارور کند و در عده‌ای بخشکاند و به نظر من عوامل بسیاری در آن نقش دارند از جمله روحیه‌ی شخص، دور یا نزدیک بودن به افسردگی، سن در زمان مهاجرت، طرز دیدن مشکلات و برخورد و مقابله با آن‌ها، جایگاه هنری هنرمند قبل از مهاجرت و بسیاری عوامل دیگر. مهاجرت و تبعید از ایران ضمن برداشته شدن محدودیت‌ها و فشارهای فراوانی که بر هنرمند وجود دارد، جنبه‌های منفی هم با خود دارد و می‌تواند یک تجربه‌ی تلخ و تراوماتیک باشد. خود مهاجرت و ترک دیار آن هم وقتی از روی ناچاری باشد، می‌تواند بحرانی در شخص به وجود بیاورد. دور شدن از محیط و افرادی که انسان دوست دارد مثل خانواده و دوستان، دور شدن از فرهنگ، زبان، بوه‌ها، صداها... خود به تنهایی می‌تواند باعث افسردگی شود. یادگیری یک زبان جدید در سطح بالا، آشنا شدن کامل با فرهنگ، رسوم و قوانین جدید در محیطی جدید و ناآشنا، از دست دادن مخاطب و دور شدن از محیطی که به هنرمند برای خلق آثار هنری ایده می‌دهد هم برای خیلی از هنرمندان می‌تواند موجب بحران شود. برای هنرمندی که استفاده از زبان خود هنر است مثل یک نویسنده، شاعر و فیلم‌ساز و همچنین زبان راه ارتباط او با مخاطب است، خلق اثر به زبان جدید به مراتب سنگین‌تر است. برای هنرمند واژه‌ها طعم دارند، رنگ و بو دارند و یادگیری زبان جدید در حد شناخت تمام نوانس‌ها کار بسیار سختی است. ما می‌دانیم که از سنین بالای ۱۲ سالگی یادگیری زبان به شکلی

مهاجرت می‌تواند خلاقیت را در عده‌ای بارور کند و در عده‌ای بخشکاند

دکتر پری عیسی زاده

سوال یک - چند هفته پس از انقلاب، محدودیت‌ها و فشار فزاینده‌ای برای هنرمندان به وجود آمد. هنرمندان از دید حاکمان جدید، نشانه‌های «طاغوت» بودند و فعالیت هنری‌شان ممنوع. تعداد قابل توجهی از هنرمندان عرصه‌های مختلف در این مقطع از کشور خارج شدند. چه شد که تنها گزینه‌ی باقی مانده برای هنرمندان مهاجرت شد؟

دکتر پری عیسی زاده: بخشی از پاسخ من در همان پرسش خودتان هست. کلاً رژیم از همان ابتدا با هنر و هنرمند برخورد خصمانه‌ای داشته؛ مگر اینکه به منظور تبلیغ و در خدمت رژیم و نظام قرار می‌گرفتند. اضافه بر همه‌ی فشارهای گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در تمام این سال‌ها بر همه مردم تحمیل شده، سانسور تحمیلی، محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها و زیر بار نرفتن هنرمندانی که نمی‌خواستند مداح حکومت باشند راه دیگری به جز سکوت یا فرار برای هنرمند باقی نمی‌گذاشت. استبداد کلاً با طبیعت هنر متضاد است و آزادی و نیروی خلاقه هنرمند را سرکوب و حذف می‌کند. هنرمندان به نظر من هم بر افکار و رفتار مخاطب اثر می‌گذارند و هم خود مثل شاپرک‌های اجتماع هستند؛ با روحیه‌های لطیف و شاخک‌های حساس که ضمن قدرت و مقاومت، فشارهای اجتماع را با تمام وجود درک می‌کنند و بازتاب درد و رنج و یا شادی جامعه هستند. برای شناختن یک جامعه می‌توان به فیلم‌های فیلم‌سازان آن جامعه نگاه کرد، کتاب‌های نویسندگان و شاعرانشان را خواند، موسیقی‌شان را گوش داد و نقاشی‌ها و کاریکاتورهای هنرمندان آن جامعه را نگاه کرد! امروز خیلی از هنرمندان بغض ترکیده و فریاد خشم و اعتراض جامعه ایران هستند، چه در درون یا بیرون ایران فعالیت کنند.

سوال دوم - پس از سیل مهاجرت هنرمندان در سال‌های





و دریا دادور که از نمونه‌های بارز جوانان هنرمند موفق ایرانی در خارج از کشور هستند.

سوال چهارم - بسیاری از هنرمندان زن در عرصه های گوناگون با توجه به توضیحاتی که شما دادید کشور را ترک کرده اند. واقعیتی در ایران عمل می کند که هنرمندان زن بیشتر با محدودیت ها مواجه هستند. چه مشکلات ساختاری در ایران در این عرصه عمل می کند که فضا را برای فعالیت برخی هنرمندان زن یا علاقه مندان به هنر مسدود کرده و به آن ها اجازه فعالیت یا پیشرفت را نمی دهد؟ مهاجرت شما به عنوان هنرمند از چه دسته ای بوده و تاثیر مهاجرت بر هنر شما چه بوده؟

دکتر پری عیسی زاده: برای شخص من ماجرا کمی متفاوت است و شرایط من با هیچ کدام از گروه‌هایی که در بالا گفتم قابل تعریف نیست! اولین بار در زمان سلطنت پهلوی و در سن خیلی جوان به آمریکا رفتم. امروزه خیلی‌ها فراموش می‌کنند که در آن زمان هم محدودیت‌هایی برای یک زن هنرمند وجود داشت. البته این محدودیت‌ها از طرف جامعه و فرهنگ مذهبی و سنتی بود و نه از طرف رژیم. در آن زمان به همان دلایل افکار بسته‌ی جامعه و فقر فرهنگی، به خصوص در شهرستان‌ها، به یک هنرمند که در زمینه‌ی موسیقی فعالیت داشت دیده‌ها عموماً مثبت نبود و مثلاً هنرمند با واژه‌ی مطرب که بار بسیار منفی و ناخوشایند دارد خطاب می‌شد که از عوامل بازدارنده برای خیلی‌ها بود. البته من چنانچه قبلاً گفتم در سن کم به آمریکا رفتم و دیپلم دبیرستانم را در آمریکا گرفتم. وقتی در آمریکا بودم انقلاب شد و ده روز پس از بازگشت من برای دیدار به ایران در سپتامبر ۰۸۹۱ جنگ شروع شد! در پنج سالی که به خاطر جنگ ابتدا در دزفول و سپس در تهران زندگی می‌کردم، مشکلات جنگ و بسیاری مشکلات دیگر آنچنان وخیم و فراوان بودند که ماجرا و دغدغه‌ی فکری من فقط نجات جان خود و فرزندان کوچکم از آن مهلکه بود. در آن زمان ضمن اینکه تنها جایی که برای تنفس من می‌ماند نوشتن شعر و موسیقی بود، آواز و خواندن به دلیل شرایط حاکمه و ممنوعیت‌ها در ایران و همچنین محدودیت‌ها در زندگی زن‌شویی‌ام، تنها یک رؤیای لوکس و غیر قابل دسترس بود. بعد از مهاجرت به سوئد از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های جمهوری اسلامی رها شدم اما از محدودیت‌های زندگی زن‌شویی‌ام نه. من در اصل فعالیت‌های گسترده و حرفه‌ای هنری‌ام را بعد از طلاقم و سال‌ها بعد از مهاجرت‌م در سوئد شروع کردم. در این سال‌ها سرچشمه‌ی شعر و موسیقی روان شده و من با شادی و ذوق آن‌ها را به جان دل پذیرا می‌شوم! بسیار فعالیت کرده‌ام واز هر لحظه‌ی آزادم در کنار کار تمام وقت روانشناسی، برای هنرم استفاده کرده‌ام. صدها کنسرت و همچنین تئاتر موزیکال کودکان داشته‌ام، در فستیوال‌های مختلف شرکت داشته‌ام، با ارکسترها و هنرمندان زیادی همکاری داشته‌ام از جمله ارکستر فیلارمونیک سلطنتی، سه آلبوم از خودم ساخته‌ام با نام‌های «از دزفول تا دالرن»، «از دژپل تا کابل» و «من توام» و در دو آلبوم مشترک با هنرمندان سوئدی و یک آلبوم مشترک به نام «زن ایرانی» که یک شرکت نروژی تهیه کرده بود با هنرمندان زن مطرح

که مثل زبان مادری استفاده شود کمتر و کمتر می‌شود. وقتی انسان در بزرگسالی وارد کشوری می‌شود، تقریباً همیشه با کمبودهایی در زمینه‌ی زبان روبرو هست و خواهد بود. حالا با آن زبان و فرهنگ جدید که احتمالاً درک عمیقی از هیچکدام ندارد، خلق کردن، خود را از نو در محیط جدید شناختن و معرفی کردن کار ساده‌ای نیست. هنرمند تبعیدی برای ایجاد شرایط راحت و آزاد فکری برای خلاقیت، باید چالش‌ها و مشکلات مهاجرت را حل کرده و از آن‌ها عبور کرده باشد. البته در اینجا هم هست که تفاوت‌های فردی نقش خیلی مهمی دارد. آن هم در تفاوت‌های روحی، حساسیت‌ها، قدرت مقابله با سختی‌ها، قدرت بررسی و تجزیه و تحلیل انسان‌ها از شرایطشان و غیره.

پژوهش و تز پایان نامه‌ام در رشته‌ی روانشناسی را در مورد دلایل و عوامل پیشرفت ایرانی‌ها در سوئد با نام «کوهنوردی بدون طناب» نوشتم. در ضمن مصاحبه‌هایم متوجه شدم که راه و روش مبارزه با سختی‌ها که از اجزاء غیر قابل انکار زندگی همه‌ی ما هستند، بزرگترین نقش را در موفقیت انسان‌ها بازی می‌کنند. کسانی که سختی‌ها را می‌بینند اما در کنار آن‌ها، امکانات را هم می‌بینند و راه حل‌های فکری و عملی برای مشکلات پیدا می‌کنند یا گزینه‌های جدید و راه‌های جدید برای حل مشکلاتشان پیدا می‌کنند، امکان موفقیتشان بسیار بالا می‌رود. یک مسئله‌ی دیگر را هم باید یادمان باشد و آن اینکه تنها در ده، دوازده سال اخیر به خاطر وجود و پیشرفت اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، امکان تماس گسترده با هموطنان و مخاطبان هم‌زبان در دنیا هست. در سال‌هایی که خیلی از ما به سوئد و کشورهای دیگر مهاجرت کردیم امکان تماس حتی با خانواده سخت و بسیار گران بود، چه برسد برای ارائه‌ی هنر! اما هنرمندانی داریم که با وجود مهاجرت در سنین نه چندان پایین و دور شدن از مخاطبینشان، خودشان را دوباره در محیط و فرهنگ جدید پیدا کرده‌اند و در کشور جدید ریشه دوانده‌اند و مخاطبان جدیدی هم پیدا کرده‌اند؛ مثل خانم سوسن تسلیمی، علیرضا مجلل، هنرمندانی که جایگاه خوبی در سینما و تئاتر سوئد پیدا کرده‌اند و رستم میرلشری که ضمن شناساندن موسیقی و فرهنگ بلوچی به مردم دنیا، مخاطبان‌ش را هم گسترده‌تر کرده و روی سخنش تنها با بلوچ‌ها یا ایرانی‌ها نیست. سن مهاجرت هم همان طوری که گفتم بی‌تاثیر نیست. هنرمندانی هم داریم که در کودکی با خانواده به سوئد مهاجرت کردند و به همین دلیل یادگیری زبان و ادغام در جامعه شدن برایشان البته که آسان‌تر بوده و در این جامعه هم بسیار موفق بوده‌اند؛ مثل شبلی و شیما نیاورانی، نگار زراسی، سارا حمیدی



حرفه‌ای زن که در دزفول پیش از من سابقه نداشت از دید همه مثبت نیست. ضمن اینکه از طرف بسیاری از مردم دزفول و شوشتر و خوزستان و ایرانی‌های ساکن ایران و خارج از ایران به خصوص زنان مورد مهر و حمایت بسیار قرار گرفته‌ام، خواندن من به عنوان یک زن هنوز هم یک چالش است. البته در این سال‌ها مخاطبم را گسترده کرده‌ام و با تشکیل گروهی به نام پریزاد موسیقی فولک سوئدی و جهانی اجرا می‌کنم و کارم در اینجا هم مورد توجه جامعه‌ی فرهنگی سوئدی و هم بین‌المللی قرار گرفته. خوشحالم که به جز اینکه همیشه و در تمام فعالیت‌هایم تلاشم رساندن فریاد زن ایرانی به مردم دنیا بوده، قدمی هرچند کوچک هم در حفظ موسیقی فولک و ایرانی و نشان دادن زیبایی‌های موسیقیمان به مردم سوئد و دنیا برداشته‌ام. ضمن اینکه از جایی که الان هستم راضی هستم، همزمان فکر می‌کنم اگر این همه محدودیت‌های مختلف در زندگی من و بسیاری از زنان هنرمند ایرانی نمی‌بود، آنهمه انرژی و وقت که صرف نبرد و مبارزه با مشکلات کردیم، می‌توانست برای رسیدن به اهداف هنری یا هر کار مثبت دیگری مصرف می‌شد و حاصل آن موفقیت بیشتر و خلق آثار هنری بیشتر یا بهتری می‌بود. با امید آینده‌ای بهتر و آزادتر برای همه‌ی ایرانیان و به خصوص زنان مملکت و با سپاس از وقتی که به من دادید!

امروز ایران مثل خانم پریسا، سییده رییس السادات، مرجان و مهسا وحدت، اعظم علی، مامک خادم و دیگران شرکت کرده‌ام. اتفاقاً این آلبوم در سال ۲۰۱۴ برنده‌ی جایزه بهترین آلبوم جهانی سال از طرف منتقدان آلمانی هم شد. مشکلاتی که در زندگی خودم و در ایران داشته‌ام دستمایه‌ی شعری من شدند و برای خلق کارهای هنریم و بیان دردهای مشترک از آن‌ها استفاده کرده‌ام. برای من مهاجرت به معنای دوباره دیدن فرهنگ موسیقایی بود که با خودم داشتم و در کنار اجرای شعرها و آهنگهای خودم، هدف دیگری را هم برای خودم تعریف کرده‌ام و آن هم احیا و نشان دادن گویش و موسیقی غنی و ۲۴ مقامی شهر زادگاهم دزفول و شهرهمسایه شوشتر که موسیقی مشترکی داریم و موسیقی جنوب ایران به مردم ایران، سوئد و جهان است. این‌ها گنجینه‌های فرهنگی من و از اجزای مهم هویت من و ریشه‌های من هستند که من وظیفه‌ی خودم می‌دانم که به نحوی که من در بیش از نیم قرن پیش یاد گرفته‌ام به نسل بعد منتقل کنم. موسیقی و زبان هم سیال و جاری هستند و در این سال‌ها دستخوش تغییراتی شده‌اند. اما می‌توان گفت موسیقی و گویشی که من در دزفول در کودکی و قبل از مهاجرت خانواده به شهرهای دیگر آموخته‌ام دست نخورده باقی مانده و از دید اتنومیوزیکولوژی هم می‌تواند جالب باشد. در سوئد خوشبختانه دید به هنر و فرهنگ مهاجرین بسیار مثبت و دموکراتیک است و گنجینه‌های معنوی و فرهنگی مهاجرین را میراث فرهنگی جهانی می‌دانند که برای جامعه ارزشمند محسوب می‌شود و تلاش هنرمند مهاجر برای حفظ و ارائه فرهنگ خود مورد تشویق و استقبال قرار می‌گیرد. سال پیش به خاطر آلبوم «از دژپل تا کابل» نامزد جایزه‌ای مهم در جشن موسیقی فولک و جهانی سوئد شدم که نشانی از این توجهات دارد.

امروزه به یمن انقلاط اینترنتی با مخاطبانم در دزفول، خوزستان و ایرانی‌های دنیا در ارتباط هستم. اما هنوز هم خواندن یک زن در دزفول جا نیفتاده است و هنوز هم نگاه به خوانندگی



مهاجرت مهاجر

دکتر حسن نادری

بسنده کنیم. بر اساس گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، تعداد افرادی که در کشوری غیر از کشور مادری خود زندگی می‌کنند از ۷۵ میلیون نفر در سال ۱۹۶۵ به ۱۲۰ میلیون در سال ۱۹۹۰ و ۱۵۰ میلیون در سال ۲۰۰۰ رسیده است. این تقریباً ۲ درصد از جمعیت جهان است. نسبتی که از زمان جنگ جهانی دوم تغییر چندانی نکرده است. از این ۱۵۰ میلیون نفر، ۹ دهم آن به دلایل اقتصادی و یک دهم به دلایل سیاسی، و عموماً به دلیل درگیری مسلحانه مهاجرت کرده‌اند.

در سال ۲۰۱۹، تعداد مهاجران بین‌المللی - یعنی افرادی که در کشوری که در آن متولد نشده‌اند زندگی می‌کنند - به ۲۷۲ میلیون نفر رسید. زنان ۴۸ درصد از کل مهاجران را تشکیل می‌دهند. بر اساس آخرین داده‌ها، تعداد کودکان مهاجر ۳۸ میلیون نفر برآورد شده است. از هر چهار مهاجر سه نفر در سن کار و بین ۲۰ تا ۶۴ سال سن دارند. حدود ۱۳ درصد از کل مهاجران بین‌المللی در آسیا، ۳۰ درصد در اروپا، ۲۶ درصد در قاره آمریکا، ۱۰ درصد در آفریقا و ۳ درصد در اقیانوسیه ساکن هستند. منبع: داده‌های مهاجرت جهانی.

مهاجرت‌ها:

جایجایی داوطلبانه افراد یا جمعیت‌ها از یک کشور به کشور دیگر یا از منطقه‌ای به منطقه دیگر به دلایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا دینی.

- نوع شناسی مهاجرت

- مهاجرت کاری (اقتصادی)، سیاسی و عقیدتی

- مهاجرت اجباری

- مطالعات

- کار فصلی

مهاجرت‌های بین‌المللی در دوره‌های مختلف:

۱- مهاجرت‌های دیروزی

پدیده‌ی مهاجرت، منشأ سکونت در تمام مناطق کره زمین است و قدمت آن به دوران پیش از تاریخ و نخستین حرکت‌های بشری برمی‌گردد. برای مثال، کشف قاره‌ی آمریکا توسط کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲، جریان‌های منظم مهاجرت‌های داوطلبانه از اروپا را ایجاد کرد. با این حال، هنوز مهاجرت دسته‌جمعی نبود؛ فقط ثروتمندترین و بی‌باک‌ترین‌ها، این سفر را انجام می‌دادند. هزینه‌های حمل و نقل بسیار بالا بود و خطرات و ترس از دنیای ناشناخته بسیار زیاد. اما برای قرن‌ها، مهاجرت‌های دسته‌جمعی کاملاً غیر ارادی بود (اسارت، برده‌داری).

اولین مهاجرت‌های داوطلبانه‌ی دسته‌جمعی را می‌توان بین سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۴۰ تخمین زد؛ یعنی حدود ۲۰۰ سال پیش. این‌ها جریانات

تعریف به اختصار از مهاجرت

بشریت از دیرباز همیشه در حرکت بود. برخی از افراد برای یافتن کار یا فرصت‌های اقتصادی دیگر، پیوستن به خانواده یا تحصیل مهاجرت می‌کنند و برخی دیگر برای فرار از درگیری، آزار و اذیت، تروریسم یا نقض حقوق بشر. برخی دیگر چاره‌ای جز حرکت در مواجهه با پیامدهای تغییرات آب و هوایی، بلایای طبیعی یا سایر عوامل محیطی ندارند.

مهاجرت عمل تغییر محل سکونت برای مدت طولانی یا دائمی است، و یکی از حالت‌های تحرک می‌باشد. زن و شوهری که مرکز شهر را ترک می‌کنند و به حومه‌ی شهر می‌روند، مهاجرتی که در خارج از کشور برای یک شرکت چندملیتی کار می‌کند، بازنشسته‌ای که در منطقه‌ی دوران کودکی خود ساکن می‌شود، همه به معنای آماری، راه مهاجرت را در پیش گرفتند.

واژه‌ی «مهاجر» به چه معناست؟

طبق تعریف «سازمان بین‌المللی مهاجرت»، «مهاجر» به هر شخصی اطلاق می‌شود که محل سکونت عرفی خود را ترک می‌کند، از مرزهای بین‌المللی عبور کرده یا در حال حرکت در داخل یک کشور نقل مکان می‌کند.

«سازمان بین‌المللی مهاجرت»، در سال ۱۹۵۱ تأسیس شد. این ارگان سازمانی است بین دولتی در حوزه‌ی مهاجرت که وظیفه دارد به تضمین مدیریت انسانی و منظم مهاجرت کمک کند، همکاری بین‌المللی در مورد مسائل مهاجرت را ارتقا دهد و در جستجوی راه حل‌های عملی برای مشکلات مهاجرت مشارکت می‌کند.

این نهاد بین دولتی در سال ۲۰۱۶ با سازمان ملل متحد به توافق رسید و به یکی از سازمان‌های وابسته به آن تبدیل شد. همایشی را با عنوان «من یک مهاجر هستم» را راه‌اندازی کرد که به مهاجران این امکان را می‌دهد تا شواهد خود را در طی مسیر مهاجرت ارائه دهند. هدف آن ترویج تنوع و گنجاندن مهاجران در جوامع میزبان است. این پلتفرم امکان ترسیم تصویری از خاستگاه‌های مختلف مهاجران و همه‌ی دلایلی که فرد را به مهاجرت وادار می‌کند، فراهم می‌کند.

در مورد موضوع مهاجرت که تقریباً در همه‌جا توجه مردم را بیش از پیش به خود جلب می‌کند، اطلاعات آماری ناقص هستند.

در کشورهای میزبان، تعداد مهاجران اغلب نامشخص است، و فقط پناهندگان شمارش می‌شوند. در کشورهای مبدأ، آمار مهاجرت در بهترین حالت یک موضوع ارزیابی خام است. گاهی اوقات بهره‌برداری از داده‌های مهاجرت به دلیل پراکندگی آن‌ها بین آژانس‌ها و سازمان‌های مختلف دشوار است. مرکز تجزیه و تحلیل داده‌های سازمان بین‌المللی مهاجرت، مجموع داده‌های مهاجرت جهانی را در اینترنت مدیریت می‌کند. این مرکز جمع‌آوری، تنها نقطه‌ی دسترسی به اطلاعات و آمار قابل اعتماد و جامع است. این مرکز داده‌ها را از منابع مختلف جمع‌آوری و ارائه می‌دهد و برای کمک به سیاست‌گذاران، ادارات آمار ملی، روزنامه‌نگاران و عموم مردم علاقه‌مند به مسائل مهاجرت طراحی شده است.

بنابراین، باید به ارقام بسیار تقریبی و نزدیک به واقعیت





عظیمی از مهاجران هستند که تصمیم گرفته‌اند کشور خود را ترک کنند تا در کشور دیگری مستقر شوند.

در قرن نوزدهم، میلیون‌ها اروپایی فقیر به امید یافتن زندگی بهتر، مهاجرت به دور از سرزمین مادری خود را انتخاب کردند. بین سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۷۶، سالانه ۳۰۰۰۰۰ نفر اروپا را به مقصد آمریکا، استرالیا و... ترک می‌کردند. سپس تا سال ۱۸۹۶، تعدادشان به ۶۰۰۰۰۰ نفر رسید. در آغاز قرن بیستم، این تعداد سالانه بیش از یک میلیون نفر بود.

بیشتر مهاجران اروپایی‌هایی بودند که در جست‌وجوی کار به بخش‌های دیگر جهان سفر می‌کردند. جایی که استاندارد زندگی بسیار بالاتر از آن چیزی بود که داشتند. مقصد اصلی آن زمان آمریکا بود. این کشور از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۰ پذیرای ۶۴ درصد از کل مهاجران اروپایی بوده است. با این حال، بسیاری از اروپایی‌ها نیز به آمریکای جنوبی، به ویژه به آرژانتین (۱۷ درصد از مهاجران)، یا برزیل، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و آفریقای جنوبی هجوم آوردند. در مجموع، بین سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۹۲۰، ۶۰ میلیون اروپایی به دنیای جدید (قاره‌ی آمریکا) مهاجرت کردند.

در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، مراکز اصلی مهاجرت جزایر بریتانیا و آلمان بودند. پس از آن، کشورهای اسکاندیناوی و کشورهای شمال شرق اروپا به این حرکت پیوستند.

۲ - مهاجرت‌های گسترده‌ی بین‌المللی

این نوع مهاجرت‌ها موضوع تازه‌ای نیست. با این حال، از دهه ۱۹۸۰، همراه با اقتصاد و اطلاعات، پدیده‌ی مهاجرت هم جهانی شد. بر اساس گزارش «سازمان بین‌المللی مهاجرت»، سیاره‌ی ما، در سال ۲۰۱۲، در حدود ۲۱۴ میلیون مهاجر بین‌المللی داشت. به این مهاجران قانونی باید بین ۲۵ تا ۴۰ میلیون مهاجر غیرقانونی اضافه شود. مهاجرت بین‌المللی در ۴۰ سال اخیر، سه‌برابر شده است. با این حال، تعداد مهاجر در حال حاضر تنها ۳٫۱ (سه ممیز یک) درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.

دلایل مهاجرت

مهاجرت‌های اقتصادی، از نظر کمی مهم‌ترین هستند. آن‌ها بخش عمده‌ای از مهاجرت‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. دلایل افراد برای مهاجرت از کشورهای جنوبی به کشورهای شمالی:

۱ - یکی از عوامل مهاجرت از جنوب به شمال مربوط به تفاوت در سطح زندگی است.

۲- کمبود شغل دلیل دوم است که این مهاجرت‌ها به شمال را توضیح می‌دهد.

امید به یافتن کار و فرار از فقر یکی از محرک‌ها است. بسیاری از کشورهای جنوب انتقال جمعیتی خود را در دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز کردند و در سال ۲۰۱۴، مرگ و میر نوزادان در «جنوب» به میزان قابل توجهی کاهش یافت. بنابراین تعداد جوانان بیشتر و بیشتر شدند. افزون بر این، دولت‌های برآمده بعد از استعمار کهنه و استعمار نو نتوانستند زمینه‌های پیشرفت همه‌جانبه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را برای جذب نیروهای خلاق خود مهیا سازند و خود غرق فساد و زدوبندهای قدرت شدند و قادر نیستند به تقاضای کار، جواب کافی دهند.

برای مثال، پتانسیل خروج از سه کشور مغرب زمین (الجزایر، تونس

و مراکش) به دلیل شکاف توسعه با کشورهای صنعتی شمال، شدت فزاینده‌ی بیکاری و اشتغال ناقص، و جذابیت شیوه‌ی زندگی غربی برای تعدادی از تحصیل کرده‌ها، روزافزون و قابل توجه است. مهاجرت از این کشورها را باید بیشتر مورد توجه قرار داد و نباید فقط به حوزه‌ی اقتصادی محدود کرد. نوع حکومت‌داری و اولیگارش‌های حاکم، زمینه‌ی به حاشیه راندن تحصیل کرده‌ها می‌شود و این طیف ضمن برخورداری از تجربه و تحصیلات، نیاز به فضای آزادی و احترام و شایسته‌سالاری دارد. اگر ساختارهای جمعیتی دو گروه را در نظر بگیریم، مازاد جوانان را در مقایسه با ظرفیت جذب سیستم تولیدی در کشورهای فوق و به طور کلی جنوب در مقایسه با مازاد قابل پیش‌بینی سالمندان در شمال را مشاهده می‌کنیم.

مهاجرت «فرار مغزها» به علاوه کارگران ماهر و غیر ماهر کشورهای جنوب را تضعیف می‌کند. اکثریت قریب به اتفاق مهاجرت‌های اقتصادی توسط مردان جوانی انجام می‌شود که از کشورهای جنوب، با شرایط اندک یا بدون صلاحیت، در جست‌وجوی کار، کشور خود را ترک می‌کنند. همچنین زنان و کودکانی هستند که به شوهران و پدران خود می‌پیوندند که قبلاً در یک کشور جدید ساکن شده‌اند، یا حتی زنانی که در جست‌وجوی استقلال یا شغل هستند.

۳- پیشرفت‌های حاصل از قرن ۱۹ در زمینه‌هایی مانند بهداشت و غذا پیامدهای فوری بر میزان مرگ و میر نوزادان داشت که به میزان قابل توجهی کاهش یافت و همچنین افزایش امید به زندگی در کشورهای «شمال». برخی از کشورهای شمال از پیری جمعیت خود رنج می‌برند و امروز فاقد نیروی انسانی هستند؛ بنابراین، آن‌ها به دنبال کمک مهاجران هستند.

مهاجرت دو طرفه

مهاجرت بین‌المللی، برخلاف آنچه تصور می‌شود، به مهاجرت از کشورهای جنوب به کشورهای شمال محدود نمی‌شود. این جریان‌ها تنها یک سوم از جابجایی‌های بین‌المللی جمعیت را نشان می‌دهند. جابجایی از کشورهای شمال به کشورهای جنوب به همان اندازه از نظر کمی مهم است. می‌توان تأیید کرد که امروزه هر منطقه از جهان به عنوان سرزمین پذیرایی، عزیمت و ترانزیت مورد توجه قرار می‌گیرد.

مهاجرت‌های جنوب به جنوب در حال پیشرفت مداوم هستند

لازم به ذکر است که جابجایی جمعیت بین کشورهای «جنوب» اهمیت فزاینده‌ای دارد. دو مثال برای نشان دادن این نظر:

مثال اول، حکومت‌های نفتی جنوب خلیج فارس از جریان‌های مهاجرتی قابل توجهی از خاورمیانه (مصر)، آسیای جنوب شرقی (فیلیپین و مالزی) و به‌ویژه از آفریقا و کشورهای صنعتی جدید استقبال می‌کنند. این گروه از مهاجرین، صرفاً اقتصادی و در جست‌وجوی درآمد برای خود و خانواده‌شان هستند. نسبت خارجی‌ها به نسبت جمعیت در امارات متحده عربی (۷۸ درصد) و کویت (۶۲ درصد) قابل توجه است.

قربانی رسید. برای مثال، در هنگام ورود به سواحل ایتالیا یا حتی فرانسه، موقعیت‌های دراماتیک مشابهی را مشاهده می‌کنیم. در نهایت، لازم به ذکر است که ما اخیراً با ظهور نوع جدیدی از جریان مهاجرتی مواجه هستیم: جریان مهاجرت افراد زیر سن قانونی بدون همراه.

در راستای انگیزه‌های مهاجرت، دیاسپوراها (پیشکسوتان مهاجر) نقش مهمی در تمرکز مهاجران جدید دارند. آن‌ها یک جامعه ملی را خارج از منطقه‌ی جغرافیایی مبدا تشکیل می‌دهند و کشور مبدا تحت تأثیر آمد و شد مشارکت‌های فرهنگی دیاسپورا قرار می‌گیرد. برخی از دیاسپوراها مانند مهاجران یهودی، چینی یا هندی دارای چنان عمق تاریخی هستند که از تاریخ جهانی بشریت و جهانی‌شدن‌های پی‌درپی سرچشمه می‌گیرند.

افزایش جریان‌های مهاجرتی بین دو ساحل مدیترانه بدون ایجاد مشکلات سیاسی-اجتماعی و همچنین اقتصادی نیست. مهاجرت از آفریقا به سمت اروپا، عمدتاً از کشورهای مستعمره‌ی سابق به سمت کشورهای استعماری سابق است. حرکت (مهاجرت)، آزاد افراد در متون سازمان‌های مختلف منطقه‌ای آفریقا به‌طور رسمی و غیر رسمی آمده است.

در دنیای روستایی، زمانی که مهاجرت‌ها فرا مرزی هستند، مشکلات پیچیده‌ی روابط بومیان و خارجی‌ها را به وجود می‌آورند، و این هم زمانی است که وضعیت سرزمین، مسائل زمین و اعمال قدرت زیر سوال می‌رود. اغلب مهاجران روستایی وضعیت خارجی خود را حفظ می‌کنند. اما این شهرها هستند که امروزه مقصد اصلی مهاجران آفریقایی هستند. جریان مهاجران بیشتر از مردان مجرد جوان تشکیل شده است که به دنبال جمع‌آوری و پس‌انداز با هدف ازدواج، ساختن خانه یا راه‌اندازی یک تجارت در کشور مبدا هستند. اکثر مهاجران خارجی در بخش غیر رسمی تجارت، حمل و نقل، صنایع دستی، خدمات، فعالیت‌های کوچک در بازار کار می‌کنند. جایی که برای عملکرد اقتصاد شهری کشورهای میزبان ضروری هستند.

این مهاجران موقت شبکه‌های فراملی را به هم پیوند می‌دهند، به توزیع مجدد منابع پولی منطقه‌ای کمک می‌کنند و در عین حال شیوه‌های مذهبی و فرهنگی را خود منتشر می‌کنند. بنابراین، در شکل‌گیری شهرنشینی آفریقایی مشارکت می‌کنند.

بر اساس گزارش «سازمان بین‌المللی مهاجرت» با عنوان «وضعیت مهاجرت جهانی ۲۰۲۲»، امروزه، هرگز این همه مردم در کشوری غیر از کشوری که در آن متولد شده‌اند زندگی نکرده‌اند. در سال ۲۰۲۰، تعداد مهاجران در جهان حدود ۲۸۱ میلیون نفر بود که ۱۵ میلیون بیشتر از سال ۲۰۱۰، ۱۲۸ میلیون بیشتر از سال ۱۹۹۰ و بیش از سه برابر بیشتر از سال ۱۹۷۰ است. در مورد نسبت مهاجران در جهان، جمعیت، ۳٫۶ درصد در سال ۲۰۲۰ است.



مثال دوم، آفریقای جنوبی، به نوبه‌ی خود، تعداد زیادی از مهاجران را از مناطق کمتر رفاهی قاره (موزامبیک، زیمبابوه، مالاوی) جذب می‌کند.

مبدا کشورهای که بیشترین خروجی مهاجر هستند

امروزه مناطق مبدأ بالاتر از همه، کشورهای جنوب هستند. خواه کشورهای جنوب شرقی آسیا (نخستین منطقه مبدا روی سیاره)، قاره آفریقا، آمریکای جنوبی یا آمریکای مرکزی باشند.

کشورهای میزبان اصلی

مناطق اصلی و مقصد مهاجرین در جهان عبارتند از: ایالات متحده آمریکا، کانادا، اتحادیه اروپا و استرالیا.

سازمان ملل تخمین می‌زند که ۵۰ درصد از مهاجران در آمریکا، کانادا، اتحادیه اروپا و استرالیا زندگی می‌کنند. ایالات متحده با ۱۵ میلیون شهروند خارجی نخستین قطب استقبال در جهان است. تمرکز دوم اروپای غربی است که کارگرانی را از کشورهای جنوبی (مغرب، جنوب صحرای آفریقا، آسیا) می‌پذیرد. وضعیت حقوقی مهاجران بسیار متفاوت است. اصطلاح «خارجی» در زبان روزمره، یک مهاجر را از شهروند یک کشور ثروتمند متمایز می‌کند.

پناهنده، اما دارای یک وضعیت قانونی است که توسط کنوانسیون ژنو محافظت می‌شود. اما همه‌ی پناهنجویان موفق به دریافت وضعیت پناهندگی نمی‌شوند. اکثریت قریب به اتفاق مهاجران، مهاجران قانونی هستند. اما مهاجر «غیر قانونی» با توجه به هزینه‌های مالی، مشکلات مادی، شانس کم موفقیت، و مهم‌تر از همه با خطرات مرگبار مواجه است و بخش بسیار کوچکی از مهاجران را تشکیل می‌دهد.

مهاجرت نیز یک مهارت است: مهاجر برنامه‌های سفر، زبان‌ها و راه و رسم را یاد گرفته است و از مزایای فرهنگ دوگانه و رویارویی با دیگران بهره می‌برد. «بنابراین جابه‌جایی و تغییر مکان به معنای یک وضعیت پایین‌تر زندگی شهرنشینی نیست. کوچ‌نشین راه‌های بزرگی را می‌شناسد که از یک مرکز به مرکز دیگر منتهی می‌شود. مهاجرت، شرطی برای تمرکز و انتشار ثروت است. مادی، نمادین و غیر مادی».

جریان‌های مهاجرتی، از طریق منطقه‌ی مدیترانه، در تمام دوران جریان داشتند. امروزه آن‌ها ناشی از تفاوت‌ها، شباهت‌های مختلف جمعیتی، اجتماعی-اقتصادی، سیاسی هستند. آن‌ها می‌توانند کاملاً درون‌زا در منطقه‌ی مدیترانه باشند یا منشأ برون‌زا داشته باشند. برای مثال، مهاجرانی با منشأ جنوب صحرا، از جنوب یا شرق آسیا.

روند مهاجرت چندعاملی و چندوجهی است:

این روند نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی است که مشخصه‌ی دو طرف مدیترانه را بیان می‌کند. مهاجرت نیازهای نیروی کار کشورهای اروپای غربی را برآورده می‌کند. این نوع مهاجرت از منطق گروه‌بندی و پیوستن مجدد خانواده یا جامعه تبعیت می‌کند.

مهاجرت‌های کرانه‌ی مدیترانه می‌توانند در یک چارچوب قانونی و نظارت شده انجام شوند، اما آن‌ها تنها بخشی از این پدیده هستند. در مهاجرت مخفیانه، به دلیل ماهیت آن، تعیین کمیت دشوار است. ورود مهاجران غیر قانونی، زمانی که باعث آلوده و مصیبت می‌شود، به شدت مورد سوء استفاده و یا بهره‌برداری تبلیغاتی قرار می‌گیرد.

در اسپانیا تخمین زده می‌شود که ۸۵ درصد از مهاجران غیر قانونی از طریق بنادر و فرودگاه‌ها و ۱۵ درصد (۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر در سال بر اساس برآوردهای وزارت کشور اسپانیا) از مرز زمینی وارد کشور می‌شوند. مهاجرت‌های سال‌های اخیر بدون مصیبت و غرق شدن در دریا همراه نبود و احساسات بخشی از افکار عمومی را برانگیخت. بر اساس گزارش انجمن دوستان و خانواده‌های قربانیان مهاجرت مخفی، تعداد غرق‌شدگان بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱ به ۳۲۸۶

دسامبر ۲۰۱۸ در مراکش به تصویب رسید، همکاری کند. پیمان جهانی مهاجرت ۷ موضوع را پوشش می‌دهد:

از جمله تقویت حقوق کار مهاجران، بهبود داده‌های مهاجرت به عنوان مبنایی برای سیاست‌های مبتنی بر شواهد، نجات جان‌ها و تلاش‌های بین‌المللی برای روشن‌شدن وضعیت مهاجران ناپدیدشده. اجرای این پیمان باعث پیشرفت در اداره‌ی مهاجرت در سطح جهانی می‌شود.

علل مهاجرت متعدد و پیامدهای آن در قرن بیست و یکم

مهاجرت درون‌قاره‌ای و برون‌قاره‌ای و مهاجرت روستایی در قرن بیست و یکم در حال افزایش است. علل اقتصادی، سیاسی، طبیعی، آموزشی، روانی، نهادی، داوطلبانه، دیپلماتیک، تجاری یا ملاقات با بستگان، وضعیت حقوقی شخص و جابجایی داوطلبانه یا غیر ارادی هستند.

جریان‌های جهانی مهاجرت

سالانه چندین میلیون نفر کشور خود را ترک می‌کنند تا در کشور دیگری ساکن شوند، به این امید که زندگی بهتری در آنجا پیدا کنند. جریان‌های مهاجرتی که به این ترتیب ایجاد می‌شود اکنون بر همه‌ی کشورها تأثیر می‌گذارد و عدم تعادل جهان را با نابرابری‌ها، تقسیم‌بندی‌ها و مناطق تحت نفوذ آن آشکار می‌کند.

نشست‌ها و مهاجرت‌های دیپلماتیک

در نشست مسئولین عالی رتبه‌ی کشورها در ۲۰۱۶، سران کشورها و دولت‌ها در بیانیه‌ی ۱۹ سپتامبر خود تأیید کردند که تعداد مهاجران در سال ۲۰۱۵ از ۲۴۴ میلیون نفر فراتر رفته است.

وارثان سرمایه‌داری در بسیاری از دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه، به قیمت فقیر کردن جمعیت خود، به ثروت‌های هنگفتی دست یافتند و از نظام‌های پلوتوکراسی (ثروت‌اندوزی قدرت حاکم) پاسداری می‌کنند. دیکتاتوری، نبود دموکراسی، فقر، بیکاری و سوء تغذیه به تجربه‌ی روزمره‌ی مردم تبدیل می‌شود و درگیری‌ها، جنگ‌ها، قیام‌های مردمی، کودتا، تروریسم، پیامدهای تغییرات آب‌وهوایی، فقدان مدنیت، عدم تحمل، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی را دامن می‌زنند.

علل اقتصادی: ۸۴ درصد از اقتصاد جهان در اختیار کشورهای معروف به گروه ۲۰ است و ۱۶ درصد آن در ۱۷۵ کشور باقیمانده جهان توزیع شده است.

اولین دلیل خروج، اقتصادی است و به دنبال آن دلایلی با ماهیت سیاسی یا مذهبی، یا حتی آن‌هایی که با تغییرات آب و هوایی مرتبط هستند. ما دیگر از مهاجران صحبت نمی‌کنیم، بلکه از «پناهندگان» صحبت می‌کنیم.

علیرغم پیشرفت‌های اقتصادی در تمام مناطق جهان در سال ۲۰۱۶، کشورهای جنوب صحرای آفریقا و جنوب آسیا زیر خط فقر باقی مانده‌اند.

علل سیاسی: فقدان دموکراسی مشارکتی و فقدان مشارکت مهاجران در فرآیندهای توسعه‌ی کشور میزبان، فقدان اراده‌ی سیاسی برای توانمندسازی دولت‌های محلی، آزار و اذیت و فقدان نهادهای تخصصی برای مبارزه با نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و همه‌ی اشکال نارواداری و مسالحه و فقدان حمایت از مهاجران و قربانیان قاچاق انسان مربوط می‌شود.

پناهنده دارای یک وضعیت قانونی است که توسط کنوانسیون ژنو محافظت می‌شود، اما همه‌ی پناهنجویان موفق به دریافت وضعیت پناهنده‌گی نمی‌شوند.

درگیری‌ها دومین منبع اصلی مهاجرت در جهان است. در سال ۲۰۱۲،

نسبت مهاجرت به ایالات متحده با اروپا: با ۵۶ میلیون مهاجر و فرزندان مهاجر، یعنی یک پنجم جمعیت آمریکا. نرخ مهاجرت به ایالات متحده دو برابر اروپا است. ۶٫۶٪ در مقابل ۳٫۵٪. در حالی که بسیاری از افراد مهاجرت را انتخاب می‌کنند، بسیاری دیگر چاره‌ای ندارند. بر اساس گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، در پایان سال ۲۰۱۹، ۷۹٫۵ میلیون نفر در سراسر جهان آواره شدند که ۲۶ میلیون پناهجو، ۴٫۲ میلیون پناهجوی سیاسی و بیش از ۴۵٫۷ میلیون آواره و جابجایی داخلی بودند. آوارگان و جابجایی با منشا جنگ‌های داخلی، سوریه، عراق، فلسطین، یمن، افغانستان، سومالی، جمهوری دموکراتیک کنگو و اوکراین، به علت خشونت بین گروهی و درگیری‌های نظامی در آفریقا و آمریکای لاتین و خاورمیانه هستند.

ویژگی جدید جریان مهاجرت در مقیاس جهانی، همه‌ی کشورها را در بر می‌گیرد

تقریباً همه‌ی کشورهای جهان اکنون از وضعیت و علل مهاجرت و پیامدهای آن نگران هستند. در میان مهاجران، کارگران بیدی جای خود را به افراد ماهر می‌دهند و تعداد زنان روزبه‌روز بیشتر می‌شود. بسیاری از جابجایی‌ها به سمت راه‌های دورتر و خارج از مرزهای مشترک مهاجران هستند و مسیرهای مهاجرت به طور فزاینده‌ای پیچیده می‌شوند.

اقدام جهانی

جابجایی اجباری گسترده‌ی جمعیت‌ها امروزه یک بحران جهانی را تشکیل می‌دهد که نیازمند اقدام جمعی از سوی جامعه‌ی بین‌المللی است. در سال ۲۰۱۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک جلسه‌ی عمومی در سطح بالا از مسئولین کشورها برای رسیدگی به تحرکات گسترده‌ی پناهندگان و مهاجران تشکیل داد. دبیرکل سازمان ملل توصیه‌های خود را در گزارشی با عنوان «ایمنی و کرامت انسانی: مدیریت جابجایی وسیع پناهندگان و مهاجران» منتشر کرد.

در این نشست، کشورهای عضو برای تهیه یک سند قوی، درباره‌ی «اعلامیه‌ی نیویورک برای پناهندگان و مهاجران» به توافق رسیدند. این اجماع اراده‌ی سیاسی رهبران جهان برای نجات جان انسان‌ها، حمایت از حقوق بشر و سهیم شدن در مسئولیت جهانی را نشان می‌دهد. اعلامیه‌ی نیویورک سهم مثبت مهاجران در توسعه‌ی پایدار و فراگیر را به رسمیت می‌شناسد و متعهد به حفاظت از ایمنی، کرامت و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه‌ی مهاجران، صرف نظر از وضعیت مهاجرت آن‌ها است.

به دنبال بیانیه‌ی نیویورک، کشورهای عضو سازمان ملل متحد موافقت کردند که در تهیه‌ی یک پیمان جهانی برای مهاجرت مطمئن منظم و مداوم و قانونی که در کنفرانس بین‌دولتی مهاجرت بین‌المللی در



به این معنی که تصویری از غرب از طریق کانال‌های تلویزیونی و اینترنت در جهان منتقل می‌شود، و این واقعیت که بازارهای محلی در جنوب مملو از کالاهای تولید شده از سه منطقه‌ی آمریکا، اروپا و اقیانوسیه است.

ارتباط قلمروها و افزایش نابرابری در سطح زندگی بین کشورهای شمال و جنوب (شکاف دستمزد بین سنگاپور و اندونزی ۱ تا ۲۰ است) منشأ جابجایی گسترده‌ی جمعیت از یک کشور یا از یک قاره به قاره‌ی دیگر است.

بیشتر اوقات، این پناهندگان خیلی دور نمی‌روند. اکثریت آن‌ها به دلیل بی‌پولی مجبور به مهاجرت به کشور همسایه می‌شوند. بنابراین ۰۸ درصد پناهندگان در آفریقا، خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی و چین زندگی می‌کنند. اکثر این کشورها فقیر هستند و هر کدام میزبان حداقل یک میلیون پناهنده سیاسی هستند. این کشورها امکانات مالی و فنی برای تضمین زندگی مناسب و حفاظت واقعی از پناهندگان را ندارند.

علل نهادی: بسیاری از کشورها نهادهای تخصصی مسئول مسائل مهاجرت با مراکز پذیرش اجتماعی برای جمع‌آوری داده‌ها، کمک‌ها و حفاظت ندارند.

برخلاف تصور، همه‌ی مهاجران از جنوب به سمت شمال نمی‌آیند. جریان‌های جنوب-جنوب و شمال-جنوب وجود دارد و حتی قابل توجه است.

برده‌داری مدرن: قاچاق انسان و تجارت، ازدواج اجباری، کار کودکان، برده‌داری غیرمجاز و غیره از مظاهر این مسائل هستند. در پرتو همه این اشکال از خودبیبگانگی و سلب آزادی افراد است که سازمان ملل چند دهه پیش در مجمع عمومی برای بررسی حقوق بشر تشکیل جلسه داد.

مهاجرت از ایران

مهاجرت از ایران به خارج، به‌ویژه به کشورهای همسایه، به دلایل اقتصادی، فرهنگی - سیاسی و دینی وجود داشت.

مهاجرت به کشورهای قفقاز جنوبی (برای کسب درآمد) اروپای غربی (برای تحصیلات) و به‌ویژه کشور عراق (برای کسب دُرس خارج و فقهی در شهرهای دینی).

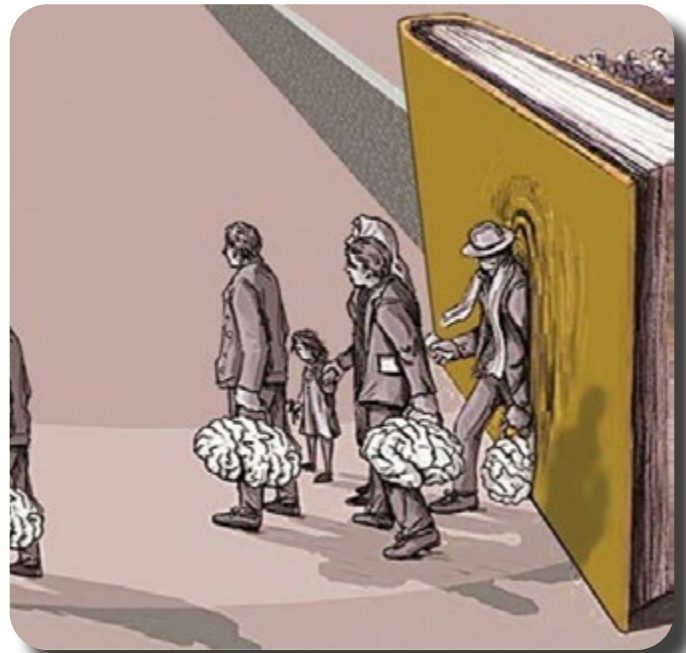
هر یک از سه گروه فوق در زمان برگشت به کشور، با خود به ترتیب فرهنگ سیاسی، دانش - سیاست، و آموزش و برگشت به روش حکومت ۱۴ قرن پیش را به‌مثابه جایگزین نظام‌های در قدرت به ارمغان آوردند.

مهاجرت گسترده اما بعد از کودتای ۱۳۳۲، فوق‌العاده قابل توجه بود و غالباً از افراد سیاسی تشکیل می‌شد. در این بین بخشی از دانشجویان که پیش از این به قصد تحصیل به اروپا و آمریکا رفته بودند، به جمعیت «پناهندگان» پیوستند. بنابراین، می‌توان در مجموع این جمعیت را سیاسی ارزیابی کرد.

در رقابت با مجموعه‌ی فوق، مهاجران دینی در عراق و بعضاً در لبنان و سوریه اهداف خود را پیگیری می‌کردند.

در نهایت این جمعیت همراه با جامعه‌ای با پیش زمینه‌های دینی و فقر فرهنگی، و غفلت و خوش‌بینی سیاسیون تحصیل کرده قدرت را گام‌به‌گام تسخیر کرد و روش حکومت ۱۴ قرن پیش را در قرن بیستم به کشور تحمیل کرد و شعار «امر به معروف، نهی از منکر» را چراغ راهنمای خود کرد. در این شعار احکام مهمی نهفته است: یعنی فکر، رفتار و تبعیت یکسان از احکام اسلام.

در کُنه فکری خمینی و همپالگی او یک خط فکری و همه با من نهفته بود. بقیه شعارهای دموکراتیک «همه آزادند، حتی کمونیست‌ها» تبعیت از قانون اسلامی «تقیه» بود و بقیه‌ی حرف‌ها از ادبیات و اغفال



حدود ۳۴ میلیون نفر به علت درگیری‌های نظامی تحت حفاظت کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل قرار گرفتند.

پناهنده چیست؟

پس از جنگ جهانی دوم، کنوانسیون ژنو تعریف کرد که پناهنده چیست و چه حمایتی باید برای او انجام داد. از این پس، واژه‌ی «پناهنده» باید برای هر کسی که «به دلیل نژادی، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی‌اش در کشور و یا در صورت بازگشت به کشورش مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرد» اطلاق شود.

بنابراین، یک پناهنده چاره‌ای جز فرار از یک کشور و ترک خانواده‌ی خود ندارد، چه به این دلیل که زندگی و یا آزادی او در خطر است، یا به دلیل مخالفت با رژیم، یا مورد هدف نسل‌کشی قرار گرفتن و یا تهدید جنگ. به گفته‌ی کمیساریای عالی پناهندگی، جهان در سال ۲۰۱۰، ۴۰۰۰۰ نفر با دلایل بر شمرده داشت. فقدان فرهنگ دموکراسی، تشدید درگیری‌های داخلی و خارجی، مداخلات قدرت‌های امپریالیستی و نو استعمارگران در امور کشورها، اوضاع مردمان ستمدیده را تشدید و تنها راه نجات پناهنده شدن به جای «امن» است. «امنیتی» که به نوبه‌ی خود، همراه با ترس و تردید از نتایج پناهندگی است.

علل طبیعی: اینگونه مهاجرت‌ها با بلایای طبیعی و اثرات تغییرات آب و هوایی مشخص می‌شوند.

طبق گزارش سازمان ملل، تا سال ۲۰۵۰ ممکن است ۵۰۰ میلیون نفر به دلایل مربوط به تغییرات آب و هوایی مانند سیل، تخریب خاک، بلایای طبیعی مجبور به مهاجرت شوند.

فرار مغزها: مهاجرت‌های فعلی به این دو نوع جریان فوق محدود نمی‌شود. جهانی شدن چیزی را که به عنوان «فرار مغزها» شناخته می‌شود تقویت می‌کند. فرار مغزها به خروج کارگران ماهر یا با مهارت بالا به کشورهای دیگر در جستجوی زندگی، کار یا دستمزد بهتر اشاره دارد. همین امر در مورد دانشجویان نیز صدق می‌کند: بر اساس گزارش «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه»، در سال ۲۰۰۷، بیش از ۵۰ درصد از افراد مهاجر واجد شرایط با مهارت‌های بالا از کشورهای جنوب به کشورهای شمال رفته‌اند.

نقش جهانی‌سازی اقتصاد

تا حدودی منشأ این مهاجرت‌های بین‌المللی مهم به دلیل کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل (به‌ویژه هوایی)، بین‌المللی شدن اطلاعات است.

قابل ملاحظه‌ای دارد. هرچند این پدیده جدیدی نیست و از دیرباز رواج داشته است. فضای مجازی و سرعت انتشار اخبار در قیاس با سال‌های دور هم به این فضا بیشتر دامن زده است. با این حال، حتی اگر پدیده مهاجرت ورزشکاران هم تازه نباشد، مهاجرت قهرمان‌ها و مدال‌آوران المپیک ایران سرعت دوچندانی به خود گرفته که ناگفته پیداست این امر خطرناکی است. در سال‌های اخیر، ورزش ایران دو چهره‌ی بسیار مهم را از دست داده که بابت هر کدام لطامت زیادی دیده است. کیمیا علیزاده، اولین و تنها مدال‌آور زن ایران در بازی‌های المپیک یکی از این چهره‌هاست. او به هلند رفت و سپس هم پناهنده‌ی آلمان شد. کیمیا در المپیک توکیو (با پرچم آلمان) در همان بازی نخست نماینده ایران را شکست داد و درست در یک‌قدمی کسب مدال برنز، فرصت تکرار افتخار آفرینی‌اش را از دست داد.

دیگر چهره‌ی مهم سعید ملایی است. قهرمان پرآوازه‌ی جودو‌ی ایران که به دلیل سیاست موجود مینی بر مسابقه‌ندادن ورزشکاران ایرانی با رقبای اسرائیلی به آلمان مهاجرت کرد. در المپیک توکیو با پرچم مغولستان به مدال نقره رسید تا اولین ایرانی این رشته باشد که دستش به مدال نقره المپیک می‌رسد. گو اینکه افتخار مدالش به مغول‌ها رسید.

با امید به انحلال نظام جهل و جنایت و برگشت همه ایرانیان با هر عقیده و سلیقه به ایران دموکراتیک.

۱۴ اوت (اگوست) ۲۰۲۲، ۲۳ مرداد ۱۴۰۱

رهبران سیاسی گرفتار در جبهه‌ی کور ضد امپریالیستی.

مهاجرت ناخواسته، با نخستین گروه سیاسی از وابستگان و عوامل رژیم پهلوی شروع و در ادامه‌ی استقرار و تحکیم قدرت اسلامی و اجرای امر به معروف، همه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی و عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی به درجات و زمان‌های مختلف تعقیب، شکنجه، زندان و اعدام شدند. با موج اعدام‌های ۱۳۶۷، خیل بی‌شماری از جان‌به‌دربندگان با هزاران مشقت خود را به خارج از کشور رساندند و تقاضای پناهندگی دادند.

این مهاجرت بعد از یک وقفه‌ی کوتاه، از سال ۱۳۸۸، و تاکنون با موج نسل جدید ادامه دارد. آمار دقیق، البته از نظر من، وجود ندارد. شاید بتوان حدود سه میلیون و نسل‌هایی که در خارج متولد یا بزرگ شده‌اند را تخمین زد.

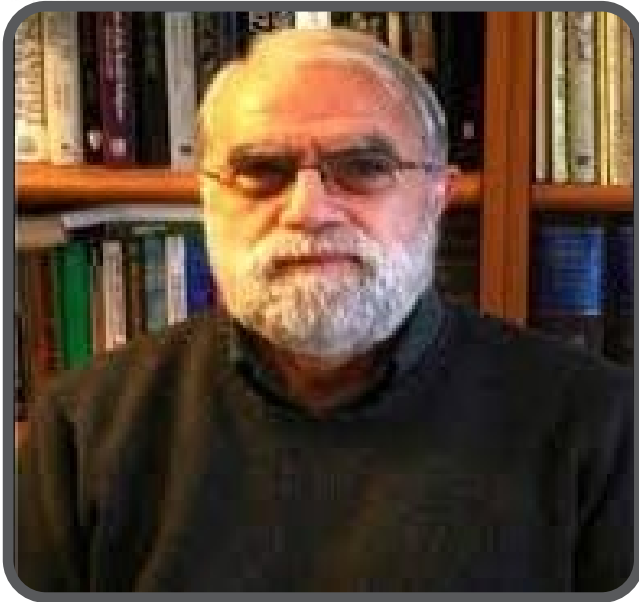
بنابراین، مهاجرت سیاسی، فرهنگی ایرانیان و مهاجرت قومی - دینی، به‌ویژه هموطنان بهایی در درجه نخست قرار دارد.

مهاجرت کاری، به‌ویژه به سمت کشورهای همسایه هر ساله به علت فقر اقتصادی، بیکاری و تورم، افزایش می‌یابند. آمار دقیقی از مهاجرت دانشجویان وابسته به رژیم و یا غیر وابسته در دسترس نیست و چه بسا تهیه این نوع آمارها مشکل است.

آنچه که بیش از همه و منحصر به فرد بودن نوع دیگری از مهاجرت در دنیای کنونی همگان را متعجب می‌کند، مهاجرت و پناهندگی ورزشکاران ایرانی است. این نوع پناهندگی برخاسته از عقیده‌ی سیاسی فرد ورزشکار نیست، بلکه مشکل نظام جهل و جنایت جمهوری اسلامی است که در رقابت‌های بین‌المللی قواعد و آیین‌نامه‌های بازی‌های جهانی را زیر پا می‌گذارد و حق ورزشکار را برای دستیابی به افتخاری که برای آن زحمت کشیده است نادیده می‌گیرد. نخست به بهانه‌ی مبارزه با اسرائیل هیچ ورزشکاری اجازه‌ی روبرو شدن با ورزشکاران این کشور را نداشت و ندارد. دوم به‌علت چپاول و دزدی و زدوبند رهبران نظام در فدراسیون‌های گوناگون، قادر به تامین زندگی ورزشکاران نیستند. ورزشکاران پناهنده زیر پرچم کشورهای مقصد به میدان مبارزه می‌روند.

یکی از سایت‌های داخل کشور درباره‌ی وضعیت ورزشکاران نوشته است: «زمان زیادی از اینکه یکی از ورزشکاران ملی پوش ایران به خاطر دریافت ماهیانه ۵۰۰ دلار، از ایران مهاجرت کرده نمی‌گذرد. اتفاق تلخ که می‌تواند به خوبی عمق فاجعه را نشان دهد. مهاجرت ورزشکاران ایرانی در سال‌های اخیر شیب تندتری به خود گرفته است. دست‌کم اینکه مهاجرت «نخبه‌های ورزشی» چنین شده و در مقایسه با دهه‌های گذشته رشد





خروج سرمایه

دکتر رضا قرشی استاد اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی

I - مقدمه

منظور از سرمایه چیست؟

الف) درک بازاری (غالب در بین آخوندهای جمهوری اسلامی) یا مرکانتیلیستی

سرمایه پولی است که پول می‌آورد، از طریق بهره (ربا) یا مشارکت اسلامی که خود به ۱۱ گونه از جمله قرض الحسنه، مشارکت مدنی، سلف خری تقسیم می‌شود.

(۱) بیشتر ببینید: <https://vindad.com>

ب) درک نئوکلاسیک (غالب در بین مکلاهای جمهوری اسلامی)

که سرمایه را فقط پول نمی‌داند. بلکه دانش (تکنولوژی)، منابع طبیعی، ماشین‌آلات و «هنر مدیریت» را هم شامل می‌داند. از آنجا که مدل مد نظر اینان شرکت‌های کوچک است که توسط موسس آن اداره می‌شوند، «هنر مدیریت» یعنی عملکرد این موسسان در تهیه‌ی ملزومات (از جمله استخدام کارگران) برای تولید است.

ج) درک مارکسیستی

سرمایه را یک رابطه اجتماعی می‌داند که در آن صاحب ابزار تولید صاحب نیروی کار (زنده) یعنی کارگر را به انقیاد درمی‌آورد تا ارزش اضافی تولیدشده توسط نیروی کار در پروسه‌ی تولید را از او برباید (استثمارش کند).

در اینجا مراد ما از سرمایه درک نئوکلاسیک (سنتی برای مباحث مربوط به افزایش توان تولیدی) است که در آمار و ارقام «تولید

دیگر موکول می‌کنیم).

نقش «تنظیمی» دولت: (دولت به عنوان داور بین سرمایه‌های مختلف که با هم رقابت می‌کنند) زمانی مهم می‌شود که انباشت اولیه (همراه با اشک و آه و خون) صورت گرفته و حالا نیاز به «قانون» و شفافیت و محافظت در مقابل رقبای خارجی و کارگران و بقایای اقتصاد ماقبل مدرن است. گرچه در جوامعی که باورهای دموکراتیک ریشه‌دوانده کارگران (اتحادیه‌های کارگری) توانسته‌اند از اهرم قانون برای بهبود و ایمنی شرایط کاری بهره گیرند.

دراقتصادی که به مرحله شکوفایی رسیده دولت نقش سومی هم دارد و آن «بازپخش» بخشی از ارزش اضافی تولیدشده، مثلاً پرداخت یارانه به بازنشستگان و بیکاران است.

III - مورد ایران

این پروسه در ایران رخ نداد. اولاً، آشنایی با مفاهیم دولت مدرن و مسئولیت‌های اقتصادی از «بالا» و خارج توسط روشنفکران

ناخالص داخلی» می‌آید. فی الواقع «ناخالصی» آن به درک از سرمایه برمی‌گردد. سرمایه عبارت از افزایش توان تولید است. اگر افزایش را بدون توجه به استهلاک منظور کنیم «ناخالص» می‌شود و اگر استهلاک را منظور و کم کنیم «خالص» می‌شود.

II - نقش وظایف دولت در راه مدرنیزه (صنعتی) شدن اقتصاد:

- دولت به عنوان تولیدکننده در مرحله‌ی پیش‌سرمایه‌داری (انباشت اولیه). دو «کالای» اساسی: امنیت و ارتباطات دولت مدرن که قدرت خود را ناشی از اراده‌ی ملت (و نه خواست آسمانی) می‌داند، خود را در برابر ملت مسئول می‌داند. برای پیشبرد اقتصاد در مرحله‌ی اول یعنی وقتی که روند صنعتی شدن هنوز آغاز نشده، دولت تولیدکننده‌ی «امنیت» و «ارتباط» است تا شرایط انباشت اولیه را فراهم آورد. این کار معمولاً با زور ارتش عملی می‌شود، مثل سرکوب امثال شیخ خزعل و سمیتقو توسط رضاشاه (اینکه در این پروسه چگونه او از دارایی صفر به بزرگترین ملاک و زمین‌دار ایران تبدیل شد را به وقت



نه «تخصص» باعث افت شدید عملکرد این بنگاه‌ها و ضرردهی آنها شد. بدین معنا که ارزش محصولات تولیدی کمتر از مواد اولیه‌ی به کار رفته، بر خا حتی با احتساب سوبسیدهای متعدد به‌ویژه انرژی، بود.

اشکال دیگر این بود که برخی از این مدیران «تعهدشان» بیشتر به جیب خودشان بود تا جامعه. مقادیر معتنابهی پول دزدیده و از مملکت خارج شد. بعدها جریان «خصولتی» سازی در بزرگ دیگری به فساد و دزدی و خروج پول از کشور گشود. خبرگزاری مهر در این ارتباط نوشته که طی ۱۶ سال گذشته به‌طور خالص حدود ۱۷۱ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است. بنا به گفته‌ی مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، ۱۰۰ میلیارد دلار آن طی دو سال گذشته رخ داده است. (۳)

V - خروج سرمایه حتی در سال‌های ثبات و خوش‌بینی

به نظر می‌رسد که خروج سرمایه در ایران سوای از دلایل قابل توجیه از روند غیرقابل توجیهی برخوردار است که نشان می‌دهد این امر در واقع «عادت اقتصادی» و یا حتی فرهنگ اقتصادی ایرانیان شده است. بیشترین کسری حساب سرمایه طی ۱۰ سال اخیر به سال ۱۳۹۶ اختصاص داشته که ۱۹،۴ میلیارد دلار است.

بر اساس آمارهای بین‌المللی جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) ایران در سال ۲۰۲۰ نسبت به ۲۰۱۹ حدود ۱۱ درصد افت داشته است.

از جمله عواملی که در تضعیف حساب سرمایه‌ی کشور موثر است، عدم جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و خروج سرمایه از کشور است که بخشی از خروج سرمایه هم مربوط به خرید املاک در سایر کشورهای همسایه به‌ویژه ترکیه، اختصاص دارد. ایرانیان با سهم ۱۷،۴ درصدی از تعداد املاک و مستغلات فروخته‌شده به‌خارجی‌ها در ترکیه در سال ۲۰۲۰ و کسب رتبه‌اول، تعداد ۷ هزار و ۱۸۹ واحد مسکونی را در این سال خریداری کرده‌اند که در مقایسه با سال ۲۰۱۹ از افزایش ۳۳ درصدی هم برخوردار بوده است.

اما اینکه می‌گوییم خروج سرمایه در ایران مزمین شده و روند آن گاهی بدون توجیه است، منظور چیست؟ بر اساس ارقام ذکر شده در متن و نمودار مشخص است که در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ که اقتصاد ایران

عصر انقلاب مشروطه (دقیق‌تر، بعد از جنگ‌های ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم) تا اوایل سلطنت رضا شاه و دستیابی دولت به درآمد نفت بود. ثانیاً، درآمد نفت در دست دولت به‌جای، مثلاً شرکت‌های غیر دولتی (بخش خصوصی) در رقابت با یکدیگر باعث شد دولت نیازی به مالیات گرفتن از تولیدکنندگان نداشته باشد.

فی‌الواقع رابطه به عکس شد؛ به‌جای وابستگی دولت به بخش خصوصی (طبقه) و توان دومی در احقاق شعار معروف «نه به مالیات، بدون حضور نمایندگان طبقه» (No taxation without representation) که پایه و مایه‌ی دموکراسی بورژوازی بوده، این طبقه بود که وابسته به دولت و یارانه‌های دولتی شد. به عبارت دیگر بخش خصوصی («طبقه») به‌معنای متعارفش هرگز در ایران قوام و دوامی نیافت. تا مقطع اصلاحات ارضی ما طبقات ملاک و تاجر (به معنای بازاری و مرکانتیلیستی آن) داریم ولی بورژوازی نداریم. بورژوازی هم که بعد پدیدار شد متکی به دولت بود، و نه مستقل از آن.

نتیجتاً سرمایه‌گذاری نه بر پایه‌ی منطق اقتصادی بهره‌وری (سود) حداکثری از منابع محدود و حداقلی بلکه بر پایه‌ی نزدیکی به چاه نفت و کلیددار آن (دولت و دربار قبل از انقلاب ۵۷) بود. سرمایه‌گذار هم طبقاً عمدتاً دولت و نهادها و شرکت‌های دولتی بودند و آنجا که «بخش خصوصی» سرمایه‌گذار بود (مثلاً اتوموبیل‌سازی) به شدت وابسته به سوبسید دولتی و چتر محافظتی و انحصاری برای دور نگه داشتن رقبای خارجی (بازار جهانی) بود. در نتیجه، حتی ایده‌ی «خروج سرمایه» هم مضحک و بی‌معنی می‌بود.

موارد معدودی هم که «خروج سرمایه» داریم (مثلاً کروب آلمان) اولاً بیشتر جنبه خودنمایی و نهایتاً امنیتی دارد و ثانیاً باز هم سرمایه‌گذار دولت است.

IV - میزان پول خارج‌شده از ایران در مقطع انقلاب ۵۷

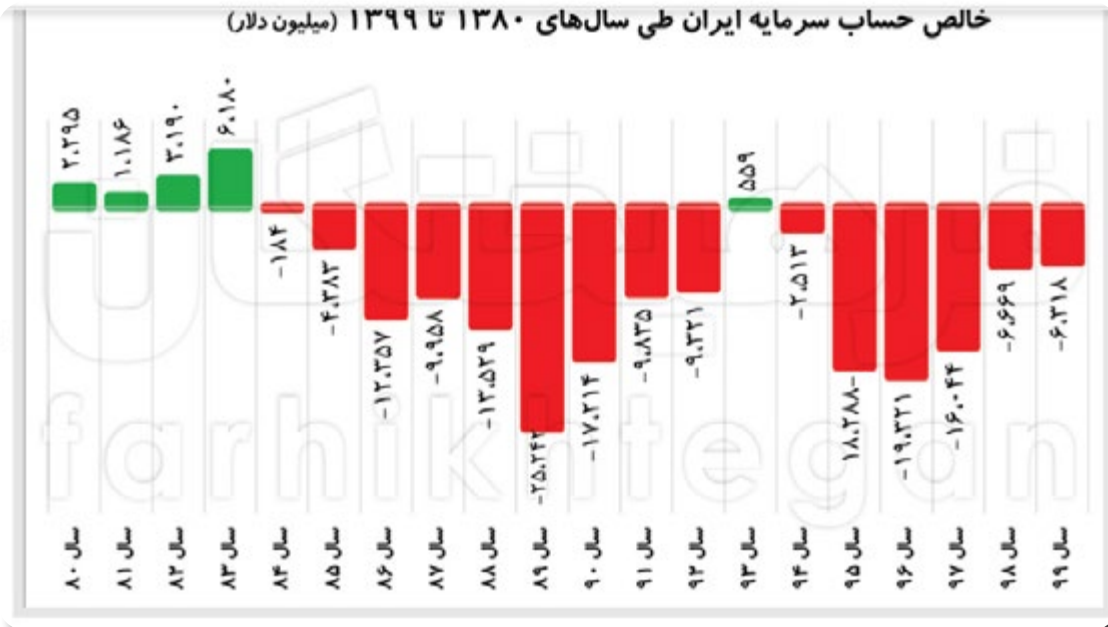
با بالا گرفتن بحران سیاسی که منجر به انقلاب ۵۷ شد مقادیر متناهی «پول» (نه به قصد سرمایه‌گذاری، بلکه پول برای «روز مبادا») از طرف شاه و اطرافیان درباریش و «صاحبان صنایع» و مقامات لشگری و کشوری از ایران خارج شد. فاینانشال تایمز میزان پول خروجی توسط شاه و دربار را ۳۸ میلیارد و بقیه‌ی «مقامات» ۱۳ میلیارد می‌داند (۳).

بعدها بخشی از این پول‌های فراری به سرمایه تبدیل شدند، مثلاً در جنوب کالیفرنیا.

با مصادره به دلیل فرار، زندانی شدن یا اعدام سران «بخش خصوصی» بعد از انقلاب و متعاقباً جنگ ایران و عراق، سهم سنگین دولت در اقتصاد بسیار بیشتر و چیزی حدود ۹۰٪ شد.

گماردن مسئولین اقتصادی در پست‌های دولتی و یا مدیریت بنگاه‌های اقتصادی متعلق به دولت بر پایه‌ی معیار «تعهد» و

خالص حساب سرمایه ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ (میلیون دلار)



چند سال اخیر ساخته شده که چیزی حدود چهل میلیون لیتر از حدود صد میلیون لیتر تولیدی از آنجا می‌آید. البته طرح ساخت ده پالایشگاه جدید، هر یک با هزینه چند میلیارد دلار بر روی کاغذ آماده است که در صورت تمایل سرمایه‌گذاران خارجی اجرایی شوند.

همین داستان در مورد صنعت خودروسازی صادق است. دو خودروساز بزرگ (ایران خودرو و سایپا) با تکیه بر پلانتفرم‌های قدیمی چهل پنجاه ساله (و از رده خارج شده توسط شرکت مادر) خودروهایی با کیفیت پایین می‌سازند. به لطف چتر انحصاری که آن‌ها را از رقبای خارجی محافظت می‌کند نگران عواقب ناگوار تولیدشان هم نیستند. برپایی پلانتفرم جدید چند میلیارد دلار سرمایه می‌خواهد که نه آن‌ها و نه رقبای خارجی آنها علاقه‌ای بدان دارند.

بر اساس گزارش سازمان کنفرانس تجارت و توسعه‌ی سازمان ملل (آنکتاد) که خرداد امسال منتشر شد، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال پیش، افت ۳۶٫۵ درصدی داشت و به ۱٫۵ میلیارد دلار رسید که کمترین رقم طی ۱۷ سال گذشته (از سال ۲۰۰۲) بود. بر اساس آمارهای آنکتاد، سهم ایران از جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کل جهان طی سال ۲۰۱۹ کمتر از یک دهم درصد (یک هزارم) بوده است. در آن سال امارات تقریباً ۱۰ برابر ایران، ترکیه پنج برابر، عربستان سه برابر و عراق و عمان دو برابر ایران سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کردند. (۵)

VII - مقایسه آمار خروج سرمایه با سال‌های گذشته

در مجموع ۴ هزار و ۵۱۱ شرکت در ترکیه تاسیس کرده‌اند که برآورد می‌شود حدود ۳ میلیارد دلار نیز در این بخش سرمایه‌گذاری شده باشد. البته سرمایه‌گذاری در سهام و دیگر اقسام سرمایه‌گذاری ایرانی‌ها در ترکیه و امارات چندان مشخص نیست و باید منتظر ارقام عجیب‌تر نیز باشیم.

شبکه‌ی گسترده صرافی در ایران

یکی از مواردی که در خروج سرمایه کمتر به‌نظر می‌آید، کنترل حساب سرمایه توسط مقامات پولی و مالی است. به‌طور مثال براساس آمار در حدود ۶۲۰ صرافی مجاز ارزی در کشور در حال فعالیت است و در کنار آن‌ها نیز شبکه‌ی گسترده‌ای از صرافان و دلالان غیر مجاز ارزی وجود دارند که کشور را با مخاطرات جدی روبه‌رو کرده‌اند. (۴)

VI - سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

به موازات خروج سرمایه از ایران، گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی در ایران به کمترین میزان طی ۱۷ سال گذشته رسیده است. ضرر ایزوله بودن و از دستیابی به سرمایه‌ی خارجی، به ویژه در فرم تکنولوژی و دانش انسانی محروم بودن، از ضرر خروج سرمایه اگر بیشتر نباشد کمتر هم نیست. برای مثال این روزها در ایران با مشکل عدم توانایی تولید و عرضه‌ی بنزین در حد تقاضا برای آن روبرو هستیم. این مشکل ریشه در عدم سرمایه‌گذاری در پالایش نفت خام است. از ده پالایشگاه فعال در ایران هفتای آنها را قبل از انقلاب و با تکنولوژی قدیمی که مدت‌هاست به موزه‌ی تاریخ سپرده شده ساخته‌اند. دو تا از سه تای باقیمانده در دهه‌ی هفتاد شمسی یعنی ۳۰، ۴۰ سال پیش ساخته شده‌اند و فقط یکی (ستاره‌ی خلیج فارس) در

در خوش‌بینی‌های برجامی سیر می‌کرده نیز به ترتیب ۱۸ و ۱۹ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده و روند رو به رشدی را طی کرده است. حتی می‌بینیم که در سال ۱۳۹۷ که با خروج آمریکا و شوک عظیم تحریمی مواجه بودیم، ۱۶ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده که در واقع ادامه روند سال‌های قبل‌تر است. بنابراین به‌نظر می‌رسد که خروج سرمایه در ایران که در این دو دهه پررنگ‌تر شده، تماماً با عوامل روز و مرسوم قابل توجیه نبوده و احتمالاً دید بلندمدت فعالان اقتصادی است که باعث خروج سرمایه از ایران حتی در سال‌های خوش‌بینی و ثبات شده است.

ارقام عجیب از سرمایه‌گذاری در ترکیه و امارات

سرمایه‌ی ایرانی‌ها به‌واسطه‌ی فقدان آمارهای رسمی چندان قابل رصد نیست، اما در برخی کشورها از جمله امارات و ترکیه میزان خروج سرمایه به این مقاصد تقریباً از آمار و ارقام برخوردار است. برای مثال، طبق این آمارها، در سال گذشته ۵۴۵ هزار ایرانی در امارات ساکن بوده‌اند. همچنین آمارهای غیررسمی نیز نشان می‌دهد بیش از ۸ هزار شرکت ایرانی و ۶ هزار بازرگان ایرانی در سراسر امارات فعالیت می‌کنند. گرچه در سال‌های اخیر خروج سرمایه از ایران به مقصد دبی و ابوظبی امارات کمتر شده، اما طبق آمارهای اداره‌ی املاک و اراضی دبی، در سال ۲۰۱۲ حجم سرمایه‌گذاری ایرانی‌ها در املاک امارات حدود ۹۰۰ میلیون دلار بوده است.

همچنین طبق این آمارها، ایرانی‌ها در سال ۲۰۱۱ پس از هندی‌ها، انگلیسی‌ها و پاکستانی‌ها، در رتبه‌ی چهارم گروه خریداران املاک در دبی بودند که ۱۱۴۴ ملک به ارزش یک میلیارد و ۲۱۵ میلیون دلار خریداری کرده بودند. این ارقام در سال‌های بعد نیز بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار در نوسان بوده، اما از سال ۲۰۱۷ تاکنون ارقام قابل توجهی منتشر نشده است.

مورد بعدی، خروج سرمایه از ایران به مقصد ترکیه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد از اوایل سال ۲۰۱۵ تا ۸ ماهه ۲۰۲۱ ایرانی‌ها در مجموع ۲۳ هزار و ۶۴ فقره ملک در این کشور خریداری کرده‌اند که اگر حداقل سرمایه‌گذاری را ۲۵۰ هزار دلار (رقم پذیرش تابعیت) در نظر بگیریم، ایرانی‌ها طی ۶ سال اخیر ۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار فقط در املاک ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. همچنین طی سال‌های ۲۰۱۳ تا سال ۲۰۲۱ ایرانی‌ها



طبق آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی، در ۱۲ ماهه سال ۹۹ معادل ۶ میلیارد و ۳۱۸ میلیون دلار از ایران خارج شده است. این رقم به معنای افزایش ۴۷,۴ درصدی میزان خروج ارز از ایران در سال ۱۴۰۰ و در مقایسه با سال ۹۹ است. با یک ضرب و تقسیم ساده می‌توان دریافت که در سال ۱۴۰۰ روزانه بیش از ۲۵,۵ میلیون دلار سرمایه از ایران خارج شده است. حال اگر نرخ آزاد ارز را معادل ۳۰ هزار تومان فرض بگیریم، متوجه خروج روزانه بیش از ۷۵۰ میلیارد تومان سرمایه در سال ۱۴۰۰ خواهیم شد، البته بدیهی است میانگین قیمت دلار در سال ۱۴۰۰ کمتر از ۳۰ هزار تومان بود. اما برای تبدیل این حجم سرمایه خروجی به ارزش امروز ریال، نرخ تقریبی دلار ۳۰ هزار تومان در نظر گرفته شد.

دولت روحانی یا رئیسی؟

انتشار این گزارش در حالی انجام می‌شود که به طور دقیق نمی‌توان گفت که سهم شش ماهه نخست سال ۱۴۰۰ چقدر بوده است. طبیعتاً دولت حسن روحانی تا مردادماه سال گذشته مسئولیت را عهده داشت.

با این حساب مسئولیت اداره‌ی کشور در بیش از ۷ ماهه دوم سال ۱۴۰۰ بر عهده دولت سید ابراهیم رئیسی بوده است. هرچند مقایسه این گزارش با آمار خروج سرمایه در ۹ ماهه ابتدایی ۱۴۰۰ حاکی از کاهش میزان نشت سرمایه به خارج است. این نکته نیز می‌تواند به معنای توقف روند خروج ارز از کشور در زمستان ۱۴۰۰ باشد. اما به طور دقیق نمی‌توان گفت سهم هر یک از دولت‌های روحانی یا رئیسی از این آمار چقدر است. (۶)

زیرنویس‌ها

- 1- <https://vindad.com>
- 2- <https://www.yjc.news/fa/news/6771221>
- 3- خبرگزاری مهر ۳۲ آبان ۰۰۴۱
- 4- <https://www.farsnews.ir/news/14000729000190/%D9>
- 5- <https://www.radiofarda.com/a/billion-usd-capital-drain-in-iran-6/31652821.html>

<https://tejaratnews.com/%D8%AE%D8%B1%D9%88%D8%AC>



فرار مغزها و

سرمایه‌های انسانی

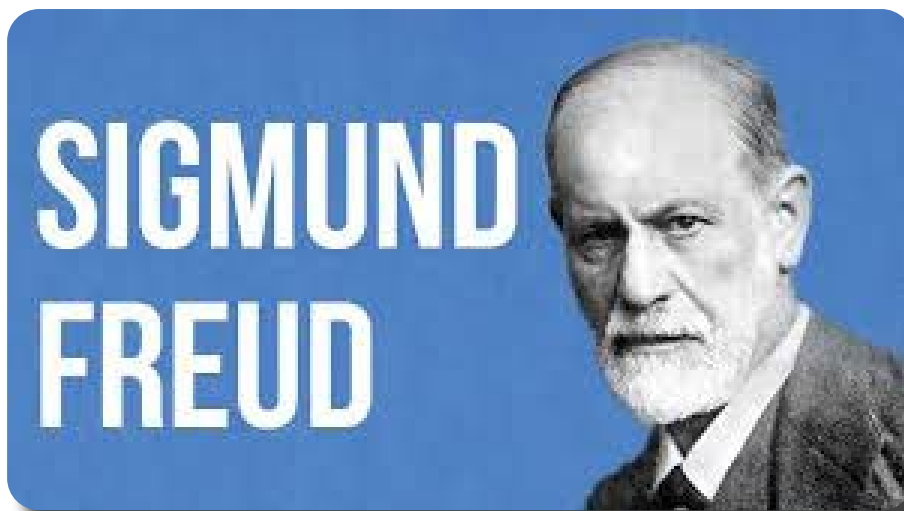
مصاحبه علی صمد با دکتر حسن مکارمی، روانکاو بالینی و پژوهشگر

سوال یک- مهاجرت و اثرات آن از دیر زمان تا امروز چگونه بوده است؟

دکتر حسن مکارمی: مناسب است که پدیده‌ی مهاجرت را در قالب کلی‌تر و جهانی‌تر و در اعماق دست کم دویست‌هزارساله‌ی اخیر زندگی نیاکانمان بررسی کنیم. هر ملت خود را در مجموعه‌ای از ملت‌ها می‌بیند. هر قوم در مجموعه‌ای از اقوام و ملت‌ها، هر فرد خود را قطره‌ای از دریای آدمیان و هر «واحد» انسانی، قومی، ملی، قاره‌ای، خود را در رابطه با واحدهای دیگر تعریف می‌کند. حضور «دیگری» به اصل تبدیل می‌شود. در رابطه با فرهنگ و زبان که پدیده‌هایی بسیار قدیمی‌اند، نقش زبان مادری و ساختار ناخودآگاه چنان ویژه و اساسی است که نمی‌توان این پدیده را چون دیگر پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تحلیل کرد.

زمانی می‌رسد که خانواده به مرز اشباع رسیده است و برای یافتن همسری جدید مهاجرت الزامی می‌شود. درهم‌رفتگی زن‌ها به تنوع دامن می‌زند و همین تنوع است که دامنه‌ی امکانات جسمی و روانی آدمی را افزایش می‌دهد. آدمی در هماهنگی میان دو نیرو از زندگی نیمه‌حیوانی در غار تا پای گذاری بر کره‌ی ماه پیش می‌رود. نیروی نخست همان حفظ و توسعه و باروری فرهنگ خود است تا آیندگان از تجربیات گذشتگان بهره‌مند شوند و نیروی دیگر ادغام و درهم‌آمیزی فرهنگ‌هاست که به غنای آن‌ها می‌انجامد؛ و از همینجاست که بحران هویت زاده می‌شود. فرهنگ‌ها

پیچیده‌تر می‌شوند. آدمیان بیشتر می‌شوند. جهان زیست گسترش می‌یابد و حفظ هویت آدمی دشوارتر می‌شود. دامنه آسیب‌های روانی حاصل از ضربه‌هایی که بر آدمی وارد می‌شود به مراتب افزایش می‌یابد. دانش، شناخت، صنعت، هنر و ادبیات، دامنه‌ی دستاوردهای آدمی را چندین برابر می‌کنند و در همین حال بر پیچیدگی روابط آدمی با خویشتن و دیگری می‌افزایند. از همینجاست که پیچیدگی رابطه‌ی روان آدمی و مهاجرت آغاز می‌شود. برای نخستین بار زیگموند فروید، روانپزشک اتریشی در ابتدای قرن بیستم در نوشته خود به نام «توتم و تابو» دو نظریه‌ی بنیانی را بر اساس مطالعات قوم‌شناسان معتبر زمان خود مطرح کرد. نخست اینکه آدمی در سیر سال‌های نخستین زندگی خود، تمامی مراحل رشد و تکامل نوع انسان را سپری می‌کند. بدین گونه که در کمتر از ۱۲ ماهگی هجاها (سیلاب‌ها) را می‌آموزد، در کمتر از ۱۸ ماهگی واژه‌ها را، در سه سالگی از چند واژه جمله می‌سازد و ضمیر من را می‌آموزد. در حدود پنج یا شش سالگی آماده آموختن خواندن و نوشتن می‌شود و حدود پانزده سالگی شروع مسئولیت‌پذیری اوست. هرکدام از این مراحل با رشد و حرکت نوع آدمی همزمانی دارد. شاید شش سالگی را بتوان معادل شش هزار سال پیش گرفت؛ همان اختراع خط و نوشتن، آنگاه یک سالگی کودک معادل تحول نوع آدمی در پانصد هزار سال پیش می‌شود: شروع کاربرد هجا، با استفاده از همین نظریه است که امروزه زبان‌شناسان به جست‌وجوی زبان‌های نخستین می‌روند. دو عامل دیگر که زبان‌شناسان را یاری می‌دهد، یکی اثر مستقیم مهاجرت است و دیگری پژوهش در زبان‌های نخستین موجود. در مهاجرت، آدمیان نام قوم و قبیله و خانواده خود را بر مکان‌ها، کوه‌ها و رودها می‌گذرانند و مهاجران بعدی در سرزمین‌های تازه نام این عوامل زیستی را بر قوم خود می‌نهند. نظریه‌ی دیگر فروید در همان نوشته اما



پنهان و عمیق ما چون فرد انسانی سخنگو به ساختار «ناخودآگاه» ما مربوط است. تمامی تلاش‌های صدساله فروید و پیروان او در آن است که نشان دهند آدمی را ناخودآگاهی است در درون چون بیگانه‌ای که انتخاب‌های اساسی و پنهانی او را انجام می‌دهد. به گونه‌ای ناخودآگاه عشق و مهر و نفرت، پیروزی و شکست و تعابیر آن، تمایلات سیاسی و اجتماعی و جهت‌گیری‌های ما را در درون خود می‌سازند. در موارد بسیاری از خود می‌پرسیم در درون من کیست که مرا به این سمت و سوی یا این آرزو و میل می‌کشاند؟ «در اندرون من خسته دل ندانم کیست، که من خموشم و او در فغان و غوغاست.»

با باور بر اینکه ناخودآگاه منطق و ساختاری ویژه دارد، در تجزیه و تحلیل‌های خود، فرد آدمی را دوگانه خواهیم دید: فرد و «ناخودآگاه» فرد. این‌گونه بررسی ما را به ژرفنای چگونگی «انتخاب» آدمی می‌کشاند. ناخودآگاه این پاره‌ای از ما که بار «زبان» را به نوعی بر دوش دارد، در خود، گذشته‌ی فرهنگی و زبانی و قومی و خانوادگی ما را به همراه می‌آورد. نگاه به ناخودآگاه آن‌طور که فروید به ما نشان می‌دهد، صحنه نگرش ما را بزرگ‌تر و ژرف‌تر می‌سازد. به گونه‌ای که در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و... تا عمق چهل هزار سال زندگی هموسپین - سپین‌ها رفته، ژرفنای چهارده میلیارد انسانی را که تاکنون متولد شده‌اند در پیش روی می‌گذاریم و انسان را در قالب بیش از یکصد و نود کشور با بیش از شش هزار زبان زنده و اقوام گوناگون کوچک و بزرگ خواهیم دید. چنین نگرشی را می‌توان نگرشی انسان‌شناسانه و عمیقاً لائیک خواند. می‌توان تأثیر این نگرش را در حوزه مورد بحث ما چنین خلاصه کرد:

- هر ملت خود را در مجموعه‌ای از ملت‌ها می‌بیند و هر قوم در مجموعه‌ای از اقوام و ملت‌ها. هر فرد خود را قطره‌ای از دریای آدمیان و هر «واحد» انسانی، قومی، ملی، قاره‌ای، خود را در رابطه با واحدهای دیگر تعریف می‌کند. حضور «دیگری» به اصل تبدیل می‌شود.

- در رابطه با فرهنگ و زبان که پدیده‌هایی بسیار قدیمی‌اند، نقش زبان مادری و ساختار ناخودآگاه چنان ویژه و اساسی است که نمی‌توان این پدیده را چون دیگر پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تحلیل کرد.

زبان مادری هم در درون است و هم در بیرون، هم پایه‌های ساختار سیستم بایگانی ما را می‌سازد و هم نام‌های چسبیده به موجودات و مفاهیم - چون خط تیره یگانگی میان دو پدیده - را به ما می‌دهد. نقش زبان مادری در هر مهاجرتی، از خانه به کوچه، از کوچه به محله از روستا به شهر، از منطقه‌ای با زبان مادری متفاوت به منطقه دیگر یا در قالب مهاجرت از زادگاه خود به مملکتی دیگر جلوه‌گر می‌شود.

برقراری رابطه میان روان‌نژندی‌های آدمی در طول پیدایش خود است تا امروز و آسیب‌های روانی امروزی ما. بدینگونه هسته‌های نخستین روان‌نژندی‌های ما (نوروزهای ما) از همان آسیب‌های نخستین نطفه گرفته‌اند. نابسامانی‌های ما در هنگام ترس و اضطراب، از ناشناختی آن‌همه پدیده‌ی زیست محیطی، هسته‌های امروزی روان‌نژندی‌ها را ساخته‌اند و نخستین پایه‌های ترس و اضطراب جدایی و دوری از مادر است. چه تولد را می‌توان نخستین آسیب روانی دانست؛ آنچه نخستین پاگذاری آدمی است به عرصه‌ی آشنایی نسبت به حضور خود در هستی. تولد فرایندی است طولانی. ژاک لکان، روانپزشک و روانکاو فرانسوی تولد سوژه‌ی آدمی را همزمان با زاده شدن و به‌کارگیری نماد و حضور تخیل می‌داند. سوژه‌ی آدمی در مدار پیچیده‌ای با دو عامل مادر و نقش پدر شکل می‌گیرد. زبان زاده می‌شود، اشراف بر حضور مجرد و فردیت حاصل می‌شود و هویت جنسی، هویت روانی، هویت موقعیت در خانواده و رابطه با پدر و مادر، خواهران و برادران ساخته می‌شوند. مهر و عشق و محبت از رابطه‌ی فرزند با مادر الگو می‌گیرد و روابط با دیگران و پایه‌گذاری آن در میان خواهران و برادران زاده می‌شود. پدر دو بسته بایدها و نبایدها و روابط سلسله‌مراتبی را نمایندگی می‌کند. بدین گونه زبان و آن‌هم زبان مادری به پایه بنیانی رابطه‌ی انسان سخنگو با دنیای واقعیت‌های نمادپذیر و خیال‌آفرین تبدیل می‌شود. به گونه‌ای دیگر زبان مادری انسان می‌آفریند و هم این زبان است که به او امکان می‌دهد تا روابط خود را با هستی، با خود و با دیگری تنظیم کند. پیچیدگی نگاه به انسان در گام نخست، همان تعیین زاویه‌ی نگاه است. برد، ژرفنا و دقت نگاه ما نمی‌تواند در همزمان دور و نزدیک، بالا و پایین، درون و بیرون، جزء و کل را بنگرد. به همین دلیل جهان واقعیت، پدیده‌ها و اشیا را نام می‌نهیم و در حوزه‌های گوناگون بررسی می‌کنیم. با جهان خارج تنها از طریق امر واقع یعنی بدن و دریافت‌های حسی آن مربوط می‌شویم، و این از همان تولد و با فراگیری اثر متقابل دال و مدلول است. با همان نخستین فریاد و طرح درخواست و رابطه‌اش با پاسخ آن درخواست. جهان فردی ما در حوزه گسترش این دال و مدلول‌ها، واژه‌ها و مفاهیم پشت آن‌ها، گسترش می‌یابد و زبان مادری زاده می‌شود و مادر و زبان و جهان در فرایندی پیچیده، نوزاد را به فرد تبدیل می‌کند. سه عامل «مادر»، «زبان» - بگوئیم نمادپردازی - و «واقعیت نیاز بدن نوزاد»، به آرامی حضور نوزاد را به او می‌قبولاند، و پدر با دورسازی مادر از نوزاد، او را از نظر ساختار روانی به دنیا می‌آورد. کودک در جامعه با ارتباط با دیگری - با غیر خود - که دارای همان ابزار دال‌های زبانی اوست، به عاملی اجتماعی تبدیل می‌شود و قانون می‌پذیرد.

به‌کارگیری دانسته‌های روانکاو بالینی و انسان‌شناسی در همین جا به کار می‌آیند. فرهنگ یا ساده‌تر زبان آنهم زبان مادری، ساختار آن و واژه‌های آن به گونه‌ای که از حوصله این بحث خارج است «ناخودآگاه» فردی، منطق، کارکرد و چگونگی شکل‌گیری آن را می‌سازند. انتخاب‌های

– امکانات و قدرت و ضعف، شخصیت
– زخم‌های روانی

فرهنگ به همه محیط‌هایی که فرد از بدو تولد از آن عبور می‌کند وابسته است. محیط خانواده، مدرسه، اماکن تربیت اجتماعی، محل‌های تجمع و گردهمایی، انجمن‌ها، اماکن گردهمایی مذهبی... فرهنگ شفاهی یا بنیانی چون می‌گویند، گفته‌اند، بدون شک... همراه است ولی در فرهنگ کتبی، مرجع یک خبر و اطلاع با اطلاعات دقیقی از چه کسی، چگونه، در چه فضایی، چرا، چه زمانی، چه مرجعی و با شهادت چه مرجع خبری همراه است. «شهروند» در جامعه‌ای که به سوی فرهنگ کتبی پای می‌سپرد، ارزش «دیگری» و ارتباط با «دیگری» به عنوان شهروند را می‌شناسد.

سوال دو - پژوهش‌های مختلف آماری نشان می‌دهد که تمایل به مهاجرت در میان نسل نوین ایرانیان، تمایلی همه‌گیر و کمابیش عمومی است. به عنوان یک روانکاو زمینه‌های این تمایل را چه می‌دانید؟



دکتر حسن مکارمی: این مهاجرت را می‌توان از سه زاویه بررسی کرد. نخست مهاجرت عادی انسانی که بر اساس زمان و مکان شکل‌های ویژه به خود می‌گیرند. مهاجرت بزرگ به آمریکا در طی قرن‌ها یا مهاجرت به استرالیا، کانادا و زلاند جدید. می‌توان گفت که این مهاجرت بیشتر به قدرت جذب کشورهای مهمان بستگی دارد تا مشکلات کشورهای مهاجرین. در دو قرن اخیر مهاجرت‌های ایرانیان به کشورهای همجوار چون قفقاز، ترکیه، هند و مصر و کشورهای جنوب خلیج فارس

انسان سخنگو که رابطه‌اش با خود، دیگری و واقعیت در سایه‌ی همان دال‌های نخستین زبان مادری می‌گذرد، در جهانی مجازی، درونی - بیرونی، زیست می‌کند که در نهایت، همین زنجیره دال‌ها، چون هوایی، روان او را می‌پوشاند و امکان تنفس و پیشرفت او را می‌دهد. از اینجاست که زبان مادری برای هر فرد اختلافی بنیانی با زبان‌های دیگر دارد. به گونه‌ای زبان مادری هم در درون است و هم در بیرون. هم پایه‌های ساختار سیستم بایگانی ما را می‌سازد و هم نام‌های چسبیده به موجودات و مفاهیم - چون خط تیره یگانگی میان دو پدیده - را به ما می‌دهد. به گونه‌ای دیگر زبان‌های دیگر به هر حال از صافی زبان مادری می‌گذرند.

در طول این سلسله مهاجرت‌ها آدمی تجربه خود را غنی می‌سازد و به هم نسلان خود در همسایگی و به نسل‌هایی بعدی انتقال می‌دهد. بدین‌گونه تمام دستاوردهای او به گونه‌ای چون شاخه‌های درخت یکتایی درآمده است؛ همچون تکامل باکتری تا آدمی. به درخت زبان‌ها بنگریم، به درخت پیدایش خط‌ها نگاه کنیم؛ چون مهاجرتی پنهان و آشکار. برای سادگی مهاجرت را می‌توان از زاویه حضور روان در جدولی سه بعدی نشان داد:

الف: تفاوت‌ها

– تفاوت زبان گفتاری از مادری به زبانی دیگر

– تفاوت فرهنگی و سنتی

– تفاوت در میزان و حجم نوآمده‌ها برای مهاجر در جامعه جدید

– تفاوت در حجم و ابعاد شناخت علمی و فرهنگی دو جامعه

– تفاوت امکانات محیط زیستی دو جامعه

ب: امکانات و شرایط پیرامون

– سن و امکانات تدارکاتی مهاجران، میزان آموزش‌های اولیه، آشنایی با زبان‌های کشور میزبان یا زبان قابل درک در کشور میزبان، موقعیت جسمی مهاجر، آشنایی با کشور میزبان پیش از مهاجرت، شیوه تربیت خانوادگی مهاجر (باز یا بسته) و شرایط فرهنگی و اقتصادی جامعه میزبان

– امکان رفت و برگشت به سرزمین مادری تبعید یا مهاجرت

– گریز ناگریز و انگیزه‌های گوناگون اجتماعی، عقیدتی و سیاسی

ج: هویت روانی فرد مهاجر

– ساختار روان

از این دسته هستند. امروزه نیز نیمی از مهاجران ایرانی، حدود دو میلیون در کشورهای همجوار ساکن هستند.

سپس آنکه مهاجرت به دلیل فرار از مشکلات زندگی روزمره و به دست آوردن دست کم امید و آرزوی زندگی مناسب‌تر در جامعه میزبان است و سوم آنکه بدون داشتن مشکل چندان آزاردهنده‌ای در کشور خود، مهاجرت برای ارتقا و پیشرفت در زمینه‌های علمی و هنری است. گاه مهاجرت‌ها برای هر فرد به گونه‌ای قسمت‌هایی از هر دسته دلیل را با خود می‌آورد. امروزه در شرایطی که عملاً دولت و قدرت‌های خارج از دولت بسیار یک‌دست شده‌اند، که امید تغییر اولویت‌های سیاست خارجی بسیار کم و بالنتیجه امید برطرف شدن تحریم‌ها و تعدیل تورم کمرشکن بسیار ضعیف شده است، بیشتر از همیشه راه بر امید بازگشت جمهوری اسلامی به یک کشوری که با جامعه‌ی جهانی تعامل کند بسیار کم شده است.

دکتر حسن مکارمی: می‌توان این ویژگی‌ها را در چند بسته خلاصه کرد. ترکیب این ویژگی‌ها برای هر داوطلب مهاجرت فرق می‌کند. دو مقوله‌ی آزادی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و نوعی امنیت اقتصادی برای نان شب در همه‌ی آن‌ها مشترک است. دست یافتن به آینده‌ای در خور آموختن حرفه و دریافت دیپلم نقطه‌ی جذب سوم است. گروهی نیز اقوام نزدیک یا دوستانشان پیش از این مهاجرت کرده‌اند و راه را برای آن‌ها هموار می‌کنند. در اینجا با یک تصاعد هندسی روبرو هستیم. هرچه بیشتر مهاجران قبلی موفق شوند، بیشتر اطرافیان آن‌ها مشتاق مهاجرت می‌شوند به صورتی که تمرکز مهاجران در مناطق ویژه‌ای با سرعت شکل می‌گیرد.

داشتن پشتوانه، دوست، همکار یا افراد خانواده می‌تواند نخستین انگیزه باشد. آسانی مسیر مهاجرت و شهرت هر کشور در پذیرش نیروی کار دلیل محکمی است. و نهایتاً آشنایی با زبان و فرهنگ و نظام اجتماعی و سیاسی و تسهیلات دولتی و سازمان‌های غیر انتفاعی برای داوطلبان بسیار مهم است. در این زمینه کشورها به گونه‌ای شفاف سیاست مهاجرپذیری خود را تعریف و اعلام می‌کنند. بدون شک جوان بودن و انگیزه‌ی فراگیری و دیپلم‌های اولیه‌ی داوطلبان نقشی اساسی دارند.

به عنوان نمونه‌ی آلمان از جوانانی که در رشته‌های داده‌پردازی دارای دیپلم هستند استقبال می‌کند. در دولت اوپاما، آمریکا به دستور وزارت امور خارجه تسهیلاتی را برای دانشجویان مقطع دکترا در نظر گرفت. کشورهای اروپای شرقی نیز میزبان جوانان ما هستند.

سوال چهار - مشارکت سیاسی مهاجران در کشورهای مقصد و میزان استفاده‌ی آن‌ها از آزادی‌های سیاسی همواره محل بحث بوده است. این مشارکت و استفاده در چه حدی و به چه شکلی است؟



خلاصه آنکه، نه زندگی در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امروز شوقی برمی‌انگیزد و نه آینده در پیش رو حکایتی از امید می‌خواند و نه چشم‌انداز تغییر تدریجی یا سریعی در فضای سیاسی ایران در پیش روست. از طرفی نابسامانی‌های امنیتی و سیاسی و اقتصادی در سطح جهانی و منطقه‌ای چون بازگشت طالبان، حمله‌ی روسیه به اوکراین نیز افق دید را تاریک‌تر می‌کند. سیاست جذب مهاجر کارآزموده و یا جوانان با استعداد در چند کشور چون کانادا، استرالیا و آلمان در حال حاضر شوق مهاجرت را افزایش می‌دهد.

سوال سه - یکی از عوامل دافع ایران برای نسل نو و در نتیجه یکی از دلایل مهاجرت در آمارها، فضای سیاسی و اجتماعی ایران است. کدام جهان ویژگی‌های سیاسی در کشورهای مقصد مهاجرت، مهاجران را به خود جلب می‌کند؟

دکتر حسن مکارمی: نکته‌ی بسیار آموزنده‌ای در این پرسش نهفته است. اکثریت قریب به اتفاق مهاجران ایرانی، از نظر حضور در جامعه مدنی و نهادهای آن چندان علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند. اینان بیشتر تلاش می‌کنند که خود را در کشور میزبان بیشتر مستقر کنند و به سمت نوعی از زندگی چون یک شهروند پیرامون خود بروند. این در مورد پناهندگان سیاسی کمتر صادق است. اینان تلاش می‌کنند تا هم رابطه خود را با فعالیت‌های گذشته حفظ کنند و هم در فعالیت‌های سیاسی کشور میزبان که با محورهای عقیدتی آن‌ها سازگار باشد فعال باشند. پدیده‌ی نوظهوری که بیشتر به ایرانیان نسل دوم بازمی‌گردد، حضور پر رنگشان در سمت‌های سیاسی در سطح بسیار بالاست.

تدریج به فعالیتهای فرهنگی و حقوق بشری روی آوردهاند. خوشبختانه فعالین ایرانی اینگونه نهادهای جامعهی مدنی به شدت افزایش مییابند و به نوعی اختلافات گذشته بسیار کمتر شده است. باور بر استراتژی دستیابی به مردم سالاری از طریق تقویت نهادهای جامعهی مدنی به تدریج جای خود را باز می کند. اما مراحل زیادی هنوز طی نشدهاند:

- نگاه به فعالیت جامعهی مدنی، مستقل از تمایلات سیاسی
- تلاش بیشتر به ارتباط با نهادهای جامعهی مدنی در ایران عزیز
- تلاش بیشتر در همخوانی و مشارکت ایرانیان مقیم کشورهای گوناگون
- عدم ارتباط سازمان یافته بین دو نسل اول و دوم و تازه واردان مهاجر
- عدم باور به سرمایه گذاری در نهادهای جامعه مدنی در خارج برای قوی کردن نظری نهادهای جامعهی مدنی در ایران عزیز.



چند سالی است که اندیشههای تازهی در این مورد که مردم سالاری بر روی جامعهی مدنی قوی ممکن است نه برعکس در مقالات و سخنرانیها دیده می شوند. حتی در این مورد تلاشهایی نیز آغاز شده است. کمکهای ایرانیان خارج از کشور به نهادهای جامعهی مدنی در ایران عزیز، بیشتر کمکهای تدارکاتی به پناهندگان سیاسی در خارج و خانوادهی زندانیان سیاسی در داخل است. البته تلاشهای پراکندهای نیز برای افزایش همبستگی نهادهای جامعهی مدنی در خارج از کشور نیز برقرار است، چون اتحادیهی انجمنهای ایرانیان سوئد و یا همکاریهای مشترک در جلب توجه افکار عمومی مردم جهان به خشونتها و اعدامهای دهسالهی اول پیدایش جمهوری اسلامی.

می توان امیدوار بود که با باز شدن اندک فضای سیاسی - اجتماعی در ایران، مجموعهی نهادهای شدهی تلاشهای ایرانیان خارج از کشور



سوال پنج- نهادهای جامعهی مدنی در غرب، از مراجع تعیین کنندهی قدرت سیاسی و سوگیری اجتماعی هستند. مشارکت ایرانیان در این نهادها در چه سطحیست؟

دکتر حسن مکارمی: به عنوان نمونه در دور اول انتخاب مکرون رئیس جمهور فرانسه، حزب او اولویت را به نامزدهایی داد که از نهادهای جامعهی مدنی آمده بودند. برای نخستین بار تعداد قابل توجهی نمایندگان از بانوان و از فعالین جامعهی مدنی در میان وکلای مجلس ملی بودند. شوربختانه پژوهشی در مورد فعالیت ایرانیان مهاجر در سطح جهانی نداریم؛ اما آنچه که از بین نوشتهها و گفتارها برمی آید، دربارهی شرکت فعال هموطنان مهاجر، نسبت به جمعیت و نسبت به موقعیت اجتماعی اینان، سطح مشارکت چشمگیر نیست. توان ایرانیان بیشتر مصروف جذب نهادهای مدنی در کشور میزبان به سوی دفاع از مشکلات ایران امروز و آمادگی افکار عمومی برای پشتیبانی از آنهاست. فعالیت ایرانیان در نهادهای جامعهی مدنی در خارج از کشور حول دفاع از احترام به اعلامیهی جهانی حقوق بشر، دفاع از سالم نگه داشتن کرهی زمین و صلح جهانی می گردد.

سوال شش- یکی از دلایل عمدهی ماندگاری و تداوم وضعیت موجود در ایران از دید جامعه شناسان، ضعف جامعهی مدنی در ایران است. آیا مهاجران، و خاصه گروههای اجتماعی نخبه در میان مهاجران می توانند زمینه سازان تقویت جامعه مدنی در ایران باشند؟ اساساً پیوندهای عاطفی، سیاسی و احساسی مهاجران با ایران در چه حدی حفظ می شود؟ این پیوندها در حدی هست که مهاجران را به نیروهایی فعال در بازسازی جامعه مدنی در ایران تبدیل کند؟

دکتر حسن مکارمی: یک پژوهش چند سال پیش در مورد چگونگی سمت و سوی فکری ایرانیان و فعالین سیاسی نشان می دهد که اینان به

به رابطه‌ای نظام‌مند با نهادهای جامعه‌ی مدنی فعالین در داخل صورت گیرد. دو شاخص گویای پیشروی این مهم هستند:

- همکاری سازمان‌یافته بین فعالین در خارج و بین خود، به عنوان نمونه انتخاب آزادانه‌ی یک شورای مهاجرین که بتواند نماینده‌ی خواسته‌های مهاجرین در رابطه با ارگان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل، عفو بین‌الملل، جامعه‌ی اروپا و... باشد.
- و ابتکارهای عملی برای پیدایش روابط ارگانیک با نهادهای جامعه مدنی در ایران عزیز، هم در زمینه‌ی نظری، هم در زمینه‌ی تدارکاتی...

با این یادآوری که بسیاری از تغییرات بنیانی قرون بیست و بیست‌ویک در سطح جهانی محصول پیدایش قوی و سازمان‌یافته‌ی این دو اصل است. موفقیت گاندی و هم‌فکرانش که از فعالیت آنان با مهاجرین هند در آفریقای جنوبی شروع شد، موفقیت لنین و هم‌فکرانش که از انتشار یک نشریه در اروپا آغاز شد، گروه فیدل کاسترو در خارج از کوبا شکل گرفت...



منتشر شده، حدود یک‌سوم از شرکت‌کنندگان در آن اظهار داشتند که اگر فرصت مهاجرت برایشان فراهم شود، ترجیح می‌دهند کشور را ترک کنند و در یک کشور خارجی سکونت کنند.

مشابه این رقم را محمدرضا جوادی‌یگانه، جامعه‌شناس و معاون شهردار پیشین تهران بیان می‌کند. او در شبکه‌ی توییتر نوشت: براساس پیمایش وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه‌ی ایران (۴۲۶) شهر مرکز شهرستان با ۸۲۰۰۰ نمونه، ۲۹٫۸ درصد مردم، تمایل به زندگی در کشوری جز ایران دارند.

نظرسنجی موسسه‌ی «کیو» که در آذرماه سال ۱۴۰۰ انجام شده، همین آمار را تأیید می‌کند. یافته‌های این نظرسنجی حاکی از آن است که یک‌سوم از پاسخگویان در صورت فراهم بودن شرایط، مایل هستند به صورت موقت یا دائم مهاجرت کنند. به عبارتی از هر سه نفر، یک نفر مایل به مهاجرت از ایران هستند.

در سطح کشور تمایل به مهاجرت در بین ساکنین تهران، مراکز استان، افراد با تحصیلات دانشگاهی، افراد مجرد و جوانان به طور معناداری بیشتر از میانگین کشوری است. افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند بیشتر از کسانی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند تمایل به مهاجرت از ایران و زندگی در یک کشور خارجی دارند. بر این مبنای ۶۳ درصد از ایرانیان ساکن شهرها و ۲۹ درصد از ساکنان مناطق روستایی از تمایل خود به ترک کشور گفته‌اند. همچنین ۴۳ درصد از ایرانی‌ها با مدرک دانشگاهی و ۳۱ درصد افراد فاقد مدرک دانشگاهی میل دارند تا باقی عمر خود را در کشوری جز ایران سپری کنند.

بر اساس این نظرسنجی، کشور آلمان، گزینه‌ی اول پاسخ‌دهندگان است که از تمایل خود به ترک ایران و زندگی در یک کشور خارجی خبر می‌دهند. حدود ۱۶ درصد از ایرانی‌ها می‌گویند که اگر از ایران مهاجرت کنند، دوست دارند در کشور آلمان زندگی کنند. کانادا و آمریکا با ۱۵ و ۱۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

آمار خروج نیروی انسانی از کشور

ایران از نظر فرار مغزها در صدر کشورهای جهان قرار دارد. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از ایرانیان تحصیل‌کرده برای خروج از ایران اقدام می‌کنند و ایران از نظر فرار

نگاه آماری به خروج نیروی انسانی و سرمایه از کشور بهروز خلیق



آمار دقیق در مورد خروج نیروی انسانی و سرمایه از کشور تاکنون منتشر نشده است. آمارها پراکنده است. ولی نظرسنجی برخی موسساتی نظیر «استاتیس» و «کیو»، آمارهای منتشره توسط نهادهای حکومتی و ادارات مرتبط با امر مهاجرت، تا حدود زیادی واقعیت و ابعاد خروج نیروی انسانی و سرمایه از کشور را نشان می‌دهد.

موج مهاجرت بعد از انقلاب اسلامی

پیش از انقلاب کمتر ایرانی تمایل به سکونت در کشورهای دیگر داشت. ولی در طی حیات جمهوری اسلامی، شاهد مهاجرت نخبگان، المپیادی‌ها، فارغ‌التحصیلان موفق دانشگاه‌ها، استادان، متخصصان رشته‌های مختلف، پزشکان، پرستاران، دانشجویان، فعالان سیاسی و مدنی، روزنامه‌نگاران، کارگران، کشاورزان، استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیاد، شرکت‌های سازنده مسکن و... هستیم.

وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و سیاست‌های ویرانگر جمهوری اسلامی به‌ویژه در پنج سال اخیر، موجب راه افتادن موج گسترده‌ای از مهاجرت سرمایه‌های انسانی و مالی و تشدید میل به مهاجرت شده است. افزایش مهاجرت‌ها تا جایی است که حتی شرکت‌های سازنده مسکن به کشورهای دیگر از جمله ترکیه بروند.

آمار تمایل مردم ایران به ترک کشور

بر اساس نظرسنجی تحلیل داده‌های موسسه «استاتیس» که اواخر هفته‌ی آخر تیر و هفته اول مردادماه امسال





مغزها در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه‌نیافته جهان مقام نخست را از آن خود کرده است. بر اساس آمار بنیاد ملی نخبگان ایران ۳۰۸ نفر از دارندگان مدال المپیاد و ۳۵۰ نفر از برترین‌های آزمون سراسری از سال ۸۲ تا ۸۶ به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. این در حالی است که بسیاری از آنها هرگز به ایران برای زندگی دائم باز نمی‌گردند.

طبق آمار صندوق بین‌المللی پول هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کنند و براساس آمار رسمی اداره‌ی گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۱۵ کارشناس ارشد و سالانه ۵۴۷۵ لیسانس از کشور مهاجرت کردند. گزارش صندوق بین‌المللی پول در ادامه افزوده است بیش از ۱۵ درصد سرمایه‌های انسانی ایران به آمریکا و ۲۵ درصد به کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اروپا مهاجرت می‌کنند. دست کم حدود ۵ تا ۶ میلیون ایرانی در خارج از ایران زندگی می‌کنند. ایرانیان مقیم آمریکا از نظر درآمدی در بین مهاجران، برتر هستند که ۳۰ درصد این افراد در زمینه مدیریت و ۲۰ درصد در زمینه تکنیک‌ها و امور دانشگاهی مشغول کار هستند.

طبق تحلیل صورت گرفته توسط موسسه «استاتیس»، با افزایش سن، میزان تمایل به ترک کشور در میان ایرانی‌ها کاهش می‌یابد. ولی نتایج نظرسنجی‌ها، گرایش معنادار بین جوانان ایرانی ۱۸ تا ۲۹ سال به مهاجرت از ایران است که یک آمار ۴۹ درصدی از این گروه سنی را نشان می‌دهد.

نتایج یکی از طرح‌های پژوهشی رصدخانه‌ی مهاجرت ایران

همین‌طور از مجموع ۱۰۰ هزار ایرانی مقیم آلمان در سال‌های گذشته ۲ هزار جلد کتاب منتشر شده، در حالی که از سوی ۲ میلیون ترک مهاجر آلمان تنها ۱۰۰ جلد کتاب منتشر شده است. آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و کانادا بیشترین میزبانی ایرانی‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

رصدخانه‌ی مهاجرت ایران، نتایج یکی از طرح‌های پژوهشی خود را در شهریور ۱۴۰۰ منتشر کرد. این پژوهش طی ماه‌های بهمن ۱۳۹۹ تا خرداد ۱۴۰۰ در میان ۴ گروه از دانش‌آموختگان دانشگاهی-دانشجویان و فارغ‌التحصیلان، پزشکان و پرستاران، استادان دانشگاه، محققان و پژوهشگران و فعالان کسب و کارهای نو (استارت‌آپ‌ها) و با هدف بررسی چرایی تصمیم به مهاجرت در میان جمعیت تحصیلکرده کشور انجام شد. حجم کلی جمعیت پاسخگویان ۲۷۷۶ نفر بود در حالی که بیشترین تعداد پاسخگویان از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه (۲۰۶۵ نفر) و در گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال و مجرد بودند.

براساس آمارهای رصدخانه مهاجرت ایران، ۳۷ درصد دارندگان مدال در المپیادهای دانش‌آموزی، ۲۵ درصد مشمولان بنیاد نخبگان و ۱۵ درصد رتبه‌های زیر هزار کنکور سراسری مقیم کشورهای دیگر هستند.

رصدخانه مهاجرت ایران گزارش داده است که ۵۰ درصد کارکنان استارت‌آپ‌ها، ۴۴ درصد دانشجویان و ۴۰ درصد پزشکان و پرستاران قصد دارند ایران را ترک کنند که ۵۵ درصد استارت‌آپی‌ها، ۳۳ درصد پزشکان و پرستاران و ۳۷ درصد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان پاسخ داده‌اند که «قطعاً» به کشور برنمی‌گردند.

محمدتقی جهانپور، معاون سازمان نظام پرستاری می‌گوید براساس گواهی‌های صادر شده‌ی اخیر، ماهانه ۱۰۰ تا ۱۵۰ پرستار مهاجرت می‌کنند.

افزایش زنان مهاجر

براساس آخرین آمار از مهاجرت نخبگان ایرانی، دختران و زنان ۴۰ درصد مجموع مهاجرت‌ها را رقم زده‌اند. کارشناسان این آمار را به جایگاه اجتماعی و نرخ بالای بیکاری زنان مربوط می‌دانند. برخی دیگر از کارشناسان می‌گویند بی‌توجهی به توان بالقوه زنان و استفاده نکردن از توانمندی‌های آنها در زمینه‌های علمی و کاری می‌تواند فرصت‌های فراوانی را نابود کند. هراندازه که میزان بیکاری زنان تحصیلکرده بیشتر و مشارکت اقتصادی آنها کمتر شود، تعداد آنها در آمار مهاجرت از کشور بیشتر و بیشتر خواهد شد.

به‌تازگی و با یک‌دست شدن حاکمیت، سخت‌گیری‌ها به‌ویژه در حوزه حجاب آن‌چنان زیاد شده که نه‌تنها میل مهاجرت را در میان ایرانیان بالا برده، بلکه حتی به آن چهره زنانه داده است.

به استناد نتایج این پژوهش، ۴۰ درصد دانشجویان، ۲۵ درصد پزشکان و پرستاران، ۵۳ درصد استادان، محققان و پژوهشگران و ۴۳ درصد فعالان استارت‌آپ‌ها مایل به مهاجرت بودند. ۷۱ درصد پزشکان و پرستاران، ۵۸ درصد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه، ۵۹ درصد استادان، محققان و پژوهشگران و ۲۳ درصد فعالان استارت‌آپ‌ها، شرایط کلی کشور را در تصمیم به مهاجرت موثر می‌دانستند. ۷۳ درصد پزشکان و پرستاران، ۵۹ درصد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان، ۶۹ درصد استادان دانشگاه، محققان و پژوهشگران و ۵۹ درصد فعالان استارت‌آپ‌ها، اثرات اقتصادی ناشی از تورم را علت تصمیم به مهاجرت اعلام کرده بودند. هر ۴ گروه پاسخگو، بی‌ثباتی اقتصادی-اجتماعی کشور و ناامیدی از اصلاح امور کشور را دلیل اصلی تصمیم به مهاجرت عنوان کرده بودند. اما شیوه‌ی حکمرانی و مملکت‌داری، ناامیدی نسبت به آینده، امید به زندگی بهتر در خارج از کشور، آزادی‌های فردی و اجتماعی، کاهش ارزش پول ملی، درآمد پایین، آینده‌ی مبهم و عدم امکان برنامه‌ریزی بلندمدت، امکان شاد زندگی کردن و سلامت اخلاقی جامعه دلایل دیگری بود که پاسخگویان به عنوان عامل موثر در تصمیم به مهاجرت برشمرده بودند.

کمتر از ۲۵ درصد پاسخگویان تصمیم به ماندن در کشور داشتند و کمتر از ۱۳ درصد پاسخگویان مایل به بازگشت به وطن بودند در حالی که ۲۳ الی ۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان از تصمیم به مهاجرت دائم به

دارند و چنانچه این سرمایه در بستری امن وارد کشور شود، بسیاری از مشکلات اقتصاد ما برطرف خواهد شد.

کشورهای همسایه نیروی انسانی و سرمایه های کشور ما را می بلعند

کشور ما در شاخص های جهانی در حوزه های مختلف هر سال به رتبه های عقب تری رانده می شود و فاصله آن به جهت توسعه با برخی کشورهای همسایه ها بیشتر می شود. آمارها نشان می دهد رشد اقتصادی در کشور متوقف شده، سطح زندگی مردم به شدت افت کرده و گروه های بیشتری از مردم به جانب خط فقر مطلق سوق پیدا کرده اند. در حالی که برخی کشورهای همسایه ی ما گام های بلندی به سوی توسعه و رفاه مردم شان برمی دارند.

این شکاف موجب شده است که نیروی انسانی و سرمایه ی ما به این کشورها مهاجرت کنند و آن ها نیروی انسانی را جذب و سرمایه ی کشور ما را بلعند. دکتر آخوندزاده، استاد گروه روانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران و رئیس بیمارستان روزبه می گوید: «عمان مثل جارو برقی در حال جذب گروه های پزشکی ما در رشته های گوناگون است» (روزنامه همدلی). رقبای منطقه ای ایران از وضعیت فلاکت بار کشور ما بهره گرفته و در حال صید مروریدهای گران بهای کشورمان و انتقال آنان به سرزمین خود هستند. رییس سازمان جهاد دانشگاهی می گوید: «در حال حاضر کشوری مانند امارات ۱۰۰ هزار ویزای طلایی به فناوران می دهد و ترکیه و کشورهای دورتر جوانان ما را جذب می کنند. سال های پیش هنگامی که یک جوان نخبه تحصیلات خود را به پایان می رساند، به یکی از کشورهای پیشرفته مهاجرت می کرد و ممکن بود در این بین چند دوست خود را نیز برای مهاجرت تشویق کند. اما هم اکنون یک شرکت دانش بنیان به ترکیه یا امارات مهاجرت می کند و این مساله بسیار جای تامل دارد.»

بر اساس گفته های عضو اتاق بازرگانی ایران: «همین حالا امارات متحده عربی شهرکی صنعتی احداث و اعلام کرده است هر کسی که در ایران کارخانه داشته است می تواند در این شهرک زمین مجانی بگیرد. جالب اینجاست به محض امضای قرارداد بانک ۹۰ درصد هزینه ها را تسهیلات می دهد تا فرد آنجا کار تولیدی کند.»

جوانروح فعال صنعت خودرو به روزنامه ی صمت می گوید: «امارات، عمان و عربستان به دنبال جذب سرمایه نیستند و پول مورد نیاز را خودشان در اختیار صنعتگر قرار می دهند و مثلاً در قالب وام بلندمدت



کشور مقصد می گفتند. در این پژوهش، از پاسخ دهندگان پرسیده شد «تصور شما از آینده کشور چیست؟» ۵۸ درصد پزشکان و پرستاران و ۴۶ درصد دانشجویان و فارغ التحصیلان، آینده کشور را بسیار بد پیش بینی کرده بودند.

خروج سرمایه از کشور

آمارهای اعلام شده از سوی بانک مرکزی نشان می دهد طی ۱۶ سال منتهی به سال ۱۴۰۰ یعنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۹ حدود ۱۷۰ میلیارد و ۶۱۷ میلیون دلار سرمایه از کشور خارج شده که در چند سال اخیر اوج آن را در خرید و سرمایه گذاری مسکن در کشورهای همسایه مثل ترکیه، گرجستان و امارات توسط ایرانیان می بینیم.

بر طبق گزارش جدید بانک مرکزی رقم خروج سرمایه از کشور در ۹ ماهه سال ۱۴۰۰ به بیش از ۱۰ میلیارد دلار رسیده که دو برابر ۹ ماهه سال ۱۳۹۹ است. این مساله افزایش سرعت خروج سرمایه از کشور را تایید می کند.

مسعود دانشمند، عضو اتاق بازرگانی ایران می گوید: «آمارهای غیررسمی نشان می دهد که ما در سال حدود ۱۰ میلیارد دلار انتقال سرمایه به کشورهای دیگر داریم. از سوی دیگر متوسط سرمایه خارجی که توانسته ایم جذب کنیم، کمتر از دو میلیارد دلار است؛ بنابراین می توان گفت که نگهداری سرمایه مان در داخل کشور منفی هشت میلیارد دلار در سال است. این شرایط، شرایط مطلوبی برای سرمایه گذاری نیست.» دانشمند درباره علت خروج سرمایه از کشور اضافه می کند: «شاخص های مشخصی برای این که فرد بتواند در یک جا سرمایه اش را بگذارد و از آن کار بکشد، در دنیا داریم. از جمله شاخص فضای کسب و کار؛ وقتی رتبه فضای کسب و کارمان از میان ۱۹۰ کشور، در حد ۱۴۰ است، وقتی که شاخص شفافیت اقتصادی بسیار بد است و وقتی که شاخص های مختلفی که نشان دهنده یک فضای مطلوب برای کسب و کار است، عدد مطلوبی را نشان نمی دهد، طبیعتاً هر صاحب سرمایه ای سعی می کند سرمایه اش را جایی ببرد که مطلوب تر باشد.» پیش از این بانک مرکزی جمهوری اسلامی در گزارشی از خروج ۱۰،۱۳ میلیارد دلار سرمایه در ۹ ماهه نخست سال گذشته خبر داده بود.

سرمایه های ایرانی در خارج از کشور

گفته می شود ایرانی ها ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه خارج از کشور



و ۱۸۸ واحد مسکونی از ترکیه خریداری کردند که در این میان، کل فروش دولت ترکیه به اتباع خارجی ۴۳ هزار و ۳۷۲ واحد بوده که بر این اساس، ایرانی‌ها به رتبه اول و عراقی‌ها به رتبه دوم رسیدند.

او با بیان اینکه نرخ ملک در ترکیه از ۵۰ هزار دلار تا بیش از یک میلیون دلار است، اظهار کرد: به‌طور متوسط ایرانی‌ها برای خرید ملک در کشور ترکیه حدود ۲۰۰ هزار دلار پرداخت می‌کنند.

فقر کشور ما و ثروت کشورهای همسایه

کشورهای همسایه هم متخصصان رشته‌های مختلف، شرکت‌های سازنده مسکن و شرکت‌های دانش‌بنیاد ما را جذب می‌کنند و هم سرمایه‌های کشور ما را می‌بلعند. کشور ما روزبه‌روز فقیرتر و اقتصادش ضعیف‌تر می‌شود و کشورهای همسایه با نیروی انسانی و سرمایه‌های ما، ثروتمندتر و اقتصادشان قوی‌تر می‌شود.

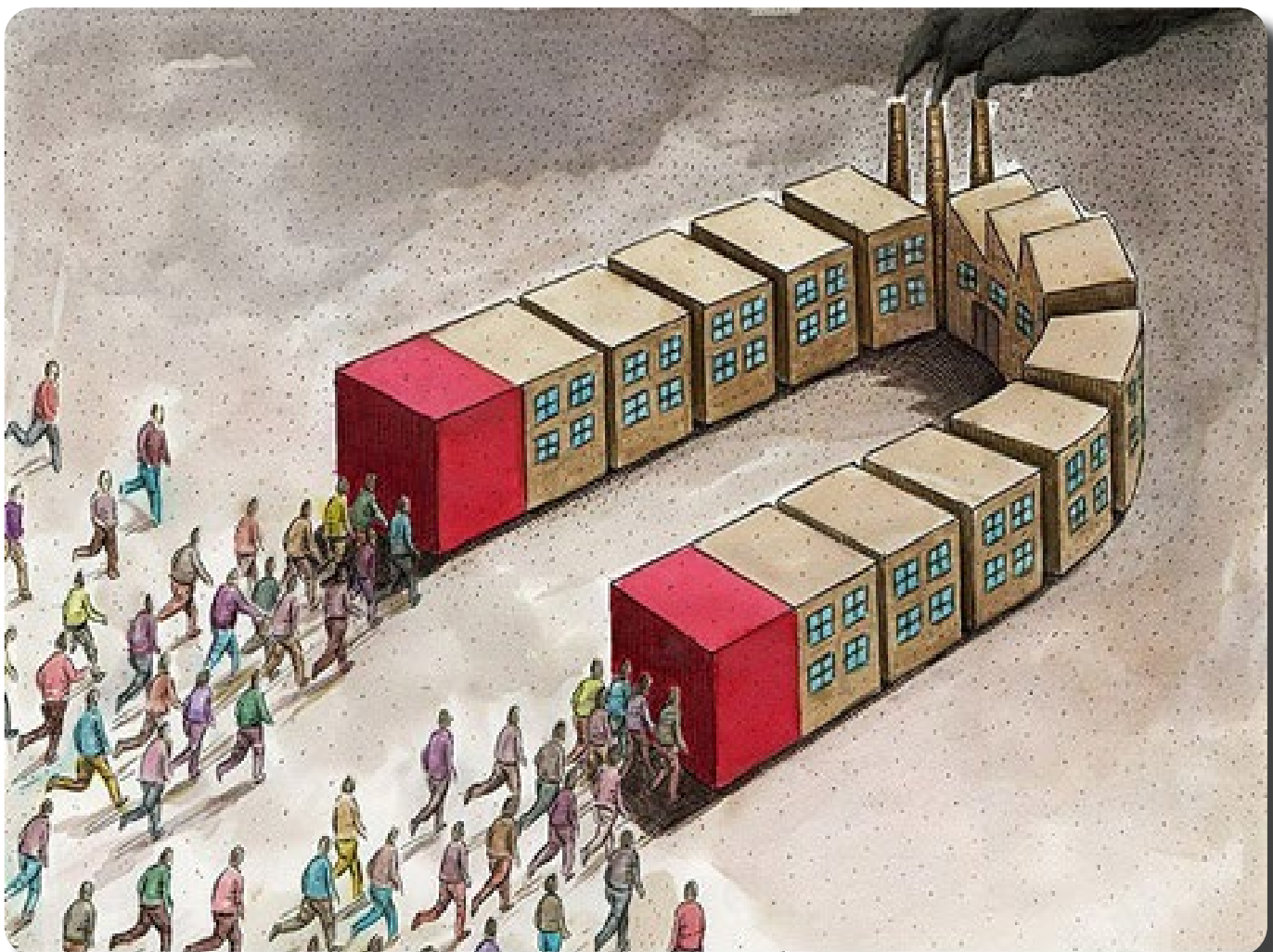
کم‌بهره، سرمایه‌موردنیاز را تامین می‌کنند. شرایط دادن تسهیلات در این کشورها مانند کشورهای اروپایی است، اما در ایران از زمانی که بانک‌های خصوصی فعال شدند، اقتصاد و صنعت دچار مشکل شد. در حالی که در عمان بهره بانکی وجود ندارد، در ایران بهره‌های بانکی، کمر تولید را شکسته است. در کشوری مانند عمان ضمن اینکه بهره بانکی وجود ندارد، مالیات هم از تولید گرفته نمی‌شود.»

شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس به دنبال راه‌اندازی خطوط تولید خودروهایی برقی هستند. آن‌ها از وجود قطعه‌سازان ایزان اطلاع دارند و برای راه‌اندازی خطوط تولید خودروهای برقی برای قطعه‌سازان کشور ما فرش قرمز پهن کرده‌اند.

سرمایه‌ی ایرانی در جیب کشور همسایه

براساس داده‌های مرکز آمار اقتصاد ترکیه از سال ۲۰۱۸ ایرانی‌ها هر سال از بزرگ‌ترین خریداران ملک در ترکیه بودند. در سال ۲۰۱۸ ایرانی‌ها در این کشور، ۳ هزار و ۶۵۲ ملک خریدند که سال ۲۰۱۹ این تعداد به ۵ هزار و ۴۲۳ ملک افزایش پیدا کرد. ایرانیان نخستین خریداران املاک این کشور به‌شمار می‌روند و گوی سبقت را از عراقی‌ها ربوده‌اند.

به گفته رضا کامی، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران، ایرانی‌ها حدود ۷ هزار و ۱۸۹ ملک از ترکیه در سال ۲۰۲۰ خریداری کردند که کل فروش سال ترکیه به اتباع خارجی، ۴۰ هزار و ۴۱۲ واحد بوده است. در این سال، میزان خرید ملک ایران و عراق تقریباً برابر بوده است. به گفته‌ی او براساس آمار در ۱۰ ماهه سال ۲۰۲۱ ایرانیان بیش از ۷ هزار





فرار مغزها از مناطق اتنیکی کشور به خارج از کشور و مناطق مرکزی کشور!

ملت مضاعفی در عدم توسعه یافتگی و عقب‌نگاه داشتن این مناطق! وهاب انصاری



در این نوشته می‌خواهم توجه خوانندگان را به تاثیرات فرار مغزها که باعث رشد و توسعه نامتوازن مناطق مختلف کشور شده و می‌شود، جلب بکنم. شکل‌گیری بنیان‌های فکری و سیاسی انقلاب مشروطیت بر الزامات گذار کشور از سیستم فئودالی و نیمه‌فئودالی به سیستم سرمایه‌داری (انقلابات بورژوا-دمکراتیک) استوار بود. در قانون اساسی و مکمل‌های آن تلاش شده بود همه‌ی جوانب الزامات گذار مسالمت‌آمیز و رشد و توسعه‌ی موزون کشور با مشارکت همه‌ی آحاد مردم ایران در نظر گرفته شود و از جمله با توجه به ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور پیش‌بینی یک سیستم غیر متمرکز با تدوین قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در نظر گرفته شده بود. اما با کودتای ۱۲۹۹ به رهبری سیدضیا و رضاخان کل روندهای دمکراتیک انقلاب مشروطیت متوقف و گذار کشور به نظام سرمایه‌داری و ساختن دولت-ملت مدرن از بالا و عامرانه بدون نظر داشت، تنوع اتنیکی کشور و نگاه امنیتی به مناطق اتنیکی کشور پیش برده شد. این نگاه عامرانه و دستوری برای ساختن دولت-ملت مدرن بدون در نظر گرفتن الزامات پیشبرد روندهای مدرنیته مبتنی بر دمکراتیسم و رشد و توسعه‌ی موزون همه‌جانبه‌ی همه‌ی مناطق کشور تا به امروز حاکم بوده است. این رویکرد از انقلاب مشروطیت تاکنون باعث و بانی ناهنجاری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر کشور و شکاف عمیق بین مناطق مختلف کشور شده است. این رویکرد مناطق اتنیکی کشور را غیر توسعه‌یافته و از الزامات رشد همه‌جانبه و موزون بازداشته است.

نگاه امنیتی به مناطق اتنیکی کشور توسط حکومت مرکزی و القای این فکر که گویا طرح خواسته‌ها و مطالبات مناطق اتنیکی کشور برای به رسمیت شناختن تنوع زبانی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی در راستای تامین برابرحقوقی همه‌ی مردمان کشور، خطر امنیتی برای کشور هستند. از انقلاب مشروطیت تاکنون کشور ما را با چالش‌های متعددی همراه ساخته است. این رویکرد امنیتی به مناطق اتنیکی کشور باعث شده است، که هیچگاه از نیروهای متخصص و نخبه‌ی بومی این مناطق در سپردن مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی در مناطق خودشان که به فرهنگ و زبان و اجتماع آنان آشنایی دارند، نه تنها استفاده نشود، بلکه به آنان به طرق مختلف به‌عنوان نیروهایی غیر قابل اعتماد در گرفتن مسئولیت‌ها، به‌ویژه مسئولیت‌های سیاسی نگاه شود.

نگاه امنیتی به مناطق اتنیکی کشور و سرمایه‌گذاری نکردن در عرصه‌هایی مانند صنعت و اقتصاد و عدم استفاده از نخبگان و متخصصین بومی باعث عقب‌ماندگی مضاعف این مناطق شده است. این عوامل باعث شده است نیروهای نخبه و متخصص، این مناطق به مهاجرت‌های اجباری به خارج از کشور و یا سایر مناطق مرکزی کشور تن دهند. چرا بیشترین امکانات و صنایع و تاسیسات مهم کشور در آنجاها متمرکزاند و مهاجران می‌توانند از تخصص و دانش خود خارج از نگاه‌های امنیتی و نبود زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی در مناطق خود استفاده بکنند. یکی از عوامل مهمی که ترکیب جمعیتی مناطق مختلف ایران را دست‌خوش تغییر کرده است. این مهاجرت‌های اجباری

فرار مغزها به خارج از کشور پس از جنگ جهانی دوم شروع شد. یعنی زمانی که کشورهای غربی بازسازی ویرانه‌های ناشی از جنگ جهانی را آغاز کردند و در فرآیند صنعتی شدن خود به جذب نخبگان و متخصصین از کشورهای توسعه‌نیافته پرداختند. تعدادی از دانشمندان، مخترعان، مبتکران، تکنسین‌ها، مهندسان و پزشکان که سرمایه‌های انسانی کشورها محسوب می‌شوند به دلایل گوناگون اجتماعی، اقتصادی، علمی و تخصصی و از جمله این که در کشورهای توسعه‌یافته حقوق و مزایای بیشتری نصیبشان می‌شود، مجبور به ترک وطن خود می‌شوند. فرار مغزها از دهه‌ی شصت میلادی در فرانسه تئوریزه شد. از آن زمان تاکنون زمانی که گزاره‌ی «فرار مغزها» مطرح می‌شود، در ذهن‌ها مساوی با مهاجرت نخبگان و متخصصان از کشورهای عمدتاً توسعه‌نیافته به کشورهای توسعه‌یافته متبادر می‌شود. یونسکو فرار مغزها را به عنوان شکل ناهنجار مبادله‌ی علمی بین کشورهایی تعریف کرده است که با جریان یک‌طرفه به سود کشورهای توسعه یافته مشخص می‌شود. از دهه‌ی چهل شمسی بر اثر گسترش طیف دانشگاه‌رفته‌ها و ازدیاد متخصصین، روند فرار مغزها به‌عنوان یک آسیب اجتماعی در کشور ما مطرح و تاکنون گسترش پیدا کرده است. در بررسی‌های آسیب‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این پدیده به عنوان یک ناهنجاری اجتماعی تماماً به فرار مغزها از کشور به خارج از کشور توجه شده و مورد آسیب‌شناسی قرار گرفته است. هرچند این رویکرد به بررسی و آسیب‌شناسی فرار مغزها از کشور به کشورهای توسعه یافته لازم و ضروری است. بدون این بررسی و آسیب‌شناسی‌ها نمیتوان به ساختار متوازن و همراه با پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور در عرصه‌های مختلف گام گذاشت. اما در کشوری مانند ایران که از تنوع فرهنگی، زبانی، اجتماعی و ساختاری برخوردار است، فرار مغزها فقط به مهاجرت متخصصین و نخبگان به خارج از کشور محدود نمی‌شود. هر چند آمار و ارقام رسمی و کارشده‌ای در این زمینه وجود ندارد، اما باز کردن بحث و پرداختن به این موضوع دارای اهمیت است. چرا که در کشور ما مناطق اتنیکی از تبعیض‌های گوناگونی زنج می‌برد. به‌خاطر عدم رشد و توسعه‌ی موزون این مناطق با دیگر نقاط کشور، نیروهای متخصص و نخبگان این مناطق حتی در ایران هم نمی‌توانند به‌عنوان نیروهایی که با فرهنگ و مشکلات مناطق خود آشنایی دارند و می‌توانند دلسوزتر از هر نیرویی در خدمت توسعه‌ی مناطق خود باشند، به کار گرفته شوند.

تحصیل محروم بمانند و یا بخشی از خانواده نیز همراه آنان به مناطق مرکزی مهاجرت بکنند. این پدیده بسیاری از زنان کشور را از تحصیل محروم می‌کند و همچنین به مهاجرت بخشی از آنان دامن می‌زند، که راه برگشتی برای آنان به مناطق خودشان نمی‌گذارد. ظرفیت رشد و توسعه‌ی مناطق اتنیکی کشور و همچنین نگاه امنیتی به این مناطق توسط دولت مرکزی برای استفاده از ظرفیت‌های متخصصین و نخبگان بومی این مناطق پذیرش و استفاده از تخصص آنان بسیار محدود.

سپتامبر ۲۰۲۲



به‌خاطر انواع محدودیت‌ها و رشد و توسعه ناموزون مناطق مختلف اتنیکی کشور است، که این مناطق را باز هم از امکانات و تخصص نخبگان و تحصیل‌کردگان بومی محروم می‌کند.

متأسفانه آمار و ارقام دقیق و تفکیک‌شده‌ای درباره‌ی مهاجرت نخبگان و متخصصین از مناطق اتنیکی کشور به خارج از کشور و سایر مناطق کشور وجود ندارد. اما آنچه که از آمارهای عمومی منتشرشده و گزارش‌های روزنامه‌ها و مطبوعات و به‌ویژه از روزنامه‌ها و مطبوعات مناطق اتنیکی می‌توان به ابعاد فرار مغزها از مناطق اتنیکی کشور استخراج کرد و پی برد.

اساس دلایل فرار مغزها از مناطق اتنیکی ایران به خارج از کشور و به سایر مناطق کشور را باید در نگاه امنیتی و سیاسی به این مناطق توسط حکومت مرکزی دید. عواقب این رویکرد را که باعث تشدید مضاعف فرار مغزها از این مناطق شده است، باید در عواملی جستجو کرد، که در مناطق مرکزی ایران پیشرفت دانش و فن، گسترش وسایل ارتباطی جمعی، توزیع ناعادلانه‌ی امکانات علمی در مناطق مختلف کشور و عدم هماهنگی بین دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی در پذیرش دانشجو، ناهمخوانی تخصص برخی از نخبگان با نیازهای مناطق اتنیکی کشور، کمبود امکانات تحقیق و تفحص در این مناطق، بی‌توجهی به اشتغال نیروی فعال و متخصص بومی، تبعیض و کمبود امکانات رفاهی در مناطق ملی و قومی کشور و ده‌ها مورد دیگری که زمینه‌ی فرار مغزها و محروم ماندن مناطق اتنیکی کشور از نخبگان و متخصصین بومی را می‌سازند.

چالش‌ها و آسیب‌های زنان مناطق اتنیکی کشور در حوزه‌های مختلف آموزشی، فرهنگی و اجتماعی به مراتب بیشتر است. موضوع فقر مالی، توسعه‌نیافتگی، محدودیت‌های نگاه اجتماعی به زنان مناطق اتنیکی کشور برای تحصیل و گرفتن تخصص در منطقه‌ی بومی خودشان با چالش‌ها و مشکلات فراوانی روبرو کرده است. چالش‌هایی که دختران و زنان بخش بزرگی از ایران را از تحصیل باز می‌دارد و یا آنان را مجبور می‌کند در میانه‌ی راه ترک تحصیل کنند. با توجه به توسعه‌ی نامتوازن و برابر مناطق اتنیکی با مناطق مرکزی ایران، امکانات برای ادامه‌ی تحصیل در مدارج بالا دارای محدودیت فراوانی است. زنان مناطق اتنیکی کشور برای ادامه‌ی تحصیل و رفتن به مدارج بالاتر نیاز به رفتن به شهرهای بزرگ مرکزی دارند. چرا که بیشترین و پرامکانات‌ترین دانشگاه‌های دولتی در شهرهای بزرگ و به‌ویژه در تهران متمرکز هستند. با توجه به مشکلات زنان ایرانی برای تنها زندگی کردن در شهرهای بزرگ در بسیاری از موارد زنان یا باید از ادامه



منبع (۶) این میزان را ۷ میلیون ذکر می‌کند؛ «براساس برآورد مجید حلاج‌زاده، دبیرکل شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور در سال ۱۳۹۷، حدود ۷ میلیون ایرانی در خارج از کشور با سرمایه‌ی حدوداً ۲۴ هزار میلیارد زندگی می‌کنند. [۱۸]» در این منبع نیز تعادل مهاجرین به کشورهای مختلف داده شده است.

در منبع ۱۰ «بر اساس آمار وزارت خارجه جمهوری اسلامی، جمعیت ایرانیان ساکن خارج از کشور شش میلیون نفر برآورد می‌شود.»

بخش دوم: نسبت و تعداد مهاجرین فنی و کارشناس:

منبع (۷) در سطح ابتدایی به این سوال پاسخ می‌دهد: «گزارش تازه منتشر شده به سرشماری سال ۲۰۱۹ ایالات متحده می‌پردازد که می‌گوید مدرک حدود ۵۹ درصد از ایرانی‌هایی که بالای ۲۵ سال سن دارند لیسانس یا بالاتر از آن بوده است. در حالی که این رقم برای افرادی که متولد آمریکا هستند ۳۳ درصد بوده. این عدد برای کل مهاجران به آمریکا ۲۶ درصد است.» این نقل قول نقشه‌ی کلی رانشان می‌دهد. در منبع (۳) نشان داده شده که گرایش به مهاجرت بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی در ایران بسیار بیشتر است. مهاجرت مغزها و نخبگان یک مشکل عمده‌ی اجتماعی است که به هر حال در همه‌ی بحث‌های بحران -محور در ایران دیده می‌شود و موضوعی سری نیست. در این بخش‌های اولیه سعی به مستندتر و آماری‌تر کردن این پدیده برای موضوع این مقاله داریم.

منبع ۸ علمی‌تر به موضوع می‌پردازد. فیگور ۲ با اینکه به سال ۲۰۰۰ تعلق دارد ۲۵ درصد سطح ایسانس و ۲۶ درصد بالاتر از لیسانس را نشان می‌دهد،

منبع ۹ بر روی فرار مغزها به‌طور متناقضی متمرکز می‌شود. در بخش آخرین آمار تا حدی با این موضوع تماس برقرار می‌کند، ولی پایه‌ای قوی برای تخمین تعداد کارشناسان مهاجر را نمی‌دهد.

در منبع ۱۰، آخرین آمار در ارتباط با مهاجرت پزشکان داده می‌شود که نظام درمان کشور را دچار مشکل خواهد کرد:

«مهاجرت ۱۶ هزار پزشک در چهار سال گذشته»، «۱۶۰۰ جراح قاب در سال گذشته»، «بنا به اعلام قبلی وزارت بهداشت، ایران با کمبود حدود ۱۸ هزار پزشک عمومی» مواجه است.»



تراژدی فرار مغزها از یک طرف و پتانسیل مهاجرت معکوس برای تولید تکنولوژی پس از گذار از جمهوری اسلامی دکتر کوروش پارسا



خلاصه و چکیده مقاله:

این مقاله نخست نگاهی به آمار متناقض مربوط به مهاجرت ایرانیان و همچنین مهاجرت نخبگان دارد. در بخش سوم تعریفی از اقتصاد دانش‌بنیان با رجوع به منابع داده می‌شود که فاجعه‌ی فرار مغزها در کانتکست جمهوری اسلامی بیشتر نشان داده شود و از طرف دیگر ظرفیت و ارزشی که با کسب تجربه‌ی علمی و تکنولوژیک و مدیریت دموکراتیک به‌خصوص در غرب انباشته می‌شود، نتیجه‌گیری ضمنی شود.

در بخش چهارم رابطه‌ی توسعه و تولید تکنولوژی و همچنین رابطه‌ی نهادهای فراگیر اقتصادی و سیاسی و توان تولید تکنولوژی با تکیه بر کار دیگران تبیین می‌شود.

در بخش پنج ظرفیت علمی و تکنولوژیک مدیریتی ایرانیان خارج از کشور بررسی می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری جایگاه تولید تکنولوژی در توسعه‌ی دموکراتیک پایدار در شرایط مشخص ایران و پس از گذار دوباره بیان می‌شود.

بخش اول: مهاجرین ایرانیان خارج از کشور

منبع پنج نزدیک ۲ میلیون مهاجر ایرانی را قابل استناد می‌داند و آمار شورای عالی ایرانیان را که ۴.۴ میلیون است ذکر می‌کند.

«بر پایه‌ی محتوای این سالنامه که از سوی رصدخانه‌ی مهاجرت ایران تدوین و از سوی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری ایران منتشر شده، جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا بر پایه‌ی داده‌های منابع بین‌المللی در سال ۱۹۹۰ میلادی، بالغ بر ۸۲۰ هزار نفر بوده است که این رقم تا سال ۲۰۲۰ و طی ۳۰ سال سال ۲.۲ برابر شده است» (۵)

دارد. به‌طور ویژه، سرمایه‌ی اصلی کارگران، دانش است و بسیاری از مشاغل کارگرانی دارای دانشی برای به دست آوردن اطلاعات و ساختن ایده‌های جدید نیاز دارند. این برخلاف اقتصاد کشاورزی (جایی که فعالیت اصلی کشاورزی معیشتی است که نیاز اصلی آن کار دستی است) یا یک اقتصاد صنعتی (که تولید انبوه دارد اما در جایی که بیشتر مشاغل نسبتاً غیر ماهر هستند). اقتصاد دانش‌بنیان بر اهمیت مهارت در یک اقتصاد خدماتی تأکید دارد. مرحله‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی که به آن اقتصاد پسا صنعتی نیز گفته می‌شود. این اصطلاحات مربوط به اقتصاد اطلاعاتی است که بر اهمیت اطلاعات به‌عنوان سرمایه‌ی غیر فیزیکی و اقتصاد دیجیتال تأکید می‌کند، که تأکید بر میزان تسهیل فناوری اطلاعات تجارت است.»



البته ناگفته پیداست که تحقیق و توسعه‌ی دائم در بخش تولیدی انواع کالاها و حتی در اقتصاد دیجیتال مهم و اساسی است. وجود اینترنت بُعد دیگری را در اقتصاد به وجود آورده است، اما نکته‌ی محوری استفاده‌ی دائم از دانش و علم کاربردی در تولید کالا و استفاده از تکنولوژی اطلاعات در بخش خدمات است. در اقتصاد تولید محور نقش تحقیق و توسعه‌ی کاربردی برای بهینه کردن کالاها محوری است و این نیز بدون نیروی انسانی متخصص امکان‌پذیر نیست.

بخش چهارم: رابطه‌ی توسعه و تولید تکنولوژی

بحث این بخش را با دو نقل قول شروع می‌کنیم که به موضوع این مقاله ربط دارد:

«دو خوانش متفاوت سازمان ملل از گفتمان «حکمرانی خوب»، الف - خوانشی که ارگان‌های وابسته به توسعه‌ی سازمان ملل از حکمرانی خوب دارند، خوانش سیاست‌ورزانه - دموکراتیک است که گذار به دموکراسی یعنی تحول دموکراتیک در آن جای دارد. به عبارت دیگر حکمرانی خوب، یک حکمرانی دموکراتیک است. ب- خوانش مسلط، اما خوانش سیاست‌گذارانه - تکنوکراتیک است که توسط نهادهای مالی و پولی بین‌المللی توسعه‌ای در راس آنها بانک جهانی از حکمرانی خوب دارند. اجرای این خوانش در عمل باعث تحکیم هژمونی الگوی توسعه‌ی نئولیبرالی شده است.» (۱)

«سازمان ملل نقشه‌ی راهی برای دستیابی به اهداف هفده‌گانه‌ی توسعه‌ی پایدار در عمل ندارد و در این شرایط خلا است که شکاف شمال و جنوب روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود و یکی از مهمترین علت



فرار مغزها ←

اخیراً «صدخانه‌ی مهاجرت ایران» نیز با انتشار گزارشی اعلام کرده بود که ۷۳ درصد پزشکان و پرستاران ایرانی و نزدیک به ۶۰ درصد استادان دانشگاه و دانشجویان ایرانی تمایل به مهاجرت دارند.

بر اساس این گزارش ۵۹ درصد دانشجویان و ۶۹ درصد استادان و محققان ایرانی به دلیل «مسائل اقتصادی» به دنبال مهاجرت از ایران هستند.

همچنین احسان قاضی‌زاده، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی آذربایجان در سال گذشته اعلام کرد، علاوه بر پزشکان، در سه سال گذشته، حدود سیصد هزار نفر از جمعیت دانشگاهی ایران که مدارک کارشناسی ارشد و دکترا داشته‌اند، ایران را ترک کردند.

آخرین آمار و روندها

منبع سوم آخرین آمارسنجی (۳) داخل کشور توسط استیپتیس را نشان می‌دهد. یک سوم ایرانیان در حال حاضر اگر می‌توانستند از ایران خارج می‌شوند و این نسبت بین جوانان نزدیک ۵۰ درصد است. دلایل اصلی معیشتی (۵۷ درصد)، آزادی‌های سیاسی (۲۶ درصد)، زندگی بهتر (۲۵ درصد) ذکر می‌شود.

طبق این نظرسنجی، جوانان ایرانی ناامید از آینده و ناراضی از دخالت حکومت در سبک زندگی خود هستند.

«از جمله سئوال‌های مطرح شده، نظر موافق یا مخالف پاسخ‌دهندگان به این گزینه است: «جوان‌ها، آینده‌ی موفقیت‌آمیزی در کشور برای خودشان نمی‌بینند.» مطابق نتایج نظرسنجی، ۷۷ درصد با این گزینه موافق هستند و تنها ۲۰ درصد مخالفت خودشان را ابراز می‌کنند.

سئوال: تا چه اندازه با این جمله موافق یا مخالف هستید؟ - جوان‌ها، آینده موفقیت‌آمیزی در کشور برای خودشان نمی‌بینند.

حدود ۵۳ درصد از پاسخ‌دهندگان به این نظرسنجی اعتقاد دارند که «مسئولین آزادی جوان‌ها را با دخالت در زندگی خصوصی آنها محدود می‌کنند». این رقم برای افراد در گروه سنی بین ۱۸ تا ۲۹ سال، ۱۱ درصد بیشتر، و برابر با ۶۴ درصد است.» (۳)

بخش سوم: اقتصاد دانش‌بنیان

اقتصاد دنیا بیشتر به طرف اقتصاد دانش‌بنیان می‌رود و در این اقتصادها نقش نیروی انسانی ماهر و کارشناس مهم و اساسی است. برای درک اهمیت موضوع چند نقل قول از یکی از مراجع می‌آورم: (۴)

«اقتصاد دانش‌بنیان (Knowledge-based economy) به‌کارگیری دانش برای ایجاد کالاها و خدمات است. به‌طور ویژه، به‌بخش بالایی از کارگران ماهر در اقتصاد یک محل، کشور یا جهان اشاره دارد و این ایده که بیشتر مشاغل نیاز به مهارت‌های تخصصی



بروز و استمرار شکاف شمال - جنوب، انحصار فناوری و تکنولوژی های پیشرفته توسط کشورهای شمال است.»

در منبع دوم دارون اعجم اوغلو محقق ترک بحث می کند که «توسعه پایدار نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر را نیاز دارد. در این کانتکست خلاقیت و نوآوری شکوفا می شود.»

وی می گوید: «برای رشد اقتصادی پایدار نیاز به خلاقیت، نوآوری و رشد تکنولوژیک است و همه اینها در کانتکست نهادهای اقتصادی فراگیر ممکن است» و نهادهای اقتصادی فراگیر در محیط سیاسی فراگیر و توزیع قدرت سالم و برابر امکان پذیر است.

نویسنده در رابطه با رابطه تولید تکنولوژی و توسعه دموکراتیک پایدار

به این دو مرجع متکی می شود. این دو منبع اهمیت تولید تکنولوژی را در فرایند توسعه نشان می دهند. درازمدت بودن رشد اقتصادی، بهره تولید تکنولوژی دائم است و از طرف دیگر تولید تکنولوژی در یک اقتصاد فراگیر و محیط سیاسی فراگیر امکان پذیرتر است. روشن است که نظامی مانند جمهوری اسلامی در زمینه تکنولوژی هسته ای، نظامی، پهبادی و موشکی کمی پیشرفت داشته است ولی در اقتصادی حکومتی، رانتی و فاسد جمهوری اسلامی، تولید آخرین اولویت است و منافع سرمایه مالی و تجاری حرف اول را می زند.

نمونه ای که استثنا است نمونه چین است که باید در مورد آن بحث دقیق کرد که چگونه بدون دموکراسی، توسعه اقتصادی و تکنولوژی در آن امکان پذیر است. در نمونهی کره جنوبی می توان دید که بعد از فاز اولیه رشد اقتصادی بدون محیط سیاسی باز، وارد فاز فضای سیاسی باز شد و در این فاز است که به یک تولیدکننده تکنولوژی نیز مبدل می شود.

بخش پنجم: ظرفیت تکنولوژیک و علمی ایرانیان خارج از کشور

اگر تعداد نیروی انسانی متخصص ایرانی مهاجر را حداقل ۵۲ درصد مهاجرین فرض کنیم، به تعداد قابل توجهی می رسیم. تعداد محققین ایرانی نیز که مدرک دکترای فنی یا غیر فنی دارند نیز به همین نسبت بسیار زیاد است. به عبارت دیگر در بیشتر زمینه های تکنولوژیک یا همه زمینه ها ایرانیان با تجربه در زمینه تولید تکنولوژی و همچنین استراتژی تولید در هر بخشی حضور دارند. این نیرو در یک سیستم دموکراتیک قابل بهره برداری است، البته در شرایطی که فضای مناسب برای مهاجرت معکوس فراهم شده است.

اتفاقی که افتاده است این است که بخشی از نیروی انسانی فنی و علمی ایران در بستر این مهاجرت دردناک با آخرین تکنولوژی تولید تکنولوژی در سطوح مختلف آشنا شده است و در آن مشارکت کرده است و در نتیجه تجربه گران قدری را کسب کرده است. در صورت تغییر شرایط سیاسی در ایران و امکان مهاجرت معکوس و یا همکاری نزدیک تکنولوژیک و مدیریتی ایرانیان خارج از کشور در یک اقتصاد فراگیر و محیط سیاسی فراگیر با توزیع قدرت برابر، زمینه جهش اقتصاد ایران با فرض تضعیف جدی فساد ساختاری و تغییر ساختار اقتصاد کشور فراهم می شود. این ظرفیت علمی تکنولوژیک قابل توجه که در خارج از کشور و در بستر مشارکت در تولید تکنولوژی در تکنولوژی بالا و میانه، امکان رقابت جدی تکنولوژیک در برخی زمینه ها به وجود خواهد آورد. طبقا نهادهای لازم می بایست در زمینه استراتژی تحقیق و توسعه کشور نیز مکمل کار بخش خصوصی و دانشگاهی کشور

برای بردن کشور به یک اقتصاد دانش بنیان که توان بومی سازی و بهینه کردن تکنولوژی را داشته باشد که بتواند در اقتصاد جهانی رقابت جدی کند و از یک اقتصاد متکی به صادرات مواد خام و خام فروشی به اقتصاد صادراتی تولیدمحور گذار کند.

نتیجه گیری

نویسنده بر آن است که یک پارامتر مغفول در بحث آینده ایران، گذار به اقتصاد دانش بنیان با تکیه با ظرفیت انباشته علمی و تکنولوژیک در دنیای غرب توسط ایرانیان مهاجر نخبه است. توسعه دموکراتیک برای ایران با تولید تکنولوژی می تواند یک رشد اقتصادی دراز مدت را به ارمغان بیاورد. ضمن اینکه ثبات درازمدت و میانمدت با وجه دموکراتیک آن نیز تامین می شود. اگر قرن گذشته به طور عمده قرن توسعه ناموزون آمرانه در دوران دو پهلوی و توسعه امنیتی-دفاعی دوران حکومت اسلامی بوده است، توسعه دموکراتیک پایدار ضرورت جبران عقب ماندگی ها در قرن جدید می باشد. جدا از وجه دموکراتیک و وجه پایدار توسعه مهاجرت معکوس پس از گذار از جمهوری اسلامی، ایرانیان خارج کشور می توانند بردار تولید تکنولوژی را به توسعه دموکراتیک پایدار اضافه کنند. برداری که دیگر در کانتکست توسعه آمرانه احتمالاً به یک فاکتور اساسی تبدیل نمی شود. فضای باز و نسبتاً دموکراتیک سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در ایران، شکوفایی فرهنگی و اجتماعی جامعه را دامن زد. در صورت گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی و جمهوری دوران شکوفایی و پیشرفت تکنولوژیک ایران هم به خصوص با مهاجرت معکوس به وجود می آید. با این توجیه و بحث شاید غم شدید مهاجرت مغزها از جمهوری اسلامی ضد تخصص، به یک پتانسیل برای آینده ایران تبدیل شده است. ایرانیان خارج از کشور می توانند مکمل شایسته ایرانیان درون مرز برای رشد همه جانبه ایران باز و دموکراتیک آینده باشند.

منابع:

احمد هاشمی

<https://www.akhbar-rooz.com/142270/1400/11/29/>

دارون اعجم اوغلو

<https://www.youtube.com/watch?v=V10mxsUWzbc>

آخرین آمار از دلایل مهاجرت از ایران

<https://surveycenter.io/fa/2022/08/16/5-in-10-irani-//an-youth-want-to-leave-the-country>

اقتصاد دانش بنیاد

https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF_%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%DB%8C%D8%A7%D9%86

آمار مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور

<https://per.euronews.com/2022/01/05/how-many-irani-ans-emigrated-which-countries-most-them-live>

آمار از پیکی پیدیا

https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A7%D9%86_%D9%85%D9%82%DB%8C%D9%85_%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC

سطح تحصیلات ایرانیان ساکن امریکا

[/https://www.fardayeghtesad.com/amp/2682](https://www.fardayeghtesad.com/amp/2682)

آمار سال ۲۰۰۰ سطح تحصیلات

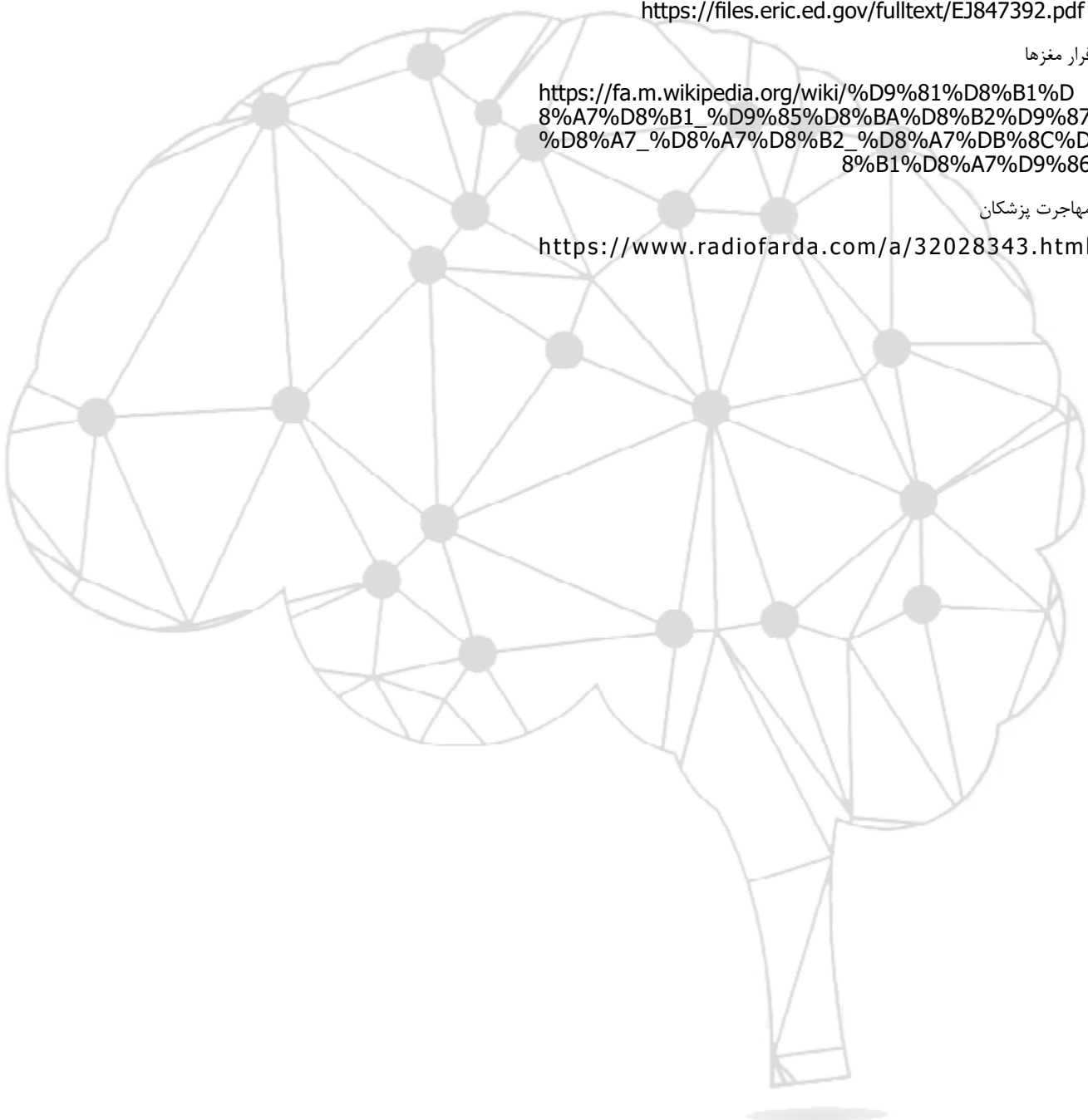
<https://files.eric.ed.gov/fulltext/EJ847392.pdf>

فرار مغزها

https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%B1_%D9%85%D8%BA%D8%B2%D9%87%D8%A7_%D8%A7%D8%B2_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86

مهاجرت پزشکان

<https://www.radiofarda.com/a/32028343.html>



فرار مغزها یا پرواز سرمایه انسانی

دکتر گودرز اقتداری



که کارگران به یک شرکت یا بخش دیگر صنعتی و در تلاش برای امکانات، فرصت‌ها، و یا تحقق مزایای بهتر حرکت می‌کنند نیز تعریف کرد. با وقوع این تحرکات، کشورها و صنایع، منبع بخش‌های عمده‌ای از پتانسیل انسانی توانمند خود را از دست می‌دهند. از این رو است که این پدیده را همچنین به عنوان پرواز سرمایه‌های انسانی نیز تعریف می‌کنند.

به طور کلی مردم در کشور خاستگاه خود به دلیل عدم امکانات موجود که در تناسب با صلاحیت‌ها و تجربه‌ی آن‌ها باشد، احساس می‌کنند که مهاجرت آن‌ها به کشورهای توسعه‌یافته تنها راه برون‌رفت‌شان از بن‌بست موجود است. برخی از دلایل دیگر در این تصمیم‌گیری برای مهاجرت را می‌توان به شرح ذیل برشمرد؛

- سردرگمی و عدم ثبات سیاسی در داخل یک کشور
- عدم ثبات اقتصادی، کاهش نرخ برابری ارز ملی و تنزل ارزش کار
- در دسترس بودن گزینه‌های شغلی مفید در کشورها یا مناطق دیگر
- امید به زندگی با استاندارد در سطح بالاتر در مقصد
- عدم اشتغال دائم و حقوق نازل برای کار مشابه نسبت به کشورها و مناطق دیگر
- خدمات محدود در واحدهای تخصصی موجود
- نبود فرصت‌های مطلوب در بخش اقتصادی
- انتظارات برآورده‌نشده دانش‌پژوهان، به‌ویژه امکانات رشد آکادمیک در سطوح بین‌المللی
- به‌طورکلی با خروج گروهی از مهندسان، دانشمندان، متخصصان بهداشت و درمان و پزشکان، متخصصان مالی و غیره از یک کشور، صنعت، و یا مجموعه‌ی فنی آن کشور آسیب می‌بیند به دلایل ذیل:

- تجربه و دانش اندوخته‌شده در موارد حرفه‌ای با هر یک فرد مهاجر محو می‌شود
- امکانات حرفه‌های مورد نظر به دلیل خروج متخصصین آن کاهش می‌یابد.
- اقتصاد یک کشور، صنعت یا سازمان از این فرارها آسیب می‌بیند چرا که هر حرفه سهم خود را از اقتصاد در این بخش‌ها بر عهده دارد که با ازدست رفتن آن، حرفه‌ای به جا می‌ماند.

فرار صنعتی

هنگامی که متخصصان ماهر و با استعداد کشور و یا یک بخش خاص و یا کل صنعت را در کلیت آن ترک می‌کنند، آن را فرار صنعتی می‌نامند. این نوع از فرار مغزها به دلیل زیر اتفاق می‌افتد:

- تکامل سریع چشم‌انداز اقتصادی در یک بخش ویژه – به‌طور مثال تکنولوژی‌های نوین

اخیراً مطالبی در اتاق‌های واتس‌آپی دست‌به‌دست می‌شود که در آن از اینکه مهاجرین ایرانی در ایالات متحده به موفقیت‌های مثال‌زدنی دست‌یافته‌اند ابراز تاسف و ستایش می‌شود. شادی لابد از این است که این‌همه افراد ذی‌صلاح و موفق از تبار ایرانی به چنین سطوحی از اعتبار در غربت دست یافته‌اند و تاسف از اینکه چرا آن‌ها در کشور خودشان نمانده‌اند. فرار مغزها پدیده‌ای مختص ایران نیست و حاکمیت جمهوری اسلامی و دیکتاتوری سیاسی نیز در آن به تنهایی نه موثر است و نه گذار از آن عامل پیشگیری از فرار مغزها می‌تواند باشد.

برای بررسی این پدیده لازم است ابتدا ترمینولوژی مربوط به آن را بررسی کنیم، به تاریخچه‌ی آن در کشورهای مشابه نگاه کنیم و تجربه دیگران را مورد مذاقه قرار دهیم تا شاید به تصویر بهتری از آن برسیم.

انواع فرار مغزها یا پرواز سرمایه انسانی؟

فرار مغزها یک اصطلاح عامیانه است که نشان‌دهنده‌ی مهاجرت قابل توجهی از افراد است. فرار مغزها می‌تواند از عوامل متعددی از جمله آشفتگی سیاسی یا وجود فرصت‌های حرفه‌ای مطلوب‌تر در جای دیگر ناشی شود. فرار مغزها باعث می‌شود کشورها، صنایع، و سازمان‌ها بخش اصلی افراد با ارزش خود را از دست بدهند.

فرار جغرافیایی

این نوع مهاجرت تحصیل‌کردگان و متخصصان عمدتاً از کشورهای جنوبی درگیر فقر یا در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته صورت می‌گیرد. این پدیده به دلایل بی‌شماری، به‌طور مثال امکانات مالی و شغلی، تمایل به استفاده بردن از استاندارد بهتر زندگی، کمبود فرصت‌های رشد، خطر پیگردهای سیاسی و یا دلایل دیگر رخ می‌دهد.

به طور کلی، فرار مغزها در یک محدوده‌ی جغرافیایی درک می‌شود، اما ممکن است آن را در سطوح سازمانی یا بخش و سکتورهای صنعتی

بی‌کفایتی برای تامین تغییرات و رشد مورد نیاز، چه تکنولوژیکی و چه اجتماعی

کمبود فرصت‌ها و نابرابری دستمزد که متخصصان به دنبال آن هستند و می‌توانند در کشورهای دیگر به آن دست یابند. به‌طور مثال در صنعت نفت ایران به‌دنبال تحریم‌های مربوط به بخش نفت و انرژی بسیاری از متخصصان ایرانی در کشورهای حاشیه خلیج فارس با چندین برابر دستمزد ریالی به کار مشغول می‌شدند.

فرار ساختاری مغزها

هنگامی که یک دولت در وظیفه‌ی متقاعد کردن افراد با استعداد و ماهر خود از آغاز آموزش آن‌ها شکست می‌خورد تا پس از فارغ‌التحصیل شدن در آن جا بمانند، منجر به تخلیه‌ی ساختاری مغزها می‌شود. در بسیاری کشورها از جمله ایران مساله‌ی انتخاب رشته‌ی تحصیلی با هدف مهاجرت پس از فارغ‌التحصیلی گره خورده است. تکنولوژی‌های نوین این روزها در جهان جذاب هستند و تعداد امکانات تحصیلی در این رشته به مراتب نسبت به امکانات جذب به کار در کشور بیشتر است و نشان می‌دهد که برای بسیاری، انتخاب رشته از آغاز با امکان جذب به کار در خارج کشور گره خورده است.

درصد نسبی فرار مغزها

اشاره به سهم متخصصینی دارد که پس از تحصیل مهاجرت کرده‌اند، نسبت به آن‌ها که در همان رشته تحصیل کرده و در کشور مانده‌اند.

فرار مطلق مغزها

در کشورهایی مانند چین و هندوستان خروج مغزها مدتی‌ست که حالت عکس به خود گرفته است. یعنی رشد صنعت داخلی باعث افزایش بازگشت متخصصان و حتی جذب متخصصین از کشورهای دیگر شده است. تفاوت تعداد متخصصان خارج شده به آن‌ها که به کشور وارد شده‌اند فرار مطلق مغزها را نشان می‌دهد.

نقش کشورهای در حال توسعه در افزایش فرار مغزها

بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی با از دست دادن متخصصین خود که جذب **مهاجرت بین‌المللی** شده‌اند به فرار مغزها کمک می‌کنند. ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بیشترین تعداد دانشجویان اعزامی به آمریکا را داشت. جامعه‌ی ایران در حال رشد بود و کشور رو به توسعه نیاز به مهندسی و متخصصین در صنایع جدید داشت. دکتر معبود انصاری در رساله‌ی دکتری خود به این پدیده پرداخته است که: «بیش از ۹۰٪ محصلین ایرانی در مهندسی و پزشکی تحصیل می‌کردند و تعداد معدودی به علوم انسانی و اجتماعی تمایل داشتند.»

از سال ۱۳۴۰ به بعد جمعیت افراد متولدشده‌ی خارجی در کشورهای ثروتمند سه‌برابر شده است. در همین دوران نرخ مهاجرت افراد با استعداد از کشورهای در حال توسعه به کشورهای

شمال و توسعه‌یافته‌ها رشد سریعی را تجربه کرده است.

کشورهای متعددی هستند که امکانات خود را به بهترین وجه عرضه می‌کنند تا فرصت‌های بهتری را به متخصصان یا دانشجویان خارجی ارائه دهند. این می‌تواند امکان فرار مغزها را در کشورهای مبدا (به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه) افزایش دهد، و برای آن دسته از کشورهای در حال توسعه، اغلب می‌تواند یک سرانجام تاریک باشد.

فرار مغز از کشورهای در حال توسعه می‌تواند منجر به عواقب نامطلوب زیر شود:

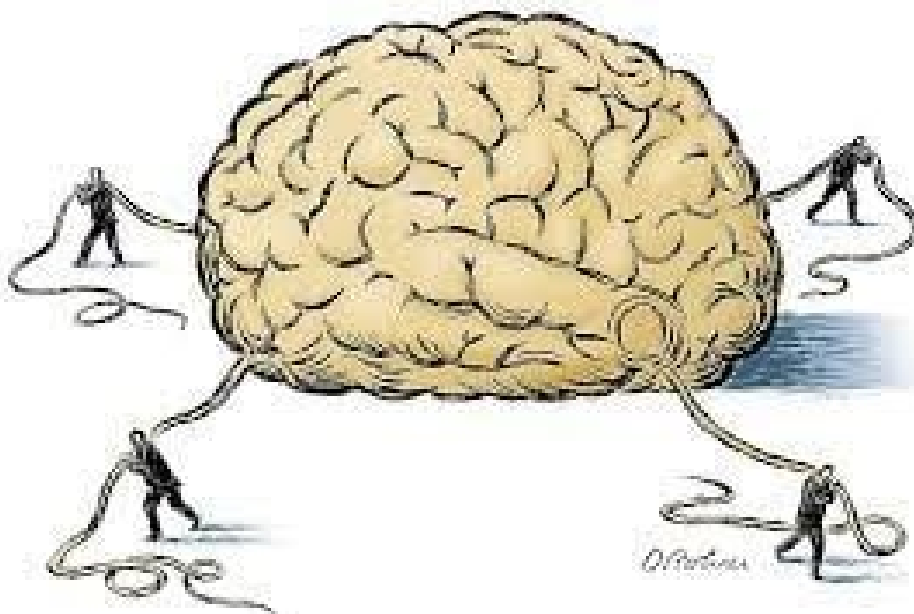
- ساختار مهارتی نیروی کار دگرگون می‌شود.
 - کمیاب بودن متخصصان در برخی رشته‌ها رخ می‌دهد.
 - سیاست مالی کلان کشور تحت تاثیر منفی قرار می‌گیرد.
- بر اساس اهداف و ویژگی‌های سیاستی کشورهای در حال توسعه، فرار مغزها می‌تواند هم مزایا و هم معایبی را ارائه دهد.

- فرار مغز در حَرَف خاص باعث رشد آموزش و پرورش در آن رشته‌ها می‌گردد.

- هزینه‌های تولید کالا در مقصد را کاهش می‌دهد و از این رو قیمت کالا در بازار بین‌المللی کاهش می‌یابد.
- در مجموع به رشد اقتصاد کمک می‌کند.

- گاهی اوقات در کشورهای در حال توسعه از کسانی که بعد از کار خارجی به کشور بر می‌گردند و از تجربه‌ی آن‌ها بهره‌برداری بهینه می‌شود.

- در برخی حوزه‌ها کسانی که در یک سرزمین خارجی هستند، درآمدی تولید می‌کنند که در کشور مبدا بازده اقتصادی ایجاد می‌نماید.



کشورهای عرضه‌کننده‌ی کلیدی از کشورهای تحت استعمار و یا کسانی بودند که پیوندهای زبانی با کشور میزبان دارند مانند هند، سریلانکا، پاکستان و غیره. برخی از کشورها نیز بودند که پزشکان بیشتری نسبت به آنچه می‌توانستند برای اشتغال جذب کنند آموزش داده بودند، به عنوان مثال هند، مصر، پاکستان، کره جنوبی، فیلیپین و غیره.

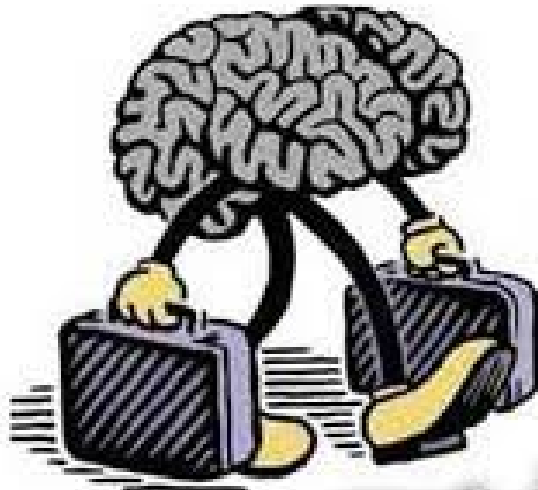
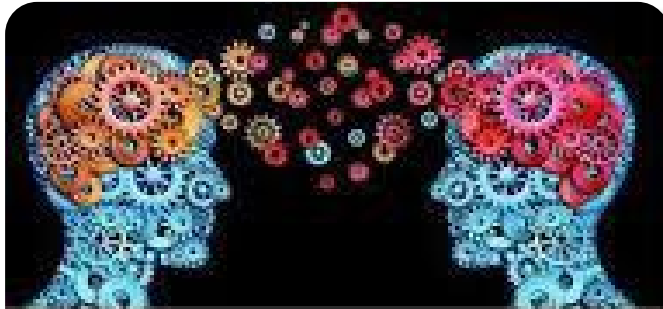
آموزش عالی نیز به عنوان یکی از دلایل کلیدی مهاجرت و فرار دائمی مغزها در نظر گرفته می‌شود. حدود ۵۰٪ از دانشجویان تحصیلات تکمیلی متولد شده خارجی در ایالات متحده آمریکا، فرانسه، و بریتانیا پس از اتمام تحصیلات خود به ماندن در آنجا ادامه می‌دهند. به طور مشابه در تجزیه و تحلیل در سال ۱۹۷۵ در ایالات متحده آمریکا مشخص شد که از فارغ‌التحصیلان دکترا در علوم و مهندسی در حدود ۸۰٪ از کسانی که از هند و ۸۸٪ از چین به ایالات متحده آمریکا آمده بودند پس از اتمام تحصیلات خود در آنجا باقی ماندند.

فرار مغزها در ایالات متحده

تمایل قوی به حرکت به خارج از کشور را می‌توان به طور مشخص در میان متخصصان ماهر و با استعداد در آمریکا نیز مشاهده کرد. اگرچه میزان فرار مغزها در طول چند دهه‌ی گذشته کند شده است، اما هنوز بین یک سوم تا یک چهارم حرفه‌ای‌های متولد آمریکا ظرف پنج سال گذشته به کشورهای خارجی نقل مکان کرده‌اند.

با این حال، دو نوع مهاجر وجود دارند. یک: افراد آموزش‌دیده و تحصیل کرده‌ای که قابلیت تحرک دارند، و دوم: افراد کمتر تحصیل کرده‌ای که گیر کرده‌اند و حتی اگر بخواهند نمی‌توانند حرکت کنند.

در زمان‌های اخیر گزارشی که پروژه‌ی سرمایه اجتماعی کمیته‌ی مشترک اقتصادی کنگره‌ی آمریکا منتشر کرده است، توجه را به



- بر تحرک در نظام پولی مبدا تأثیر می‌گذارد.
- اگر سیاست‌های کلان به درستی تنظیم شوند، می‌توان مزایای آن را افزایش داد، در حالی که هزینه‌های فرار مغزها را می‌توان کاهش داد.

- پس از دوره‌ای خاص، منابع سرمایه‌ی انسانی کاهش یافته و باعث تغییر شکل، کیفیت و کمیت توانایی‌های مشاغل در رشته‌ی مورد نظر خواهد شد.

تأثیر فرار مغز بر توسعه و رفاه یک کشور نیز ممکن است مثبت یا منفی باشد. در مورد کشورهای در حال توسعه، نتایج تا حد زیادی منفی است. عواملی که تعیین می‌کنند چه نوع تأثیری خواهد بود را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ساختار و تعادل فرایند مهاجرت
- نسبت توسعه‌ی انسانی در کشورها
- بعد جمعیت
- زبان مادری و زبان خارجی مرسوم در آموزش عمومی کشور
- موقعیت کشور، بر اساس جغرافیا
- توسعه‌ی اقتصادی
- کارگران ماهر و متخصصین قابل جذب در اقتصاد جهانی

آمار در مورد فرار مغزها

در طول دهه‌ی ۱۹۴۰ یعنی پس از جنگ جهانی دوم و تخریب فیزیکی اروپا، تعداد زیادی از متخصصان بهداشت از اروپا به بریتانیا و ایالات متحده‌ی آمریکا مهاجرت کردند. پس از آن بود که روند مهاجرت در سطح بین‌المللی اتفاق افتاد که از نگرانی‌های عمده در بهداشت و درمان عمومی جهان است.

سازمان بهداشت جهانی مطالعه مفصلی درباره‌ی ۴۰ کشوری که در سال ۱۹۷۰ در مورد جریان مهاجرت متخصصان خدمات بهداشتی فعال بودند منتشر کرد. بر اساس این گزارش، حدود ۹۰٪ از کل پزشکان مهاجر به استرالیا، آلمان، کانادا، ایالات متحده‌ی آمریکا و بریتانیا نقل مکان کرده بودند.

در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۲،۹٪ جمعیت در سراسر جهان که به حدود ۱۷۵ میلیون نفر اشاره دارد، بیش از یک سال از زندگی خود را در کشورهای خارجی می‌گذرانند. در میان آن‌ها حدود ۶۵ میلیون نفر بر اساس نورم‌های اقتصادی فعال بودند. در این فرایند فرار مغزها، بیشتر مهاجران عمدتاً متخصصان ماهری از واحدهای بهداشتی مانند پزشکان، پرستاران و غیره بودند.

مطالعه‌ی دیگری در سال ۱۹۷۲ پیشنهاد کرد که حدود ۶٪ پزشکان جهان (۱۴۰ هزار نفر) خارج از کشورهای مبدأ خود قرار داشتند.

در ایالت‌های دیگر ساکن می‌شوند، تفاوت بین وضعیت اجتماعی و همچنین دیدگاه فرهنگی در مناطق مختلف یک کشور بدتر می‌شود.

این تفکیک در فرهنگ ممکن است منجر به ایجاد تقسیمات بین ایدئولوژی‌های سیاسی در میان مردم شود. در ایالات متحده این تقسیم‌بندی عملاً اتفاق افتاده است و ایالات در سواحل شرقی و غربی محل تجمع تکنولوژی‌های نوین و موسسات اقتصادی عمده شده و ایالات میانی کشور به کشاورزی و صنایع غیر عمده اختصاص یافته‌اند. این ناهمگونی باعث اختلافات عمده‌ی سیاسی بین این دو بخش اجتماعی در ایالات متحده شده است.

تقسیم سیاسی بر اساس موقعیت جغرافیایی در میان مهاجران نیز به دلیل نابرابری اقتصادی افزایش می‌یابد. از آنجا که مردم جوامع مختلف در ایالت‌های مختلف جذب می‌شوند، شکاف‌های موجود بین فرهنگ، سیاست و اقتصاد را نمی‌توان پل زد. این جداسازی‌ها منجر به سوء تفاهم و بی‌اعتمادی در میان آن افراد به دلیل دیدگاه‌ها و نظرات مخالف‌شان می‌شود.

لازم به ذکر است که میزان مهاجرت در گروه‌های مختلف هرگز یکسان نیست. از همان ابتدای فرایند فرار مغزها همواره افراد تحصیل کرده در سطح کالج‌ها بوده‌اند که از یک منطقه یا کشور به منطقه‌ی دیگر با نرخ بالاتری نسبت به آن دسته از افرادی که در کالج‌ها تحصیل نکردند، منتقل می‌شوند.

امروزه بیشتر کشورهای در حال توسعه به‌ویژه جنوب آسیا به منبع مهاجرت متخصصان بهداشت و درمان به کشورهای توسعه‌یافته تبدیل شده‌اند. در نتیجه‌ی این وضعیت کشورهای در حال توسعه از اثرات نامطلوب در سیستم‌های بهداشت و درمان خود رنج می‌برند. کشورهای آسیب‌دیده به دنبال بازده‌های متعددی هستند، مانند گزینه‌های کلان سیاسی، افزایش مزایای اشتغال در کشور، و برنامه‌ریزی برای تامین فرصت‌هایی برای شهروندان خود که به کاهش نرخ فرار مغزها بیانجامد و مهاجرت متخصصان را کاهش دهد، و همچنین مهاجرت متخصصان بهداشت و درمان را به سمت داخل تغییر دهد. برای اینکه این روند به‌طور مؤثری اتفاق بیفتد، باید موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داوطلبان مهاجرت را به‌طور کامل در نظر گرفت. علاوه بر این، توسعه و امنیت و بهبود استاندارد زندگی باید در ابتدا به شهروندان محلی ارائه شود.

در نتیجه‌گیری مشخص است که تخلیه مغزها مهاجرت منابع انسانی ماهر برای آموزش، تجارت، رشد، زندگی بهتر و غیره است. با این وجود تخمین‌ها حاکی است که دانشمندان خارجی در کشورهای در حال توسعه که در تحقیق و توسعه نقش دارند، ۴٫۵ برابر مقالات تحقیقی و ۱۰ برابر ثبت اختراع بیشتری نسبت به هم‌تایان خود در خانه تولید می‌کنند. چرا چنین تفاوت گسترده‌ای در ظرفیت تولیدی وجود دارد؟ زمینه و شرایطی که علم و فناوری قادر به رونق آن هستند، نیازمند تصمیمات سیاسی، تأمین بودجه، زیرساخت‌ها، حمایت فنی و یک جامعه علمی است؛ این‌ها به‌طور کلی در کشورهای در حال توسعه در دسترس نیستند.

به‌طور عام می‌توان گفت که تلاش برای استانداردهای بهتر زندگی و کیفیت زندگی همراه با حقوق بالاتر، شرایط سیاسی اجتماعی پایدار، در دسترس بودن تکنولوژی پیشرفته و غیره مردم را وادار می‌کند که از مناطق کمتر توسعه‌یافته به یک کشور توسعه‌یافته تغییر مکان دهند.

سناریوی واقعی خروج مغزها در سراسر پنجاه ایالت جلب کرده است. داده‌های سرشماری آمریکا از سال ۱۹۴۰ تا ۲۰۱۷ برای ساخت این گزارش مورد استفاده قرار گرفته است. این گزارش نشان می‌دهد افرادی که متعلق به گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ ساله هستند، افرادی که تحصیلات عالی خود را به پایان رسانده‌اند، در سال‌های پس از کالج یا تحصیلات تکمیلی خود عمدتاً در گروه علاقمندان به مهاجرت قرار می‌گیرند تا فرصت‌های بهتری را در خارج از کشور به دست آورند. طبیعتاً این گروه لزوماً در کاتگوری کسانی قرار نمی‌گیرند که فقط به خاطر شرایط اقتصادی بهتر اقدام به مهاجرت می‌نمایند، بلکه بیشتر کسانی را شامل می‌شوند که به خاطر ایده‌آل‌های ایدئولوژیک و اجتماعی-سیاسی ترجیح می‌دهند به کشورهای دیگر سفر کرده و عملاً «خدمت کنند».

فرار مغزها از آفریقا

گزارشی با عنوان «چشم‌انداز اقتصاد جهانی» که توسط صندوق بین‌المللی پول در اکتبر ۲۰۱۶ منتشر شد، به این واقعیت اشاره می‌کند که «تخلیه‌ی مغزها به‌ویژه در جنوب صحرای آفریقا حاد است». با این حال، فرار مغزها در آفریقا از مدت‌ها پیش، در دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شده است. به‌طور کلی سرمایه‌ی انسانی آفریقا همواره در خطر بوده است. مضاف بر آن جابه‌جایی یا مهاجرت افراد جوان، تحصیل کرده، با استعداد و حرفه‌ای اوضاع را بدتر می‌کند. تحقیقات همچنین پیش‌بینی کرده است که تعداد مهاجران آفریقایی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۵۰ از ۷ میلیون نفر به نزدیک به ۳۴ میلیون نفر افزایش یابد.

فرار مغزها در هند

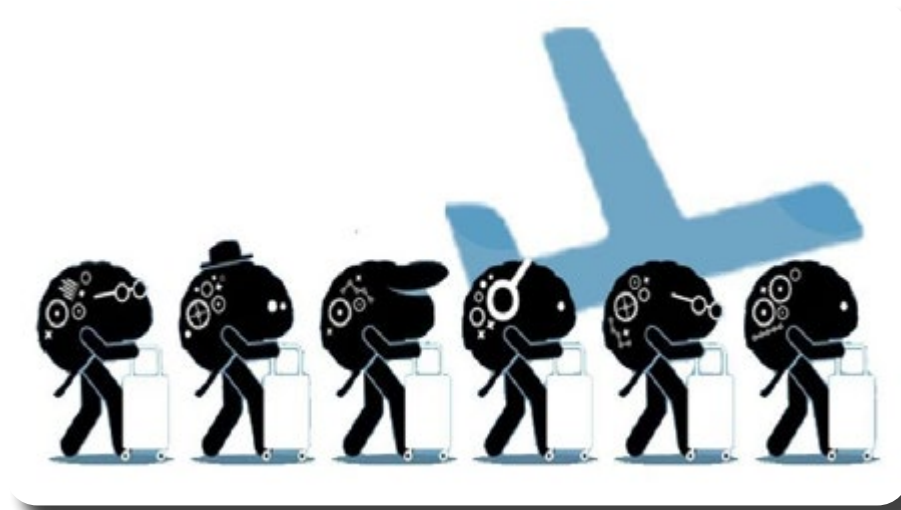
در میان هندی‌ها، امید بستن به آموزش عالی در دانشگاه‌های خارج از کشور محبوب بوده و برای آن‌ها در اولویت قرار گرفته است. بر اساس یک نظرسنجی، نزدیک به ۰٫۵۷ هزار دانشجو در سال ۲۰۱۸ در دانشگاه‌های خارج از کشور به تحصیلات عالی‌ی خود ادامه می‌دادند. علاوه بر آن، گزارش‌های زیادی نشان داده است که نیمی از دانش‌آموزانی که در امتحانات کلاس ۱۰ و ۱۲، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ در رده‌های بالای جدول قرار گرفته بودند برای آموزش و پرورش به خارج از کشور سفر کرده‌اند. حتی بخش قابل توجهی از کسانی که پیشنهاد کار ثابت در هند نیز دریافت می‌کنند مهاجرت به آمریکا را ترجیح می‌دهند.

در هند به دلیل نبود دوره‌های تحصیلات عالی در تکنولوژی‌های نوین که دانشگاه‌های خارجی ارائه می‌دهند، نارضایتی روزانه در میان دانشجویان رو به رشد است. علاوه بر این، کارجویان نیز به دلیل فرصت‌های کمتر و عدم وجود تنوع در کسب درآمد در کشور مادری خود، کار در خارج از کشور را ترجیح می‌دهند.

در این احوال اما دولت هند در تلاش است تا فرار مغزها را با توسعه‌ی مهارت‌ها از طریق پروژه‌ی ملی توسعه‌ی مهارت خود کنترل کند. هدف آن‌ها آموزش نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر در سراسر کشور تا سال ۲۰۲۲ است.

نگرانی فرهنگی و سیاسی در مورد فرار مغزها

فرار مغزها در واقع باید به‌عنوان یکی از جنبه‌های ضروری نگرانی سیاسی و فرهنگی در سطح ملی محسوب شود. در محدوده‌ی سرزمینی کشورها نیز از آنجا که برخی ایالات در عمل لانه‌ی بسیاری از متخصصان شده و از سوی دیگر، بسیاری از نیروی کار غیر متخصص به‌طور نامتناسبی



اگر کشوری بخواهد تخلیه مغزها را کنترل یا متوقف کند، باید؛

- فرصت‌های شغلی بهتر به متخصصان ماهر و حرفه‌ای صرف نظر از طبقه، نژاد، عقیده، و یا ملیت آن‌ها ارائه شود

- اطمینان داده شود که رشد مردم و متخصصان فقط بر اساس شایستگی آن‌ها خواهد بود.

- حقوق و فرصت‌های جذاب به حرفه‌های مورد نیاز بر اساس شایستگی‌ها و صلاحیت خود افراد ارائه شود.

- کیفیت دانشگاه‌ها در مقابله با دانشگاه‌ها در اروپا و آمریکا بالا برده شود.

- به دانش‌پژوهان اطمینان داده شود که برای آن‌ها در کشور امکانات تحقیقاتی کافی فراهم خواهد شد.

- سیستم‌های سهمیه‌بندی که در کشور برای انتخاب محصلین بر اساس ویژگی‌های غیر حرفه‌ای و تخصصی وجود دارد، و اجازه می‌دهد تا افراد ناکارآمد به پذیرش در کالج‌های حرفه‌ای دست یابند برچیده شود.

هند یکی از اولین کشورهایی است که پدیده‌ی تخلیه‌ی معکوس مغزها در آن رخ داده است. پیش از این هند به عنوان کشوری که دانشجویان متعدد فناوری اطلاعات برای آموزش بهتر و فرصت‌های اشتغال بیشتر به آمریکا می‌رفتند، به‌خوبی شناخته شده بود. این شرایط در حالی وجود داشت که موسسه‌ی تکنولوژی هند بالاترین رتبه‌ی جهانی را داشت و شانس ورود به آن برای دانشجویان هندی از ورود به MIT و هاروارد هم کمتر بود.

بر اساس اطلاعات اخیر وزارت امور داخله هندوستان در پنج سال گذشته بیش از شش صد هزار تبعه‌ی هندوستان از تابعیت خود دست کشیدند. در دو دهه‌ی گذشته، به جز در طول بحران مالی سال ۲۰۰۸ و در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۱ به دلیل ممنوعیت سفرهای مرتبط با **کوید-۱۹**، جریان خروجی مداومی از هندی‌ها وجود داشته است.

هند به صادرکننده‌ی عمده‌ی کارکنان بهداشت و درمان به ملت‌های دیگر به‌ویژه به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، اروپا، و دیگر کشورهای انگلیسی‌زبان تبدیل شده است. همان‌طور که در داده‌های سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی (DCEO) در سال ۲۰۱۷ حدود ۶۹۰۰۰ پزشک آموزش‌دیده‌ی هندی در بریتانیا، آمریکا، کانادا و استرالیا کار می‌کردند. در این چهار کشور ۵۶،۰۰۰ پرستار آموزش‌دیده‌ی هندی نیز در همان سال مشغول به کار بودند. این آمار نشان می‌دهد که مهاجرت گسترده‌ی کارکنان بهداشتی در همه سطوح از هند وجود دارد.

چرا هندی‌ها مهاجرت می‌کنند؟

صلاحیت آموزش و پرورش در هند، توانایی زبانی، و سطح بالاتری از آموزش و پرورش دلایل ویژه برای جذب هندی‌ها به کشورهای توسعه‌یافته هستند که آن‌ها را واداشته قوانین ویزا را برای جذب این استعدادها تسهیل نمایند. دلایل فرار مغزها از هند را می‌توان به چند دسته‌ی کلیدی تعمیم داد:

- کمبود فرصت‌های آموزش عالی: تکرر در مقاطع آموزشی و نیاز به عبور از امتحانات رقابتی متعدد، دسترسی به آموزش عالی را با توجه به جمعیت بالای هندوستان دشوار می‌کند. در خارج از کشور اما با عنایت به اینکه زبان آموزشی در هند انگلیسی است آن‌ها از نظر مهارت و دانش نسبت به دانشجویان کشورهای دیگر مزیت دارند.

- عدم حمایت مالی از تحقیقات در تکنولوژی و علوم: هزینه‌های ناخالص داخلی هند در مورد تحقیقات سال‌هاست که در ۰٫۷٪ تولید ناخالص داخلی محدود بوده است. هند یکی از پایین‌ترین نسبت‌های هزینه‌ی تحقیق و توسعه به درآمد ناخالص ملی را در میان کشورهای عضو بریکس را دارد. این مساله باعث شده کسانی که در این رشته‌ها تحقیق می‌کنند به مهاجرت به کشورهای دیگر برای ادامه تحقیقات خود تمایل بیشتری داشته باشند.

- محدودیت‌های قانونی مانع از آن می‌شود که کمپانی‌های بزرگ تکنولوژی بخش تحقیقات حساس را بتوانند به کشورهای دیگر منتقل کنند، در نتیجه حتی شرکت‌های بزرگ چندملیتی نیز ترجیح می‌دهند تحقیق و توسعه را در ایالات متحده و کشورهای اروپایی نگه دارند و فقط بخش‌های تولید خود را به کشورهای دیگر منتقل کنند.

- در بسیاری کشورهای جهان به جز چین، سرمایه‌گذاری‌های عمومی و ملی در این زمینه قادر به رقابت با سرمایه‌گذاری‌های تجاری نیست. در این مورد استثنا کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی هستند که در آن‌ها بخش خصوصی و نه دولتی قادر به سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه در تحقیقات و توسعه تکنولوژیک بوده‌اند.

بود قبل از اکتبر ۲۰۲۱ منقضی شود اعطا کرده است.

○ فرانسه امکان اخذ شهروندی آن کشور را به کارکنان بهداشت و درمان مهاجر خط مقدم در طول همه‌گیری کوید-۱۹ ارائه کرده است.

هنگامی که حرفه‌ای‌ها پس از چندسال تجربه به کشور خود باز می‌گردند و یک کسب و کار باز می‌کنند، به یک دانشگاه می‌پیوندند، یا در یک مرکز تحقیقاتی در کشور خانگی کار می‌کنند، آن را «فرار معکوس مغزها» می‌نامند.

● فرار معکوس مغزها زمانی رخ می‌دهد که سرمایه‌ی انسانی به ترتیب معکوس از یک کشور توسعه‌یافته‌تر به کشوری کمتر توسعه‌یافته یا به‌سرعت در حال توسعه حرکت می‌کند.

● این مهاجران پس‌اندازی انباشته‌اند که می‌تواند به مبداء برگردد و مهارت‌هایی را در خارج از کشور پیدا کرده‌اند و از هر دو آن سرمایه‌ها در کشورشان می‌توانند استفاده می‌کنند.

● به‌طور مثال هندوستان دارای دیاسپورای بزرگی است که در سراسر جهان پراکنده شده است. متخصصان ماهر هندی که در کشورهای دیگر آموزش دیده و مستقر شده‌اند، در حال بازگشت به خانه به تعداد فزاینده‌ای هستند تا از رشد مثبت اقتصادی و فرصت‌های اشتغال در این کشور در زمینه علوم و فناوری‌های نوین بهره ببرند.

● بازگشتی‌ها با تجربه‌ی کاری خوب و مهارت‌های کارآفرینی در حال راه‌اندازی استارت‌آپ‌های موفق هستند که به دلیل روابط کاری تحقیقی قبلی این متخصصین به آن‌ها این مزیت را داده است که با شبکه‌های جهانی خود پیوندهایی داشته باشند و با آن کار کنند.

● هند شهروندی دوگانه را نمی‌پذیرد، از این رو افرادی که به دنبال شهروندی در کشورهای دیگر هستند باید از گذرنامه‌ی هندی خود دست بکشند. با این حال، هندی‌هایی که از شهروندی دست می‌کشند، هنوز هم می‌توانند کارت شهروند خارج از کشور هند (ICO) درخواست کنند که به آن‌ها اجازه اقامت، سرمایه‌گذاری و حتی اداره‌ی یک کسب و کار در هند را می‌دهد.

● در دسترس بودن هر دو آموزش با کیفیت بالا و فرصت‌ها در تحقیقات کلید حفظ و جذب استعداد‌های منطقه‌ای است. گام‌های برداشته‌شده توسط چین در جهت تبدیل شدن به یک پیشگام در تحقیقات زیستی و بیوتکنولوژی نشان‌دهنده‌ی توانمندسازی این کشور است. مدیریت علمی چین را برای تبدیل شدن به تنها کشور در حال توسعه‌ی شرکت‌کننده در پروژه‌ی ژنوم انسانی قرار داد. تجربه‌ی به‌دست‌آمده از طریق مشارکت موسسات خود را در پروژه‌ی ژنوم انسان (از جمله توالی در

● **درآمد پایین‌تر نسبت به کشورهای توسعه‌یافته:** درآمد یکی از دلایل اصلی مهاجرت از هند است. کشورهای توسعه‌یافته حقوق و مزایای بهتری را به بخش‌هایی مانند بهداشت، تحقیقات، فناوری، انرژی و غیره ارائه می‌دهند.

● **عدم به رسمیت شناختن استعدادها:** شانس به رسمیت شناخته شدن در زمینه تحقیقات علمی برای مردم در کشوری با جمعیت نیم میلیاردی هند بسیار کم است. بسیاری در مقایسه با زرق و برق موجود در غرب برای ستایش استعداد‌های دانشگاهی، طبیعتاً ترجیح می‌دهند به آنجا مهاجرت کنند.

● **استاندارد بهتر زندگی:** کشورهای توسعه‌یافته استانداردهای زندگی بهتر، حقوق، مزایای مالیاتی و حتی تسهیلات مهاجرتی را فراهم می‌کنند که به جاذبه‌ی بزرگی برای مهاجرت تبدیل می‌شود.

● **بهبود کیفیت زندگی:** نیاز به استدلال ندارد که امکانات موجود در خارج از کشور هنوز توسط کشورهای در حال توسعه همسان نشده است و از این رو تا زمانی که آن سطح از کیفیت زندگی در کشور به دست آید، مهاجرت‌ها ادامه خواهد داشت.

● **فشار اجتماعی:** جوانان در زندگی خود لیبرال‌تر و فردگراتر می‌شوند و جامعه در کلیت خود هنوز سنتی است و هنوز با این نوع سبک زندگی به توافق نرسیده است. از این رو فشار برای زندگی در یک مسیر خاص در میان جامعه، مهار آزادی انتخاب جوانان امروزی است و آن‌ها را تشویق می‌کند که به دنبال کشورهای غربی باشند که جامعه در آن‌ها غیر مداخله‌گر و لیبرال‌تر است.

● سیاست‌های مهاجرت آسان: کشورهای توسعه‌یافته سیاست‌های مهاجرتی را برای جذب استعدادها و عملاً برای تقویت اقتصاد خود تسهیل می‌کنند. آن‌ها بیشتر مایل هستند مدیریت کنند و آسیایی‌ها را به‌طور خاص هدف قرار می‌دهند تا کار فکری را به عهده بگیرند. در مورد متخصصان علوم پزشکی و کارکنان این بخش حتی در بحبوحه‌ی بیماری همه‌گیر کوید و نیاز فوری کشورهایمانند هندوستان به کادر درمانی برای نجات جان انسان‌ها نیز به این سیاست ادامه داده و نیروی انسانی ضرور در کشورهای جنوب را به‌سمت خود می‌کشیدند.

○ کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، متخصصان بهداشت را از پیشنهاد شغلی در دوران ممنوعیت سفر به خاطر کوید معاف کردند. و برخی از کشورها درخواست‌های ویزا از کارکنان بهداشت و درمان حتی در دوره‌ی ممنوعیت‌ها نیز تسهیل می‌کردند.

○ بریتانیا تمدید ویزای رایگان یک‌ساله را به کارکنان بهداشت و درمان واجد شرایط خارج از کشور و وابسته به آن‌ها که ویزای آن‌ها قرار

شد و به دلیل تحریکات و نامه‌نویسی آشکار به پادشاه و روحانیت در مورد شرایط زندگی غیر قابل تحمل در ایران زندانی شد. پس از آزادی، از ترس آزار و اذیت بیشتر به دنبال دریافت حفاظت از لژیون ایالات متحده در تهران بود. این اقدام بسیاری از ایرانیان را که نمی‌دانستند چرا احساس می‌کرد دولت ایالات متحده از او محافظت خواهد کرد، گیج کرده بود.

حاج سیاح در انقلاب مشروطه در ایران نقش عمده‌ای داشت و تا زمان مرگش در سال ۱۳۰۴ در سن ۸۹ سالگی فعال ماند.

دکتر علی فردی در دوره‌ی تحصیل در مورد زندگی حاج سیاح از طریق اسناد وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده کشف کرد که حاج سیاح در ۲۶ مه ۱۸۷۵ شهروند آمریکا شده که او را عملاً اولین ایرانی تبار شهروند آمریکا کرده است. این رازی بود که حاج سیاح تنها با چند نفر در میان گذاشته بود.

اگرچه ایرانیان از دهه‌ی ۱۹۳۰ به تعداد کمی در آمریکا زندگی می‌کردند، اما حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه و پس از آن سرنگونی او در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به موج مهاجرت ایرانیان در نیمه‌ی دوم قرن بیستم کمک کرد. از اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ تا انقلاب، ورود مهاجران به آمریکا از ایران عمدتاً شامل دانشجویان به همراه متخصصان و گردشگران بود. ایرانیان ۹ درصد از کل دانش‌آموزان بین‌المللی آمریکا را در سال تحصیلی ۷۵-۱۹۷۴ و ۱۸ درصد را در ۸۰-۱۹۷۹ - بزرگترین گروه دانشجویان خارجی در هر دو سال - به خود گرفته‌اند. مهاجرت از ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و جنگ ۸۸-۱۹۸۰ ایران و عراق به طور چشمگیری افزایش یافت. این تازه‌واردان شامل ایرانیان طبقه‌ی بالا و متوسط و همچنین اقلیت‌های مذهبی و قومی مانند بهائیان، یهودی‌ها و ارامنه بودند. در عین حال بسیاری از دانشجویان ایرانی در آمریکا پس از فارغ‌التحصیلی در این کشور باقی ماندند.

بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ جمعیت مهاجر ایرانی بیش از دو برابر و از ۱۲۲,۰۰۰ نفر به ۲۸۳,۰۰۰ نفر رسید. این رشد جمعیت تا قرن بیست‌ویکم هرچند با سرعت آهسته‌تری ادامه یافت و ۳۸۵,۰۰۰ مهاجر ایرانی در سال ۲۰۱۹ در آمریکا زندگی می‌کردند. این ارقام تنها تعداد کسانی را شامل می‌شود که رسماً به تابعیت ایالات متحده درآمده و در آمار اداره‌ی مهاجرت ثبت شده‌اند. در آن سال ایرانیان کمتر از ۱ درصد از بیش از ۴۴,۹ میلیون مهاجر در آمریکا را تشکیل می‌دهند.

بر اساس برآوردهای بخش جمعیت سازمان ملل متحد، ایالات متحده محبوب‌ترین مقصد برای ایرانیان ساکن خارج از کشور است. کانادا محل زندگی بزرگترین جمعیت بعدی ایران (۱۶۴,۰۰۰ نفر) و پس از آن آلمان (۱۲۷,۰۰۰ نفر)، بریتانیا (۹۰,۰۰۰ نفر)، و ترکیه (۸۳,۰۰۰ نفر) است.

در طول دوره‌ی ۲۰۱۵ تا ۱۹,۵۴ درصد از مهاجران ایرانی در کالیفرنیا زندگی می‌کردند که تنها در شهرستان لس‌آنجلس ۲۹ درصد بودند. سه ایالت بعدی که بزرگترین جمعیت مهاجر ایرانی را داشتند تگزاس (۸ درصد)، نیویورک (۵ درصد)، و ویرجینیا (۴ درصد) بودند.

مقیاس بزرگ، استفاده از بیو انفورماتیک و هماهنگی پروتکل‌های تحقیقاتی چندمرکزه (بستر توسعه‌ی بیوتکنولوژی است که می‌تواند در بیماری‌های انسانی و کشاورزی به کار آید. فرصت‌های تولید شده توسط چینی‌ها در بیوتکنولوژی جاذبه‌ی خاصی برای همکاری بین‌المللی در سرمایه‌گذاری‌های مشترک و بازگشت دانشمندان با استعداد از چین و خارج از کشور دارد.

فرار مغزها از ایران

میرزا محمدعلی که بیشتر با نام حاج سیاح شناخته می‌شود، در سال ۱۲۱۵ در محلات متولد شد. مطالعات وی در سنین جوانی او را در معرض ایده‌های مدرن و دموکراتیک قرار داد که در آن دوران در بخش‌هایی از خاورمیانه در حال گسترش بود. تفاوت آشکاری که او بین آنچه که بیشتر ایرانیان تحت حاکمان خودکامه‌شان متحمل شده بودند مشاهده کرد و ایده‌هایی که او مطالعه می‌کرد الهام‌بخش او برای دیدن بقیه‌ی جهان بود.

در سن ۲۳ سالگی حاج سیاح سفر قابل توجهی را در سراسر جهان آغاز کرد که نزدیک به ۱۸ سال به طول انجامید. او سفرهای خود را با گشت‌وگذار در سراسر آسیای مرکزی و اروپا برای بیش از شش سال اغلب به تنهایی و در فقر و فاقه آغاز کرد. انگیزه‌ی سفرهای حاج سیاح تشنگی او به دانش و قدرت معنوی بود. او می‌خواست تا آنجا که می‌توانست در مورد جهان و چگونگی زندگی افراد دیگر یاد بگیرد، تا آن ایده‌ها را به ایران بازگرداند. او در نتیجه‌ی مشاهداتش در طول سفرهایش به این نتیجه رسید که قرار است انسان‌ها در جوامع مختلف با منطقی انسانی زندگی کنند و از حقوق اولیه‌ی انسانی برخوردار باشند.

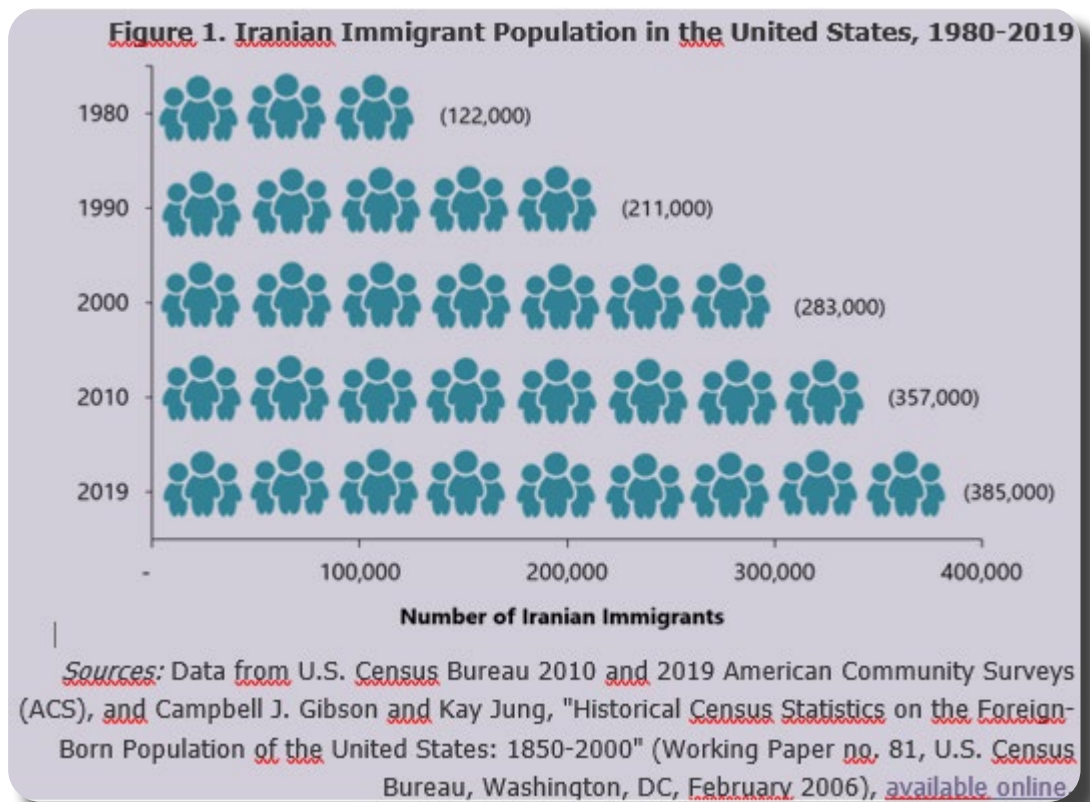


حاج سیاح از طریق نیویورک به آمریکا رفت. او در طول ده سال اقامتش در آمریکا در بیش از یک مناسبت با بسیاری از شخصیت‌های برجسته مانند رئیس‌جمهور اولیس گرانت ملاقات کرد. سفرهای او در سراسر آمریکا در نهایت او را به سان‌فرانسیسکو برد و چندین ماه را در آنجا گذراند.

پس از بازگشت به ایران در ژوئیه ۱۸۷۷، حاج سیاح از نظر سیاسی فعال

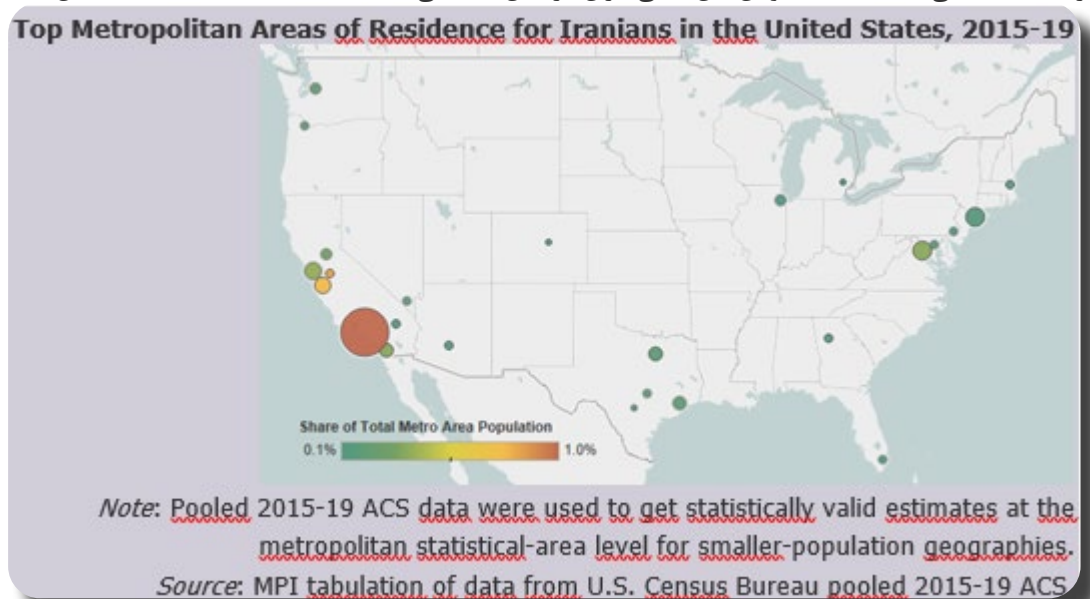
از نظر شهرها، بزرگترین سهم مهاجران ایرانی در لس‌آنجلس و حومه (۳۶ درصد) زندگی می‌کردند؛ واشنگتن، دی‌سی (۶ درصد)؛ نیویورک (۵ درصد)؛ و سان‌فرانسیسکو (۵ درصد) دیگر مناطق کلان شهری میزبان ایرانیان بودند.

مهاجران ایرانی نسبت به جمعیت‌های مهاجر متولد آمریکا و به‌طور عام از نظر دستیابی به آموزش عالی شرایط بسیار بالاتری دارند. در سال ۲۰۱۹، ۵۹ درصد از ایرانیان ۲۵ سال یا بالاتر از داشتن مدرک لیسانس یا بالاتر، در مقایسه با ۳۳ درصد بزرگسالان متولد آمریکا و مهاجر خبر



داده‌اند. تنها ۷ درصد مهاجران ایرانی دیپلم یا معادل دبیرستان نداشتند، در مقایسه با ۲۶ درصد مهاجران در مجموع و ۸ درصد از متولدین آمریکا.

تعداد دانشجویان بین‌المللی از ایران در آمریکا در دهه‌ی ۱۹۵۰ تا دهه‌ی ۱۹۷۰ افزایش یافت و در طول سال تحصیلی ۸۰-۱۹۷۹ دانشجویان ایرانی ۵۳,۳۰۰ نفر، یا ۱۸ درصد، از ۲۸۶,۳۰۰ دانشجوی بین‌المللی در حال تحصیل در آمریکا را تشکیل می‌دادند. به‌دنبال کاهش شدید در سال‌های پس از انقلاب اسلامی جمعیت دانشجویان بین‌المللی ایران در سال تحصیلی ۲۰۰۰-۲۰۰۱ به تعداد ۱۸۰۰ کاهش یافت، اما از آن پس



به آرامی بهبود یافته و از سال ۲۰۱۳-۱۴ بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ ثابت باقی مانده است.

مهاجران ایرانی به طور قابل توجهی درآمد میانه‌ی خانوار بالاتری نسبت به جمعیت کلی مهاجر و بومی متولد شده دارند. در سال ۲۰۱۹ مهاجران

Metropolitan Area	Immigrant Population from Iran	% of Metro Area Population
Los Angeles-Long Beach-Anaheim, CA	138,000	1.0%
Washington-Arlington-Alexandria, DC-VA-MD-WV	21,000	0.3%
New York-Newark-Jersey City, NY-NJ-PA	20,000	0.1%
San Francisco-Oakland-Berkeley, CA	17,000	0.4%
San Jose-Sunnyvale-Santa Clara, CA	16,000	0.8%
San Diego-Chula Vista-Carlsbad, CA	11,000	0.3%
Dallas-Fort Worth-Arlington, TX	11,000	0.2%
Houston-The Woodlands-Sugar Land, TX	10,000	0.1%
Seattle-Tacoma-Bellevue, WA	7,000	0.2%
Sacramento-Roseville-Folsom, CA	6,000	0.3%

Source: MPI tabulation of data from the U.S. Census Bureau pooled 2015-19 ACS

ایرانی درآمد متوسط خانوار را به ترتیب ۷۹,۰۰۰ دلار در مقایسه با ۶۴,۰۰۰ دلار و ۶۶,۰۰۰ دلار برای کل جمعیت‌های خارجی متولد شده و بومی گزارش کردند.

در سال ۲۰۱۹ مهاجران ایرانی به همان اندازه در فقر به سر می‌برند که جمعیت متولد آمریکا (۱۲ درصد) که رقمی کمی پایین‌تر از ۱۴ درصد برای همه‌ی مهاجران است.

مؤسسه‌ی سیاست مهاجرت (IPM) تخمین می‌زند که حدود ۷۰ مهاجر غیر مجاز از ایران تا سال ۲۰۱۸ در آمریکا ساکن بوده‌اند که کمتر از ۰,۱ درصد از ۱۱ میلیون مهاجر غیر مجاز در این کشور را شامل می‌شود. در همین رابطه تا مارس ۲۰۲۱، حدود ۵۰ جوان مهاجر غیر مجاز ایرانی در سیستم وضعیت اضطراری تعلیق اقدام برای اخراج کودکان (ACAD) ثبت نام کرده بودند که بخش کوچکی از کل ۶۱۶,۰۰۰ دریافت کننده ACAD را منعکس می‌کرد.

مهاجران ایرانی به عنوان یک گروه از هر دو جمعیت کل متولد خارجی و متولد آمریکا مسن‌تر هستند. میانه‌ی سن برای ایرانیان ۵۵ سال بود، در مقایسه با ۴۶ سال برای جمعیت کلی متولد شده خارجی و ۳۷ سال برای متولد شدگان کشور آمریکا است. در سال ۲۰۱۹ تنها ۲ درصد از مهاجران ایرانی زیر ۱۸ سال بودند، در مقایسه با ۲۸ درصد از جمعیت متولد آمریکا و ۶ درصد از جمعیت کلی متولد شده خارجی. بالا بودن معدل سنی ایرانیان در آمریکا نشان می‌دهد که هنوز هم بیشتر مهاجران ایرانی ورودی‌های قبل از انقلاب و کسانی هستند که با وقوع انقلاب تصمیم به اقامت دائم گرفته‌اند.

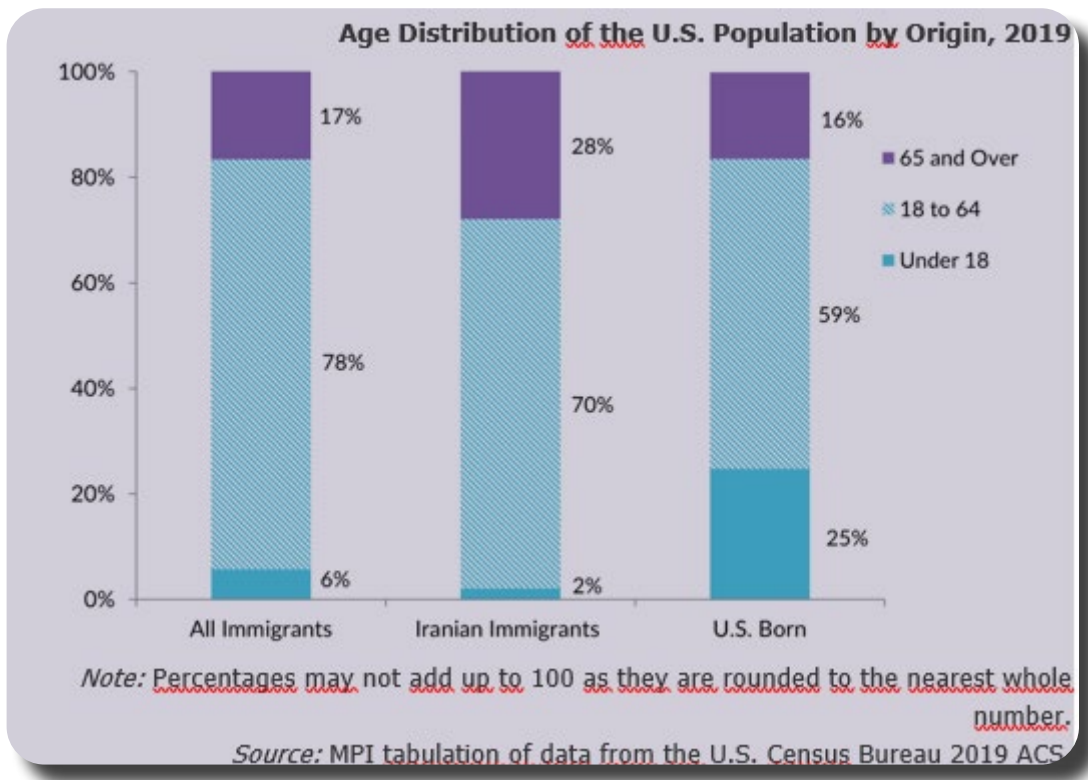
اکثریت مهاجران ایرانی در مشاغل مدیریتی، تجاری، علمی و هنری (۶۲ درصد) بودند که نسبت بسیار بالاتری نسبت به متولدین آمریکا (۴۱ درصد) و تمام مهاجران (۳۵ درصد) داشتند. حدود ۱۸ درصد از کارکنان متولد ایران در مشاغل فروش و اداری بودند و به دنبال آن ۹ درصد در مشاغل خدماتی بودند.

بیشترین نسبت از ۶۶۰۰ مهاجر ایرانی که در سال ۲۰۱۹ به اقامت دائمی آمریکا در آمده‌اند، این کار را از طریق اولویت مبتنی بر اشتغال (۳۸ درصد) و سپس به عنوان پناهنده سیاسی و اجتماعی (۳۲ درصد) انجام دادند. بیست و هفت درصد مهاجران ایرانی از طریق کانال‌های مربوط به اتحاد مجدد خانواده‌ها سکونت دائم (گرین کارت) دریافت کرده‌اند.

دیاسپورا

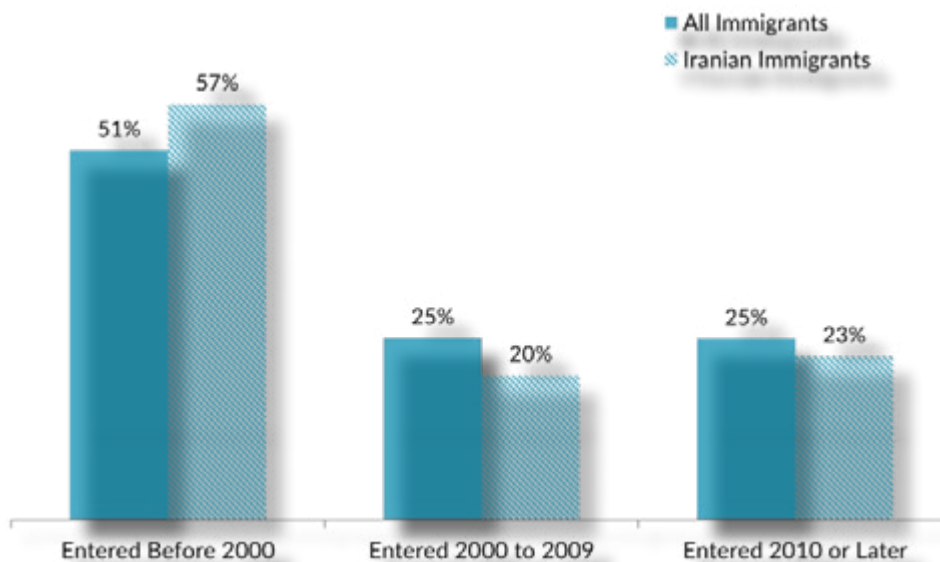
دیاسپورای ایرانی در ایالات متحده از بیش از ۵۷۷,۰۰۰ نفر تشکیل شده‌است که یا در ایران به دنیا آمده‌اند یا تبار ایرانی را گزارش کرده‌اند، بر اساس جدول‌بندی‌های اداره‌ی سرشماری ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ SCA. لازم به ذکر است که به دلایل امنیتی و فشار سیاسی موجود، تعداد بسیار کمتری از تعداد واقعی ایرانی‌تباران در آمریکا هویت تباری خود را اعلام می‌کنند.

اما آمار دولتی نشان می‌دهد که تعداد ایرانیان نسبت به افراد متولد خارج از آمریکا از تبارهای دیگر بسیار کمتر است:



انتقال درآمد به کشور

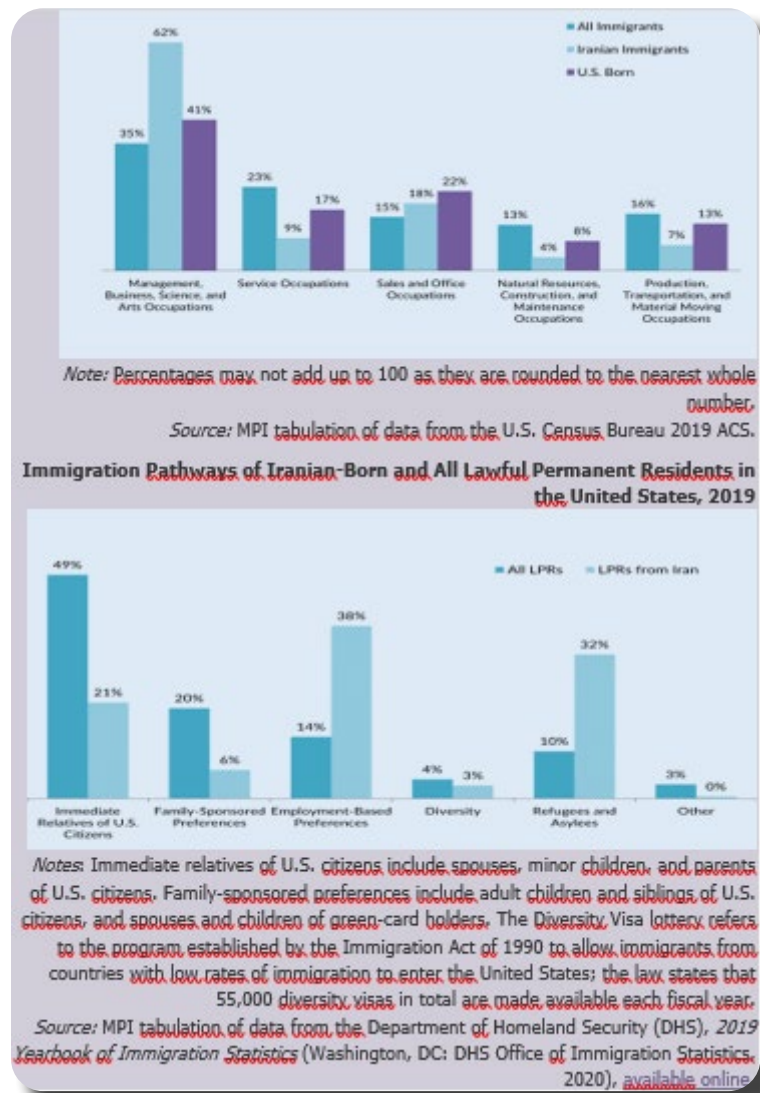
حواله‌های انتقال جهانی ارز به ایران در اوایل و اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ به اوج خود رسید و در سال ۱۹۹۵، پیش از افت در اواخر دهه ۱۹۹۰ به ۱,۶



میلیارد دلار رسیده بود. بر اساس برآوردهای بانک جهانی، ایرانیان ساکن خارج از کشور و دیگران در ارتباط با این کشور در سال ۲۰۲۰ حدود ۳,۱ میلیارد دلار حواله از طریق کانال‌های رسمی به ایران فرستادند. حواله‌ها تنها ۲,۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران را در سال ۲۰۲۰ نمایندگی می‌کردند.

حال که در مجموع با جامعه‌ی ایرانی‌تباران ساکن ایالات متحده آشنا شدیم بد نیست چند مثال مشخص هم از این جامعه بزنیم تا تصویر کامل‌تر شود و بدانیم که فرار مغزها همان حکایت شیرین و تلخی است که این مقاله را با آن آغاز کردیم.

لابد می‌دانید که اوپر پس از جستجوی نه هفته‌ای برای یک مدیرعامل، از انتصاب دارا خسروشاهی، مدیر اجرایی سابق اکسپدیا خبر داد که در آنجا عنوان مدیر عامل با بالاترین حقوق پرداخت‌شده در آمریکا را داشت. او مدعی است که در خانواده‌ای بزرگ‌شده که بیشترین ارزش را برای



تحصیلات قائل بوده‌اند وی مدرک کارشناسی مهندسی برق را از دانشگاه براون در اختیار دارد.

خسروشاهی در میان فهرست طولانی مدیرعامل‌های موفق آمریکایی با تبار ایرانی قرار دارد که دستاوردهای قابل توجه آن‌ها در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته می‌شود. خانواده‌ی خودش شاهد رشد ویژه‌ای برای دست‌اندرکاران بالای صنعت است، چرا که بسیاری از اعضای خانواده‌ی وی بازماندگان خاندان خسروشاهی در ایران و در مهاجرت نیز مدیران اجرایی و سرمایه‌گذاران معروف در سیلیکون ولی هستند. علی خسروشاهی صاحب مجموعه‌ی تولیدات مواد غذایی مینو و صنایع دارویی در ایران قبل از انقلاب بود.

دارا خسروشاهی قطعاً وقتی صحبت از دستیابی ایرانی-آمریکایی‌ها به موفقیت می‌شود، استثنا نیست. گزارش گروه مطالعات ایران در ام‌آی‌تی نشان می‌دهد که درآمد متوسط سرانه برای ایرانی-آمریکایی‌ها ۵۰٪ بیشتر از درآمد بقیه ملت است و ایرانی-آمریکایی‌هایی که در خانه‌هایی با ارزش بیش از یک میلیون دلار زندگی می‌کنند، ده برابر از میانگین ملی فراتر می‌رود.

فهرست ایرانیان در موقعیت‌های فناوری با قدرت بالا گسترده است که نمونه‌هایی از آن‌ها شامل شروین پیشاور، یکی از بنیان‌گذاران شرپا کپیتال، پیر امیدیار، بنیان‌گذار ای‌بی، و شان راد و جاستین متین، از بنیان‌گذاران تیندر هستند.

ایرانی-آمریکایی‌ها به سمت‌های برتر در بازارهای مالی نیز دست یافته‌اند. یک مثال شرمین موسی‌ور رحمانی، یک زن نادر در زمینه‌ی مالی و بانکی تحت سلطه‌ی مردان است که به عنوان مدیر سرمایه‌گذاری خصوصی در گلدمن ساکس خدمت می‌کند.

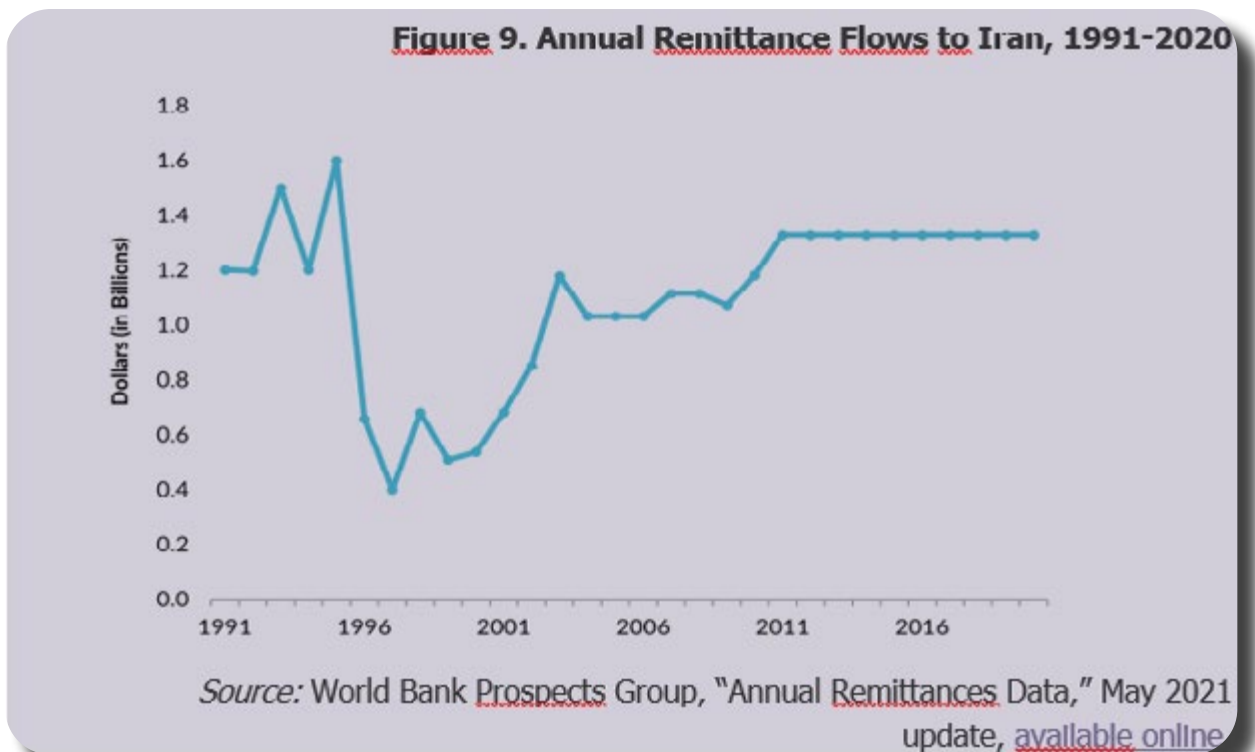
فهرست پزشکان، دانشمندان و دانشگاهیان ایرانی-آمریکایی نیز طولانی است که یک نمونه‌ی آن مرحوم مریم میرزاخانی است که در سال ۲۰۱۴ مدال فیلدز را دریافت کرد که بالاترین افتخار در ریاضیات است.

بیشتر مهاجران ایرانی زمانی که برای اولین بار در اواخر دهه‌ی ۷۰ و اوایل دهه‌ی ۸۰ به آمریکا رسیدند به سرمایه‌دست‌رسی پیدا نکردند. پس چه چیزی است که این گروه نسبتاً کوچک از مهاجران را از نظر مالی اینقدر موفق می‌کند؟

پاسخ این است: آموزش و پرورش. آموزش و پرورش همواره رکن فرهنگ ایرانی چه در ایران و چه در درون جمعیت مهاجر ایرانی بوده است. از نظر آماري ایرانیان تحصیل‌کرده‌ترین گروه مهاجر در آمریکا هستند. آن‌ها به برتری در ریاضی و علوم، زمینه‌هایی که در آن دانش‌آموزان آمریکایی به‌طور معمول مشکل دارند معروف‌اند.

Estimates of the Top 10 Diaspora Groups in the United States, 2019			
Rank	Origin	Diaspora	Foreign Born
1	Germany	41,014,000	538,000
2	Mexico	38,725,000	10,932,000
3	Ireland ¹	32,431,000	112,000
4	United Kingdom ²	31,830,000	678,000
5	Italy	16,201,000	315,000
6	Poland	9,055,000	404,000
7	France ³	7,186,000	171,000
8	Puerto Rico ⁴	6,475,000	1,906,000
9	China ⁵	5,485,000	2,482,000
10	India	4,877,000	2,688,000

حدود ۵۷٪ آمریکایی‌های ایرانی تبار دارای مدرک لیسانس هستند، در مقایسه با ۲۴٪ جمعیت آمریکا، و درصد ایرانیانی که مدرک تحصیلات



تکمیلی دارند، سه برابر میانگین ملی است. به راحتی می‌توان دید که چگونه یک زمین بازی گسترده از فرصت‌ها در دسترس کسانی قرار می‌گیرد که مجهز به دانش و تخصص برای رقابت در صنایع مختلف هستند.

در زمانی که جمعیت‌های مهاجر تحت حاکمیت راست‌ها در آمریکا به حاشیه رانده می‌شوند، جامعه‌ی ایرانی-آمریکایی نمونه‌ی قابل توجهی است که چگونه جمعیت‌های مهاجر با دسترسی به آموزش و پرورش می‌توانند زندگی بهتری را برای خود و جامعه‌ی که در آن زندگی می‌کنند ایجاد کنند. اما وضعیت ایرانی‌تباران در آمریکا همیشه هم چنین رضایت‌بخش نبوده است.

ریچارد فرای استاد هاروارد در سال ۱۹۸۰ به دانشجویانش توصیه می‌کرد: «اصلاً در این باره صحبت نکنید. این واقعیت را تبلیغ نکنید که ایرانی هستید. ممکن است کتک بخورید» در نوامبر سال قبل، رژیم آیت‌الله خمینی سفارت آمریکا در تهران را تصرف کرده بود و ۵۲ شهروند

اقتصاد دانشگاه ایالتی کالیفرنیا-نورت ریج، بود که هم‌اکنون به افتخار او کالج بازرگانی و اقتصاد دیوید نظریان نام‌گذاری شده است.

چند نمونه‌ی دیگر نیز از خدمات ایرانیان به دانشگاه‌های آمریکایی می‌توان آورد، به‌طور مثال دانشکده مهندسی فریبرز مسیح در دانشگاه ایالتی پرتلند و مدرسه مدیریت بازرگانی پل مراغه‌ای در دانشگاه کالیفرنیا-ایرواین، که به افتخار آن‌ها پس از کمک مالی قابل‌توجهی نام‌گذاری شده‌اند. نمونه‌ی دیگر آن هادی و علی پرتوی هستند که در تأسیس gro.edoc، یک سازمان غیرانتفاعی که آموزش علوم کامپیوتر را به ۲۰٪ دانشجویان در آمریکا ارائه می‌دهد، مشارکت کرده‌اند.

و دیپلمات آمریکایی را به گروگان گرفته بود. در ماه‌های بعد با حل نشدن درگیری‌ها، احساسات ضد ایرانی در آمریکا به‌شدت تب‌آلود بود. ایرانیانی که در آمریکا زندگی می‌کردند - که بسیاری از آن‌ها دانشجوی بودند - ناگهان خود را در وضعیت اضطراری عجیبی پیدا کردند.

ترس ایرانیان از اخراج برای بسیاری از جوامع مهاجر آشنا بود که به عنوان «تهدیدی برای امنیت ملی» دیده می‌شوند. کشوری که آن‌ها را تا یک‌سال قبل با آغوش باز به فرزندی خوانده بود، ناگهان به‌طور فزاینده‌ای با آنها خصومت می‌کرد، اما بازگشت به ایران پس از انقلاب، نیز گزینه‌ای بیش از حد مخاطره‌آمیز بود. کاری جز تماشای اخبار و صبر کردن و از شهری به شهری رفتن باقی نمانده بود.

در ۷ آوریل، بیش از پنج ماه پس از آغاز بحران، رئیس‌جمهور کارتر اعلام کرد که روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع می‌کند. متعاقباً صادرات به ایران را ممنوع کرد و دارایی‌های ایران منجمد شد. کارتر که به عنوان یک طرفدار حقوق بشر از شهرت برخوردار بود، تمام ویزای آمریکا را که برای شهروندان ایرانی صادر شده بود، بی‌اعتبار اعلام کرد. روز بعد چند ایرانی در تلاش برای سوار شدن به هواپیماهای در مسیر به آمریکا در لندن متوقف شدند. چند روز بعد گروهی از دانشجویان در مرز آمریکا و کانادا در راه بازگشت به میشیگان بازداشت شدند. این اپیزود در فیلم بازرسی پرویز صیاد در سال ۱۹۸۷ تصویر شده است.

برای دانش‌آموزان وضعیت به خصوص حساس بود. دانشجویان ایرانی نه‌تنها از خدمات کنسولی محروم شده بودند بلکه حتی دریافت پولی که از خانواده برایشان فرستاده می‌شد نیز با تحریم بانکی متوقف شده بود. در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ هیچ کشور دیگری به اندازه ایران دانشجویان خارجی را به دانشگاه‌های آمریکا نفرستاد. در آن لحظه از حدود ۱۵۰,۰۰۰ ایرانی دارنده‌ی ویزای آمریکا، بیش از ۵۶,۷۰۰ نفر دانشجوی بودند. تحریم‌ها علیه آن‌ها به‌ویژه خشن بود. بلافاصله پس از تصرف سفارت، کارتر به تمام ایرانیانی که ویزای دانشجویی دارند دستور داد تا نزد مقامات اداره‌ی مهاجرت آمریکا ثبت نام کنند یا با اخراج مواجه می‌شوند. در همین حال، اداره‌ی مهاجرت و تابعیت آماده اجرای این فرمان از طریق هزاران مصاحبه‌ی انفرادی در تمام ایالات با دانشجویان شد. در دو ماه با ۵۴,۴۸۶ ایرانی مصاحبه شده بود که ۴۵,۶۷۸ نفر از آن‌ها با ویزای قانونی در آمریکا بودند. تقریباً ۹۰ درصد از کسانی که مصاحبه شدند نیز به طور فعال دارای شرایط رسمی دانشجویی بودند.

داود نظریان صاحب حرفه و کارآفرین مطرح می‌گوید: «به ما به عنوان مهاجر آموزش داده شده است که تنها دارایی‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند از شما دور کند آموزش و پرورش است.»

بیشتر ایرانیان ارزش فوق‌العاده‌ای برای آموزش و پرورش قائل هستند و به دیگران کمک می‌کنند تا به موفقیت شغلی دست یابند. در نتیجه تعداد قابل توجهی از ایرانیان به سیستم‌های آموزش و پرورش و دانشگاهی در ایالات متحده کمک کرده‌اند.

تعهد نظریان به کمک به فراهم کردن دسترسی همه‌ی دانش‌آموزان به یک آموزش عالی، بدون در نظر گرفتن پیشینه و وابستگی مالی، الهام‌بخش پرداخت کمک خیریه‌ای به مدرسه‌ی مدیریت بازرگانی و



مهاجرت و مسائل مربوط به آن در جهان

علی صمد

دیگری از جمعیت جهانی مهاجرین شوند. در نتیجه می‌توان چنین برآورد کرد که اروپا، آمریکای شمالی و اقیانوسیه بیشترین و بالاترین میزان پذیرش مهاجر در جهان را دارا هستند.

در طی دوره‌های مختلف تاریخی و با مشاهده‌ی فاکتورهای گوناگون می‌شود متوجه این واقعیت شد که مهاجرت بین‌المللی در سراسر جهان یکسان نیستند و از عوامل اقتصادی، جغرافیایی، جمعیتی و نیز سایر موارد مانند آزار و شکنجه، پاک‌سازی قومی، نسل‌کشی، جنگ، بلایای طبیعی، و سرکوب سیاسی و اجتماعی دیکتاتورها تشکیل می‌شوند. برخی دیگر مهاجرت و جابه‌جایی را به دگرگونی‌های گسترده‌تری که در جهان، به ویژه تحت زاویه‌ی تغییرات تکنولوژیکی، ژئوپلیتیکی و محیطی در حال وقوع است، مرتبط می‌کنند.

آشکار است که همه‌ی این موارد موجب شکل‌گیری الگوهای متفاوتی برای مهاجرت می‌شوند. از سال ۱۹۷۰، با اتکا به آمار و ارقام می‌توان چنین برآورد کرد که مقصد اصلی بسیاری از مهاجرین کشورهای جهان، آمریکا بوده است. در این دوره‌ی تاریخی در حدود ۱۲ میلیون مهاجر در این کشور زندگی می‌کردند. اما تا آخر سال ۲۰۱۹، جمعیت مهاجرین در آمریکا به ۵۱ میلیون نفر بالغ شده است که دقیقاً بیش از چهار برابر آمار سال ۱۹۷۰، می‌باشد. دومین کشوری که مهاجران تلاش می‌کنند به آنجا بروند آلمان است. در سال ۲۰۰۰، در آلمان در حدود ۸٫۹ میلیون مهاجر زندگی می‌کردند که در سال ۲۰۲۰ این رقم نزدیک به ۱۶ میلیون نفر رسیده است.

در گزارش جهانی مهاجرت در سال ۲۰۲۲، آمده که اگر بخواهیم اندازه‌ی جمعیت در هر منطقه را مد نظر قرار دهیم و سهم مهاجرین را در قیاس با اندازه جمعیت در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که سهم مهاجران بین‌المللی در سال ۲۰۲۰ در اقیانوسیه، آمریکای شمالی و اروپا بالاترین میزان بوده است، که به ترتیب ۲۲ درصد، ۱۶ درصد و ۱۲ درصد از کل جمعیت مهاجرین را تشکیل می‌دهند. در مقایسه‌ی سهم مهاجران بین‌المللی در آسیا و آفریقا (به ترتیب ۱٫۸٪ و ۱٫۹٪) و در آمریکای لاتین و دریای کارائیب (۲٫۳٪)، اندازه‌ی جمعیت نسبتاً پایین است. آسیا منطقه‌ای است که بیشترین رشد مهاجرین را بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ ثبت کرده است (۷۴ درصد یا حدود ۳۷ میلیون نفر به صورت مطلق)؛ پس از آن اروپا با افزایش ۳۰ میلیون نفر، سپس آمریکای شمالی با ۱۸

انسان از زمان‌های بسیار قدیم، از مکانی به مکان دیگر نقل مکان می‌کرد تا بلکه شانس مناسب‌تری برای خود در مناطق دیگر برای زندگی داشته باشد. مهاجرت انسان یک فعالیت دیرینه و تقریباً در همه‌ی جوامع می‌باشد. مهاجرت در طول زمان دستخوش تحولات قابل توجهی شده است و امروزه می‌توان تاکید کرد که مهاجرت بین‌المللی پدیده‌ای پیچیده شده است و هر انسانی از پیر، جوان، زن و مرد شایسته این است و حق دارد که شیوه‌ی زندگی خود را در هر گوشه‌ای از جهان انتخاب و انسانی‌تر کند و از بهترین شرایطی که برای یک زندگی بهتر، مناسب‌تر و متعادل لازم است، بهره‌مند شود.

برای تحقق این رویای انسانی، سالانه میلیون‌ها نفر محل زندگی خود را به دلایل مختلف ترک می‌کنند. طبق آمار گزارش جهانی مهاجرت در سال ۲۰۲۲، که یک سند مرجع جدی و منحصر به فرد در مورد روندها و مسائل مهاجرت جهانی است، آمده که تعداد مهاجران بین‌المللی طی پنجاه سال گذشته افزایش یافته است. و امروز از هر ۳۰ نفری که در جهان زندگی می‌کند تنها یک نفر مهاجر محسوب می‌شود. در سال ۲۰۲۰، آمار مهاجرین در جهان به ۲۸۱ میلیون نفر رسید. در واقع این تعداد در حدود ۳٫۶ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. تخمین زده می‌شود که در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۸۱ میلیون نفر در کشوری غیر از کشور محل تولد خود زندگی می‌کردند که این آمار ۱۲۸ میلیون نفر بیشتر از سال ۱۹۹۰ و بیش از سه برابر سال ۱۹۷۰ است.

مهاجرت بخشی جدانشدنی از تاریخ زندگی بشر است. براساس گزارش جهانی مهاجرت در سال ۲۰۲۲، اروپا و آسیا به ترتیب در حدود ۸۷ و ۸۶ میلیون نفر از مهاجرین جهان را مورد پذیرش قرار داده‌اند که این تعداد در حدود ۶۱ درصد از جمعیت جهانی مهاجران را تشکیل می‌دهد. بعد از اروپا و آسیا به ترتیب، آمریکای شمالی در حدود ۵۹ میلیون مهاجر (۲۱ درصد)، آفریقا با ۹ درصد، آمریکای لاتین و دریای کارائیب با ۵ درصد و اقیانوسیه با ۳ درصد توانسته‌اند میزبان بخش



کردم، علت اصلی فرار مغزها کمبود فرصت و انگیزه‌های حرفه‌ای برای رشد، وجود بحران‌های اقتصادی و سیاسی و محیط زیستی است و این مهاجرت‌ها پیامدهای بزرگی برای یک کشور دارد. روشن است که هر کشوری بخشی از بودجه‌ی خود را برای آموزش جمعیت جوان خود سرمایه‌گذاری می‌کند. هدف این برنامه بازبایی این سرمایه‌گذاری در درآمدت است. با فرار مغزها، دولت سرمایه‌ی سرمایه‌گذاری شده را از دست می‌دهد و دیگر از بهره‌وری کارشناسان و متخصصان واجد شرایط نمی‌تواند استفاده کند.

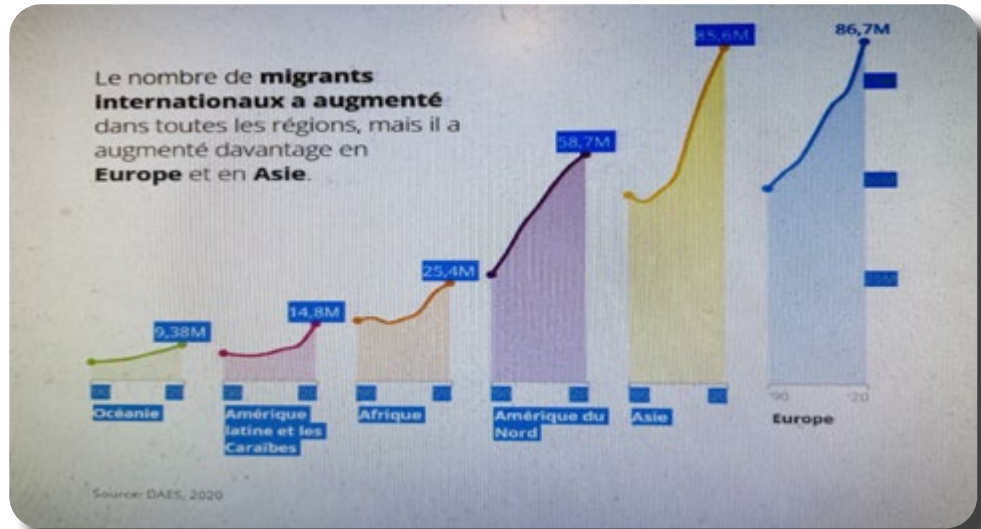
شواهد و واقعیت‌ها نشان می‌دهند که جوانان بیشتر از هر گروه سنی دیگر دست به مهاجرت می‌زنند، این موضوع در درآمدت برای مناطق روستایی مشکل‌زا خواهد بود؛ چراکه با مهاجرت جوانان روستایی به شهرها، تولید نسل در مناطق روستایی به شدت کاهش پیدا می‌کند.

در مطالعاتی که درباره‌ی مهاجرت‌های روستایی، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم به شهرها انجام شده است می‌توان مشاهده کرد که این مهاجرت با رشد صنعتی جامعه تناسب و هماهنگی ندارد و نتیجه‌اش بیکاری شدید در جامعه می‌شود. مهمترین نتیجه‌ی مهاجرت از روستا به شهر، بروز و رشد حاشیه‌نشینی است. در واقع حاشیه‌نشینی شهری غالباً مهاجرین روستایی هستند و حاشیه‌نشینی نوعی تطابق اجتماعی - اقتصادی مهاجرین روستایی با نظام اقتصادی شهرهاست که نیروی کار حاشیه‌نشینی را به کار می‌گیرد.

چنانچه پیشتر توضیح داده شد اگرچه بخش کوچکی از جمعیت جهان را مهاجر بین‌المللی تشکیل می‌دهند (۳٫۶٪)، اما در این میان تفاوت‌های قابل توجهی بین کشورهای مهاجر پذیر وجود دارد. در برخی کشورها مانند امارات متحده عربی، بیش از ۸۸ درصد جمعیت این کشور را مهاجران بین‌المللی تشکیل می‌دهند.

مهاجرت از کشورهای توسعه‌یافته و یا توسعه‌نیافته

پدیده‌ی مهاجرت هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در حال توسعه وجود دارد؛ اما نوع و ماهیت این مهاجرت‌ها متفاوت‌اند. آمارها و تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به جمعیت مهاجران بین‌المللی و شاخص توسعه‌ی انسانی نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰، جریان‌های مهاجرتی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا در سطح متوسط توسعه‌یافته، افزایش یافته است. اما تنها در کنار تحلیل‌های



میلیون نفر و در آخر آفریقا با ۱۰ میلیون مهاجر بین‌المللی مواجه شده‌اند.

نسبت مهاجران بین‌المللی و مرزی در جهان

اکثراً در کشورهای در حال توسعه‌ی جهان، مهاجرت روستاییان به شهرها، در درجه‌ی اول به سوی شهرهای پایتخت، در جستجوی یک زندگی بهتر و به دست آوردن شغل و بهداشت مناسب صورت می‌گیرد. بعد از شهرهای پایتخت، شهرهای مهم و مراکز استان‌های دیگر مورد توجه مهاجران قرار می‌گیرند. در واقع مهم‌ترین نوع مهاجرت درون مرزی داوطلبانه و به سه نوع است: مهاجرت روستا به شهر و شهر به روستا، مهاجرت روزانه، مهاجرت فصلی. هر مهاجرتی حتی در کوچکترین میزان خود، متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن جامعه است و این تحرک به نوبه‌ی خود بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر دو محیط مبدا و مقصد نیز اثر می‌گذارد.

پس اکثریت مهاجران از مرزهای کشورهای محل زندگی خود عبور نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر به شهرهای بزرگ کشورهای محل زندگی خود مهاجرت می‌کنند. در سال ۲۰۰۹ تعداد این مهاجرین درون کشوری به ۷۴۰ میلیون نفر بالغ می‌شد. در ضمن مهاجرت‌های روستا به شهر موجب افزایش تعداد مردان جوان در شهرهای بزرگ شده و تعادل نسبت مردان و زنان را در دو منطقه‌ی شهری و روستایی بر هم می‌زند.

معنی «فرار مغزها» چیست؟

«فرار مغزها» به مهاجرت کارگران واجد شرایط یا با صلاحیت بالا مانند مهندسان، تکنسین‌ها، کارشناسان، متخصصان فناوری اطلاعات، متخصصان مالی، پزشکان و متخصصان بهداشت و دانشجویان از کشورهای جنوب به کشورهای توسعه‌یافته اطلاق می‌شود. برای جلب و جذب فارغ‌التحصیلان و سایر مدیران اجرایی، رقابت‌ها میان کشورها گسترده است و هر کشوری قوانین خاص خود را مطابق با نیازهایش تنظیم می‌کند. فرار مغزها محدودده‌ی سنی مشخصی ندارد، اما معمولاً در میان افراد بسیار جوان روی می‌دهد. به‌ویژه افرادی که مسئولیت‌های خانوادگی، اقتصادی یا فرهنگی ندارند و همین به آنها اجازه یا شرایط خروج از کشور را می‌دهد. همان‌طور که در ابتدا اشاره

Tableau 1. Migrants internationaux, 1970-2020

Année	Nombre de migrants internationaux	Migrants en % de la population mondiale
1970	84 460 125	2,3
1975	90 368 010	2,2
1980	101 983 149	2,3
1985	113 206 691	2,3
1990	152 986 157	2,9
1995	161 289 976	2,8
2000	173 230 585	2,8
2005	191 446 828	2,9
2010	220 983 187	3,2
2015	247 958 644	3,4
2020	280 598 105	3,6

Source : DESA, 2008 ; DESA, 2021a.

Note : Dans les chiffres relatifs à la population de migrants internationaux du DESA (International Migrant Stock) de 2020, le nombre d'entités (États, territoires et régions administratives) pour lesquelles des données ont été communiquées s'élevait à 232, contre 135 en 1970.

خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا درباره‌ی رتبه‌ی ایران در بین کشورهای «مهاجرفرست» می‌گوید «از جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران، قریب به چهار میلیون نفر «مهاجرفرستی» رخ داده است. حدود ۴۷ درصد این افراد در آمریکای شمالی، ۲۹ درصد در اروپا، ۱۴ درصد در کشورهای آفریقایی و عربی و ۱۰ درصد در کشورهای آسیا و اقیانوسیه ساکن شده‌اند».



شکاف جنسیتی در مهاجرت بین‌المللی

در حال حاضر بر اساس نابرابری‌های جنسیتی و تمرکز جغرافیایی، تعداد مردان در میان مهاجران بین‌المللی در سطح جهان بیشتر از زنان است و این روند طی ۲۰ سال گذشته رشد کرده است.

در سال ۲۰۰۰، تقسیم مرد/زن ۵۰٫۶٪ در مقابل ۴۹٫۴٪ بود. یعنی ۸۸ میلیون مرد مهاجر و ۸۶ میلیون زن مهاجر. در سال ۲۰۱۹، کارگران مهاجر مرد (۹۸٫۹ میلیون یا ۵۸٫۵٪) که ۲۸٫۸ میلیون نفر بیشتر از زنان (۷۰٫۱ میلیون یا ۴۱٫۵٪)، بودند.

در شرایطی که تعداد مردان در سنین کار در میان مهاجران بین‌المللی بیشتر از تعداد زنان بود (۱۲۸ میلیون یا ۵۲٫۱٪) در مقابل ۱۱۷٫۶ میلیون یا ۴۷٫۹ درصد. این نشان‌دهنده‌ی یک تحول جزئی از سال ۲۰۱۳ به سمت جمعیت است. کارگران مهاجر که در آن درصد یا تعداد مردان از زنان بیشتر است. ۵۵٫۷ درصد از جمعیت کارگران مهاجر مرد و زنان ۴۴٫۳ درصد را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۲۰، این توزیع ۵۱٫۹٪ بود. در مقابل ۴۸٫۰ درصد یا ۱۴۶ میلیون مرد مهاجر و ۱۳۵ میلیون زن مهاجر. سهم مهاجران زن از سال ۲۰۰۰ کاهش یافته‌است، در حالی که سهم مهاجران مرد ۱٫۴ درصد افزایش یافته است. اکثر مهاجران بین‌المللی (حدود ۷۸٪) در سن کار (۱۵-۶۴) بودند.

چه گروه سنی به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند؟

تمامی شواهد و مدارک حاکی از آن است که اغلب مهاجرین مرد، مجرد، جوان، تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی، ماهر و متخصص و ساکن در شهرهای بزرگ و بخش‌ها از شهرهای کوچک هستند. در ایران بیش از ۲۰ درصد از ایرانیان پیگیر شرایط مهاجرت به یکی از کشورهای خارجی هستند. همچنین اغلب افراد علاقه‌مند به مهاجرت نیز معمولاً سنی بین ۲۵ تا ۴۰ سال دارند. البته همه این ۲۰ درصد در نهایت امکان مهاجرت به کشور دلخواه خود را پیدا نمی‌کنند و فقط چند درصد از آن‌ها می‌توانند از راه‌های قانونی همچون تحصیل یا سرمایه‌گذاری، اقامت کشور مورد نظر خود را به دست آورند.

اقتضای مختلفی در ایران علاقه‌مند به مهاجرت‌اند. برای مثال مهاجرت تحصیلی در میان قشر دانشجو بسیار زیاد است. در گذشته زنان بیشتر از طریق مهاجرت خانوادگی یا ازدواج به کشور دیگری می‌رفتند اما در

کلان اقتصادی موجود، مهاجرت بین‌المللی از کشورهای کم‌درآمد به‌طور سنتی کمتر و محدودتر بوده است.

فعالیت‌های مهاجرتی به‌طور فزاینده‌ای با کشورهای بسیار توسعه‌یافته مرتبط است. این تحول سوال کلیدی در مورد آرزوهای مهاجرت مهاجران بالقوه از کشورهای در حال توسعه در سراسر جهان را مطرح می‌کند که مایل‌اند از فرصت‌های ارائه شده برای مهاجرت بین‌المللی استفاده کنند، اما نمی‌توانند زیرا کانال‌های قانونی که برای آنها غیر قابل دسترس است مهاجرت کنند.

در کشورهای توسعه‌یافته، که توسعه‌ی اقتصادی آن‌ها از قرن گذشته شروع شده است، فاز مهاجرت از روستا به شهر را طی کردند و یا می‌شود گفت از حدت و شدت آن به مقدار زیادی کاسته شده است، ولی کشورهای توسعه‌نیافته در فاز اولیه مهاجرت، یعنی حرکت جمعیت از روستا به شهر قرار دارند.

جهان کنونی در حال تبدیل شدن به دنیایی از شهرهای کوچک و بزرگ است. به طوری که در قرن بیستم ما شاهد توسعه‌ی گسترده شهرها به لحاظ تعداد و وسعت آن‌ها بوده‌ایم. در آغاز قرن نوزدهم در حدود سه‌درصد از جمعیت کزه‌ی زمین در مناطق شهری زندگی می‌کردند. این تعداد در اوایل قرن بیستم به ۱۵ درصد و در پایان قرن نوزدهم به ۴۶ درصد رسید. در سال ۲۰۰۰ زندگی در مناطق شهری به ۲٫۴۸ درصد افزایش یافت. مطالعات انجام گرفته نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۵ این مقدار به ۵٫۶۲ درصد بالغ خواهد شد. بنابراین در مقطع سال ۲۰۲۵، دو سوم جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد.

آمار مهاجرین بین‌المللی

چنانچه گفته شد تنها اقلیت بسیار کوچکی از جمعیت جهان مهاجرت می‌کنند و اکثریت جمعیت غالباً در کشور محل زندگی خود باقی می‌مانند. احتمالاً بخش‌های قابل توجهی از این اکثریت در داخل کشور خود جابه‌جا می‌شوند. بر اساس گزارش جهانی مهاجرت در سال ۲۰۲۲، هند با نزدیک به ۱۸ میلیون تبعه‌ی خارج از کشور، بیشترین جمعیت مهاجر را در جهان دارد که آن را در مقیاس جهانی به اولین کشور مبدا تبدیل می‌کند. پس از آن مکزیک است که حدود ۱۱ میلیون مهاجر دارد. جمعیت مهاجر فدراسیون روسیه در حدود ۱۰٫۸ میلیون نفر است که رتبه‌ی سوم را در جهان دارد. پس از آن کشور چین با ۱۰ میلیون نفر و پنجمین کشور جمهوری عربی سوریه است که بیش از ۸ میلیون نفر از اتباع آن به دلیل جنگ و به‌عنوان پناهنده در خارج از کشور خود زندگی می‌کنند. صالح قاسمی دبیر مرکز مطالعات جمعیت در جمهوری اسلامی در سایت



امکان سفر بدون روادید ایرانی‌ها به ۴۲ کشور در حالی است که یک سوم از مردم کشورهای جهان امکان سفر بدون نیاز به روادید به حداقل ۱۵۰ کشور دیگر را دارند.

اما از مجموع ۱۹۹ کشور مورد بررسی در این شاخص، قدرت گذرنامه ۱۸۳ کشور جهان، بالاتر از قدرت گذرنامه ایران است؛ به عبارت دیگر شهروندان ۱۸۳ کشور جهان، به تعداد کشورهای بیشتری نسبت به ایران بدون نیاز به ویزا می‌توانند مسافرت کنند. در حال حاضر با گذرنامه ایرانی می‌توان به جمهوری آذربایجان، قطر، لبنان، ترکیه، ارمنستان، گرجستان، عمان، سوریه، سریلانکا، مالدیو، ماکائو، کامبوج، مالزی، نپال، تیمور شرقی یا لسته از مستعمره‌های اندونزی، اکوادور، بولیوی، ونزوئلا، جزایر کوک، میکرونزی، نیپوی، جزایر پالاو، ساموآ، تووالو، دومینیکا، هائیتی، جزایر کیپورد، جزایر کومورس، گینه بیسائو، کنیا، ماداگاسکار، موریتانی، موزامبیک، رواندا، سنگال، سیشل، سیرالئون، سومالی، تانزانیا، توگو، اوگاندا و زیمبابوه بدون روادید و یا از طریق ویزای فرودگاهی سفر کرد. هرچند بسیاری از این کشورها مقصد سفر ایرانی‌ها نبوده و پرواز مستقیم به آن‌ها وجود ندارد و امکان دسترسی نیز بسیار محدود و سخت بوده است.

پناهندگان و پناهجویان

در پایان سال ۲۰۲۰، ۲۶،۴ میلیون پناهنده در سراسر جهان وجود داشت که از این تعداد ۲۰،۷ میلیون نفر تحت حمایت UNHCR بودند و ۵،۷ میلیون نفر در آژانس امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان ثبت شده‌اند. در حدود ۴،۱ میلیون نفر درخواست حمایت بین المللی کردند و منتظر تعیین وضعیت پناهندگی‌شان بودند. به این افراد «پناهجو» می‌گویند. در سال ۲۰۲۰، ۱،۱ میلیون درخواست پناهندگی وجود داشت و این آمار در سراسر جهان ثبت شده است که ۴۵ درصدی کاهش نسبت به جمعیت ۲ میلیونی متقاضیان پناهندگی در سال ۲۰۲۰ است. این کاهش پیامد مستقیم محدودیت‌های اعمال شده برای سفر برای مبارزه علیه کوید ۱۹ بوده است.

افزایش حجم گرایش به رفتن از ایران در میان اقشار مختلف جامعه

سیستم آموزش عالی دانشجویانی را آموزش داده است که در سیستم اقتصادی ایران جایی برای اشتغالشان وجود ندارد و همین یکی از دلایل مهاجرت است. عواملی دیگر مانند فقر، بیکاری، تورم، خشکسالی، آلودگی هوا، کاهش شدید ارزش پول، تحریم‌های بین‌المللی، آینده‌ی ناروشن و نامطمئن اقتصادی و اجتماعی، ناامنی سیاسی، عدم ثبات سیاسی، انواع تبعیضات، عدم آزادی سیاسی، نارضایتی از عملکرد نهادهای حکومتی، وجود دیکتاتوری و انواع دیگر محدودیت‌ها از دیگر دلایل مهاجرت کارگران ماهر و جوان با تحصیلات عالی است. طبق

دهه‌های اخیر مهاجرت زنان تحصیل کرده یا با مهارت خاص به صورت مستقل افزایش یافته است و زنان نیز همانند مردان برای فرصت‌های جدید و زندگی بهتر کشور خود را ترک می‌کنند. طبق آمارها جمعیت تحصیل کرده‌ی زنان کشور خیلی بیشتر از مردان است و نیز وجود تبعیضات، محدودیت‌ها و سرکوب‌های سیستماتیک و ساختاری علیه زنان در عرصه‌های مختلف جامعه باعث شده که جمعیت بالقوه‌ی مهاجرین تحصیل کرده‌ی کشور بیشتر از میان زنان باشد. در واقع نابرابری جنسیتی عامل بسیار قدرتمندی است که تمایل به مهاجرت را در زنان تشدید می‌کند. وقتی که انتظارات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان برآورده نمی‌شود، مهاجرت گزینه‌ی آن‌ها می‌شود.

آمارها می‌گویند که تمایل به مهاجرت در میان اقلیت‌های دینی و قومی نیز در ایران افزایش یافته است. بعد از آن می‌توان به مهاجرت قشر سرمایه‌گذار و تاجران ایرانی اشاره کرد. خیلی از جوانان نیز به دنبال یافتن شغل مناسب و کسب درآمد بالا به فکر مهاجرت هستند. چرا که در شرایط کنونی هر شخصی می‌تواند متناسب با توانایی‌ها و تخصص کاری خود اقدام به اخذ اقامت کند. طبق مطالعه‌ی صندوق بین‌المللی پول که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد، کشوری که بیشترین فرار مغزها را در جهان تجربه می‌کند، جمهوری اسلامی ایران است. اثرات اقتصادی این خروج تا به امروز هنوز مشخص نشده است.

کشورهایی که ایرانی‌ها در آنجا زندگی می‌کنند

بر اساس آمار سازمان ملل متحد، در چهار کشور آلمان، سوئد، هلند و فرانسه در اتحادیه اروپا بیشترین تعداد مهاجرین متولد ایران زندگی می‌کنند. بر اساس این آمار در سال ۲۰۲۰، کشور آلمان با ۱۵۲ هزار و ۵۹۰ مهاجر متولد ایران در جایگاه اول قرار دارد و پس از آن کشورهای سوئد با ۷۹ هزار و ۳۶۳ نفر، هلند با ۳۴ هزار و ۸۰۹ نفر و فرانسه با ۲۶ هزار و ۶۹ نفر به ترتیب در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. در ضمن در سال ۲۰۲۰ بیشترین درخواست ویزای ثبت شده و همچنین تعداد ویزای شنگن صادر شده برای ایرانیان در اروپا، متعلق به کشورهای آلمان، فرانسه و ایتالیا بوده است. لذا کشور آلمان اولین مقصد ایرانی‌ها برای مهاجرت به اروپاست. انگلستان دومین مقصد مهاجرت ایرانی‌ها در خارج از اتحادیه اروپاست و در حال حاضر حدود ۸۳ هزار و ۵۳۱ نفر ایرانی در این کشور زندگی می‌کنند. استرالیا یکی دیگر از مقصدهای اصلی مهاجرت ایرانی‌ها در همه‌ی انواع مهاجرت از جمله مهاجرت کاری بوده و تعداد کل جمعیت ایرانی‌ها در استرالیا در این سال‌ها روندی صعودی داشته است.

قدرت گذرنامه‌ی ایران در شاخص‌های جهانی

به گزارش سایت رادیو فردا، ایران در جدول شاخص اعتبار گذرنامه کشورهای جهان که نهاد پژوهشی «پاسپورت ایندکس هنلی» روز سه‌شنبه ۲۱ دی منتشر کرد، از آخر در جایگاه ۱۶ قرار گرفت و با کشور جمهوری دموکراتیک کنگو هم‌رده است. ایران پارسال در رده‌بندی این نهاد پژوهشی از آخر در رده ۱۳ بود و علت بالاتر رفتن سه پله‌ای جایگاه آن فقط ناشی از این نکته است که سودان، سریلانکا و لبنان که پارسال با ایران در یک رده بودند، امسال یک پله سقوط کرده‌اند. بر اساس این گزارش که وضعیت اعتبار گذرنامه‌های ۱۹۹ کشور را بررسی کرده است، شهروندان ایرانی بدون اخذ روادید فقط مجاز به سفر به ۴۲ کشور هستند که البته برای ۲۹ کشور در مبادی ورودی روادید صادر می‌شود. تنها ۱۳ کشور از شهروندان ایرانی برای ورود روادید نمی‌خواهند.





گزارش‌ها، در سال ۲۰۲۰، ۹۰۰ مدرس دانشگاه کشور را ترک کردند. بنا به اسناد سازمان ملل متحد ایالات متحده مقصدی مناسب برای ایرانیان تحصیل کرده است که از سال ۲۰۱۹ میزبان کمی بیش از ۳۰ درصد از کل ایرانیان خارج از کشور است.

خروج تحصیل کرده‌های ایرانی هزینه‌های اقتصادی جدی برای کشور دارد. در سال ۲۰۱۴، رضا فرجی‌دانا، وزیر علوم وقت، تخمین زد که تخلیه استعدادها به ضرر سالانه ۱۵۰ میلیارد دلاری تبدیل شده است؛ اگرچه ممکن است این

رقم در سطح بالایی باشد. برآورد اخیر بانک جهانی هزینه را ۰۵ میلیارد دلار در سال نشان می‌دهد. این رقم چندین برابر ارزش صادرات اخیر نفت ایران است که در سال ۲۰۱۹ کمتر از ۲۰ میلیارد دلار بوده است. ایرانیان خارج از کشور تحصیلات خوب و درآمد بالایی دارند. نزدیک به ۶۰ درصد از ایرانیان مهاجر در ایالات متحده تا سال ۲۰۱۹ حداقل دارای مدرک لیسانس بوده و بیش از ۳۰ درصد دارای مدرک تحصیلات تکمیلی یا حرفه‌ای هستند. متوسط درآمد خانوار مهاجران ایرانی در سال ۲۰۱۹ نزدیک به ۷۹ هزار دلار بود که به طور درخور توجهی بیشتر از ساکنان متولد آمریکا (۶۶ هزار دلار) و مهاجران در کل (نزدیک به ۶۴ هزار دلار) بود. اداره فدرال مهاجرت و پناهندگان آلمان در گزارش اخیر خود اعلام کرده است که بیش از ۴۷ درصد از پناهجویان ایرانی مقیم آلمان در سال ۲۰۱۸ دارای مدرک دانشگاهی بوده‌اند.

جابه‌جایی آوارگان داخلی به دلیل بلایای طبیعی و درگیری و خشونت

در ۵۹ کشور و منطقه جهان بلایای طبیعی و درگیری یا خشونت وجود داشته است و این آمار بالایی است. تعداد کل افراد آواره داخلی به دلیل درگیری یا خشونت از سال ۲۰۰۰ تقریباً دو برابر شده است و از سال ۲۰۱۰ به شدت افزایش یافته است. تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۰، تعداد کل آوارگان داخلی ۴۸ میلیون نفر برآورد شده است. بلایای طبیعی سالانه بیشتر از درگیری یا خشونت باعث جابجایی‌های اجباری جدید انسان‌ها می‌شود که با تلفات سنگین پیش‌بینی نشده ارتباط نزدیکی دارد. حتی بسیاری از کشورهای دیگر تحت تاثیر جابجایی بلایای طبیعی مانند شرایط آب و هوایی، با طوفان و سیل قرار گرفته‌اند. در سال ۲۰۲۰، جمعیت جهانی آوارگان بلایای طبیعی در ۱۰۴ کشور و منطقه در حدود ۷ میلیون نفر بود. در سراسر جهان، و تا سال ۲۰۳۰ تخمین زده می‌شود که دو سوم از فقیرترین مردم جهان در سیاره زمین می‌تواند در جوامعی زندگی کند که در معرض سطوح بالای نامنی، درگیری و خشونت قرار دارند.

سخن پایانی در این نوشته

امروزه مهاجرت‌ها از هر نوعی تنها با انگیزه‌ی زیستی و بیولوژیکی انجام نمی‌شوند، بلکه مهاجرت در جهان کنونی پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. دلایل زیادی برای مهاجرت ایرانیان وجود دارد. معمولاً مهاجران برای بهبود زندگی خود و آزاد زیستن به کشور دیگری می‌روند. مهم نیست که دلایل مهاجرت چیست. در واقع مهاجرت سیمایی جدید و آزاد از زندگی و فرصت‌های رشد بیشتری را نسبت به آنچه در کشور خود در اختیار داشتند پیش روی مهاجران قرار می‌دهد. البته موفقیت در یک کشور جدید همیشه تضمین شده

نیست اما بسیاری از مهاجران مصمم‌اند برای آینده‌ای بهتر در فضایی آزاد و صلح آمیز برای خود و خانواده‌شان ریسک کنند. میل به مهاجرت ارتباط مستقیم با مزایای آن و بستر جامعه کنونی فرد مهاجر دارد.

روشن است بدون وجود آزادی، داشتن حق انتخاب، رفع هرگونه تبعیض، از بین بردن انواع محدودیت‌ها و بهبود کیفیت زندگی، کار و حکمرانی نمی‌توان امید چندانی برای حفظ سرمایه‌های انسانی در کشور داشت. تشدید مشکلات در شرایط کنونی و افزایش سرکوب و گسترش بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌تواند جامعه‌ی ایران را وارد مرحله‌ی غیر قابل کنترل تری در مهاجرت کند. اگرچه ریشه‌های مهاجرت ایرانیان را می‌بایست در حوزه‌های مختلف و اقشار و طبقات اجتماعی گوناگون و در عوامل مختلفی جستجو کرد اما مشکلات و نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی به خصوص در طی ۴۳ سال گذشته، اصلی‌ترین عامل افزایش میل به مهاجرت ایرانیان در گروه‌های اجتماعی مختلف بوده است. به عبارت دیگر تشدید میل و تصمیم به مهاجرت در میان اقشار مختلف اعم از کارگران، ورزشکاران، پزشکان، اساتید دانشگاه، تحصیل کرده‌ها و دیگران، جملگی بیانگر این واقعیت هستند که با وجود یک حکومت دیکتاتوری در کشور، شرایط برای حفظ و به کارگیری سرمایه‌های انسانی دچار مشکلات اساسی است و آن را می‌بایست زنگ خطری برای حال و آینده کشور دانست.

منابع

*گزارش جهانی مهاجرت در سال ۲۰۲۲

<https://publications.iom.int/books/world-migration-report-2022>

<http://baztabschool.ir/archive/2704>

<https://worldmigrationreport.iom.int/wmr-2022-interactive/?lang=FR>

*از سایت‌های رادیو فردا، ایسنا و

*عکس‌ها از گوگل